به‌سوی ام‌القری

نویسنده: رسول جعفریان

بسم الله الرحمن الرحیم

به سوی ام‌القری

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

به سوی ام‌القری ----- ۱۱

مشخصات کتاب ----- ۱۱

اشاره ----- ۱۱

سفرنامه‌های فارسی حج ----- ۲۳

رساله‌های فارسی در جغرافیای حرمین شریفین ----- ۲۷

بسوی ام القری (۱۹- ۱۴۹) ----- ۲۹

در آغاز راه ----- ۲۹

در فرودگاه ----- ۳۱

فرودگاه جده و کنترل مأموران سعودی ----- ۳۲

در حرم رسول خداصلی الله علیه و آله ----- ۳۵

ورود به مدینه ----- ۳۷

دعای کمیل در مدینه ----- ۳۸

نگاهی به یکی از جزوات تبلیغی وهابی‌ها ----- ۳۹

نخستین دیدار از یک کتابفروشی ----- ۴۰

خطابه خطیب جمعه ----- ۴۰

در بقیع ----- ۴۱

حضور حجاج ایرانی در نمازهای جماعت ----- ۴۴

در کتاب‌فروشی دارالایمان ----- ۴۶

در میان زائران ----- ۴۶

برنامه‌های دینی تلویزیون عربستان در ایام حج ----- ۴۷

در بازار ----- ۴۹

کاروان‌های عرب شیعی و روضه‌خوانی ----- ۵۰

نشریه روزانه زائر ----- ۵۱
تجدید بنای کعبه به دست یک عالم شیعی در سال ۱۰۳۹ هجری ----- ۵۳
فتوای بن‌باز در جوازصلح با دولت غاصب اسرائیل ----- ۵۸
اخبار این روزها ----- ۵۹
در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله ----- ۶۵
مسجدالاجابه ----- ۶۸
گفتگو با امام جماعت مسجدالاجابه ----- ۶۹
گفتم- گفت: حرام! حرام! ----- ۷۰
مذهب اهل حدیث ----- ۷۲
مسجد ابوذر و مسجد استراحتگاه ----- ۷۸
مسجد سُقیا در عنبریه ----- ۷۹
بر مزار حمزه سیدالشهدا ----- ۸۱
دیدار از قبا ----- ۸۴
دیدار با یک جوان انقلابی الجزایری ----- ۸۵
در مکتبهٔ الغرباء ----- ۸۵
مقبره علی بن جعفرالصادق علیه السلام در عُرَیْض ----- ۸۶
مسجد فضیخ ----- ۸۷
مشربه ام‌ابراهیم ----- ۸۷
مدینه در سال ۱۲۵۵ ه. ق ----- ۸۸
خداحافظ مدینه ----- ۹۳
در حرم خدا ----- ۹۷
ورود به مکه ----- ۹۹
در مسجدالحرام ----- ۱۰۰
مسئولان بعثه در تدارک برگزاری روز برائت ----- ۱۰۵

کنفرانس مجمع التقریب در مکه ----- ۱۰۷
کنفرانس مجمع اهل‌البیت ----- ۱۱۳
آغاز تضییقات نیروهای سعودی بر بعثه ایران ----- ۱۱۵
دعوت بعثه ایران برای کمک به مسلمانان بوسنی و اعتراض عربستان ----- ۱۱۶
محاصره بعثه توسط نیروهای سعودی ----- ۱۱۹
متن پاسخ رهبر معظم انقلاب اسلامی: ----- ۱۲۰
پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حج سال ۱۳۷۳ ----- ۱۲۱
در کتابفروشی ----- ۱۳۰
سخت‌گیری مجدد سعودی‌ها برای ورود و خروج ----- ۱۳۱
شب عرفه ----- ۱۳۵
عرفات ----- ۱۳۶
بسوی مشعرالحرام ----- ۱۴۱
در منی ----- ۱۴۳
مخالفت عربستان با حضور ذابحین ایرانی در منی ----- ۱۴۴
شب دوازده بیتوته در حرم بجای منی ----- ۱۴۶
دیدار از مسجدالبیعه ----- ۱۴۷
حادثه در منی در عصر روز دوازدهم ----- ۱۴۹
گزارش ورود آخرین زائران ایرانی ----- ۱۵۱
چند خاطره برگزیده از حاجیان امسال ----- ۱۵۵
شعر حج ----- ۱۵۸
سفرنامه میرزاعلی اصفهانی حج ۱۳۳۱ قمری ----- ۱۶۱
اشاره ----- ۱۶۱
درآمد ----- ۱۶۳
در طول راه ----- ۱۶۹

فلوجه ----- ۱۷۲
مادیه ----- ۱۷۲
هیت ----- ۱۷۳
بغدادی ----- ۱۷۳
حدیثه ----- ۱۷۴
فحیمه ----- ۱۷۴
عانه ----- ۱۷۵
نهیه ----- ۱۷۶
گائم ----- ۱۷۶
ابوکمال ----- ۱۷۷
صالحیه ----- ۱۷۷
میادین ----- ۱۷۸
دیر ----- ۱۷۹
قباقب ----- ۱۸۲
بئر جدید ----- ۱۸۳
سُخْنی ----- ۱۸۳
عرک ----- ۱۸۴
تدمر ----- ۱۸۴
بیاضه ----- ۱۹۰
قریتین ----- ۱۹۰
قُطنی ----- ۱۹۱
قُطیفه ----- ۱۹۱
شام ----- ۱۹۲
شام شریف ----- ۱۹۲

جامع اموی ----- ۱۹۵
مدینه طیبه ----- ۲۰۰
بئر عروه ----- ۲۱۳
بئر حصا ----- ۲۱۵
خلص ----- ۲۱۵
قلب بیابان! ----- ۲۱۶
رابوغ ----- ۲۱۶
کظیمه ----- ۲۱۶
عسفان ----- ۲۱۷
وادی فاطمه علیه السلام ----- ۲۲۰
مکه مکرّمه ----- ۲۲۳
آفاق و انفس مکه ----- ۲۳۶
سفرنامه حج محمد ولی میرزا قاجار ۱۲۶۰ قمری ----- ۲۴۱
اشاره ----- ۲۴۱
درآمد ----- ۲۴۳
آغاز سفر ----- ۲۴۷
در کربلا ----- ۲۴۸
مالیات وورد به حجاز ----- ۲۵۰
امیر عبدالله ----- ۲۵۲
در راه مکه ----- ۲۵۴
مکه ----- ۲۵۶
میدنه ----- ۲۶۰
خروج از مدینه ----- ۲۶۱
تفصیل مکه معظمه مشرفه ----- ۲۶۵

مسجدالحرام ----- ۲۷۱

گرفتار اعراب ----- ۲۷۸

در موصل ----- ۲۸۳

به سوی عراق عجم ----- ۲۸۵

فایده ----- ۲۸۶

الوجیزه فی تعریف المدینه محمد میرزا مهندس ۱۲۹۴ قمری ----- ۲۹۵

اشاره ----- ۲۹۵

درآمد ----- ۲۹۷

مدخل ----- ۳۰۳

متعلقات بندر ینبع ----- ۳۰۶

راه از ینبع الی مدینه طیبه ----- ۳۰۷

ذکر مجملی از مدینةالرسول ----- ۳۱۲

وادی بطحان ----- ۳۱۳

ذکر مسجد رسول‌الله به نحو اجمال ----- ۳۱۷

ذکر مسجد حضرت رسول‌الله به نحو تفصیل ----- ۳۲۰

در بیان منارهای مسجد ----- ۳۲۷

قبه‌های مسجد ----- ۳۲۸

ذکر اجمالی از اماکنی که در میان مدینه طیبه واقع گردیده ----- ۳۲۸

بیان اطراف مدینه طیبه ----- ۳۳۰

معاریف یثرب ----- ۳۳۵

بیان اجمالی از خلفای حجاز ----- ۳۳۶

درباره مرکز ----- ۳۳۹

به سوی ام‌القری

مشخصات کتاب

نام کتاب: به سوی ام‌القری

نویسنده: رسول جعفریان

موضوع: سفرنامه و خاطرات

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۷۳

نوبت چاپ: ۱

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

سفرنامه‌های فارسی حج

سنت سـفرنامه نویسی در میان حاجیان ایرانی محدود بوده و طی یک‌هزار سال و اندی تنها آثار محدودی از خاطرات این سفر خطر و پرخاطره برجای مانده است. جدای از ناصرخسـرو که در سـفرنامه خود گزارشـی نیز از ظفر حج آورده اثر فارسی کوتاهی از قرن هشـتم هجری باقی‌مانده کا باید در حکم سـفرنامه شـناخته شود گرچه در چارچوب سفرنامه نویسی نگارش نیافته است. اثر مزبور از ابوالاشرف محمد یزدی متوفای سال ۷۶۲ هجری است که با نام حجازیه شـناخته شده است. او از طرف آل‌جلایر مأموریت داشته تا گزارشـی از دشواری‌هـای سـفر حـج به این حکـومت ارائه دهـد تـا درصـحبت بـا شُـرفای مکه و دیگر ملـوک اسـلام برای رفع آنها اقداماتی انجام شود. این رساله که عنوان رسالهٔالحجازیه دارد در مجموعه رسائل خطی فارسی از بنیاد پژوهش‌های اسلامی با تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی به چاپ رسیده است. قبل از این بخش از آن توسط آقای ایرج افشار چاپ شده بود. «(۱)»

۱- . سفر ابوالاشرف از آغاز تا رسیدن به حرم پنجاه روز طول کشیده است:

مصمم چو کردیم عزم حجاز به نعت و به توحید همدم شدیم

چنان عزم کردیم از شوق و ذوق که فارغ زبیش و زکم هم شدیم

به مشهد رسیده به پنجاه روز به حج و به روضه مکرم شدیم

چو دیدیم ما مکه و کعبه را چه گویم که شاد و خرم شدیم

در آن جای و مأوای همچون بهشت به یکبار فارغ ز عالم شدیم

دگر در مدینه چو نور نبی بدیدیم بر خورد معظم شدیم

که ما را نبیی چنین بود و هست کزو سرفراز و مقدم شدیم

خدایا چه گوییم ما شک این که احرام بستیم و محرم شدیم

زمانی که حاجی پس از طی این راه طولانی قدم در سرزمین وحی می‌گذارد به ناگهان این احساس به او دست می‌دهد که:

آخر دلم به آرزوی خویشتن رسید وانچ که از خدای خواسته بودم به من رسید.

.

ص:۱۴

در این ارتباط باید گفت که در دویست سال اخیر همزمان با اوج گیری سفنامه نویسی در جهان اسلام، در ایران نیز سفرنامه‌های متعددی نگاشته شده که به اظهار یکی از محققان بیش از پانصد سفرنامه می‌شود. از جمله شماری از این سفرنامه‌ها درباره سفر پرخاطره حج است که در اینجا به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم. «(۱)» ۱- سفرنامه مکه، ضیاء الدین قاری در سال ۱۱۲۹ (منزوی ۴۰۳۱) تنها یک سفحه

۲- مسیر الحرمین یا حالات الحرمین، مولوی رفیع الدین بن فریدالدین مراد آبادی هندی (منزوی ۳۹۹۹)

۴- تذکرةالطریق فی مصائب حجاج بیت العتیق، برلین ۴۵۴

۵- سفرنامه مکه، محمد ولی میرزا، ۱۲۶۰ در همین مجموعه چاپ شده است

۶- سفرنامه مکه، محمدعلی فراهانی در سال ۱۲۶۳، کتابخانه مجلس، ش ۲۳۱۰

۷- سفرنامه مکه، علی‌خان حاجب الدوله در سال ۱۲۶۳ یا ۱۲۸۵

۸- دلیل الزائرین، عبدالعلی ادیب الممالک، در سال ۱۲۷۲

۹- سفرنامه عتبات و مکه، از سیف الدوله در سال ۱۲۷۹، (چاپ شده)

۱۰- سفرنامه مکه، میرزاعلی‌خان اعتماد السلطنه در سال ۱۲۸۵، آستان قدس رضوی ۴۱۲۵، ذریعه ۱۲/ ۱۸۶

۱- آگاهی‌های اجمالی مربوط به این سفرنامه‌ها را تا شماره ۲۵ جناب آقای ایرج افشار از مجموع بیش از پانصد سفرنامه فارسی که فهرست کرده‌اند استخراج کرده و در اختیار ما گذاشت

ص:۱۵

۱۱- سفرنامه مکه، از:؟ اهداء به ناصر الدین شاه، به سال ۱۲۸۸

۱۲- الوجیزه فی تعریف المدینه، محمدمیرزا مهندس، در همین مجموعه چاپ شده است.

۱۳- سفرنامه مکه، محمدرضا بن عبدالجلیل حسنی حسینی طباطبایی تبریزی، در سال ۱۲۹۶ (ملک، ش ۲۳۵۷)

۱۴- سفرنامه مکه، شاهزاده خانم معتمدالدوله فرهادمیرزا همسر نصیرالدوله در سال ۱۲۹۷، کتابخانه شماره ۲ مجلس، ش ۱۲۲۵ (فهرست، ج ۲،ص ۱۷۲)

۱۵- دلیل الانام فی سبیل زیارت بیت‌الله الحرام، سلطان مرادمیرزا حسام السلطنه، در سال ۱۲۹۷، مجلس، ش ۶۹۳

۱۶- سفرنامه مکه، عبدالحسین‌خان افشار در سال ۱۲۹۹

۱۷- سفرنامه مکه، حاج‌میرزا ابراهیم مشتری طوسی حسام‌الشعرا، در سال ۱۳۰۰، این سفرنامه منظوم به چاپ رسیده است، ذریعه ۱۲/ ۱۸۹، ملک ۴۸۳۴، مجلس ۳: ۴۱۵، دانشگاه ۵/ ۳۸۰۶، آستان قدس رضوی ۷: ۵۱۱ (به نقل از فهرست ملک)

۱۸- تحفۀالحرمین، نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ (چاپ شده است)

۱۹- سفرنامه مکه، محمدحسین بن حاجی میرزا عبدالصمد قاضی رضوی همدانی در سال ۱۳۰۷ (منزوی ۴۰۳۰)

۲۰- سفرنامه مکه و مدینه و کربلا، از:؟ از ۲۵ رمضان ۱۳۰۹ تا روز یکشنبه ۹صفر، کتابخانه امام جمعه کرمان، ش ۳۹۳

۲۱- سفرنامه حجاز، محمدحسین شهرستانی، ذریعه، ج ۱۲،ص ۱۹۶

۲۲- سفرنامه مکه، از:؟ در سال ۱۳۱۹ آشنایی با چند نسخه خطی،ص ۱۰۵

۲۳- سفرنامه مکه، مدیر الدوله، در سال ۱۳۲۱- ۱۳۲۲، ملک ش ۳۸۹۹

۲۴- سفرنامه مکه، میرزا داود وزیر وظائف، در سال ۱۳۲۴، آستان قدس رضوی، ش ۶۵۶۲

۲۵- سفرنامه مکه، لطفعلی اعلایی، آستان قدس ش ۴۲۴۳

۲۶- سفرنامه مکه، از:؟، اهداء به ناصرالدین شاه، به سال ۱۲۹۷، ملی ۸۶۵ ف

۲۷- رزونامه سفر مدینۀالسلام و بیت‌الله الحرام، معتمدالدوله فرمانروای فارس، از این رساله محمدمیرزا مهندس در الوجیزه فی تعری المدینه یاد کرده است.

ص:۱۶

۲۸- منازل بین اصفهان و مکه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه فرهنگستان باکو

۲۹- منازل الحج، بندعلی بن خیراتعلی در سال ۱۲۱۴

۳۰- فتوح الحرمین، محیی لاری، قرن دهم، این اثر که سفرنامه‌ای منظوم است به کوشش ما به چاپ رسیده است. (قم ۱۳۷۳)

۳۱- سفرنامه مکه، محمدحسین فراهانی، در سال ۱۳۰۳، ملی ۵۷۳ ف (فهرست ۱/ ۶۹)

۳۲- سفرنامه حج، آیةالله طالقانی، (چاپ شده است)

۳۳- خسی در میقات، جلال آل‌احمد، (چاپ شده است)

۳۴- سفرنامه حج، آیةاللهصافی گلپایگانی، (چاپ شده است)

۳۵- سفرنامه مکه، میرزاعلی اصفهانی، در سال ۱۳۳۱، در همین مجموعه حاضر چاپ شده است

۳۶- سفرنامه مکه، از:؟ در سال ۱۳۱۶، بنا به یادداشت فهرست نویس، نویسنده یکی از درباریان بوده است. کتابخانه آیةالله مرعشی، ش ۶۳۸۸

۳۷- سرنامه مکه، سید محمدتاجر طهرانی، در سال ۱۳۱۷ کتابخانه آیةالله مرعشی، ش ۹۰۰۸

۳۸- سفرنامه مکه، مخبر السلطنه مهدی قلی هدایت، (چاپ شده است)

۳۹- سفرنامه مکه، امین الدوله علی بن مجدالملک (م ۱۳۲۲) در تهران چاپ شده است

۴۰- سفرنامه مکه، شیخ میرزاعلیصدرالذاکرین تفرشی طهرانی، در دو جلد، ذریعه ۱۲/ ۱۸۹

۴۱- هدایةالسبیل، معتمدالدوله فرهادمیرزا (م ۱۳۰۵) چاپ شده است

۴۲- سفرنامه حج‌البیت، مولی ابراهیم بن درویش محمدالکازرونی، ذریعه ۱۲/ ۱۸۶.

۴۳- سفرنامه حج و راهنمای حجاج، حسین ذوالقدر شجاعی، (چاپ شده است)

۴۴- سفرنامه مکه، محمد بن اسماعیل الشهیر به قیری، در سال ۱۲۴۷ از شیراز به مکه رفته، کتابخانه مسجد اعظم، ش ۲۹۴۷

۴۵- بزم غریب، محمدعلی بن محمد رضی بروجردی، در سال ۱۲۶۲، (یادداشت‌های استاد عبدالعزیز طباطبایی از کتابخانه علامه طباطبایی شیراز)

ص:۱۷

۴۶- انیس الحجاج،صفی فرزند ولی، در سال ۱۰۸۷ (منزوی ۳۹۹۲)

۴۷- سفرنامه مکه، میرزا جلایر، در زمان محمدشاه، (منزوی ۴۰۳۳)

۴۸- سفرنامه حجاز، هدایت‌علی بن شیخ فضل‌علی، سفری که همراه حضرت مولانا اسحاق به حجاز و مکه و مدینه از راه کشتی کرده است، از غره ربیع‌الاول ۱۲۳۰، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰،ص ۶۲)

۴۹- منهاج السعادات، سفرنامه حج، حکیم غلام محمد دهلوی، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰،ص ۶۲)

۵۰- سفرنامه حج، پادشاه خواجه بن رحمت‌الله خواجه متخلص به ندیم، در سال ۱۲۹۸، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰،ص ۶۶)

۵۱- سفرنامه حج، محمدحسن جان هندی، در سال ۱۳۲۱، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰،ص ۶۷)

۵۲- تحفة العراقین، سفرنامه مانند خاقانی شروانی، انشاء بعد از ۵۵۱، (چاپ شده)

۵۳- تاریخ کعبه، محمد معصوم بن محمدصالح دماوندی، در قرن یازدهم از بند سورت هند تا مدینه، (به کوشش مؤلف همین سطور در دفتر اول میراث اسلامی ایران چاپ شده)

۵۴- حجازیه، ابوالاشرف محمد یزدی متوفای سال ۷۶۲، پیش از این توضیحاتی درباره آن گذشت.

رساله‌های فارسی در جغرافیای حرمین شریفین

در اینجا به معرفی برخی از رساله‌های فارسی درباره حرمین می‌پردازیم. طبیعی است که بیشتر مقصودمان آثار کهن است

۵۵- مفرحۀالانام فی تأسیس بیت‌الله الحرام، زین‌العابدین کاشانی، گزارش بنای کعبه در سال ۱۰۳۹، (به کوشش مؤلف همین سطور در میراث اسلامی ایران چاپ شده است)

۵۶- توصیف مدینه، سید اسماعیل مرندی، در سال ۱۲۵۵، (در مجله میقات چاپ شده است)

۵۷- ترجمه فضایل مکه، حسن بصری، از این اثر نسخه‌های فراوانی در دست است (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰،ص ۴۳)

ص:۱۸

۵۸- مکه، مبارک‌علی هندی، درباره درازا و پهنای خانه کعبه از گذشته تا وضعیت کنونی، (نستعلیق ۱۲۴۰) (فهرست مشترک، ج ۱۰،ص ۴۴)

۵۹- مکه، از:؟، فهرست مشترک پاکستان (ج ۱۰،ص ۴۵) معرفی شده است

۶۰- احوالات مکه، خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲) (منزوی ۳۹۳۲)

۶۱- الرسالهٔ المبارکه، حاجی عبدالرحمان سمرقندی، (منزوی ۳۹۸۲)

۶۲- تعریف الحرمین، از محمود بن محمد، نگاشته ۹۹۱ (فهرست مشترک، ج ۱۰،ص ۱۵)

۶۳- زاد السفینه فی احوال المدینه، نگاشته ۱۱۳۳ (فهرست مشترک، ج ۱۰،ص ۲۶)

۶۴- مکه، تألیف در سال ۱۰۶۰، (فهرست مشترک، ج ۱۰،ص ۲۳)

۶۵- جذب القلوب الی دیارالمحبوب، ترجمه خلاصهٔ الوفاء، (فهرست مشترک، ج ۱۰،ص ۱۷)

۶۶- اخبار حسینیه در اخبار مدینه، ترجمه خلاصهٔ الوفاء در سال ۹۶۹، (فهرست مشترک، ج ۱۰،ص ۱۱)

۶۷- مساحت کعبه، منزوی (ص ۳۹۸۲) با این عنوان دو رساله یاد کرده است

۶۸- رساله در احوال مکه معظمه و مدینه مشرفه، اقا محمدعلی کرمانشاهی، (مرآةالاحوال، ج ۱،صص ۱۳۵، ۱۴۹)

گفتنی است که بنده با مشارکت حجةالاسلام والمسلمین جناب آقای محمدعلی خسروی، گزارش حج سال ۱۳۷۱ را در کتاب با عنوان «با کاروان ابراهیم» و گزارش حج سال ۱۳۷۲ را با مشارکت حجةالاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی‌راد در کتاب «با کاروان عشق» فراهم آوردیم. در هر دو سال، از معاضدت و مشاورت جناب حجةالاسلام والمسلمین آقای سیدعلی قاضی‌عسکر بهره‌مند بودیم. امسال، یعنی سال ۱۳۷۳، قرار شد تا سفرنامه‌ای تنظیم شود. برای بنده که هرچه داشتم در ضمن آن دو کتاب آورده بودم، کار جدید دشوار بود. به هر روی امید است آنچه عرضه کرده‌ایم که مقبول واقع شود. طبیعی چنین است که این قبیل سفرنامه‌ها بیشتر برای نسل‌های آتی بکار می‌آید، به همین دلیل، برای آنکه مجموعه ما خواندنی شود سه سفرنامه از سال‌های پیش که تاکنون چاپ نشده بود در این مجموعه آوردیم. امید است که ان‌شاء الله در آینده شمار دیگری از سفرنامه‌های فارسی چاپ نشده را آماده چاپ کنیم.

رسول جعفریان

ص:۱۹

بسوی ام القری (۱۹– ۱۴۹)

در آغاز راه

خداوندا مشرف کن مرا زود به حج و روضه، و زمن باش خشنود

به حق آنک من مَهْد الی‌اللحد ترا دانسته‌ام مسجود و معبود

که تأخیری نفرمایی در انجاح هم امسالم ببخشی هر سه مقصود

نزدیک به نود و پنج درصد حاجیان کسانی هستند که در تمام عمر خویش یکبار به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف می‌شوند. شور و شوق این زائران از هنگامی که به تهیه مقدمات سفر می‌پردازند آغاز می‌شود. گذشت روزها به کندیصورت می گیرد و به همین دلیل تأثیر این شور و شوق در درونشان هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. تاکنون پیوند آنان با دیلصرفاً از راه مفاهیم بوده و بس، اما اکنون قرار است تا دیوار کعبه را در آغوش گیرند، فضای مسجدالحرام را تجربه کنند، به دیدار قبر بزرگ منادی اسلام بشتابند و آثار برجای مانده از قبور امامان را در پیشدیدگان خویش قرار دهند. این‌بار، تماس آنان با دین، یک تماس تاریخی است، در این فضا، بازگشت به یک‌هزار و چهارصد سال پیش را تجربه می کنند. هرکجا رسول خداصلی الله علیه و آله نماز گزارده، و جای آن مشخص است نماز می گزارند. هرکجا که آثار از احضور رسول خداصلی الله علیه و آله دارد زیارت می کنند و بدین ترتیب در تمام عمر خویش یکبار هم که شده با حضور در آن فضا، پیوند خویش را با شعائر دین و آثار تاریخی آن تقویت می کنند.

پیش از رفتن، جلساتی ترتیب می‌یابد که روحانی به آموزش مناسک حج می‌پردازد،

ص:۲۰

حضور قاطع حاجیان در این جلسات چنان شورانگیز است که هر فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اندیشه چنین سفر مقدسی سراسر وجود آنان را پر کرده و این محفل را که مقدمه‌ای برای رفتن است گرم می‌کند. در یکی دو سال گذشته با پخش برنامه‌های منظم ازصدا و سیما درباره مناسک و آثار تاریخی حرمین شریفین، از یکی‌دو ماه قبل از حج فضای کشور تغییر می‌کند. ندای لبیک زیبایی که در آغاز این برنامه پخش می‌شود، هر شنونده‌ای را به سوی خود می‌کشاند. آشنایان با مناسک حج به تعلیم احکام می‌پردازند، استادان تاریخ‌دان به تشریح امکنه تاریخی مشغولند و دیگر دانشوران، از لطائف عرفانی و جنبه‌های دینی حج سخن می‌گویند و بالاخره مسئولان اداری حج مسائل و مشکلات سفر را بازگو می‌کنند.

امسال در طی یک‌ماه قبل از آغاز اولین پروازها، هر روز، سیمای جمهوری اسلامی برنامه مناسک داشت. علاوه بر آن برنامه منظمی طی دوماه پیش از حج، هر هفته دوبار که یک‌بار آن تکرار همان برنامه بود پخش می‌شد. مجموع اینها در آشنا کردن مردم کشورمان بویژه زائران با محیط حرمین شریفین بسیار مؤثر بوده و هست. مطمئناً بسیاری از مردم با دیدن این برنامه‌ها در اندیشه این سفر پرمعنویت فرو می‌روند، اما چه کنند که دشواری‌های فراوانی بر سر راه آنان قرار دارد و به راحتی نمی‌تواند این خواسته قبلی خود را جامه عمل بپوشاند.

در طی این‌روزها، کسان دیگری سخت گرفتار خاطره سفر حج خویش می‌شوند، کسانی که سال پیش از این یا قبل از آن به حج مشرف شده‌اند و هنوز خاطراتی دارند، سر شوق می‌آیند. می‌دانیم که شوق اینها برای رفتن بیشتر از دیگران است، آنان علاقمندند حداقل یک‌بار دیگر آن سفر را تکرار کنند. آنان می‌گویند: سال اول چشممان بسته بود اگر بار دیگر برویم با چشمان باز می‌رویم. این سخن دور از واقعیت نیست، من خود شاهد بودم شخصی که سال قبل به سفر حج رفته بود، به فرودگاه آمده و با چشمان اشک‌بار شاهد رفتن حاجیان بود، او گفت که فقط و فقط برای دیدنصحنه عازم شدن حجاج به فرودگاه آمده است.

ص:۲۱

در فرودگاه

همه ساله، بخش عمـده‌ای از فضـای فرودگـاه تهران، به عنوان «ترمینال حجاج» به زائران اختصاص می‌یابـد، این کار سال‌هاست که مرسوم است. حـال سـنخ و سـاخت ترمینـال مسـافران مکه بـا مسافران ترمینال پروازهای خارجی دیگر تفاوت داشـته است، گو اینکه اکنون نیز تا حـدودی فرق دارد. در مجموع باید گفت که مشـکلات ویژه سـبب این تصـمیم‌گیری شده است. فضای این ترمینال در ایام سـفر، فضای حج و زیارت و قداست است. نبشته‌هایی بر روی پارچه، از همان آغاز ورود به ترمینال، به چشم می‌خورد؛ در یک مورد از امـام نقـل شـده است که: «سـفر حـج سـفر دنیا و تحصـیل دنیا نیست، سـفر الی‌الله است.» درباره برائت نیز جملاتی به چشـم می‌خورد: «برائت روح و معنای حج است.»

فضای داخل سالن انتظار را به شـیوه‌های مختلف، آماده این سـفر معنوی کرده‌اند، گرچه بیرون از سالن، هنوز افرادی دیده می‌شوند که به عنوان بـدرقه آمده‌اند و از سـر و وضع آنها چنین پیدا است که تقیدی ندارند، اما در مجموع چهره‌ها آشـناست و روحیه افراد روحیه دینی و مذهبی است. تابلوی شـیشه‌ای بزرگ از مسـجدالحرام داخل سالن را مزیّن کرده است. نوار ضبطصوت آهسته اشعاری درباره مـدینه و بقیع می‌خوانـد. شـعار لبیک نیز در چندجا بهصورت زیبایی نوشـته شده است. به علاوه تصویرهای زیبایی از مشاهد حج بر اطراف دیوار سالن انتظار نصب شده آمده که افراد بسیاری به تماشای آنها مشغولند.

سفر ما روز چهارشنبه ۱۴/ ۲/ ۱۳۷۳ ه. ش مطابق با ۲۲ ذی‌قعده و ساعت پرواز چهار و ربع بعد از ظهر بود. راستی اگر نگاهی بهصد سـال پیش بلکه نزدیکتر از آن بینـدازیم و دشواری‌هـای سـفر حـج را از آغـاز گرفته تا به انتها به خاطر آوریم، می‌فهمیم که چقـدر تفاوت میان مسافرت آنها و ما وجود دارد؟ تمامی راه در سه ساعت طی می‌شود، در برابر پنجاه تا شـصت روز حرکت یک قافله در زمان‌های پیشین. با این حال در طی راه شاهیدم که برخی تحمل همین مقدار سختی را ندارند و زود عصبانی می شوند.

خوشبختانه شماری از این مشکلات در برخی از سفرنامه‌ها آمده که مطالعه آنها به همه عزیزانی که قصد رفتن به این سفر معنوی را دارند توصیه می‌شود.

شور و حال برخی از زائران در سالن انتظار به حدی بود که دسته‌ای گرد هم اجتماع

ص:۲۲

کرده یکی از آنها شعر می‌خوانـد و دیگران بـا احساس تمام همراهیش می کردنـد. زائران ایرانی برای دیدنـد مـدینه لحظه شـماری می کنند، در واقع علاقه آنان به اهل‌بیت علیهم السلام و سال‌ها مداحی آن بزرگواران، چنین روحیه‌ای را به آنان داده است.

در طول راه که سه ساعت و پانزده دقیقه به طول انجامیـد، بخش‌هایی از چنـد فیلم در هواپیما به نمایش در آمد، ابتدا اصول ایمنی و بعد برنامه‌ای برای حج؛ در این برنامه سـمعی بصری، به تفصیل درباره اهمیت این سفر و برکات معنوی آن سخن گفته شد. در ادامه تذکراتی درباره رعایت برخی از مسائل دینی داده شد: خاک از قبور مطهر ائمه برندارید. در نماز جماعت برادران اهل‌سنت شرکت کنیـد. نـخ و قفـل به پنجره‌هـا نبدیـد و بسـیاری نکات مفیـد دیگر. به دنبال آن تـذکرات سازمان حـج و زیارت و بعـد هم تـذکرات بهداشتی.

سوار هواپیمـا شـدن برای کسانی که تاکنون سوار نشده‌انـد- که بخشـی از حجاج ما چنین‌انـد- کار دشواری است، هول و هراس به ضمیمـه بی‌نظمی‌هـا، سـبب شـده تـا مرتب تـذکراتی به آنـان داده شـود. در فرودگـاه جنـاب آقـای دکـتر سـید محمـدباقر حجـتی و حجهٔالاسلام آقای شیخصادق لاریحانی که ایشان سفر اولشان بود را زیارت کردم و تا به آخر در مدینه و مکه با هم بودیم.

معمولًا در طی راه، کسانی مطالعه می کنند، برخی روزنامه و مجله می‌خوانند، کسانی نیز به خواندن مناسک می‌پردازند.

فرودگاه جده و کنترل مأموران سعودی

ورود به فرودگـاه جـده، چنـد مرحله کنترل را می‌طلبـد؛ یک‌بـار کنترل گـذرنامه و یک‌بـار کنترل اثـاثیه و بار افراد. این کنترل نظم می‌خواهـد و متأسـفانه برخی از زائران مـا از این نظم بی‌بهره‌انـد. در بخش کنترل اثـاثیه تقریبـاً تمامی ساک‌ها و چمـدان‌ها بازرسـی می‌شود. در این بازرسـی کتاب‌هـا و نوشـته‌ها جایگـاه ویژه‌ای دارنـد. در بخش مـا یک افغانی بود که مرتب مأمران سـعودی او را با «اعلام، اعلام؛» یعنی تبلیغات،صدا کرده کتاب‌ها را برای بررسـی به او می‌دادند. او نیز سئوالاتی از زائر می کرد که آیا کتاب مطالب سیاسی دارد یا نه، چیزی بر خلاف عقاید اهل‌سنت دارد یا نه؟ در ضمن هرچه عکس از علما در اول کتاب یا جدای از

ص:۲۳

آن بود بر می‌داشت. افغانی مزبور ظاهراً کتاب‌ها را نمی‌شناخت، حتی المراجعات را؛ لذا آن را نیز رد کرد. او برای توجیه کارش به ما گفت: اگر من نباشم نمی‌گذارند کتاب‌های شما رد شود، اما من تشخیص می‌دهم تا شما بتوانید مقداری از کتاب‌های خود را ببرید! به هر حال پس از وارسی و معطلی نسبتاً زیاد، ما را خلاص کرد و ما به محوطه فرودگاه آمدیم تا پس از چند ساعت راهی مدینه شویم. در یک مورد بازرسی شاهد بودم که مأمور محتمی خمیر دندان را نیز بیرون آورد تا مطمئن شود چیزی در آن نیست.

در کنار ما کاروان‌های ایرانی بودند که در همان بدو ورود، مشغول خرید و فروش پسته و انگشتری و جز آن با عرب‌ها شدند.صحنه مزبور بسیار زننده و ناراحت کننده بود. تصور کنید زمانی که خریدار به عربی سخن می‌گوید و فروشنده به فارسی و این‌دو می‌خواهند سر قیمت چک و چانه بزنند، می‌توانیم درک کنیم که چهصحنه مضحک و خنده‌آوری بوجود می‌آید. گاهی قیمت را روی کاغذ می‌نویسند، گاهی کف دست گاهی نیست با انگشتان عدد را معین می‌کنند. سال‌های قبل نیز این پدیده زشت وجود داشت و علی‌رغم تذکرات مکرر مسافران، از آن دست‌بردار نیستند.

آخر شب بود سری به میزهای استعلامات که محل عرضه نوشته‌های تبلیغی بود زدیم، جزوات فراوانی، با چاپ بسیار زیبا، در احکام حج، عمره، نماز و زیارت به زبان‌های مختلف عرضه می‌شد؛ زبان فارسی- عربی، ترکی، ملاوی، سواحلی، اردو، انگلیسی، فرانسه. شماری از آنها را گرفتیم: فتاوی مهمی تتعلق بالصلاهٔ؛ الدعاء من الکتاب والسنهٔ ویلیه: العلاج بالرقی؛ التحقیق والایضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرهٔ والزیارهٔ دلیل الحاج والمعتمر باللغُ الفارسیهٔ، دلیل الحاج، فی خدمهٔ ضیوف الرحمن و چیزهای دیگر.

البته در اطراف دکه‌های اسعلامات، مشتری وجود نداشت. امسال کاهش شمار حاجیان ایرانی در بخش ایرانیان در فرودگاه جده کاملًا حس می‌شد. مسافرت ما از جده تا مدینه قدری با دشتواری همراه بود با این حال حرکت ساعت پنجصبحصورت گرفت و ما ساعت یک بعد از ظهر به وقت عربستان به محل سکونت خود رسیدیم. در طول راه، برایصبحانه ایستادیم، یک کیک و یک چایی برای هر نفر که مجموعاً برای حدود سی نفر نود ریال سعودی هزینه شد.

در ایستگاه کنترل گذرنامه‌ها، هنگام ورود به مدینه، در فرصت بدست آمده، از ماشین

ص:۲۴

ما پنج ایرانی نزد دکتر رفتند؛ دکتر پاکستانی بود و گفت چند سال در رشت مقیم بوده و فارسی به خوبی می‌دانست. این مرکز مربوط به سعودی‌ها بود. من نیز جزو مراجعین بودم که با دستی پر از دارو به ماشین بازگشتم.

در طی راه، برخی قاریان قرآن همراهمان بودند که باصدای دلنشین قرآن می‌خواندند و زائران را سرحال آوردند.

ص:۲۵

در حرم رسول خداصلی الله علیه و آله

ص:۲۶

ص:۲۷

ورود به مدینه

نخستین برخورد با حرم رسول خداصلی الله علیه و آله روشن شدن چشم زائران به مناره‌های مسجدالنبی است که متأسفانه ساختمان‌ها و هتل‌های برافراشته، مانع از دیدن سریع آن گردیده و تنها با رسیدن به اوائل خیابان باب‌العوالی یا شارع علی بن ابیطالب بود که چشممان به آثار مسجد و روضه رسول خداصلی الله علیه و آله و نیز بقیع روشن شد. دو سال قبل، در قسمت جنوب و شرق بقیع، بخشی را به بقیع افزوده بودند و امسال هنوز مشغول تکمیل دیوارها، در حالی که دیوار قبلی در ناحیه جنوب و شرق در داخل بقیع همچنان وجود داشت، بودند. اینک که این یادداشت‌ها نوشته می‌شود هنوز دوسه ساعت از حضور ما در شهر مدینه نگذشته است. باید رفت و از نزدیک دید و برای دوستداران نوشت.

شب جمعه ۱۵ اردیبهشت ۷۳ اولین شبی بود که در نماز جماعت مسجدالنبیصلی الله علیه و آله شرکت می‌کردیم. پیش از نماز برای زیارت به مسجد رفتیم. بیرون مسجد، میان بقیع و مسجد سنگفرش زیبایی شده، از پایه‌های نصب شده به دست می‌آید که قرار است سقف‌های متحرک در اینجا نیز نصب شود، همانطور که یکی دو سال قبل در حیاط مسجدالنبی صلی الله علیه و آله نصب شده بود.صف‌های فشرده نماز هر لحظه افراد جدیدی را در خود می‌پذیرفت و جا را برای نماز سخت‌تر می‌کرد.

حذیفی قاری مشهور قرآن، امام جماعت نماز مغرب در رکعت سوم نماز قنوت گرفت، سال قبل نیز این قنوت‌ها بود. سوژه اصلی، دعا برای مسلمانان بوسنی و نفرین بر ضد

ص:۲۸

صرب‌ها بود. ظاهراً در نماز اشکالی پیش آمد و حذیفی بعد از پایان تشهد، بدون سلام، دو سجده سهو کرد. حاجی ترکی که در کنار من نشسته بود و معلوم شد روحانی است، به شدت از گرفتن قنوت ناراحت شد و می گفت که در نماز مغرب قنوت وجود ندارد! به او گفتم که از نظر اهل‌سنت، یا لااقل برخی از آنها، قنوت در نمازصبح و مغرب مستحب است. ظاهراً نمازش را اعاده کرد. بعد از نماز باز به زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدیم.

پس از آن، از مسجد خارج شدیم. فضای مسجد و بقیع، محل استراحت حاجیان شده و از هر تیره و طایفه‌ای در آنجا گردهم نشسته، سخن می گویند.

دعای کمیل در مدینه

هرساله یکی از برنامه‌های منظم حجاج ایرانی، برگزاری مراسم دعای کمیل در کنار قبرستان بقیع است. این مراسم برای زائران شیعه بسیار پرجاذبه می‌باشد، بویژه که امسال بسیاری از حجاج تنها یک شب جمعه در مدینه هستند و می‌یابد کمال استفاده را از آن بکنند. روحیه مردم در این شب در طی دعا بسیار دیدنی است. شاید برای بسیاری از آنها این روحیه سابقه‌ای نداشته است. به هر روی شب جمعه ساعت ده شب مراسم دعای کمیل برگزار شد. امسال به دلیل آنکه طول سفر کوتاه است و زائران مدت زیادی در مدینه نمی‌مانند کراها فشرده‌تر انجام می‌شود. احتمالًا تاکنون قریب بیست‌هزار زائر به مدینه آمده‌اند. در این مراسم جناب آقای ری‌شهری نیز شرکت داشت، از آقایان دیگر، جناب آقای مصباح، آقای مسعودی و آقای قرائتی را دیدم. برنامه آغاز شد، و آقای شیخ حسین انصاریان دعا را خواند، مداحی نیز پیش از آن اشعاری خواند. در پایان نیز جناب آقای ری‌شهری دعا کردند. گردشی در محوطه کردم تعدادی ماشین و نیروهای پلیس دورتر ایستاده بودند. مراسم یک ساعت به طول انجامید، پس از آن بدون آنکه اتفاق خاصی بیفتد مردم به خانه‌های خود رفتند.

محیط میان مسجد و بقیع از لحاظ معنوی برای اجرای مراسم دعای کمیل بسیار مناسب بود. خبردار شدیم که از عصر، مأمورین سعودی دنبال بلندگو می گشته‌اند. در وقت اجرای دعا بلندگوهای کوچکی از چند گوشه مراسم برپا شد وصدا به خوبی به همه می‌رسید. دو

ص:۲۹

نفر از مأمورین سعودی در یک اطاقکی که در کنار مراسم بود فیلمبرداری می کردند.

فضای ملکوتی میان مسجد نبوی و بقیع روحیه خاصی به زائران می‌داد. به هر روی بیشترین زائران بار اول بود که در این مکان، آن هم شب جمعه، در مراسم دعای کمیل شرکت می کردند.

نگاهی به یکی از جزوات تبلیغی وهابی‌ها

فرصتی شد به یکی از نشریات تبلیغی سعودی‌ها از همان کتابچه‌ای که در فرودگاه جده گرفتم مروری داشته باشم، جزوه مزبور درباره مسائل حج و عمره و بحث زیارت است.

در بخشی از آنکه درباره زیارت است، زیارت مختصری از رسول خداصلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر را توصیه می کند؛ این زیارت تنها ویژه مردان است و زنان حق خواندن زیارت را ندارند! شرعیت خواندن زیارت برای ابوبکر و عمر- و طبعاً غیرشرعی بودن خواندن زیارت برای دیگر اصحاب- تنها آن است که عبدالله بن عمر هنگام ورود به مسجد، علاوه بر رسول خداصلی الله علیه و آله در جمله کوتاهی آن دو نفر را زیارت می کرده است. می‌دانیم که اهل‌سنت اعمالصحابه را نیز حجت می‌دانند، بنابراین فعل عبدالله سبب شده که تنها و تنها از میان تمامصحابه زیارت این دو نفرصورت شرعی داشته باشد، در حالی که اگر بنا به این استدلال بود لااقل باید زیارت شهدای احد نیز که مکرر توسطصحابه انجام می‌شده بلااشکال باشد.

در کتاب مزبور هر نوع تبرکی بدعت دانسته شده و خواسته شده تا از این منکرات پرهیز شود. درباره شفاعت نیز در آغاز آمده که از هیچ مرده‌ای نمی‌توان طلب شفاعت کرد البته از رسول خداصلی الله علیه و آله در طول حیات و نیز روز قیامت می‌شود خواست تا شفیع باشد، بنابراین شفاعت در قیامت ممکن است اما تنها به اذن خداوند. در این‌باره باید گفت شیعه نیز شفاعت در قیامت را تنها به اذن خداوند می‌داند و کسی ادعا نکرده که بدون اذن خداوند شفاعتیصورت می گیرد. البته فرق شیعه و وهابی‌ها در این باب آن است که آنها می گویند در حال حاضر نمی‌توان از رسول خداصلی الله علیه و آله طلب شفاعت کرد. آنها بر این باورند که گرچه رسول خداصلی الله علیه و آله از نوعی حیات برزخی برخوردار است اما نوع حیات

ص:۳۰

انسانی ما را ندارد! به هر روی باید روشن شود که اگر اکنون نیز از رسول خداصلی الله علیه و آله شفاعت خواسته می‌شود، بر پایه این عقیده است که او حیات برزخی دارد، از قضا در همین کتابچه آمده است که وقتی ما زیارت رسول خداصلی الله علیه و آله را کرده و به او سلام می‌فرستیم. آن حضرت جواب سلام ما را می دهد زیرا در سنن ابی‌داود آمده است که: «ما من أحد یسلّم علیّ الا ردّالله علیّ روحی حتی أردّ علیه السلام»؛ هرکس بر من سلام کند، خداوند روح مرا به من باز می‌گرداند تا پاسخ سلامش را بدهم. از برخی عبارات این جزوه، می‌تون بدست آورد که تعدیلاتی در عقیده وهابیان نسبت به زیارت و شفاعت صورت گرفته است.

نخستین دیدار از یک کتابفروشی

صبح روز جمعه ۱۶ اردیبهشت (۲۴ ذی‌قعده) به کتابفروشی «مکتبهٔ الثقافهٔ الدینیه» رفتم، روزهای جمعه برخی مغازه‌ها بسته است در عین حال گویا به دلیل آنکه ایام حج است شماری از آنها باز هستند. کتابفروشی پرکتابی بود، به نظرم طی سال گذشته چند کتاب جدید چاپ شده بود.صاحب کتابفروشی فهمید ایرانی هستم و طبعاً با تردید به من نگاه می‌کرد. قیمت کتاب‌ها اندکی افزایش یافته اما به دلیل افزایش قیمت دلار و طبعاً افزایش نرخ ریال سعودی در برابر ریال ایرانی،- امسال هر ریال ۷۵ تا ۸۰ تومان است- خرید کتاب بسیار دشوار می‌باشد. کتاب‌هایی را علامت زدم تا بعد برای خریدِ آنها اقدام کنم.

خطابه خطیب جمعه

در اینجا مناسب است قسمتی از سخنان امام جمعه مسجدالحرام را نقل کنم. وی در ابتدا درباره اهمیت حج سخن گفته و بر وحدت و اجتماع مسلمانان تأکید می‌کرد. او گفت بر عالمان و رهبران دینی است که قلم خویش را در خدمت وحدت امت اسلامی بکار گیرند. کانال دیگر تلویزیون نیز کهصرفاً به زبان انگلیسی است نماز جمعه مسجدالنبی را پخش می‌کرد. خطیب مسجدالحرام بر نفی شرک، عدم جواز تبرک به دیوارها و اظهار شعارهای خلاف اسلام تأکید کرد.! او به صهیونیست‌ها حمله کرده و خطاب به مسلمانان گفت که شما در آسایش

ص:۳۱

هستید، در حالی که بسیاری زیر آزار و قتل شکنجه هستند. مسلمانان بوسنی، فلسطین، کشمیر، سومالی و فیلیپین گرفتار چنین مشکلاتی هستند؛ او ادعا کرد که خداوند مسجدالاقصی را به مسلمانان برگرداند. این در حالی است که موضع رمی دولت عربستان و روزنامه‌ها حمایت و هواداری از طرح عزّه- اریحا است. او گفت بر حجاج است که اخلاق اسلامی را در طی اعمال حج رعایت کنند. وی از مأموران سعودی و دولتی که کار خدمت به حجاج را بر عهده دارند تشکر کرد. خطیب شیخ عبدالرحمان السدیس بود. او متن سخنرانی را نوشته و از روی آن قرائت می کرد. خطبه اول تقریباً ۱۰ دقیقه به طول انجامید. خطبه دیگر عمدتاً به حج اختصاص داشت.

در بقیع

عصر امروز به زیارت قبور ائمه بقیع علیهم السلام مشرف شدیم. در طی سال گذشته، بنای دیوار اطراف بقیع، تقریباً خاتمه یافته است. این بنا بسیار زیبا و با سلیقه ساخته شده و در کنار دیوار بخش غربی آن اتاقک‌هایی به عنوان مغازه بنا گردیده که دستی است. در این بازسازی مساحت بقیع گسترش یافته است. این گسترش بیشتر در قسمت شرقی و جنوبی آن در کنار خیابان ستین- شصت متری- است. جمعیت زیادی در بقیع- از تمامی محل- حاضر بودند. قبور ائمه همچون سال‌های گذشته است، جز آنکه امسال اجازه نزدیک شدن مردم به قبور را به مقداری نمی‌دادند. مردم در فاصله حدود ۲۰ تا ۳۰ متری قبور بودند در حالی که سال‌های قبل بین آنها و قبرها حدود ۵ متر فاصله بود. ایرانی‌ها معمولًا براساس نقشه‌ای که در کتاب ادعیه و آداب حرمین است، محل قبل امامان، بنات و عمات رسول خداصلی الله علیه و آله را می‌شناسند. همچنین این نقشه به طور جداگانه تکثیر شده و با ترجمه به زبان‌های دیگر، در اختیار سایر حجاج نیز قرار می گیرد.

زائران ایرانی علاقه فراوانی به ام‌البنین دارند، قبر آن بزرگوار در کنار دیوار غربی بقیع روبروی روضه مطهر است.

قسمت‌های بیرونی دیوار روضه مطهر؛ یعنی قسمت شرقی مسجدالنبی مجدداً سنگ کاری شده و فعلًا اسامی درهای این قسمت از جمله «باب الجبرئیل» محو شده است. این خود

ص:۳۲

سبب سرگردانی زائران شده و مرتب از آن سئوال می کنند. جمعیت حاضر در بقیع،صبح‌ها بسیار فراوان است. معمولًا اندکی پس از نمازصبح بقیع گشوده می‌شود و تا حدود یک ساعت پس از برآمدن آفتاب در آن باز است. سال‌های گذشته مدخل ورودی بسیار تنگ و رفت و آمد دشوار بود اما با بنای جدید دیوار اطراف بقیع و گشوده شدن در آن، تا اندازه‌ای مشکل مزبور رفع شده است گرچه به خاطر شلوغی جمعیت هنوز نیز رفت و آمد دشوار است. به علاوه حرکت زائران در غیر مسیرهای تعیین شده در داخل بقیع، سب شده تا گرد و خاک بلند شود. گفتنی است که قبرهای شناخته شده به هیچ روی علامتی ندارند و بر بالای هر قسمت دو نفر یا بیشتر از مأموران بهصورت لباس شخصی و یا انتظامی مراقب‌اند تا کسی به قبر نزدیک نشود. آنان نوعاً حاضر به دادن هیچگونه توضیحی نیستند و شاید اصلًا چیزی دربارهصاحب قبر نمی‌دانند. تابلوی بزرگی نیز در آنجا نصب شده که از نماز خواندن کنار قبر و پول انداختن بر روی آنها و نیز دست مالیدن نهی کرده است.

در اینجا عمدتاً به سه زبان عربی- اردو و انگلیسی مطالب نوشته شده است. اما در این تابلو به فارسی نیز ترجمه شده و قاعدتاً دلیلش آن است که زائران ایرانی نیز طرف خطاب آنها هستند. البته زبان فارسی مورد استفاده، زبان فارسی رایج در افغانیستان و آسیای میانه است. دلیلش هم آن است که آنان از افغانی‌ها برای راهنمای در این جهت بهره می گیرند. مثلًا در همان تابلوی مذکرو بجای عبارت «انداختن پول روی قبرها» آمده است «انداختن مبلغ‌ها بالای آنها».

یکصفحه از روزنامه «البلاد» نیز فارسی است که در سال‌های گذشته بیشتر به سبک فارسی افغانی بود، اما امثال با نثری بهتر و یا به تعبیر دیگر آشناتری برای ایرانیان منتشر می‌شود.

به هر روی باید گفت که ایرانی‌ها در برابر قبور ائمه و بردباری بیشتری برخورد کرده و از انجام اعمالی که مورد انکار مأموران است، پرهیز دارند. دلیل آن نیز توصیه‌های مکرری است که روحانیون کاروان‌ها به مردم کرده و مرتب می کنند. البته هنوز در بیرون بقیع بعضی افراد نماز می‌خوانند اما این کار به ندرت انجام می گیرد. روضه‌خوانی نیز گرچه ادامه دارد و البته در حد طبیعی و معقول مورد انکار نیست، اما دیده می‌شود که گاه از این

ص:۳۳

فراتر می‌رود. خوشبختانه باید گفت نهاد امر به معروف و نهی از منکر که طی این چند سال متشکل از معین‌های کاروان به این امر می‌پردازند، در تعدیل این مسائل نقش قابل توجهی دارند.

برای قرن‌ها به دلیل بی‌مهری حاکمان دیاری که متعلق به همه مسلمانان است، شیعیان نتوانسته‌اند آزادانه به زیارت امامان خود بروند. در سفرنامه‌های شیعیان مکرر اشاره شده که با حاج عجم در مدینه و مکه سخت‌گیری می‌کنند، بویژه مکرر درباره بقیع آمده که برای ورود زائران عجم پول دریافت می‌کرده‌اند. در عین سال‌هایی که این مناطق در دست خلافت عثمانی بود لااقل شیعه دلش را به این چند بنای مختصر که بر قبور امامان بوده و گاه توسط عثمانی‌ها تعمیراتی در آنصورت می‌گرفت خوش کرده، اما اکنون این بناهای مختصر نیز تخریب شده و وضعیت بقیع برای شیعیان دردناک‌تر است. در عین حال بد نیست خاطره‌ای را مربوط به سخت‌گیری بر شیعیان در دوره عثمانی آن هم در ارتباط با بقاع ائمه بقیع یاد کنیم:

سید نعمهٔالله جزائری می‌نویسد که در سال ۱۰۹۵ هجری به حج و از آنجا به مدینه رفته است. او دیده است که شیعیان بدون تقیه به زیارت ائمه بقیع می‌روند. جزایری می‌نویسد:

یکی از ساکنان شیعه مدینه به او گفت که سال پیش علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه‌ای از «المزار» شیخ مفید در آنجا یافتند که در آن مطالبی درباره خلفا آمده بود؛ کتاب را نزد قاضی آورده و از او اجازه خواستند تا به آنان رخصت دهد قبه ائمه را تخریب کنند؛ او گفت: این قبه را هارون‌الرشید برای پدرش عباس ساخته و من نمی‌توانم برای خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم. علما تصمیم گرفتند تا به استانبول رفته، حکمی از سلطان برای هدم این قبه دریافت کنند؛ زمانی که به استانبول رسیدند، سلطان محمد خبر ورود آنان را شنیده و دستور داد تا آنان را در بناهای باشکوهی به بهترین وجه پذیرایی کردند. در روز جمعه، سلطان از آنان خواست تا اعلم آنها برای اقامه جمعه آماده شود. این عالم که بر مذهب شافعی بود در هنگام قرائت، «بَسْمله» را نخواند. نماز که خاتمه یافت؛ سلطان از امام پرسید: با اینکه خواندن «بسمله» در مذهب شافعی واجب است چرا آن را ترک کردی؟ او گفت چون سلطان ما حنفی بود رعایت مذهب او را کردیم. سلطان گفت: نماز عبادت خداوند است و نباید در آن مراعات سلطان شود؛ با توجه به اینکه شافعی گفتن بسمله را واجب می‌داند، ترک آن نماز را باطل می‌کند؛

ص:۳۴

وقتی نماز امام باطل باشد، نماز مأموم نیز باطل است؛ پس نماز ما نیز باطل است. پس از آن دستور کشتن آنها را داد که با شفاعت وزیر تنها به بیرون کردن آنها بهصورت زشتی اکتفا شد؛ آنان در راه بازگشت برخی در کشتی و برخی در راه درگذشتند.

حضور حجاج ایرانی در نمازهای جماعت

توصیه به شرکت در نماز جماعت مساجد اهل‌سنت همچنان ادامه دارد. این مسأله در سال‌های گذشته مکرر توسط مسئولان امور روحانیون کاروان‌ها تذکر داده شده است.

در مسجدالنبی شاهد حضور عده فراوانی از زائران ایرانی در نماز جماعت، بویژه نماز ظهر و مغرب هستیم، با این حال اکثر آنها می‌کوشند تا در محلی از مسجد نماز بگزارند که محل سجده آنها سنگفرش خالی از فرش قالی در فواصل ستون‌ها باشد- آنان اغلب نماز مغرب را به جماعت خوانده پس از آن نماز عشاء را خود می‌خوانند و باز می‌گردند. یک دلیل عمده آن دور بودن برخی راه‌هاست که به آنها فرصت بازگشت به مسجد را نمی‌دهد، گرچه مسأله اصلی آن است که شیعیان تقریباً همیشه نمازشان را جمع می‌خوانند؛ یعنی ظهر و عصر با هم و مغرب و عشا نیز.

در نشریه زائر شماره دوم به نقل از آیهٔالله قدیری آمده است که «شرکت در نماز برادران اهل‌سنت به فتوای همه آقایان فقها رجحان و برتری دارد و به فتوای حضرت امام رحمه الله و حضرت آیهٔالله العظمی اراکی این نمازصحیح است و مجزی است. در همان نشریه به نقل از حجهٔالاسلام والمسلمین آقایصابری همدانی نیز فصلی در فواید شرکت در نماز جماعت اهل‌سنت آمده است؛ از جمله آنکه نزد سنیان، علاقه محبان اهل‌بیت به نماز جماعت به اثبات می‌رسد و همین طور سبب وحدت مسلمانان می‌شود.

در یکی‌دو روز شمار فراوانی از زائران عرب شیعی، از منطقه احساء و قطیف وارد مدینه شده‌اند. آنان بهصورت کاروانی و متشکل حرکت کرده و از نظم قابل توجهی برخوردارند. زن‌های آنان بسیار محجوب بوده و بیشتر بهصورت دسته‌ای در کنار بقیع به خواندن زیارت‌نامه مشغولند. امسال هنوز فرصتی برایصحبت پیش نیامده، حدس من این است که حاجیان شیعه عرب، از نظر اقتصادی در وضعیت مطلوبی بسر می‌برند و این

ص:۳۵

را امکانات ظاهری آنها بویژه ماشین‌های مورد استفاده‌شان نشان می‌دهد.

یکی از نشانه‌های موجود در میان زائران شیعی- مخصوصاً در میان زائران عرب شیعی بیشتر است- داشتن حصیر برای نماز است. در دست بسیاری از آنها حصیرهایی وجود دارد که به ظاهر برای نشستن روی آنها و جلوگیری از کثیف شدن آنهاست اما در اصل دلیل آوردن آن این است که در سجده از آنها استفاده شود و لذا حتی بر روی فرش نیز می‌اندازند. البته در موارد معدودی دیده می‌شود که سنیان نیز از این حصیرها استفاده می کنند.

صبح امروز که روز شنبه است در نماز جماعت شاهد بودم که تعدادی از آفریقایی‌ها تکتف نمی کنند؛ یعنی در نماز دست به سینه نمی‌ایستند. البته در فقه مالکی این مسأله معروف است اما خاطرم هست که در کتاب «رحلة العیاشی» که سفرنامه‌ای است از قرن یازدهم هجری از یک مغربی- و طبعاً مالکی- خواندم که به حاجیان مالکی مذهب توصیه‌هایی شده بود دست به سینه نماز بخوانند تا با شیعه‌ها عوضی گرفته نشوند. به عکس، مسلمانان آفریقایی در وقت تشهد انگشت سبابه هر دو دست را به شدت تکان می‌دهند در حالی که ترک‌های حنفی یا ... تنها اگشت سبابه دست رات را باز کرده و یا می‌بندند.

این چند روز قدری به مطالعه سفرنامه جلال آل‌احمد که عنوانش «خسی در میقات» است مشغول بودم. او در این سفرنامه با تعدادی از اعضای خانواده خود بوده که یکی از آن‌ها مرحوم محدث ارموی محقق به‌نام کشورمان بوده که در سال ۱۳۵۸ ش. در گذشت.

محدث شوهرخواهر جلال بوده است. (جلال در سفرنامه‌اش نوشته است که محدث کتاب هدایة‌السبیل را که سفرنامه حج فرهاد میرزای قاجار است با خود آورده است که من مشغول خواندن آن هستم.) جلال با همان نثر شناخته شده‌اش آگاهی‌های قابل توجهی از وضع شهر مدینه و مکه و روحیه زائران ایرانی و جز آن‌ها داده است. اسم کتابش نیز از آنجاست که پس از محرم شدن از مسجد شجره، در طی رفتن به مکه احساس می کند که: دیدم که تنها «خسی» است که به میقات آمده است و نه «کسی» که به میعادی؛ و دیدم که «وقت» ابدیت است، یعنی اقیانوس زمان و «میقات» در هر لحظه؛ و هرجا. به هر حال کتاب جلال خواندی است و باید طی روزهای آینده همه‌اش را بخوانم. به

ص:۳۶

تحصیل کرده‌هایی نیز که به حج می‌آیند توصیه می‌کنم یک‌بار آن را مطالعه کنند- البته منهای برخی تعبیرات زشت و برخی نگاه‌های زشت‌ترش-.

در کتاب‌فروشی دارالایمان

صبح امروز شنبه سری به مکتبه دارالایمان زدیم. کتابفروشی بزرگ است شامل یک خانه بزرگ سرپوشیده، مملوّ از کتاب؛ کتاب‌های بیروتی، پاکستانی و مصری به وفور در آن یافت می‌شود. هر بخشی از آن به موضوعی اختصاص یافته است. دو نفر افغانی که نام یکی از آنها آقاخلیل بود آن را اداره می‌کنند که طبعاً فارسی می‌دانند. چند کتاب ضد ایران در آنجا بود؛ یکی سراب ایران به زبان انگلیسی با نویسنده افغانی. کتابی نیز با عنوان ثورۀالایرانیۀ فی میزان الاسلام که رد بر شیعه بود و در انتها هم فصلی را به انقلاب اختصاص داده بود. یادم آمد که روز جمعه نیز که به مکتبۀ الثقافیۀ الدینیه رفتم کتابی با عنوان «الاعتداء علی بیت‌الله الحرام» دیدم. فصلی از آن به حوادث سال ۶۶ مکه- سال کشتار زائران ایرانی- اختصاص داشت. نویسنده کهصحبت‌های مسئولان سعودی را فراهم آورده بود، از جمله نوشته بود که یکی از شعارهای ایرانی‌ها این بوده که «الله اکبر- خمینی رهبر». او نوشته بود که ایرانی‌ها برای حج به مکه نمی‌آیند بلکه برای احیای اندیشه‌های فرس قدیم به اینجا می‌آیند. تحریفاتی از این قبیل قطعاً با سوءنیت همراه است و نویسنده بر آن بوده تا شیعه را فرقه‌ای غالی معرفی کند.

در میان زائران

امروز ظهر همچنین به دیدن یکی از آشنایان در یکی از کاروان‌ها رفتم. فضای داخل کاروان‌ها بسیار جالب و پرنشاط است، گرچه اتفاق می‌افتد که کدورت‌هایی پیش آمده و این فضا را به هم می‌زند. تا آنجا که دستگیرم شد زائران ایرانی نوعاًصبح‌ها و شب‌ها؛ یعنی اندکی قبل از مغرب تا حدود عشا و پس از آن به مسجد نبوی می‌روند و در ضمن بقیع را نیز زیارت می‌کنند. بقیعصبح دو ساعت و پیش از مغرب نیز دو ساعت باز است.

در طول روز معدودی برای نماز ظهر یا عصر به مسجد می‌روند. مشکل عمده گرمی هواست که ایرانی‌ها

ص:۳۷

به آن عادت ندارند. در عین حال یکی دو ساعت پس از آمدن از حرم را به بازار اختصاص می‌دهند.

امسال نظیر یکی‌دو سال گذشته، ایرانیان تمایل چندانی به خرید ندارند، زیرا قیمت بیشتر جنس‌ها، در ایران ارزان‌تر است. به هر روی فضای داخل کاروان با نوعی همکالی و همدلی همراه است بویژه هرچه کاروانیان از مناطق غیر شهری‌تر باشند روحیه همکاری در ماین آنها زیادتر است، گرچه هنوز حضور حاجیان کم‌سواد یک مشکل عمده‌ای محسوب می‌شود.

هر کاروانی از دو بعد مورد هدایت قرار می‌گیرد. یک طرف مدیر کاروان و معاون او و خدمه هستند که در شمار اصحاب وی در اداره امور اجرایی به شمار می‌آیند. طرف دوم روحانی و معین است، اگر معین داشته باشد. وظیفه آنها هدایت شرعی و دینی کاروان است. در کنار اینها گاهی مداحان زائر نیز وجود دارند که نوعاً قبل از سخنرانی روحانی کاروان و یا بعد از آن افاضه می‌کنند. برخی مداحان ما متأسفانه گرفتار عدم آشنایی با معارف دینی‌اند و این خود مشکلاتی را تولید می‌کند. شخصی نیز به عنوان ناظر یا بازرس در کاروان است که نظارت بر کارهای اجرایی را بعهده دارد.

برنامه‌های دینی تلویزیون عربستان در ایام حج

امروز عصر تلویزیون تماشا می‌کردم برنامه آن با ترتیل شروع شد. تعدادی از نوجوانان منتخب، قرآن را به ترتیل خواندند و جوایزی از وزارت إعلام سعودی دریافت کردند، پس از آن شیخ عبدالعزیز آل‌الشیخ که عضو هیأت کبارالعلما است آمده و احکام حج و عمره را بیان می‌کردند. ظاهراً وی از بینایی محروم بود. از فامیل وی که آل‌الشیخ است چنین به نظر می‌آمد که وی از نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه موسوم به وهابی است، کسانی که با توافق با آل‌سعود قدرت دینی را برای خود و قدرت سیاسی را به آنان واگذار کرده‌اند. مجری برنامه، سئوالاتی از شیخ مذکور کرد و او نیز پاسخ داد. در این پاسخ‌ها نظارت اجتهادی را مطرح کرده و هیچگونه یادی از فقهای مذهب اربعه نمی‌کرد.

می‌دانیم که سال‌ها پیش- گویا تا سال ۱۳۴۱ ش- چهار امام از چهار مذهب در

ص:۳۸

مسجدالحرام نماز می‌خواندند. اما کم‌کم سعودی‌ها یک امام را که به ظاهر بر هیچ‌یک از مذاهب چهارگانه را نداشت نصب کردند و بدین ترتیب کوشیدند تا نوعی نگرش اجتهادی جدید را مبتنی بر نگرش اخباری و اهل حدیث خود عرضه کنند. برخی سئوالات بسیار ساده بود؛ مثلًا اینکه اشهر حج کدام است و فایده‌اش چیست؟ البته شاید برای برخی افراد همین سئوال، سئوال دشواری باشد.

درباره هیئهٔ کبارالعلماء نیز باید بگویم که گروهی است که کار افتاء را در کشور سعودی بر عهده دارد و دبیر آن هم شیخ بن‌باز است که در حکم مفتی کل است و او نیز نابیناست، به هر حال کانال اول تلویزیون سعودی که برنامه‌های عربی پخش می‌کند برنامه‌های مذهبی چندی را- لابد بیشتر در ایام حج- دارد. بعد از پخش برنامه آل الشیخ، برنامه دیگری برای حج پخش کرد که قسمت پخش شده در روز شنبه، عنوان «نیهٔ‌الحج» را داشت. این برنامه که با یک فیلم داستانی آغاز می‌شود، زن و شوهر با یکدیگر سخن می‌گویند.

(لازم است بگویم که فیلم‌هایی که در زمینه امور مذهبی در عربستان ساخته می‌شود قیافه زنان را محجوب ارائه می‌دهد.) زن درباره موفقیت شوهرش در کسب مدرک فوق لیسانس- ماجیستر- سخن می‌گوید. دو فرزندشان نیز با یکدیگر سخن می‌گویند و فرزند پسر اصرار دارد تا کتاب بخواند در حالی که دختر از او می‌خواهد تا با هم بازی کنند. متن مذاکرات آن دو نفر بسیار مذهبی است، اصولًا ساختار کلمات بکار رفته، بهره‌گیری از مصطلحات دینی و قرآنی است،صحبت شوهر درست مثل یک سخنرانی دینی است، چند آیه می‌خواند و آنها را شرح می‌دهد و ترجمه می‌کند. یکی دعا می‌کند و دیگری آمین می‌گوید. به هر روی مرد وارد کتابخانه می‌شود تا تکلیف درسی خویش را انجام دهد. درصحنه بعدی او موفق شده تا ماجیستر خویش را بگیرد و دوستان از او ولیمه می‌خواهند. در این حال او با این اعتقاد که مستطیع شده مصمم می‌شود تا به حج برود. در این وقت همسرش می‌خواهد با او برد و او درخواست وی را می‌پذیرد. پس از آن پدرزن و مادرزن و برادرزنش نیز مصمم به رفتن می‌شوند و این‌چنین یک مرتبه تمامی افراد خانواده عازم حج می‌شوند. داستان با جزئیات دیگری ادامه و سپس خاتمه می‌یابد؛ طی این جزئیات، آگاهی‌هایی درباره ماهیت و تاریخچه حج و مسجدالحرام داده می‌شود.

ص:۳۹

تلویزیون سعودی درباره قصص انبیا و مباحث دینی دیگر نیز نظیر این فیلم‌های داستانی را دارد. البته در برخی فیلم‌های تلویزیونی سعودی و تمامی فیلم‌های مصری که در تلویزیون سعودی پخش می‌شود زنان عرب آرایش کرده فراوانند و محتمل آن است که شمار آنها در غیر ایام حج زیادتر باشد. در برخی از فیلم‌های داخلی نیز افراد بی‌حجاب با وضع نسبتاً زننده‌ای بازی می‌کنند. گفتنی است که کانال دوم تلویزیون به زبان انگلیسی است و ضمن آن عمدتاً اخبار، کارتن‌های انگلیسی (برای ساعت‌های متوالی) و نیز فیلم‌های به همان زبان پخش می‌شود؛ برنامه‌های دینی مختصری نیز دارد. بنابراین تا آنجا که من متوجه شدم یک کانال عربی و یک کانال انگلیسی؛ یعنی مجموعاً سعودی دو کانال تلویزیونی دارد البته علی‌رغم فتوای بن‌باز در حرمت استفاده از دیش- آنتن ماهواره‌ای- بر بسیاری از بام‌های مدینه و مکه، آنتن‌هایی برای دریافت برنامه‌های ماهواره‌ای وجود دارد. من خودم فتوای بن‌باز را در یکی از مراکز، در داخل دانشگاه مدینه دیدم. قاعدتاً شمار این آنتن‌ها در شهرهای دیگر باید زیادتر باشد. این امر نشان می‌دهد که همه فتواهای بن‌باز توسط حکومت به اجرا در نمی‌آید و این علی‌رغم نفوذ گسترده او و هیئهٔ کبارالعلما در این کشور است. بطور طبیعی پخش فیلم‌های سینمایی مصری که زنندگی زیادی دارد مورد رضایت آنان نیست اما مکرر پخش می‌شود.

در بازار

شب یکشنبه سری به بازار زدیم. البته بازاری که در سمت شرقی مسجد به طرف شمار وجود دارد؛ یعنی یکی از چهار بخش قطر دایره اطراف حرم که تنها همین قسمت تخریب نشده، این بازار در انحصار افغانستانی‌ها و پاکستانی‌ها است و تک و توک عرب سعودی یا یمنی در آنها وجود دارد. اجناس نوعاً شامل اجناس از پایین تا سطح متوسط است. بعید به نظر می‌رسد که افرادصاحب مغازه باشند؛ به احتمال، یا در سود آن شریکند یا اجاره کرده و یا روزمزد مشغول کراند. این امر نشان می‌دهد که افراد بومی اصیل شغل‌های مهمتری دارند به طوری که در بازار تک‌فروشی تقریباً به تمامه در انحصار دیگران است. گفتنی است که در سراسر مکه و مدینه یک کارگر عرب دیده نشد، این قبیل کارها در انحصار خارجی‌ها است و انجام

ص:۴۰

آنها دون شأن عرب‌ها. اجناس این بازار به هیچ روی مرغوبیت نـدارد و قیمت‌ها نیز متناسب با نرخ بالای ارز کشور ما نمی‌باشد. در داخـل بـازار یـک لحظه شاهـد بودم که ماشـین شـهرداری با چنـد مأمور خشن، اجناسـی را که مغازه‌داران بیرون از مغازه نهاده و یا آویخته بودنـد، جمع کرده و به داخل ماشـین می‌ریختند. این کار با شدت هرچه تمام‌ترصورت می گرفت و اعتراضـی نیز دیده نشـد جز آنکه به سـرعت خبر به مغازه‌های بعـدی رسـید و آنان وسایل خویش را جمع کردند. پاسـی از شب گذشـته دست خالی به هتل برگشتیم.

دورگردهـای فراوانی که نوعـاً زنـان سـیاه هسـتند فراواننـد، اینها بایـد از نژاد سـیاه ساکن عربسـتان یا اصولًا یمنی باشـند، به هر روی درباره‌شـان سـئوال نکردم. افراد مزبور کله سـحر اجنـاس خویش را که شامـل لبـاس یا جز آن است داخل بقچه‌ای بزرگ ریخته، بر روی سـر می گذارنـد و اطراف حرم می آیند. گاه که نه، بلکه همیشه در برق آفتاب مقاومت می کنند و تعجب آن است که سـر تا پا سیاهپوش هسـتند، بر خلاف مردها و تمامی ساختمان‌ها که با رنگ سفید زندگی می کنند و این برای کاهش اثرات گرما بسیار مهم است. فروش دمپـایی و اشـیاء کوچـک، تقریباً منحصـر به اینهاست و سـر و وضع آنان گاه دیگران را بر می‌انگیزد که چیزی از آنان بخرند. کار فروش گندم برای کبوتران بقیع نیز در دست همین‌هاست.

پاکت‌های کوچک پر از گندم را به یک یا دو ریال در اطراف بقیع می‌فروشـند. از نظر حجاب نوعاً وضع بسـیار خوبی بسر می‌برند. به علاوه رنگ پوسـتشان کمتر هوس نگاه کردن دیگران را بر می‌انگیزد. لـذا از این حیث خودشان و دیگران در امانند و تجارت با آنها به راحتی صورت می گیرد. سال گذشـته در مکه فراوان دیـده شد که زنان سـیاه به جمع آوری قوطی‌های نوشابه مشـغولند و در حالی که آنها را داخل کیسه‌های بزرگی ریخته و بر سر نهاده‌اند در خیابان‌ها در حرکتند. امسال از این موارد رؤیت نشد.

کاروان‌های عرب شیعی و روضه‌خوانی

تقریباً بلکه تحقیقاً هر شـیعه زائر، هر روزصـبح یا عصر، برای زیارت به بقیع می‌آید. امروزصبح یکشنبه که برای زیارت قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامان بقیع مشرف شـدم، در نزدیکی حرم شاهـد بودم که کاروان‌های ایرانی و نیز شـیعیان عرب بیشتر پس از گذشت اندکی از

ص:۴۱

وقت نماز و آن وقت که هوا گرگ و میش است به سمت حرم حرکت می کنند. ایرانی‌ها اغلب روزهای اول گروهی- تقریباً چند نفره یا اندکی بیشتر و کمتر- به همراه روحانی و مدیر کاروان حرکت می کنند، اما پس از چند روز که با محیط آشنا شدند خودشان به تنهایی یا با یکی دو آشنا در آمد و شدند. عمده کار زائران زیارت حرم مطهر نبوی و قبور مطهر ائمه اطهار علیهم السلام است. به علاوه آنها در نماز جماعت نیز شرکت می کنند و با وجودی که شرکت آنها در نماز و اقامه آن با یک امام از اهل‌سنت در میان آنان مرسوم نبوده، می‌توان گفت به دلیل فتوایصریح امام رحمه الله و تذکرات مکرر مسئولین، شرکت ایرانیان در نماز بویژه در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته و این در اثر تذکرات مکرر بوده است.

در مورد مشرف شدن مردم به بقیع، گفتنی است که بسیاری در همان ابتدای ورود و برخی جلوتر، کفش‌های خود را در آورده و با پای برهنه بر زمین بقیع قدم می گذارند، گرچه اکثریت با همان کفش آمده و تنها در نزدیکی قبور مطهر ائمه پای برهنه می‌ایستند.

در سال‌های گذشته هرکسی کتاب دعای خاصی داشت اما در یکی دو سه سال اخیر با انتشار کتاب ادعیه و آداب حرمین تقریباً اکثر زائران از آن استفاده می کنند.

فضای بسیار وسیع میان مسجد نبوی و بقیع که زمانی محله بنی‌هاشم و ساختمان‌های دیگری بوده، اکنون مسطح و سنگ‌فرش شده و گروه‌های زیادی از ایرانیان و اعراب شیعه که از پس از نمازصبح تا برآمدن آفتاب- هنگامی که نشستن در برابر آفتاب کمتر قابل تحمل است- گروه‌گروه مشغول خواندن زیارتند. گروه‌های بزرگتر عرب نوعاً بلندگو دارند و معنای آن این است که تعدادشان بسیار زیاد است. حضور این تعداد عرب شیعه در این میان برای زائران دیگر کشورها امری بهت‌آور است در واقع آنها ممکن است ایرانی را با این وضع ببینند و تعجب نکنند اما دیدن چنین حجم گسترده‌ای از عرب‌ها که از نظر سر و وضع ظاهری نیز در حد بالایی هستند برای آنان شگفت‌آور است. این مسأله تأثیر بیشتری بر روی آنان خواهد داشت.

نشریه روزانه زائر

نشریه زائر طی سه‌سالی که بنده مشرف بوده‌ام نقش جالبی در انتقال تجربه‌های سفر حج به

ص:۴۲

مردم، آگاهانیدن آنان از سرفصل اخبار مهم ایران و جهان و نیز آشنایی با ادب و معارف حج و نیز زیارت سوقیه (یعنی بازار) دارد. بخش‌هایی نیز شامل مصاحبه با میهمانان و زائران دارد که به هر روی حامل نکات قابل توجهی است. مقالاتی نیز درباره اماکن و تاریخچه آنها دارد، سال‌های قبل بخش طنز جالبی نیز داشت که امسال، تاکنون از آن خبری نیست. سعودی‌ها گاه از طریق کندن نشریه مزبور از دیوار هتل‌ها و نیز مطالعه آن توسط عناصری که دارند- و نوعاً عبارت از افغانی‌ها هستند- از مطالب آن آگاهی یافته و اعتراضیه‌هایی درباره مطالب تند آن دارند.

نشریه زائر امروز را دیدم، چند خبر درباره حج داشت که فهرست آنها از این قرار بود:

دیدار رابطین روحانیون کاروان‌ها با حجةالاسلام والمسلمین ری‌شهری؛ ملاقات اعضای دوازده کاروان استان خراسان با سرپرست حجاج ایرانی، درد دل یک زائر مغربی، تفتیش زائران ایرانی هنگام ورود به مسجدالنبیصلی الله علیه و آله، فعالیت شرکت مخابرات ایران در مدینه، توقیف یک زائر ایرانی به جرم حمل تریاک! برخی شایعات بی‌اساس در مورد زائران ایرانی که چون ایران وضع اقتصادیش خوب نبوده نتوانسته بیشتر از این زائر بیاورد! زائر انگلیسی و درخواست توضیح‌المسائل، وضعیت نامناسب بهداشتی در بعضی هتل‌ها، اعتضراض بجای چند زائر، ۲۳۷۸۳ زائر ایرانی وارد جده شدند، موجودی دو زائر ایرانی به سرقت رفت، سرویس‌دهی نامناسب برای حمل حجاج ایرانی از جده به مدینه.

برای نماز هماره آقای قرائتی به حرم رفتم، نماز مغرب که تمام شد رفتم به طرفصحبت یکی از منبری‌های مسجدالنبیصلی الله علیه و آله سخنش در مورد حج و احکام آن بود. خطیبان سعودی در این ایام یا فقه و اخلاق حج می‌گویند یا از بدعت و شرک و کفر. گویا زمان گذشته گاه درباره سیاست و وحدت امت اسلامی سخن می‌گفته‌اند. جلال در خسی در میقات به موردی اشاره می‌کند که بحث غرب‌زدگی را مطرح کرده و یا بر ضد اسرائیل شعار می‌داده است.

در کنار یک زائر افغانستانی نشستم، اهل مزارشریف بود. می‌گفت افغانستان از بین خواهد رفت. او مرتب به کمونیست‌ها نفرین می‌کرد. شرک و بدعت تمام دغدغه خاطر آخوندهای وهابی را پرکرده و گویی مسأله دیگری در جهان اسلام نیست البته امام

ص:۴۳

جماعت در قنوتی که امشب در رکعت سوم خوانـد به صرب‌ها نفرین کرد اما هیچ اشاره به بانی‌های اصلی قضیه یعنی روسیه مدافعصرب‌ها و آمریکای اهل معامله خائن نکرد.

در روزهایی که در مدینه هستیم هر روز حدود دوازده کاروان به بعثه می‌آینـد؛ بیشتر و گویا همیشه عصرها؛ در این مراسم اول مداحی می‌شود، بعد هم سخنرانی یکی از میهمانان بعثه که برای همین کار آمده‌اند.

تجدید بنای کعبه به دست یک عالم شیعی در سال ۱۰۳۹ هجری

در یکی از دیدارها که با آقای قرائتی داشتم داستان ساخته شدن کعبه توسط یک عالم کاشانی را برایش گفتم. داستان از این قرار بوده که در سال ۱۰۳۹ دیوار کعبه که در اثر سیل خراب شده و این عالم خود را در جمله عمله معرفی کرده و توانسته است نقش قابل توجهی در بنای ساختمان کعبه داشته باشد. او در رساله‌ای که آن را به زبان عربی و فارسی نگاشته، از نقش خود در بنای کعبه و نیز تاریخچه و کیفیت کعبه و مسجدالحرام سخن گفته است. بدین ترتیب یک کاشانی بانی قسمتی از ساختمان فعلی کعبه است. او که زین‌العابدین نام دارد، در سال بعد از آن، به دلیل نامعلومی به شهادت می‌رسد. بهتر آن است که خلاصه آنچه خودش در این‌باره آورده نقل کنیم:

در سبب افتادن کعبه معظمه- زیدت مهابتها- و بنای آن. و آن‌چنان است که روز چهارشنبه نوزدهم شعبان سنه هزار و سی و نه ۱۰۳۹ ه. ق سیل عظیمی داخل مسجدالحرام شد و آب به اندرون کعبه شریفه درآمد، به قدر قامت فقیر و یک شبر و دو انگشت مضمومه- و فقیر مربوع القامه است- چنانکه از زمین مسجدالحرام قریب نه ذراع مرتفع شد؛ و کان عرشه علی الماء. «(۱)» و سبب ذکر طول فقیر آن است که وقتی آب فرو نشست به اندرون کعبه رفتم و چیزی همراه نداشتم، به طول خود علام آب را پیمودم. و خرابی بسیار در مکه معظمه واقع شد و چهارصد و چهل و دو کس در سیل هلاک شدند؛ از آن جمله معلمی مع سی طفل در مسجدالحرام بوده و سیل از ابواب مسجد داخل می‌شده،

۱- ۱۱- هود: ۷.

ص:۴۴

نتوانسته‌اند که بیرون آیند و کسی نیز نتوانست به ایشان رسید و آب از سر ایشان گذشت (نعوذ بالله من شرور أنفسنا).

و در روز پنجشنبه بیستم ماه مذکور تمام یک عرض کعبه شریفه که میزاب رحمت در اوست، و از طولی که روی کعبه شریفه است از رکن شامی تـا درِ کعبه شریفه، و از طولی که پشت کعبه شریفه است تخمیناً قریب نصف دیوار افتاد و قبل از آنکه کعبه شریفه بیفتد و آب سیل کم شده بود، فقیر، در میان آب، طواف خانه می‌کرد؛ چون طواف تمام شد، جایی نیافت که نماز طواف در او بکند، چرا که در هر یک از مقام ابراهیم و حجر و مطاف آب تا کمر مانده بود؛ بالای منبر رفته رکعتین نماز گزارد و چون از منبر به زیر آمد کعبه شریفه افتاد. و به خاطر فقیر رسید که این اشاره‌ای است از معجزات معصومینصلی الله علیه و آله چرا که فقیر از طایفه اهل ایمان بود و همچنانکه ابتدای آن اساس شریف از سید عابدین و زاهدین علی بن الحسین زین‌العابدین علیهم السلام شده بود. انتهای قیام آن دیوار نیز به حضور غلام آن حضرت؛ زین‌العابدین بن نورالدین الحسینی الکاشانی شد و چون این ضعیف در کتاب حج کلینی در باب ورود تُتَبع حدیث اساس را دل به این خودش بود که اساس کعبه شریفه را بعد از حضرت ابراهیم، حضرت روسل ثقلین و سید کونین محمد مصطفیصلی الله علیه و آله گذاشته و بعد از ایشان حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام الحال که این منصب عظیم را مخالفان به دست آورند، شیعه را در این باب افتخاری نخواهد ماند و بسیار جهد کرد که به مال أهل ایمان ساخته شود و با شریف مکه قرار کرد که ظاهراً به اسم پادشاه روم و باطناً به طریقی که خدا از آن راضی باشد بسازد و قصد فقیر آن بود که به مال برادر عزیز فی الله سلطان العارفینصدرالدین علی مشهور به مسیح‌الزمان- سلمه الله تعالی وابقاه ورزقه حج بیت‌الله الحرام فی هذه السنهٔ ایضاً بمحمد وآله الطاهرینصلوات الله وسلامه علیهم أجمعین- ساخته شود. و شریف این معنا را قبول کرد اما مردم او را ترسانیدند «(۱)» و اهمال کرد و این

۱- در متن عربی آمده که در این زمان خبر به مصر و قسطنطنیه رسید و آنان دو نفر را به عنوان وکیل و مباشر فرستادند.

ص:۴۵

ضعیف، شب و روز به قادر حق‌تعالی- جل جلاله- می‌نالید که سببی سازد که اهل ایمان را از این سعادت بهره باشد. آخر الأمر به امر ملک علّام چنان شد که دوستان خواهند و سبب جرأت فقیر این بود که درویشی نزد فقیر آمد و گفت که امشب خواب دیدم که تابوت حضرت امام حسین علیه السلام را در پیش کعبه شریفه گذاشتند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مع جمیع انبیاء واولیاء علیهم السلام بر آن نماز کردند و حضرت رسول اللهصلی الله علیه و آله به شما فرمود که این تابوت را بردار و در اندرون کعبه دفن کن. چون فقیر این خواب را شنید با خود «چنین تعبیر کرد» «(۱)» که امام را به خاک سپردن منصب امامت است و منصب به خاک سپردن امام حسین علیه السلام از امام زین‌العابدین علیه السلام است. پس این اشاره است که منصب علی بن الحسین علیهم السلام در کعبه که اساس گذاشتن است به تو فرموده‌اند؛ بنابراین دل این فقیر قوی شد.

و حکایت اساس شریف چنان است که روز سه‌شنبه سیوم جمادی‌الثانی سنه ۱۰۴۰ شروع در فرود آوردن بقیه خاک مبارک شد. این ضعیف با فعله، بکار کردن مشغول شد- والله یعلم المفسد من المصلح «(۲)»- و جمیع فعله به امر الهی به آن دو شخصی که از جانب سلطان روم، یکی را وکیل و یکی را مباشر کرده فرستاده بودند، مرید و معتقد فقیر شدند؛ چنانکه هر چه می‌گفت در باب خانه مبارک می‌شنیدند تا آنکه چهار طرف خانه را فرود آوردند الّا رکن شریف حجر؛ چنانکه یک سنگ بالای حجر شریف و یک سنگ زیرین آن را گذاشتند که تا وقتی بنّا به آنجا برسد حجر مبارک را بردارد و فقیر به مباشر گفت که رکن شریف حجر را حفظ باید کرد تا فَعَله پای برو ننهند؛ قبول کرد و الواح خشب طلبید؛ به امر الهی به پنج لوح به عدد آل عبا علیهم السلام رکن شریف محفوض شد. و این ضعیف به یکی از مؤمنان گفت که گویا حضرت آل عبا، منع بر داشتن حج مبارک خواهند کرد. آخر چنان شد؛ چرا که قوتی که فقیر به توفیق الله تعالی و امداد معصومین علیهم السلام اساس بیت‌الله الحرام را گذاشت، بسیار بر مخالفین گران آمد؛ به جهت آنکه در وقت اساس گذاشتن به امر الهی، کسی از ایشان حاضر نشد گویا که حق تعالی ایشان را «فی

۱- آنچه در کروشه آمد حدسی است. در متن عکسی ما صحیح آن در حاشیه بود، و متأسفانه عکس آن را نگرفته است.

۲- بقره: ۲۲.

ص:۴۶

سلسلهٔ ذرعها سبعون ذراعا» «(۱)» قید کرده بود الّا مباشر و چندکس از بنّایین؛ چنانکه شیخ الحرم در خفیه (ظ) اشاره به آن جماعت کرده بوده که اساس کعبه را فقیه رافضیان گذاشت و به گوش این ضعیف رسید و روزی که بنّا به رکن حجرالاسود رسید و خواستند حجر شریف را از جای خود بردارند این فقیر تقیه کرده حاضر نشد و اکتفا به اساس گذاشتن و سه ذراع از ارتفاع تمام عرض که ناودان رحمت در اوست کرده بود چرا که از حدیث اساس گذاشتن علی بن الحسین زین‌العابدین علیهم السلام نفس اساس گذاشتن فهمیده می‌شود و در این فصل ذکر خواهد شد- ان‌شاء الله-

الحاصل که حضرات معصومین علیهم السلام حجر شریف را حفظ کردند و نگذاشتند که مخالفین آن را از جای خود بردارند.

نعم وقتی که سنگ بالای حجر را خواستند که بردارند؛ آن سنگ رو، زیر حج مبارک کرده‌اند اندکی از حجر به ظلم و تعدی ایشان شکست و بدان چسبانیدند.

و قصه اساس شریف چنان است که شب یکشنبه بیست و دوم همین ماه قرار شد که وقتصبح اساس کعبه شریفه گذاشته خواهد شد و این ضعیف آن شب به حق «(۲)» سبحانه و تعالی تضرع و زاری می‌نمود. وقت سحر برخاست، غسل دخول کعبه کرد و از اعجاز معصومین علیهم السلام هیچکس از اهل مناصب حاضر نشد الّا مباشر و چندکس از بنّایین و فعله؛ و چون مباشر این فقیر را دید گفت: یا سید زین‌العابدین اقرأ الفاتحه! فقیر دست برآورد و فاتحه خواند و بعد از فاتحه دعا که از ائمه معصومین علیهم السلام مرویست که مسمّی به دعای سریع الإجابه» است خواند و دعای به سلطان کرد و حضرت مهدی علیه السلام را به خاطر گذراند و سنگ مبارک رکن غربی را گرفته و محمدحسین ابرقویی که ازصالحان است و شیعه است، طاس اولین آهک را به فقیر رسانیده و در زاویه رکن غربی ریخته و این ضعیف آن اهک را بدست خود پهن کرد و در خاطر گذراند که دولت محمد و آل‌محمد علیهم السلام قائم باد؛ بسم الله الرحمن الرحیم

۱- الحاقه: ۳۲.

۲- از اینجا به مقدار یک صفحه، نسخه عکس ما ناقص بود که از فرائد الفوائد نقل شده و چند سطر آخر این صفحه درآن کتاب نیز نبود که به ترجمه متن عربی اکتفا کرده و آن را در کروشه گذاشتیم.

ص:۴۷

گفت و آن سنگ مبارک را در زاویه رکن مبارک غربی و در اساس شریف ابراهیم گذاشت «هذا عطاؤنا فامنن او أمسك بغير حساب». «(۱)» و روز نهم رجب همین سال به رکن حجرالأسود رسیدند و سنگ بالای سنگ حجرالأسود را برداشتند و هرچند که خواستند حجر شریف را از جای خود بردارند نتوانستند و چنان در نظرشان در می‌آمد، که گویا اژدهایی است متوجه ایشان شده. و این ضعیف، آن روز به دعای سیفی خواندن ملهم شده بود برخاست و شکرِ الله سبحانه و تعالی بجا آورد: «از عهده شکرش که برآید!» که اساس کعبه شریفه، به توفیق الله تعالی، مؤمنی گذاشت؛ و روز بیست و دوم همین ماه رجب، درِ مبارک خانه کعبه را آویختند؛ و سیزدهم شعبان، بعد از رجب مذکور اعمده سقف بیت‌الله الحرام، داخل خانه مبارک ساختیم؛ و روز پانزدهم همین ماه شعبان، این ضعیف داخل کعبه شریفه شد و چهار سنگ در باطن دیوار کعبه شریفه گذاشت: یکی در نفس زاویه حجرالأسود و یکی در مقامی که امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام متولد شده؛ و یکی قریب به زاویه رکن یمانی و روز هجدهم شعبان مذکور الواح بین اعمده که عبارت از تمام سقف اندرون است به بالای کعبه شریفه برده شده و با اعمده ترکیب یافت؛ و فقیر، آن روز از جمله کارکنان بود؛ و در روز بیست و نهم همین شعبان، ناودان رحمت را بکار نشاندند؛ و روز دوم ماه مبارک همین سال، شروع در فرش کعبه شریفه شد به سنگ مرمر؛ و نهم همین ماه، شروع در عمل سنگ مرمر باطن دیوار و فرش اندورن کعبه شریفه شد؛ و روز چهارشنبه، بیست و هفتم شهر رمضان مذکور، عمل اندرون کعبه تمام شد؛ و جمعه آخر این ماه، خلق داخل خانه مبارک شدند و تاریخ اساس شریف را اقتباس از قرآن عظیم کرد: «رفع الله القواعد البيت». «(۲)»

۱- ص: ۳۹.

۲- برگرفته از آیه ۱۲۷ بقره.

ص:۴۸

تأسیس عرض شامی به دست علی بن الحسین علیه السلام بود که با منجنیق خراب شده بود، با سه دیوار دیگر بر همان حالت اول قرار داشت؛ و اینکه اسم این بنده ذلیل با نام شریف علی بن الحسین زین‌العابدین علیهما السلام موافق افتاد و با منت‌های ضعف و کمی تدبیر در ماین جمع مخالفین به تأسیس توفیق یافت. و شک نیست که این معجزه‌ای از معجزات ائمه معصومین علیهم السلام است برای ادخال سرور بر قلوب محبّین آنها تا خوشحال شده، این خبر را در تواریخ و تصانیف برای آیندگان ثبت کنند و یقین کنند که ائمه معصومین علیهم السلام در هر حال، از احوال آنان غافل نیستند «وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون». «(۱)»

فتوای بن‌باز در جوازصلح با دولت غاصب اسرائیل

در طول ایام حج، علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی از دیگر کشورها، مراجعه به بعثه می‌کنند تا درباره ایران آگاهی‌هایی بدست آورند. در طی راه نیز تماس‌های زیادی در این‌باره با ایرانی‌ها وجود دارد. امروز سری به این قسمت زدم. دو نفر از گینه- نمی‌دانم کدام‌یک از سه گینه- آمده بودند که یکی نامش شیخ‌ابراهیم بود و امام جماعت و دیگری نایب او.

قدری با آقای تسخیری‌صحبت کردند و بعد رفتند. در آنجا آقای واعظزاده را دیدم. از نامه‌ای که سال قبل به بن‌باز نوشته بود سئوال کردم که آیا جواب داد یا نه؟ او گفت که هیچ خبری به دست ما نرسیده است. بخش اول این نامه که درباره تبرک و شفاعت است در یکی از شماره‌های مجله التقریب چاپ شده است. قسمت دوم رد فتوای بن‌باز برای جوازصلح با اسرائیل است. امروز آقای واعظزاده نسخه کامل نامه‌اش به بن‌باز را در اختیارم گذاشت. نامه مزبور تایپ شده است. قبلًا راجع به آن تذکراتی دادم. در اینجا می‌خواهم آنچه را که درباره فتوای بن‌باز دربارهصلح با اسرائیل از قول همو نقل شده بیاورم، بن‌باز گفته است:

انه یجب عن المسلمین وعلی الدول الاسلامیهٔ والاغنیاء والمسئولین ان یبذلوا جهودهم ووسعهم فی جهاد اعداء الله الیهود، او فیما تیسر من الصلح ان لن یتیسر الجهاد،صلحاً عادلا

۱- . توبه: ۱۰۵.

ص:۴۹

یحصل به للفلسطینیین اقامهٔ دولتهم علی ارضهم وسلامتهم من الاذی من عدو الله الیهود، مثلماصالح النبی اهل مکهٔ، واهل مکهٔ فی ذلک الوقت أکثر من الیهود وان المشرکین والوثنیین أکفر من أهل الکتاب، فقد اباح الله طعام اهل الکتاب والمحصنات من نسائهم ولم یبح طعام الکفار من المشرکین ولا ـ نسائهم وصالحهم النبیصلی الله علیه و آله علی وضع الحرب عشر سنین یأمن فیها الناس ویکف بعضهم عن بعض وکان فی هذا الصلح خیر عظیم للمسلمین وان کان فیه غضاضهٔ علیهم بعض الشئ لکن رضیه النبیصلی الله علیه و آله، للمصلحهٔ العامهٔ. فاذا لم یتیسر الاستیلاء علی الکفرهٔ والقضاء علیهم فالصلح جائز لمصلحهٔ المسلمین وامنهم واعطائهم بعض الحقوق. (به نقل از مجلهٔ البحوث الاسلامیه شماره ۳۵،ص ۲۴) این متن فتوای بن‌باز برای جوازصلح با اسرائیل است که وی برای خوشایند حاکمان عربستان سعودیصادر کرده است.

با آقای واعظ زاده قدری هم از کنفرانس سال گذشته ترکیه که درباره شناخت تشیع بودصحبت کردم و اینکه بسیار مفید بوده و مجموعه مقالات به ترکی و عربی چاپ شده است. او از رمضان البوطی یاد کرد و اینکه بعد از سخنرانی کسی که حدیث غدیر را انکار کرده بود گفته بود که حدیث مزبور مسلم‌الصدور است جز آنکه ذیل آن «اللهم وال ...» دلیل بر آن است که به معنای «دوستی»! است. آقای واعظزاده گفت: من بعد از او گفتم:

اگر آنصدر حدیث که تعبیر «الست اولی بکم» را نداشت سخن استاد بود اما با اینصدر نظر ایشان نادرست است.

اخبار این روزها

نشریه زائر، عصر به دستم رسید، رئوس اخبار حج او از این قرار است: مشکلات ناشی از جمع‌آوری پرچم‌های کاروان‌ها در جده که مربوط به جمع‌آوری پرچم‌های علائم کاروان‌ها که معمولًا هر کاروانی پرچم ویژه خود را دارد تا حرکت‌های جمعی را هدایتگر باشد. پول یک زائر ایرانی سرقت شد. گله از کم جاذبه بودن مراسم دعای کمیل برای زائران غیرایرانی، نوار مراسم دعای کمیل مدینه توزیع شد. اولین زائر ایرانی در مدینه درگذشت (محمد وفایی ۶۹ ساله) باز هم سرقت. ۲۷ هزار زائر ایرانی وارد مدینه شدند. شرایط

ص:۵۰

دشوار ۶۰۰ زائر کشمیری در مدینه، و برگزاری مراسم شبی با قرآن در بعثه مقام معظم رهبری. این نشریه گزارشی از وضع اسکان زائران ایرانی در مدینه داده و مهمترین خبر اینکه دورترین محل اسکان حدود ۲ کیلومتر با حرم فاصله دارد. من خود به یکی‌دو کاروان سر زدم از جای مناسبی برخوردار بودند مصاحبه‌ای نیز با آیهٔ‌الله مصباح یزدی دارد و بیشترین نکته در اینکه «ما در قبال مردم دنیا الگویی مسلمانی و در قبال مسلمانان جهان الگوی شیعه و در قبال شیعیان جهان الگوی شیعه انقلابی هستیم و لذا باید در رفتار خود ملاحظه همه این جهات را بنماییم.» در این مصاحبه بر حضور در نماز جماعات اهل سنت تأکید شده است. ایشان گفته اند: بنابراین رعایت فتاوی اهل تسنن که در این مکان‌ها اکثریت با آنهاست و اگر ما به غیر فتوای آنان عمل کنیم ما را متهم می‌کنند که ما رفتار شرعی نداریم. از باب تقیه لازم است که ما رفتار آنان را ملاک عمل قرار دهیم.

حقیقت آن است که این مطالب در ادامه رهنمودهای امام در طول چند سال نشان آن است که جامعه شیعه آمادگی کافی برای همگرایی با دنیای اسلام را دارد به شرط آنکه وهابی‌ها آب را گل‌آلود نکرده و اجازه دهند که دو گروه شیعه و سنی در این مسیر قدم‌های بیشتری را بردارند.

عصر امروز یکی از دوستان نشریه زائر آمد و درباره خاطره‌نویسی مصاحبه کوتاهی کرد.

بعثه اعلام کرده است که به بهترین خاطره‌ها جایزه خواهد داد و برخی از آنها را که مناسب بداند نشر خواهد کرد. من هم راجع به تعدادی از کتاب‌های سفرنامه توضیحاتی دادم و نکاتی را نیز درباره خاطره‌نویسی یادآور شدم، نمی‌دانم به کار آنها می‌آید یا نه.

از دو سال گذشته تعدادی خاطره کوتاه نوشته شد که برخی از آنها در فصلنامه «میقات حج» چاپ شد. یکی دو سفرنامه حج نیز در میقات تجدید چاپ و یا ترجمه شد که از جمله سفرنامه ابن‌بطوطه و ناصرخسرو و نیز سفرنامه حج مرحوم سید محمد امین بود.

انصاف آن است که می‌بایست خاطرات مادی و معنوی این سفر روحانی را نوشت بویژه درباره اماکن و جز آنها مطالبی را ثبت و ضبط کرد.

برای نماز مغرب به مسجد رفتم، با پله برقی بر بام مسجد آمده و چندی قرآن خواندم و زیارت و بعد نماز. بام مسجد بسیار زیبا ساخته شده و فرش‌های ماشینی قسمت به

ص:۵۱

قسمت پهن شده و میان آنها راهروهایی که بدون فرش مانده. یک مغربی کنارم بود؛ پرسیدم از کجا هستی و شغلت چیست؟ گفت در یک مؤسسه‌ای در فرانسه کار شیمیاوی دارد. ظاهراً مایل به ادامهصحبت نبود. بعد از نماز به همراه آقای حجتی بیرون آمدیم و قدم زنان به چند کتابفروشی سر زدیم. یکی ازصاحبان کتابفروشی‌ها که سال‌های گذشته نیز مکرر از او کتاب می‌خریدیم گفت که مرتب برای تفتیش می‌آیند و اجازه فروش خیلی کتاب‌ها را نداریم. یک دوره کتاب الفتن نعیم بن حماد با یکی دو جلد دیگر خرید کردیم و بعد کتابفروشی دیگر و آنگاه به هتل آمدیم. شنیدم که این کتاب را در مصر جمع‌آوری کرده‌اند، نفهمیدم چرا؟.

امشب یک شیعه خوجه که جوان تحصیل کرده‌ای بود سرنماز با یکی از دوستان آشنا شده و نزد وی آمده بود. اسم اوصفدر جعفر بود و گفت رشته درسی‌اش مربوط به امور بیمه می‌باشد. او از یک گروه سی‌نفری از حجاج بود که از انگلیس به حج آمده بودند واز هر کدام یک‌هزار و پانصد پوند برای سفر دریافت کرده بودند. حساسیت فکری او مسائل شیعه و سنی بود و در این موضوع سئوالاتی می‌پرسید. وی در اصل از کنیا بوده.

گفت که یک ماهی نیز در مدرسه سید مرتضی (برادر سید جعفر مرتضی استاد ما) درس خوانده است. کتاب «اکذوبهٔ تحریف القرآن» خودم را به او دادم.

شماره یکشنبه روزنامه البلاد را که به عنوان روزنامه یومیه عربستان شناخته می‌شود ملاحظه کردم دوصفحه از بیستصفحه آن به زبان فارسی است. خبری در آن درج شده که برنامه فارسی رادیو در مکه و مدینه روزانه به مدت ۵/ ۱ ساعت پخش می‌شود.

گزارش‌های مهم آن چنین بود: بیست‌میلیون دلار کمک سعودی برای توسعه کرانه باختری و نوار عزه، بازدید والا حضرت ولیعهد از بیمارستان فهد، مسجد میقات مدینه منوره آماده پذیرایی میهمانان خانه خدا است، قسمتی از سخنان فهد آورده بود که: از انواع نعمت‌هایی که خداوند به این کشور ارزانی کرده یکی هم این است که دست استعمار به آن نرسیده و هیچکس در امور آن مداخله نکرده است!

یکی از خبرهای علمی آن مربوط به سمینار «ورزش و اسلام» بود که چند روز پیش در این کشور برگزار شده است. تا آنجا که من نگاه کردم حتی یک خبر در مورد ایران هم به هیچ

ص:۵۲

بهانه‌ای نداشت. بدین ترتیب حذف ایران و حتی نام آن کشور از مطبوعات، راهی است برای زدودن هر یادی از آن در خاطره مردم این منطقه، کاری که سال‌های قبل نیز شاهد آن بودم.

امروز دوشنبه سری به پزشک زدم، چون از رفقای قدیمی بود. بچه‌ای بسیجی و از ده برخاسته- نه دهاتی- البته رنگ و رویش هنوز روستایی. در طی چند دقیقه‌ای که بود دو نفر وارد شدند و هر کدام از او سراغ دکتر را می‌گرفتند. ظاهراً دلشان نمی‌خواست که او را به عنوان دکتر بشناسد اما گویا چاره‌ای جز قبول کردن نداشتند.

شیعیان حجازی و کویتی نوعاً کاروانی به حج می‌آیند، اسامی کاروان‌های آنان احمد، حسن و ... یعنی اسم‌های شیعی است، حتی اگر بدون کاروان بیایند، نام آنها معرف شیعه بودن و حتی ایرانی‌الاصل بودن آنهاست. همین سبب می‌شود که مورد بازرسی کامل قرار گیرند. یک مسافر کویتی گفت که با ماشین شخصی آمده و لب مرز چون یک دعای توسل از او گرفته‌اند، سه روز معطلش کرده‌اند و تمام قسمت‌های ماشین وی را کاوش کرده و حتی جدارهای ماشینش را بریده‌اند تا چیزی همراه نداشته باشد. تعداد حجاج کویتی اندکی بیش از دوهزار نفر است عمده کویتی‌ها حاجی هستند و لذا از این حیث مشکل چندانی ندارند.

امروز نشریه روز دوشنبه زائر رسید. این نشریه از لحاظ خبری حجاج را تغذیه می‌کند.

عناوین اخبار مهم حجی او از این قرار بود: بازدید حجت‌الاسلام ری‌شهری از بیمارستان ۸۰ تختخوابی ایران در مدینه؛ بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی ایران در مکه معظمه آغاز بکار کرد. اعتراض یک زائر ایرانی به برخورد نامناسب برخی مأموران حرم نبی اکرمصلی الله علیه و آله منظره نامناسب از بازگشت شماری زائر ایرانی به خانه از کنارصفوف نماز جمعه؛ لزوم تذکر به برخی زائران دستفروش؛ سرقت از یک زائر به عنوان مأمور سعودی؛ کلاه‌برداران حرفه‌ای پول زائرین را به سرقت بردند. ۳۶۰ هزار زائر ایرانی وارد عربستان شدند. تشکیل هسته‌های امر به معروف در کاروان‌ها (که افرادی از کاروان با هدایت روحانی انتخاب می‌شوند و پس از آن به ارشاد می‌پردازند). دو زائر ایرانی بیمار به ایران بازگردانده شدند. در این شماره مصاحبه با زائران برای ضرورت شرکت در نماز جماعت؛

ص:۵۳

آشنایی با مدینه، چند جمله عرفانی، گزارشی از مسکن در مدینه و یک جمله مهم از امام در آغاز که «حجاج باید بدانند که پرسه‌زدن در بازاری که نمایشگاه شرق و غرب است دلصاحب شریعت را به درد می‌آورد.»

امروز به سراغ بعثه مراجع عظام رفتم. دارالابیض در اول باب العوالی محل مراجعات آقایان است. امسال چند بعثه رسمی وجود دارد که عبارتند از: بعثه آیات عظام آقایان اراکی، فاضل لنگرانی، سیستانی، مکارم شیرازی، حسین نوری و شاهرودی. حدس من آن است که عمده مراجعات به بعثه مقام معظم رهبری و آیةالله العظمی اراکی است.

دیگران نیز مراجعات مختصری دارند، در بعثه آقای اراکی جدای از فرزندش آقای مصلحی، آقایان قرحی، آقای شیع‌علی پناه اشتهاردی که زمانی جلد اول لمعه را نزد او خواندم، آقای خرازی دو سالی نزد وی درس خارج فقه (کتاب الجهاد) خواندم، آقای سلیم‌زاده و چند تن دیگر. مراجعات عمدتاً حل مسائل فقهی و بعضاً مالی است. در بعثه مقام معظم رهبری نیز شورای استفتاء هست که عبارتند از آقایان کریمی، خاتم و قدیری.

بخشی از مراجعات نیز محاسبه وجواهات است و حل مشکل نیابت میقاتی و جز آن. در بعثه آقای اراکی همه، مناسک در دست و عروه در پیش در حال کاوش در مسأله‌ای مورد ابتلاـ و تقریباً بعد از بحث و نظر بهصورت مشورت و نه شوری، براساس دیدگاه مرجع مورد نظر مسأله بازگو می‌شود.

از یکی از کاروان‌ها درباره وضعیت داخلی آنها پرس و جو کردم، معین می‌گفت که معمولًا بهترین کاروان‌ها، آنها است که زائرانش تحصیل کرده‌اند، آنها مشکل چندانی در اداره کاروان ندارند و تذکراتی که می‌دهند بطور مرتب به آنها عمل می‌شود، البته به شرط آنکه بین مسئولین کاروان هماهنگی باشد و الا تکلیف زائرین با توجه به اختلاف آنها بویژه اختلاف روحانی و معنی معلوم است. معمولًا کاروان‌های زیرصد نفر یک روحانی و بالاتر ازصدر نفر دو روحانی دارند که دومی به عنوان معین تابع اولی است.

صبحی یک نسخه از فتوح‌الحرمین محیی لاری را به نشریه زائر دادم تا از اشعار آن در نشریه مزبور استفاده کنند. این کتاب که در اوائل قرن دهم هجری ساخته شده اشعالی است نغز و زیبا در مناسک حج، فلسفه حج و توصیفی از آثار حرمین شریفین. در اصل یک

ص:۵۴

سفرنامه است به زبان شعر آن هم از زبان یک عارف.

در جای دیگر اشاره کرده بودم، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه و یا علاقمند به انقلاب اسلامی به سراغ مسئولان بعثه می‌آیند. یک شیعه آفریقای جنوبی سئوال می‌کرد که ما نمی‌توانیم در برابر موضع رسمی کشور درباره سلمان رشدی، عقیده خود را آشکار کنیم آیا می‌توانیم در این‌باره تقیه کنیم؟ او از مناسبات اقتصادی موجود در آنجا و پیروی خود از آنها سئوال می‌کرد که چه باید بکند؟ از او درباره عدد حاجیان پرسیدیم، گفت: سه تا چهارهزار و گفت که برای تمام مخارج حدود سه‌هزار دلار می‌گیرند؛ او گفت که شمار شیعیان آن دیار اندک است.

امروز که عصر دوشنبه است کانال انگلیسی تلویزیون سعودی را نگاه می‌کنم یک برنامه تاریخی درباره خلافت دارد قسمت‌هایی که من دیدم درباره جانشینی عثمان و کارهای او در فتوحات با جمع قرآن و دیگر مسائل بود.

امروز شماره دیگری از روزنامه البلاد را دیدم و دوصفحه فارسی آن را. عناوین مهم این بود: زیر نظر خادم حرمین شریفین برگزاری محفل فراغت دانشگاه ملک سعود (یعنی جشن فارغ التحصیلی)؛ تعلیماتنامه حج؛ نصایح سودمند به زائران؛ تمجید محافل اسلامی از ترمیم مساجد بیت‌المقدس (که مقصود اجرای طرحی است که سر وصدای آن از یک سال قبل در عربستان پیچیده که مساجد آنجا را آباد می‌کند، یادم هست که سال قبل چند روز اخبار سعودی اختصاص به نقل تأییدهایی داشت که برای وی فرستاده شده بود. کانال دیگر تلویزیون نیز برنامه دیگری با عنوان «التوعیة الاسلامیة فی الحج» گذاشت که مصاحبه با دو نفر بود یکی از آن دو نفر عطیه محمدسالم بود که کتاب‌های وی را در کتابفروشی‌ها مکرر دیده‌ام. در این برنامه و در آغاز تأیید از ملک فهد و اقدامات او درباره حج و آثار و اماکن.

مشکل آب در مکه سبب شده تا از قدیم‌الایم شغل سقایت مطرح شود. کسانی که در کنار آب زندگی می‌کنند به درستی در نمی‌یابند که تا چه اندازه شغل سقایت مهم بوده است، اما هم‌اکنون نیز درصدی از اخبار حج مربوط به تأمین آب است. در روزنامه‌ها، گوشه به گوشه از دادن آب خنک به حجاج سخن گفته می‌شود و آمارهای مکرر؛ در ایام حج نیز

ص:۵۵

پلاستیک‌های آب که همه‌اش عنوان هـدیه را دارد دیده می‌شود. این آب‌ها بویژه در ایام منی فراوان توزیع می‌شود و البته همه‌جا با شروغی و درگیری و یک مرتبه تمام شدن آب.

در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله

صبح امروز (سه شـنبه ۲۹ ذی‌قعـده) به مسـجدالنبی صـلی الله علیه و آله رفتم، کولرها سـخت روشن و هوا به شدت سـرد؛ وقتی امام جماعت ساکت بودصـدای سـرفه بلند بود البته نه بشدت سال‌های قبل؛ این نشان آن است که شـماری از زائران در هوای گرم مدینه که امسال بالنسـبه ملایم است سـرما خورده‌انـد. بعـد از نماز پیرمردی در کنار من باصدای بلند چندبار دعا کرد با ذکر «یا رب» فقط کلماتی نظیر «ملوک» و «حمله به آمریکا» را از آن می‌فهمیـدم؛ بعـد هم ساکت شد. جمعیت مسـجد پس از نماز دو قسـمت می‌شود بخشـی به بیرون مسـجد و شـماری که ایرانیان جزو آنهاینـد به سـمت روضه مسـجد حرکت می‌کنند، در آنجا در اطراف حرم، و نیز ستون‌هـای مقدسـی چون سـتون توبه اجتمـاع زیادی می‌شود. کسانی در آن حجم از شـلوغی نماز می‌خواننـد و در طی خوانـدن دو رکعت از نماز چنـدین بار به این‌سو و آن‌سو پرتاب می‌شونـد. مأموران سـعودی نیز افراد را از گرد این سـتون می‌پراکنند، همان‌طور که از اطراف محراب رسول خداصلی الله علیه و آله با این حال اگر کسی به سرعت نیت نماز کند چاره‌ای جز تحمل او را ندارند.

به تدریج فضای اصـلی مسجد برای ورود زنان آماده می‌شود، به این ترتیب که جمعیت به قسمت جلو روضه رانده می‌شود و پس از گـذار از دو در کوچک که در میان نرده‌های کشـیده شـده بین محراب رسول خدا با محراب فعلی قرار دارد از قسـمت جنوبی حرم خداصلی الله علیه و آله گذشته و از جنوبی‌ترین در مسجد، در قسمت شرق خارج می‌شوند. نگاه‌های مردم همراه با ذکرهای زیارتی از سـنی و شـیعه، به درون میله‌های کشیده شده در اطراف قبر رسول خداست. اما چیزی مشخص نیست بویژه که اصرار سعودی‌ها و نیز فشار جمعیت اجاز ایستادن و تأمیل کردن را نمی‌دهد.

آن دسـته از زائران ایرانی کـه سـحرخیزند و به مسـجد می‌آینـد بلافاصـله پس از زیـارت رسـول خداصـلی الله علیه و آله عـازم بقیع می‌شوند. در آنجا زنان اجازه ورود ندارند گرچه هرلحظه

ص:۵۶

مترصدنـد تا از گوشه‌ای وارد شوند. با این حال مأموران سعودی بشدت مراقب‌اند و گاه بر سر بیرون کردن آنها به شدت عصبانی شـده و به داد و فریاد می‌پردازنـد. ورود به بقیع از زمان قدیم برای شـیعیان دشوار بوده است. در فتوح الحرمین آمده که زائران برای ورود به بقیع (در آغاز قرن چهاردهم هجری) مجبور به پـرداخت چنـد قروش بوده‌اند. پیش از آن نیز در سـفرنامه محمدولی که در سال ۱۲۶۰ نگاشـته شده، آمده است که برای ورود به بقیع پول دریافت می‌کرده‌اند، بعدها که وهابی‌ها مسلط شدند قبور را تخریب کردند و برای سال‌ها اجازه ورود نمی‌دادند. حتی بعد از انقلاب هم چند سالی از ورود زائران جلوگیری کردند تا اینکه بالاخره قرار شد چند ساعتی باز باشد.

سنی‌ها بطور ساده زیارت می‌خواننـد اما ایرانیان نوعاً با گریه زیارت خوانده و روضه‌خوانی می‌کنند. جمعیت زائر شـیعه عرب تازه با روشن شـدن هوا به سوی بقیع می‌آیـد. امروز شاهـد چندین اتوبوس از این زائران عرب اعم از زن و مرد و با پوشـش عربی بودم که درست انـدکی قبـل از طلـوع آفتـاب نزدیـک بقیع پیـاده شدنـد. به نظرم آنـان گرچه منظم عمـل می‌کننـد امـا عمـدتاً مقیـد به عمل توصـیه‌های داده شـده از مسـئولان بعثه ایران نیسـتند. بطور اصولی، چون آنان در مناطق سـنی زندگی می‌کنند و از قبل برخوردهای تندی جریان داشته بیشتر بر مراسمی که شیعی شناخته شده تأکید دارند.

شب گذشـته سـری زدم به مکتبـهٔ الثقافـهٔ الـدینیه که قبلًا هم از او یاد کردم. این‌بار ابتـداصاحب مغازه اول با تردیـد اما بعـد از آن با خوشـرویی برخورد کرد، چنـد کتـابی که خریـدم (مجموعـاً چهـار جلـد بهصـدر ریال یعنی هفت‌هزار و پانصـد تومان!) پانزده ریال تخفیف داد وصد ریال گرفت. پس از آن راجع به عقیده شـیعه درباره ولایت پرسـید. گفتم: شیعیان به نص اعتقاد دارند. گفت امام علی علیه السلام بیعت کرده؟ گفتم آری اما برای مصلحت مسلمانان. گفت اینها مسائلی است که گذشته است. گفتم تا اندازه‌ای بله اما حدیث ثقلین که عترت را به عنوان یک منبع دین‌شناسـی کنار قرآن مطرح می‌کند هم‌اکنون نیز مطرح است. پس از آن قرار شـد در فرصت دیگری با همصحبت کنیم و من بازگشتم.

یکبـار دیگر، چرخشـی در بـازار، انصـاف آن اسـت که بـازار امسـال بـویژه از ایرانی‌هـا خلـوت است و چنـدان خـبری نیست و دلیل عمده‌اش ارزان‌تر بودن بسیاری از اجناس در ایران است.

ص:۵۷

امروزصبح سه‌شنبه مدیر یکی از کاروان‌ها را که آشنایی پیشین داشتیم دیدم. او گفت که در چندین سال گذشته که به حج آمده شدیداً تحت تأثیر روحیه وحدت‌گرایی میان مسلمانان واقع شده و حج را از این زاویه بسیار مهم دانست. او گفت: سال گذشته یکی از زائران در بدو ورود، یک دوربین فیلمبرداری خرید و در حدود یک ساعت و اندی فیلم از مجموعه برنامه‌های کاروان در طول سفر تهیه کرد. پس از بازگشت متنی نیز تنظیم و روی آن گذاشته شد و بهصورت یک برنامه دیدنی در آمد. وی افزود که حاجیان کاروان هرکدام یک نسخه از آن را برای خود تهیه کردند. در راه که همراه مدیر مزبور بودم به یک ایرانی از کاروان وی برخورد کردیم. دوست ما گفت که این زائر که پول فراوانی همراه دارد اصرار می‌کند که دو وعده غذایصد نفره با پول وی فراهم کنیم و سیاهانی که در اطراف خیابان‌های محل اسکان، کار دورگردی دارند را جمع کرده و به آنها نهار بدهیم. زائر مزبور از جانبازان جنگی بوده که علی‌رغم داشتن مشکل، فیش آزاد خریده و به حج آمده بود. گفتنی است که امسال فیش آزاد از پانصدهزار تومان تا هفتصدهزار تومان معامله شد.

امروزصبح همراه برخی دوستان در مجلس روضه‌ای که به مناسبت شهادت امام جواد علیه السلام ترتیب یافته بود رفتیم. جمع کثیری از زائرین ایرانی و عرب و بویژه پاکستانی (یا هندی) حضور داشتند و به مناسبت سالروز شهادت امام جواد علیه السلام محفل روضه برقرار بود. اول یک عرب ایرانی‌الاصل باصدای بلند مداحی کرد و گویا پیش از او آقای ماه‌رخسار، بعد هم یک روضه به زبان اردو و با حرارت هرچه تمامتر و آنگاه قرآن و پس از آن سینه‌زنی به زبان اردو با آهنگی بسیار گیرا. فرصت سئوال وصحبت نشد و برگشتیم.

به هر روی این مجلس یک مجلس چندزبانه بود.

نشریه شماره ۶ زائر (۲۰ اردیبهشت/ ۲۹ ذی‌قعده/ سه‌شنبه) به دستم رسید. اخبار حجّ آن از این قرار است: چهارم ذی‌حجه روز حمایت از مسلمانان بوسنی و هرز گوین است که به همین مناسبت اعلامیه‌ای از نمایندگی مقام عظم رهبری در مدینه و مکه انتشار یافت.

در این اعلامیه خواسته شده تا حجاج به هر شکل ممکن کمک‌های نقدی خود را برای کمک به این مظلومین عرضه کنند. این اعلامیه تبعاتی داشت و عربستان اعتراض کرد.

اطلاعیه سازمان حج و زیارت در مورد زائران گمشده؛ ۴۱ کاروان مدینه بعد، وارد عربستان شدند.

ص:۵۸

مشکلات ناشی از سرباز زدن مالکان عربستان از اجرای تعهدات خود. ۳۵۰۰ دلار هزینه یک اندونزیایی، تجلیل از جوانترین زائر ایرانی (یک دختر ۱۲ ساله با نام خانوادگی مشیری). دو زائر زن ایرانی در مدینه منوره درگذشتند. آرزوی یک مسلمان الجزایری برای سفر به ایران. بازداشت یک زائر به جرم کشیدن سیگار در حرم. هزینه سفر یک حاجی اماراتی ۴۹۰ هزار تومان. خدمات پستی به زائران، دستگیری زائر عکاس در بقیع.

درخواست برادران اهل‌سنت از روحانی یک کاروان جهت اقامه نماز در حال عزیمت از جده به مدینه منوره در نیمه راه. تذکر به زائرانی که در اوقات نماز از حرم باز می گردند.

همچنین آمده است که: شعار «شیعه کافر است» بر برخی دیوارها و در دستشویی‌های جنب حرم مدینه مشاهده شده است. در این شماره گزارشی از بیماری‌ها و مسائل بهداشتی مدینه آمده است.

مسجدالاجابه

مغرب روز سه‌شنبه برای نماز به مسجدالاجابه رفتیم، جایی که ما آن را مسجد مباهله نیز می‌شناسیم و سنیان فقط مسجدالاجابه. محل آن در شارع ستین (عبدالعزیز) در کنار خیابان است؛ به دلیل اهمیت دینی و تاریخی آن- البته بنایش قدیمی نیست- همه زائران ایرانی به دیدارش می‌ایند و در آنجا نماز تحیت می‌خوانند. سال‌های گذشته نیز به دلیل نزدیکی آن به محل استقرار به مسجد مزبور می‌رفتم، امسال نماز عشا را یک جوان می‌خواند اما نماز مغرب را همان امام جماعت پیشین. بد نیست که اشاره کنم رسول خداصلی الله علیه و آله در زمان حضور در مدینه، هر از چندی به قبایل اطراف سرزده و در آنجا نماز می‌خواند. مردم محل نماز آن حضرت را مسجد می کردند این خود دلیلی بر مشروعیت تبرک در اسلام است. بدین ترتیب تاریخ مساجدصدر اسلام بیشتر همراه یک حکایت کوتاه از نماز خواندن رسول خداصلی الله علیه و آله در محل اصلی آن است. ابن‌شبه فهرستی از مساجدی که رسول خداصلی الله علیه و آله در آنها نماز گزارده آورده است. «(۱)»

۱- المعالم الاثیره فی السنهٔ والسیرهٔ صص ۲۶۵- ۲۵۵.

ص:۵۹

امام جماعت در رکعت سوم قنوت خواند. در دو سال گذشته فقط امام جماعت مسجدالنبی و مسجدالحرام را دیده بودم که چنین می‌کردند اما این بار امام این مسجد هم ضمن قنوت به مردم بوسنی، کشمیر و فلسطین دعا کرد. بعد از اتمام نماز هم یک نابینا به وعظ پرداخت، تعجب من از وجود تعداد فراوان نابینا در علمای دینی اینجاست که از شورای افتاء گرفته تا اینجا حضور دارند. اول از شرک سخن گفت و بعد از شرایط حج.

مسجد همچنان پر سر وصدا بود و تنها تعداد اندکی آفریقایی به سخنش گوش می‌دادند.

قدری که صحبت طولانی شد. امام جماعت نیز با استفاده از این امتیاز که واعظ او را نمی‌بیند برخاست و در عقب مسجد شروع به نماز کرد. تعداد زیادی ایرانی در مسجد بودند که در نماز شرکت کردند و اینها بی‌توجه به سخنران آماده برای رفتن و پر سر وصدا.

گفتگو با امام جماعت مسجدالاجابه

سال گذشته در همین مسجد با امام جماعت بحثمان شد، من که پس از خواندن قرآن آن را موقتاً روی زمین گذاشته بودم مورد اعتراض او قرار گرفتم، او گفت شما به در و دیوار احترام می‌گذارید اما به قرآن احترام نمی‌گذارید. در پاسخ گفتم اولًا چه کسی گفته است که اگر قرآن را روی زمین بگذارند توهین به قرآن شده است. ثانیاً آیا ما که در حال نزاع با قدرت‌های مشرک و کافر هستیم به قرآن احترام می‌گذاریم یا شما که آمریکایی‌ها را به داخل کشور خود آورده‌اید تا از شما دفاع کنند؟! مگر نه این است که قرآن می‌فرماید:

«لیس للکافرین علی المؤمنین سبیلا؟» بعد هم به او گفتم که تبرک همین مسجد به خاطر آن است که پیغمبرصلی الله علیه و آله در آنجا راه رفته بود. حقیقتاً به قدری نظام فکریصوری دارند که قابل تصور نیست، به علاوه درباره تبرک به تمام معنا از سیره سفل دورند و در این‌باره مشی برخلاف سیره و سنت اصحاب دارند. کافی است کسی آثار تاریخی و حدیثی اهل‌سنت را مرور کند، در آنصورت درخواهد یافت که چه اندازه اصحاب پایبند تبرک به آثار آن حضرت بوده‌اند. در آخر آیه‌ای را که مربوط به استفاده سامری از خاک کف پای رسول برای به حرکت در آوردن گوساله خود بود برایش خواندم.

ص:۶۰

همان‌طور که قبلًا هم گفتم امسال شمار زیادی از آفریقایی‌های مالکی مذهب را دیدم که در نماز تکتف نمی‌کنند و دست خویش را در نماز رها می‌کنند، این امر از آن روی که نشان می‌دهد تنها شیعه نیست که تکتف ندارد قابل توجه است. این را هم بگویم که در همان حال وعظ آن واعظ نابینا، نماز جماعت دیگری در انتهای مسجد سرپا شد اما هیچ حساسیتی نسبت به آن برانگیخته نشد.

منازعه بر سر اینگونه مباحث بین شیعیان و وهابیان در تمام ایام حج و طی سال‌های متمادی جریان داشته است، عمده بحث بر سر آن است که آیا فلان عمل و بیشتر موارد تبرک مجاز است یا نه، یکی از دوستان (آقای جواد محدثی) این قبیل مباحثات را در قالب «گفتم، گفت» تنظیم کرده و در نشریه زائر سال گذشته به چاپ می‌رساند، یک نمونه از آنها را به عنوان مثال و برای اینکه به یادگار بماند در اینجا می‌آورم:

گفتم- گفت: حرام! حرام!

از در مسجدالحرام می‌خواستم وارد شوم دیدم زنی سیاهپوست، «باب‌السَلام» را بوسید.

مأمور، چنان بر سر او زد که دلم برایش سوخت.

گفتم: برادر! او مهمان خداست چرا به میهمان خدا بی‌احترامی می‌کنی؟

گفت: کاری که می‌کند، شرک و حرام است!

گفت: چرا؟ ... آیا فکر می‌کنی که انسان با بوسیدن در، مشرک می‌شود؟

گفت: کجایی هستی؟

گفتم: ایرانی!

گفت: از حقیقت دورید و کارهایتان شرک‌آلود است!

گفتم: چطور جرأت می‌کنی که ما را که از راه دور، به عشق خدا و رسول و برای انجام فریضه حج آمده‌ایم مشرک بدانی؟ کجا مشرک، برای عبادت به مرکز توحید می‌آید؟

مگر مرز توحید و شرک در دست شماست که هرکه را بخواهید مشرک می‌دانید؟

گفت: در و دیوار، از سنگ و چوب است. چه قداستی دارد که می‌بوسید؟

گفتم: برادر! ... آیا تو در خانه، فرزندت را نمی‌بوسی؟

ص:۶۱

گفت: البته، چرا که نه!

گفتم: مگر فرزند تو مقدس است که که می‌بوسی؟

گفت: از روی علاقه می‌بوسم.

گفتم: احسنت! این بوسیدن هم از روی علاقه و احترام است. ما به خدا و خانه‌اش علاقه داریم و بخاطر این محبت، در و دیوارش را می‌بوسیم. عش و علاقه به یک شخص، سبب می‌شود انسان هرچیز مربوط به او را ببوسد و احترام کند. چون برایش خاطره‌انگیز و لذت‌بخش است. ما سال‌ها آرزو داشته‌ایم که به اینجا برسیم و در و دیوار خانه خدا را غرق در بوسه و اشک کنیم. این نشانه عاطفه و عشق ماست ...

در همین حال، حاجی پاکستانی دیگری دست به حلقه درک گرفت و شروع به بوسیدن و لمس کرد که مأمور، روی برگرداند تا او را از این عمل «مشرکانه»! منع کند. من داخل حرم شدم. قرآنی برداشته در یکی از رواق‌ها رو به کعبه به تلاوت مشغول شدم. آنگاه آن را کناری گذاشته به نماز پرداختم.

یکی از مأمورین ارشاد آمد و با عصبانیت فرمان داد که قرآن را بردارم و در قفسه بگذارم و بدون مهلت، خودش خم شد و قرآن را برداشته، بوسید و در قفسه گذاشت.

گفتم: حاجی، شرک، حرام! اینکه کاغذ و ورق است، چرا می‌بوسی؟

گفت: درست است که کاغذ است، ولی «کلام الله» بر آن نوشته است.

گفتم: وقتی کاغذ، با نوشتن آیات خدا قداست و حرمت پیدا می‌کند، سنگ و چوب و آهن و شیشه هم بخاطر انتساب به خدا و رسول، مقدس و محترم می‌شود. و الّا چرا مردم آهن و شیشه را در مغازه‌ها نمی‌بوسند؟ این بوسه که شما آن را شرک می‌پندارید، نشانه علاقه قلبی به خدا و رسول است. اگر کسی در و دیوار و سنگ و چوب را بپرستد، ما هم او را مشرک می‌دانیم.

گفت: در سنت، دلیلی بر اینگونه، بوسیدن و تبرک نداریم.

گفت: اتفاقا داریم. در کتب شما هم (مثلصحیح بخاری) در واقعهصلح حدیبیه نوشته است: وقتی رسول خدا وضو می گرفت،صحابه برای ربودن قطرات وضویش با هم نزاع می کردند. همچنین در «صحیح مسلم» از انس نقل شده که گفت: رسول خدا را دیدم که سر

ص:۶۲

می‌تراشید و اصحاب آن حضرت، اطراف او را گرفته بودند و هر مویش در دست یکی از آنان بود.

با اینکه رسول خدا می‌دید، ولی آنان را نهی نمی‌کرد. شما که عمل اصحاب را حجّت و سند می‌دانید.

گفت: اینها را شنیده بودم.

گفتم: کاش، کمی مطالعه می‌کردی!

در اینجا بی‌مناسبت نیست اجمالی از آنچه مربوط به سلف مذهب حاکم بر عربستان امروزی است بیان کنیم:

مذهب اهل حدیث

مذهب تسنن در دوره‌های مختلف تاریخ خود، شاهد چند تحول و دگرگونی مهم بوده است. تحولات مزبور در هر برهه‌ای، شغل ویژه‌ای به این مذهب بخشیده و جریانات مختلفی را تولید کرده است. نقاط اشتراک و افتراق مزبور سلسله‌ای از تعارضات و تفاهمات را در میان این جریانات ایجاد کرده است. تعارضات و تفاهمات مورد نظر بیشتر در بخش عقاید جلوه‌گر شده و در مواردی در فقه نیز تبلور داشته است. بررسی جریانات مزبور تنها بر پایه مسائل فکری آنها نیست بلکه سیر تاریخی آنها و مواضع ایشان در هر دوره به فهم درست این جریانات کمک شایسته‌ای می‌کند.

در اصل، جدای از شیعیان، معتزله و خوارج، دیگر مسلمانان اختلاف و اتحادشان تابع دو امر مهم بود: یکی آنکه در چه شهری زندگی کنند و دیگر آنکه چه نسبتی با دستگاه حاکم و احیانا شورش‌های محلی و منطقه‌ای داشته باشند. زندگی آنان در مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام تابعیت از «مرجعیت دینی محلی» را به همراه داشت. هرکدام از این شهرها با توجه به پیشینه حضور برخیصحابه و مسائل سیاسی‌اش، نگرش دینی و فقهی ویژه خود را عرضه می‌کرد. به مرور که مناسبات میان شهرها توسعه یافت و رحلات علمی شکل گرفت، از یک‌سو بر دامنه این تعارضات افزوده شد و از سوی دیگر نوعی تداخل میان

ص:۶۳

افکار و اندیشه‌های شهرها بوجود آمد به طوری که ممکن بود کسی در مدینه چون اهل عراق بیاندیشد و بالعکس؛ با این حال تا قرن سوم، «مرجعیت محلی» هنوز شکل غالب مذهبی میان کسانی بود که در دوره متأخر بعنوان اهل‌سنت و جماعت شناخته شدند. بطور عمده، مرجعیت محلی دو نوع جریان مخالف را شکل داد. یکی «اصحاب حدیث» که بیشترین آنها مدنی بودند و دوم «اصحاب رأی» که اصولًا عراقی بوده و بعدها در برخی شهرهای ایران نیز هواداران جدی بدست آوردند، گویا اصطلاح رایج در برابر اهل حدیث، «اهل کلام» بوده است. «(۱)» تقریباً می‌توان گفت، رشد همه جریانات مخالف اهل حدیث، در عراق و ایران بوده است؛ با این حال نفوذ اصحاب اهل حدیث به تدریج، در عراق و ایران نیز فزونی گرفت و اندک‌اندک توانست در برابر گروه‌های دیگر، خود را نماینده رسمی تسنن مطرح کند. این در حالی بود که شمار زیادی از کسانی که عملًا جزو گروه‌هایی چون معتزله و مرجئه و اصحاب رأی نبودند، رسماً به عقاید اهل حدیث باور نداشتند و با این حال نام خاص فرقه‌ای نیز داشتند، اینها نیز نوع خاصی از سنیان بودند. در واقع اهل حدیث، مذهب تسنن را که شامل جریانات محدودی در دورن خود بود بهصورت یک فرقه با عقاید در آورد. افرادی که این جریان را شکل دادند، شماری از محدثان بودند که بطور عمده در نیمه دوم قرن هجری تا قرن سوم هجری در مدینه و بغداد زندگی می‌کردند. مهمترین چهرگان آنها ابن مبارک (م ۱۸۱)، نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۸) ابن راهویه (م ۲۳۸) عثمان بن سعید دارمی (م ۲۸۰) و مهمتر از همه اینها احمد بن حنبل (م ۲۴۱) می‌باشند. مهمترین آثاری که این افراد در این تشخیص فرقه‌ای تألیف کرده‌اند، کتاب‌هایی است با عنوان: «الرد علی الجهمیة والزنادقه» و «کتاب السنه». بعنوان نمونه احمد بن حنبل، دارمی، عبدالله بن محمد جعفی (م ۲۲۹) رد بر جهمیه نوشته‌اند. مقصود آنان از جهمیه، معتزله و قدریه و یا به تعبیر دیگران کسانی است که قایل به روایات تشبیه نیستند و در اثبات تنزیه می‌کوشند. گروه دیگری از آنها «کتاب السنه» نوشته‌اند؛ از جمله: عبدالله فرزند احمد بن حنبل (م ۲۹۰)، ابوبکر احمد بن عمرو شیبانی (م ۲۷۷)، ابو علی حنبل بن اسحاق (م

۱- نک: السنه، عبدالله بن احمد، ج ۱، ص ۱۵۱، ش ۱۳۱.

ص:۶۴

۲۷۳)، ابوبکر احمد بن محمد الأشرم (م ۲۷۳)، ابوبکر بن ابی‌شیبه (م ۲۲۵) و ابن ابی‌عاصم (م ۲۸۷).

در این آثار، اقوال عالمان بنام اهل حدیث و نیز کسانی از سلف که موافقت با آنان- ولو در عقیده خاص- دارند، در زمینه‌های مختلف گردآوری شده است. جالب آنکه بعنوان نمونه کتاب السنه فرزند احمد بن حنبل، عنوان الرد علی الجهمیه نیز دارد. البته در مواردی درباره موضوعات خاص مورد تأکید اهل حدیث نیز عناوینی شایع وجود دارد نظیر کتاب الایمان که چندین کتاب تحت این نام منتشر شده است، درباره رؤیت باری تعالی نیز در محدوده کمتری تألیفاتیصورت گرفته است. به هر روی آثاری که بعنوان کتاب السنه تألیف شده مأخذ بسیار مهمی برای بدست آوردن مواضع اهل حدیث و همچنین آگاهی‌هایی درباره فرق دیگر می‌باشد. گرچه باید دانست که جعل و افراطگری در این آثار، به قدری زیاد است که اهل حدیث جدید، که متفکران دانشگاه اسلامی مدینه و ام‌القرای مکه از جمله آنها هستند، مجبورند تا در کنار تصحیح آثار مزبور، فصلی را به نقد این کتاب‌ها اختصاص دهند و به در نقل‌هایی چند بپردازند.

حدیث‌گرایی این گروه در عقاید و فقه و پذیرفتن اخبار رسیده، سبب نفی هرگونه عقل‌گرایی، ضدیت با رأی و مخالفت با هرگونه چند و چون در احادیث موجود بود.

تحلیل اصلی آنها از جریانات مختلف آن است که از گرایشات غیراسلامی تغذیه شده و اسلامشان اتقاطی از آثار اسلامی و عقاید مجوسی و فلسفی است. نصل نخست اهل حدیث از استنباطهای فقهی نیز پرهیز داشتند و بطور عمده، خود را محدث می‌شناختند.

این مسأله درباره احمد بن حنبل کاملًاصادق است.

به مرور اهل حدیث در دیدگاه‌های فقهی خود نیز حنبلی شدند. به این ترتیب حنابله حتی پیش از آنکه فرقه‌ای فقهی باشند. فرقه‌ای کلامی بودند و خود را نماینده اصلی تفکری نامیدند که اهل‌سنت و جماعت نامیده می‌شد. این «اهل‌سنت» نام دیگر «اهل حدیث» بود. البته اهل حدیث بهصورت یک گروه مستقل دیگر سنی همچون اشاعره و مرجئه و حتی معتزله تا اندازه‌ای از نگرش اهل حدیثی خود جدا شد و چهره بازتری به خود گرفت.

ص:۶۵

نزاع میان سنیان که تا قرن پنجم بیشتر «کلامی» بود، به تدریج بهصورت یک نزاع «فقهی» درآمد و بعدها جز خط محدود ابن تیمیه و شاگردش ابن قیّم، تسنن تا دوره اخیر که اهل حدیث در عربستان سعودی مسلط شدند، به مواضع افراطی اهل حدیث نگرایید.

اکنون چند سالی است که آثار اهل حدیث، که تاکنون مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بود، تحقیق و نشر می‌شود. تعداد زیادی از آنها بعنوان پایان نامه فوق‌لیسانس و حتی دکتری توسط دانشجویان دانشگاه اسلامی مدینه و دانشگاه ام‌القرای مکه تحقیق شده و با سرمایه ناشرین سعودی به چاپ رسیده است. آثار کلامی و فقهی آن در اندیشه علمی موجود در کشور مزبور به خوبی حاکم شده و علی‌رغم تفاوت‌های مختصری که با شکل کهن آن وجود دارد، سر جمع، احیای همان سلف و همان گرایش اهل حدیث است. در بخش کلام، مهمترین اثر، نفی فلسفه و کلام و گرایشات عقلانی، و در فقه، نفی مذاهب فقهی پیشین و ترویج حدیث و نوعی «اجتهاد اخباری» است. تا پیش از سه دهه قبل، چهار امام از چهار مذهب فقهی در مسجدالحرام نماز می‌گزاردند اما با غلبه این نگرش فقهی جدید، یک امام برای تمام مسجد برگزیده شد. در آثار فقهی جدید هیچگونه اشاره‌ای به آراء و اقوال مذاهب اربعه نشده و تنها بر پایه احادیث، فتاوایی ارائه کردیده است.

محروهای بحث در عقاید اهل حدیث، در زمینه مسائل کلامی که در قرن سوم اهمیت تام داشته و اصولًا مسائل فقهی نسبت به آنها، و در نظر آنان، از اهمیت بسیار پایینی برخوردار بود، شامل چند مسأله می‌شد: اعتنای کامل به احادیث و دوری از عقل و رأی و پرهیز از هر نوع اجتهاد، احادیثی که مورد قبول آنها قرار می‌گرفت که روایاتی بود که تنها از طریق محدثین مورد اعتماد آنان نقل شده و به هیچ روی به راویانی که اندک گرایشات معتزلی یا شیعی داشتند بهایی داده نمی‌شد. حنابله برای دقت در این کار شروع به کار رجالی گسترده کرده و تمامی کسانی را مخالف آنها بودند متهم به ضعف در نقل و جعل حدیث کردند. آنان کوفه را به دلیل داشتن همین گرایشات مورد بی‌اعتنایی قرار داده و آنها را «دارالضرب حدیث» لقب داده بودند. ابوحنیفه را نیز به دلیل استفاده از رأی، مورد شدیدترین اتهامات قرار دادند. این امر جز این دلیلی نداشت که او احادیث موجود در کتب محدثین را مجعول دانسته قابل اعتماد نمی‌دید. نتیجه برخورد مزبور از طرف اهل حدیث آن شد که آنچه

ص:۶۶

روایت در باب تجسیم و تشبیه بود پذیرفتند و در عقاید کلامی خود در دام سختی گرفتار شدند. اکنون نیز این روایات در کتبصحاح موجود است. رکن دیگر عقاید اهل حدیث اعتنای کامل بهصحابه رسول خداصلی الله علیه و آله بود؛ از نگاه آنان همهصحابه عادل بودند و نمی‌بایست هیچکدام آنها مورد لعن قرار گیرند، آنها در واب این قبیل سئوالات که چرا خودصحابه با یکدیگر درگیر شده و آیا کدامیک بر حقند، به راحتی می‌گویند: آنها همه بر حقند و همه اهل اجتهاد، به علاوه رسول خداصلی الله علیه و آله از این فتنه‌ها خبر داده بود و چاره‌ای جز رخ‌دادن این تحولات نبوده است. البته این امر شامل امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌شد زیرا اکثر اهل حدیث عثمانی مذهب بوده و حکومت امام را به رسمیت نمی‌شناختند. آنها تنها سه خلیفه اول را بر حق می‌شناختند، تنها احمد حنبل بود که به اصرار توانست امام را نیز بر آنها بیفزاید. البته خلفای اموی را نیز بر حق می‌دانستند اما اعتقاد به آنها ربطی به عقاید دینی آنها ندشات. بی‌دلیل نیست که میراث این عقیده هنوز در سعودی‌ها وجود دارد و کتاب «فضایل امیرالمؤمنین یزید!» در آنجا چاپ می‌شود.

بد نیست اشاره کنیم که در میان خلفای عباسی، تنها مدافع حنابله، متوکل عباسی بود که برای راضی کردن آنها دست به کشتار شیعیان زده و جهت جلوگیری از زیارت قبر امام حسین علیه السلام دستور داد تا کربلا را شخم بزنند و بر آن آب ببندند. این همان اعتقادی است که اکنون در عربستان احیا شده است. متوکل عباسی در مجالس جشن و سرور، خود را شبیه امام علی علیه السلام در می‌آورد و مسخره می‌کرد. همین شخص هدایایی برای احمد حنبل می‌فرستاد و با اهل حدیث همدلی و همراهی می‌کرد. اینان به تدریج از بین رفتند تا آنکه ابن تیمیه در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم مجدداً عقاید آنها را با افراط بیشتری احیا کرد. بعدها در قرن دوازدهم بار دیگر محخمد بن عبدالوهاب همین حرف‌ها را تکرار کرد و امروز اعقاب او دست در دست آل‌سعود می‌کوشند تا با استفاده از امکانات موجود در عربستان این عقیده را بر مسلمانان عالم تحمیل کنند.

اخباری‌گری سعودی‌ها سبب شد تا در آغاز قرن جدید و حتی تا چند دهه قبل، عالمان وهابی با هر پدیده تازه‌ای حتیصنایع و اختراعات جدید به عنوان بدعت برخورد کرده و

ص:۶۷

بـا هر چیزی به این عنوان که بـدعت است مخـالفت کننـد. اگر روحیه بادیه گرایی وهابی‌ها را نیز ضـمیمه این نگرش کنیم می توانیم تصور کنیم که در چند دهه قبل، این افراد چه تصوری از دین و دینداری داشـته‌اند! علاوه بر این، مجموعه برداشت‌های افراطی آنها از دین و نیز روحیه سـختگیرانه‌شان، برای آنـان وضـعیتی شـبیه به خوارج ایجـاد کرده و هنوز نیز افراطیون وهـابی چنین روحیه‌ای را دارنـد، آنهـا گرچه اکنون زیر بار پـذیرش این سـخن نمی‌رونـد که روزگاری همه مسـلمانان جز خود را کفر قلمـداد می کردنـد اما مدارك زیادی وجود دارد که این سـخن را تأیید می کند، پیشـینه این روش در تاریخ اسلام، با این شدت، تنها در میان خوارج دیده شـده است. حرکت «اخـوان» که در نجـد شـکل گرفته و بطـور مـداوم به عراق و کویت و نقـاط دیگر حمله کرده و به انـدك امری دیگران را متهم به کفر و نفـاق می کردنـد از جمله این گروه‌های افراطی وهابی به شـمار می‌رونـد. زمانی که نخستین بار ابن سـعود فوایـد تلفن را در مکه دیـد و گفت ه تا خطی از مکه با مقر او حدّا بکشـند با مخالفت همین جنبش افراطی اخوان وهابی روبرو شـد که آن را بدعت دانسـتند! یک‌بار نیز یکی از نوکران ابن‌سـعود که سوار بر موتورسیکلت شده بود مورد ضرب و شتم اخوانی‌ها قرار گرفت، آنها موتور را عربهٔالشـطان (درشـکه شـیطان) و حصان ابلیس! نامیدنـد و سوارشـدن بر آن را بدعت خواندند. در سال ۱۹۲۶ شاه سـعودی مجبور شـد تا تلگرافخانه مـدینه را در کنار برخی مساجدی که در کنار قبور ساخته شده بود به خاطر اعتراض افراطیون وهابی تعطیل کنـد زیرا آن را بـدعت دانسته بودنـد. هم آنان در کنگره‌ای که در عید فطر سال ۱۳۴۳ قمری برگزار کردنـد یکی از درخواست‌هایشـان از شـاه سـعودی این بود که اسـتفاده از ماشـین و تلگراف و تلفن را ممنوع نمایـد. همـانطور که از او خواسـتند تا شیعیان احساء و قطیف را به اجبار سنی کند.

بعد از تلاش ملك عبدالعزیز که خود بخاطر این امور مورد طعن قرار گرفته بود، آنها با شـرایطی راضی به حمایت از وی شدند، در متنی که علمای موافقصادر کردند، ضمن اعلام اطاعت خود از او، تعهداتی مبنی بر سخت گیری بر شیعیان و هدم اماکن مقدسه آنها را مطرح کردند؛ از جمله درباره تلگراف عجالتاً سکوت کردند؛ «اما المسألهٔ البرقی فهو ار حادث فی آخر الزمان ولا نعلم حقیقته». با این حال عبدالعزیز شرایط را بگونه‌ای دید که

ص:۶۸

موقتاً آن را تعطیل کرد. نویسنده «تاریخ الحجاز» می‌گوید که در سال ۱۳۴۶ قمری (۱۹۲۸ م) از طرف سلطان عبدالعزیز با یکی از علما برای تفتیش در امور اداری و دینی مسئولیتی یافت که در اثنای کار،صحبت از تگراف و دیگر مسائل جدید شد. شیخ به من گفت:

شکی وجود ندارد که این امور ناشی از استخدام جن است و فرد موثقی به او گفته است که این دست‌ها کار نمی‌کند مگر آنکه در کنار آن گوسفندی را ذبح کرده و نام شیطان را ببرند. مؤلف می‌گوید: توضیحات من درباره اختراع تگراف و تاریخ پیدایش آن، نتوانست وی را قانع کند، بنابراین در راه، ماشین را در کنار یک تلگرافخانه نگه داشتم و به او نشان دادم که هیچ اثری از ذبیحه گوسفند و سایر چیزها نیست. او می‌افزاد: شیخ گمان کرده که من این اقدام را از طرف ملک برای فریب او انجام داده‌ام و لذا بعدها خودش بارها برای مشاهده واقعیت به تلگرافخانه‌ها رفته بود. مؤلف می‌گوید: شخص ملک در سال ۱۳۵۱ (۱۹۳۲ م) در جریان سفرم به ریاض به من گفت: زمانی که علما متوجه شدند که وی می‌خواهد در ریاض و سایر نقاط تلگرافخانه افتتاح کند، اعتراض کرده و گفتند:

ای ملک! کسانی که تو را به این امر توصیه کرده‌اند خواسته‌اند تو را فریب دهند. او می‌گوید: بعد از تأسیس، علما مکرر کسانی را به تلگرافخانه‌ها می‌فرستادند تا ببینند که آیا در آنجا گوسفندی ذبح می‌شود یا نه. مؤلف می‌افزاید که یکی از مسئولان تگرافخانه به من گفت: زمانی عده‌ای از مشایخ نزد من آمدند و از محل زیارت شیاطین سئوال می‌کردند و اینکه شیطان بزرگ در ریاض است یا در مکه؟ و اینکه تعداد آنها چه مقدار است؟!. «(۱)»

مسجد ابوذر و مسجد استراحتگاه

امروزصبح چهارشنبه همراه یکی از دوستان و یک عکاس به چند مسجد سرزدیم و عکس تهیه کردیم. اول از مسجد اباذر، که چون در خیابان رفت و آمد بود مجبور شدیم از دور عکس بگیریم، البته با چند اعتراض حرام، حرام!- همانطور که اشاره شد این کلمه از بس در موارد نامناسب به کار رفته برای ایرانی‌ها تبدیل به یک شوخی شده است- پس از

۱- تاریخ الحجاز، صص ۳۰۹- ۳۰۸.

ص:۶۹

آن در راه احد که به طریق سیدالشهدا شهرت دارد رفتیم، هر محلی نامی دارد و کوچه‌ها نیز. ما به محله البیعه که با نام «حی البیعه» شناخته می‌شود رفتمی. مسجد بسیار زیبا و بزرگی با نام مسجد استراحتگاه (به عربی: المستراح) بو که به تازکی؛ یعنی سال ۱۴۱۳ بازسازی شده بود. این یکی از مساجدی است که از دوران رسول خداصلی الله علیه و آله بازمانده است.

معمالی آن بسیار ابتکاری و زیبا است و در کنار آن ساختمانی بسیار قدیمی و کهن که معلوم نشد چیست. مسجد مزبور در شارع ایاس بن اوس بود. گفتنی است که تمام خیابان‌های اطراف به نام شخصیت‌ها اوس و خزرج از اصحاب رسول خداصلی الله علیه و آله هستند و گویا حی‌البیعه نیز نامی است کهن. از مدینه به سوی احد، و اندکی قبل از مسجد استراحتگاه، مسجد کوچک اما بسیار قدیمی است که هیچ مشخصه‌ای ندارد، البته داخل مسجد نشان از آبادی داشت اما بر روی مسجد تابلویی نبود. آن مسجد نیز در حی‌البیعه و در شارع مالک بن نمیله واقع شده است. ماشین ما در آنجا خراب شد، زیر سایه‌ای نشستم، در پیش رویم مطعم؛ یعنی رستورانی بود. روی تابلوی آن چند غذا نوشته شده بو: مطبخ البخاری، رز بخاری، عربی، کوزی، منتو، بف، رزکابلی، رزقابلی، رزبریانی، رزاوزبکی، شیشبره، و نام آشپز: حجی احمد محمد یوسف. والحق که ده‌ها نوع خوراک و شایدصدها در اینجا وجود دارد و باید یک فرهنگ برای آنها نوشت.

مسجد سُقیا در عنبریه

ماشین روشن شد و برای دیدن مسجد سقیا به سوی عنبریه رفتیم. این نام مربوط به یک بنای قدیمی است با قدمت بیش ازصدسال. زمانی عثمانی‌ها خط آهنی به مدینه کشیده‌اند و برای ایستگاه آن بنای جالبی در آنجا ساخته‌اند که عنبریه نامیده شده است.

پس از، از بین رفتن راه آهن، بناها باقی مانده و زمانی برای کنترل گذرنامه‌ها و اتوبوس‌ها مورد استفاده بوده است. بیرون از بنای داخلی راه‌آهن عنبریه، مسجدی نسبتاً قدیمی است که مسجد عنبریه نام دارد، البته جنبه تبرکی ندارد با این حال حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر در ساعت ۱۱صبح پشت درهای بسته مشغول نماز بودند. ساختمان عنبریه از معدود ساختمان‌های از دوره عثمانی است که وهابیون خراب نکرده‌اند. بر روی تابلوی مسجد نیز آمده: «اثری» یعنی تاریخی.

ص:۷۰

در داخـل محوطه بزرگ این ایسـتگاه، در گوشه‌ای از آن، مسـجدی است بسـیار کهنه و کثیف. این مسـجد در آثـار تاریخی، با نام مسـجد سـقیا شـناخته شده؛ جایی که رسول خداصلی الله علیه و آله هنگام رفتن به بدر، در آنجا تأمل کردند. درباره محل آن آمده: «انه یقع داخل سور بناء محطـهٔ المکـهٔ الحدیدیهٔ فی العنبریهٔ فی الجنوب الشـرقی منها» «(۱)» اندگی دورتر از مسـجد، ماشینی از اداره اوقاف ایسـتاده بود، از راننده که تنها بود درباره مسجد سئوال کردیم، گفت: مسجد نیست! اما وقتی به داخل رفتیم محراب مشخص بود، سه اتاق در عرض هم و محراب در اتاق وسط. طول مسجد با دیوار ۱۲ متر و عرض دیوار ۴ متر.

متأسـفانه به دلیل بی‌توجهی محل زباله و حتی عذرات شده بود! دلیل بی‌توجهی به آن، با وجود بازسازی‌های اخیر نسبت به مساجد، معلوم نشد. یک بنگلادشی نظافتچی در آنجا بود که با زبان بی‌زبانی (که نه عربی می‌دانست و نه ...) به او حالی کردم که مسجد را تمیز کنـد. بالاـخره نفهمیـدم فهمیـد چه گفتم یـا نه. در بازگشت به مسـجد غمامه آمـدیم و نماز گزاردیم. در کنار آن مساجـدی با نام‌های ابوبکر، عمر و علی علیه السلام و اخیراً مسجدی به نام عثمان ساخته‌اند (تأسیس ۱۴۰۶) که عدد چهار تکمیل شود و تبعیضی در کار نباشـد! گویا محلی که مسـجد غمامه و مساجد دیگر ساخته شده محل اقامه نماز عید بوده و قاعدتاً خارج شـهر، و محتملًا هر خلیفه در گوشه‌ای نماز عید خوانده و بعدها به نام آنها مسجدی ساخته شده است.

زیر پل کنار مسجد بلال امسال همانند سال قبل، محل خرید و فروش اجناس زائران ایرانی به تمام ملل؛ یعنی بازار بین‌الملل اسلامی! است.

اخبـار سـاعت سه تلویزیون را می‌شـنیدم و اینکهصاحب السـمو الملکی امیر عبـدالله ولیعهـد دیـدار با مردم داشـته و درست در همان ابتـدای اخبار یک ربع تا بیست دقیقه نشان دادن ملاقات بـدون هیچگونهصـحبتی روی نوار و تنها موزیک و بعـد از آن اخبار. واقعاً چندش آور است اما برای مشتی عوام بی‌خبر تلقینی در دورن.صبح آقای محمدباقر انصاری رئیس مرکز اسلامی هامبورگ را دیدم. گفت که امسـال برای اولین بار یک گروه ۲۱ نفره از زائران ایرانی مقیم آلمان و نیز چنـد آلمانی به حـج آمده و در آنجا به یکی از کاروان‌ها

۱- المعالم الاثیر فی السند والسیره، ص ۲۵۴

ص:۷۱

ملحق شده‌ایم. ظاهراً گروه‌های دیگری نیز آمده‌اند که به همین کاروان ملحق شده‌اند و عدد افراد کاروان بالغ بر دویست و اندی شده است.

یکی از دوستان روحانی گفت که در بقیع برای یک پاکستانی محل قبور را شرح می‌داده که مأمور سعودی کتاب دعای او را گرفته و به میان قبرها در دوردست پرت کرده است!

نشریه زائر روز چهارشنبه ۲۱/ ۲ را دیدم که آخرین شماره آن در مدینه در حج امسال است. معمولًا پس از آنکه نماینده مقام معظم رهبری از مدینه عازم مکه می‌شوند، نشریه نیز در مکه انتشار می‌یابد. اخبار حجّ آن از این قرار بود: یک زائر در قبرستان بقیع مضروب شد. این زائر در حالی که در حال مدحی و گریه بود کتک خورد، مردم او را از دست مأمور بدرآوردند. اما مأمور فریاد کنان او را سارق نامید.صحنه مزبور همه را به گریستن واداشت. نشریه افزوده که تا این تاریخ پانزده نمونه از این برخوردهاصورت گرفته است. اولین زائر فوت شده ایران در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. یک زائر به علت عود سرطان فک، به ایران بازگردانده شد. سومین زائر ایرانی (زن هفتادساله) در گذشت. یک زائر جانباز که پولش در حرم رسول خداصلی الله علیه و آله سرقت شده بود برای شکایت نزد انتظامات رفت اما از مسجد اخراج شد! سرقت‌های دیگر از زائران.

مشکل عمده مرگ و میرها بالا بودن سن و بی‌خبر بودن مسئولان از بیماری گذشته بیمار است. زائران برای اینکه مواجه با مشکل نشوند، اطلاعی از بیماری خود به دست نمی‌دهند و همین در ایام حج که فشار جمعیت در هر قسمت بالا بوده و هوا نیز وضعیتی متفاوت با وضعیت منطقه زیستی آنها دارد، تولید مشکل می‌کند. با این حال طبق آمارها، هنوز نیز تلفات بسیار پایین است. دلیل عمده، افزونی تلاش هیأت پزشکی، و ایجاد درمانگاه‌ها و مراکز بهداشتی است.

بر مزار حمزه سیدالشهدا

امروز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت فرصتی شد تا سری به اماکن مذهبی بزنیم. یک سری اماکن مشخص که کاروان‌های ایرانی به ترتیب و همگی به آنها سر می‌زنند و البته غیرایرانی‌ها بویژه ترک‌ها. اول از جاده سیدالشهدا به احد رفتیم. در طول راه شاهد ایجاد نخلستان‌های

ص:۷۲

جدیـدی بودیم و در کنار آنها و اطراف مدینهصـدها هکتار نخلسـتان ویران شده برای بنای ساختمان‌های جدید به احد رسـیدیم در میان کوه عینین و احد مقبره شـهداست. در زمینی به مساحت تقریبی ۲ هزار متر که اطراف آن دیوار کشـیده شده، نشان چند قبر از لابلای پنجره‌های ضـریح مانند پیداست. گفته شده که این پنجره‌ها مربوط به ضریح روی قبور ائمه بوده که پس از تخریب در اینجا نصب کرده‌انـد. پنجره‌هـای مزبور مشـابه نمونه‌هـای ایرانی در ضـریح‌هاست. جمعیت زیـادی و بیشـتر غیرایرانی‌هـا بالاـی کوه عینین می‌روند و برخی در حال دعا؛ و ساختمانی مخروبه که محتملًا مربوط به قلعه بوده و برخی گفته‌اند مسجد، در بالای آن پیداست.

درباره نقشه دقیق منطقه احـد اختلافاتی میان مورخان جدیـد وجود دارد؛ آنچه گفتنی است آنکه: مشـرکان در دامنه کوه احد پایین آمده و مسـلمانان از کنار- سـمت چپ- آنان گذشـته، به سوی کوه بالا رفته و در شِعْبی از کوه احد بر لبه وادی مستقر شدند. «(۱)» کوه کوچکی به نام عینین که بعداً کوه تیراندازان- جبل الرماة- نامیده شد در سـمت چپ محل اسـتقرار مسلمانان قرار داشت؛ بدین ترتیب کوه احد پشت سر پیامبرصلی الله علیه و آله، کوه عینین سمت چپ و مدینه رو در روی مسلمانان بود. «(۲)» این در حالی بود که مدینه پشت سـر قریش بوده و فاصـله بیشتری تا احد داشـتند. رسول خداصلی الله علیه و آله عبدالله بن جُبَیر را با پنجاه نفر بر کوه عینین گـذاشت. به احتمال قوی آن حضـرت برای جنگ در سـمت راست کوه عینین قرار داشـته و انـدکی جلوتر آمده است. فاصـله میان عینی و احـد پیش از این کمتر بوده اما اکنون به دلیل آبادی و خیابان‌کشـی کوه کوچکتر شـد و لـذا فاصـله آنها بیشتر گردیده اسـت. در واقـع، این محـل مـدخل ورودی شـهر بـوده و بارهـا بر روی کـوه عینین (الرمـاة) قلعه‌هـایی سـاخته و خراب شـده و سـبب فرسودگی کوه و کوچک شدن آن گردیده است.

توصـیه رسول خداصلی الله علیه و آله به تیراندازان کوه عینین این بود: شما مراقب پشت سر ما باشید، ترس آن دارم که از آن سوی بر ما حمله آورند، شـما در جای خود بمانید و حرکت نکنید، حتی اگر دیدید که ما دشـمن را شـکست داده و به لشکرگاهش وارد شدیم و یا دیدید

۱- . السیرةالنبویة، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۴ و مضی رسول الله حتی نزل الشعب من احد فی عدوة الوادی الی الجبل.

۲- . المغازی، ج ۱، ص ۲۲۱ فجعل احُداً خَلْف ظهره، واستقبل المدینه وجعل عَیْنَین عن یساره

ص:۷۳

که ما کشته شدیم باز از جای خود حرکت کنید؛ خدایا من تو را بر ایشان گواه می گیرم.

رسول خداصلی الله علیه و آله تأکید کرد که احتمال حمله سواران قریش از آن سوی هست، اما سوار، در برابر تیراندازی نمی‌تواند حرکت کند. «(۱)» آنچه رسول خداصلی الله علیه و آله از آن هراس داشت و واقع شد این بود که سواران قریش از جنوب کوه عینین به سمت شرق حرکت کرده و آنها را دور زدند و در حد فاصل احُد و عینین بر لشکرگاه مسلمانان، که در دامنه احد بود، حمله بردند. فضای باز منطقه به گونه‌ای بود که آنان از دور کوه عینین را می‌دیدند و لحظه‌ای که سواران پایین آمدند آنان به آن سمت حرکت کردند.

پس از پیروزی موقت سپاه اسلام و آنگاه که آنان به سراغ غنایم جنگی رفتند، خالد با سواران خود از سمت شرق عینین و دور زدن آن و گذشتن از حد فاصل احد و کوه عینین بر مسلمانان یورش برد؛ «(۲)» و عبدالله بن جُبَیر با یارانش که کمتر از ده تن بودند، مقاومت کردند تا به شهادت رسیدند. پس از آن دشمن بر سر مسلمانان پراکنده‌ای ریخت که هیچگونه آمادگی نداشتند. براساس این توصیف باید دانست که اساساً جنگ به آن سوی احد ارتباطی نداشته و در همین محدوده جنوبی کوه احدصورت گرفته است. این نظر که سواران خالد کوه احد را دور زده‌اند به هیچ روی نظر درستی نیست.

ترک‌ها فراوان به احد می‌آیند و مشغول زیارت می‌شوند. زیارتنامه آنها شبیه به چیزی بود که ما می‌خواندیم، با مختصری تغییر. در اطراف کوه فروشندگان زن و بیشتر باصورتی پوشیده و آشکارا فقیر، علفیات می‌فروشند و تسبیح و جز آن. یک مرکز امر به معروف و نهی از منکر نیز در آنجا ثابت است با عنوان «هیئة الشهدا». رفتیم که احد را از نزدیک ببینیم ماشین امر به معروف مانع شد! بازگشتیم. گفتنی است که فاصله عینین تا حد حدود دویست تا سیصد متر است و این همان گذرگاهی است که اکنون با از بین رفتن بخشی از کوه عینین به اینصورت در آمده است. پس از آن به مسجد قبلتین رفتیم.

واعظی مشغول

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۵؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۰.

۲- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ در عبارت واقدی آمده: نظر خالد بن الولید الی خلأ الجبل وقِلّة اهله؛ خالد متوجه خالی شدن کوه و کمی افراد مستقر در آن شد. برخی مترجمان خلأ الجبل را تنگه معنا کرده‌اند در حالی که اساساً صحبت تنگه در میان نبوده است.

ص:۷۴

صحبت بود (ساعت ۷) و آماده برای پاسخگویی به سئوالات زائران؛ ساختمان مسجد بنایی است زیبا و با معماری نوین و از عهد ملک فهد و در ردیف تلاش‌های او در بازسازی اماکن برای اثبات خادم بودن. به مساجد هفتگانه آمدیم در دامنه کوه سلع؛ اول مسجد فتح بعد سلمان بعد امام علی علیه السلام و بعد فاطمهٔالزهرا؛ مسجد عمر را بزرگ و جدید ساخته‌اند و مسجد ابوبکر را نیز برای بازسازی تخریب کرده بودند و نقشه نمای جدید بر دیوار. اما بقیه مساجد همچنان کهنه و معمولی. و کل مجموعه در چند سال گذشته درختکای شده و عنوان «حدائق الفتح» به خود گرفته است. راهنمایانی مقابل درف مساجد ایستاده‌اند. از هر کدام نام مسجد را بپرسی می گویند نامی ندارد! و همه هدف آنکه مبادا سابقه تاریخی مسجد را بنگری و بعد تبرک و امثال آن. روی مسجد امام علی علیه السلام نام آن بزرگوار بود، در حالی که کلمه «امام» را چندبار خط زده بودند!

دیدار از قبا

بعد از آن به قبا رفتیم، تقریباً می‌توان گفت که تمامی کسانی که به زیارت مدینه مشرف می‌شوند، به زیارت مسجد تبرک شده قبا نیز می‌آیند، اولین مسجدی که بر پایه تقوا بنا شده و رسول خدا هر هفته دو روز روز دوشنبه و پنج‌شنبه به قبا آمده، در این مسجد نماز می‌خواندند. مردم قبا نخستین کسانی بودند که از پیامبر استقبال کرده و پذیرای اولین مهاجرانی بودند که از مکه به مدینه مهاجرت کردند. بنای جدید آن در تاریخ ۲۶/ ۲/ ۱۴۰۷ خاتمه یافته و لوحی سنگی در بیرون مسجد به نام فهد نصب شده، در روی این لوح سنگی قبل از نام فهد کلمه‌ای بوده که بعد خود آنها آن را پاک کرده‌اند.

در قبا یک مرکز موقت تبلیغی بود که جزواتی تکثیر می کرد. عناوین آنها چنین بود:

حقوق دعت الیها الفطرهٔ وقررتها الشریعهٔ، مجموعهٔ رسائل فی:صفهٔصلاهٔ النبی، حکم التصویر، حکم بقاء المرأهٔ والمتزوجهٔ مع زوج لایصلی، تحریم حلق اللحی، حکم الاسبال، التوبه، حکم شرب الدخان والشیشهٔ، حکم تارک الصلاهٔ، حکم الغناء واستماع.

رساله‌های مزبور از چند نویسنده بود: بن‌باز، العثیمین وعبدالرحمن بن محمد بن قاسم.

کتاب دیگر: اصول الدین السالمی مع قواعده الاربع از محمد بن سلیمان التمیمی و کتاب دیگر: کشف

ص:۷۵

الشبهات فی التوحید از محمد بن عبدالوهاب، برخی چاپ چهارم و برخی چاپ پنجم تا هفتم و جزوات مذکور همه طبع ۱۴۱۴. در نزدیکی قبا، مسجد جمعه است که شماری از زائران به دیدار آن می‌شتابند، سال گذشته سری به آن مسجد زدیم که چون وقت نماز نبود تعطیل بود، البته مسجد قبا حتی در غیر وقت نماز نیز باز است.

دیدار با یک جوان انقلابی الجزایری

شب قبل در یک کتابفروشی، فردی الجزایری را دیدم. اندکی صحبت کردیم معلوم شد فارسی تا اندازه‌ای می‌داند و آن را در افغانستان فراگرفته، قیافه‌اش کاملًا شبیه ایرانی‌ها و خودش هم متعجب و گفت دیگران نیز همین را می‌گویند. با او قرار گذاشتم امروز در بقیع همدیگر را ببینیم. ساعت پنج آمد، کتاب اکذوبهٔ تحریف القرآن را به او دادم و قسمت‌هایی را که شامل برخی روایات تحریف در کتب اهل‌سنت و اقوال علمای شیعه در نفی تحریف بود برایش خواندم. خیلی تعجب کرد. ازصحبت‌هایش معلوم شد یکی از مبارزان الجزایری است که به اروپا رفته و گفت که با زحمت می‌تواند به الجزایر سر بزند. او گفت در افغانستان در گروه‌های جهادی بوده است. اطلاعات بیشتری نداد اما آدرس من را در ایران گرفت تا نامه بنویسد؛ او کاملًا با مآخذ مهم حدیثی و تاریخی آشنا بود و به احتمال تحصیلات علوم دینی نیز داشت. من بعدها متوجه شدم که تعداد زیادی الجزایری‌ها و مصری‌ها در افغانستان دوره دیده‌اند و حتی در مصر حکومت، آنها را «اعراب افغانی» می‌نامد.

در مکتبهٔ الغرباء

شب گذشته به مکتبهٔ الغرباء سر زدم و بلافاصله با جوانی که خود را مدرس دانشگاه مدینه می‌دانست بحثم شد، کسان دیگری نیز بودند، عناد فراوانی با تشیع دارند و اساساً حاضر به پذیرش هیچ چیزی نبودند. سال‌های قبل نیز به این کتابفروشی سر می‌زدم،صاحب آن و نیز بیشتر مشتریان خاص آن، از سلفی‌های بسیار افراطی هستند، ظاهراً با حکومت نیز میانه‌ای ندارند زیرا هرچه سعی می‌کردم تا مسأله آمریکا و حضور آنها را در عربستان مطرح کنم گویا از ترس چیزی نمی‌گفتند اما یک‌بار هم رسماً پذیرفت که این اقدامات مورد

ص:۷۶

تأیید آنها نیست. خاطرم هست که کتاب مسألهٔ التقریب بین الشیعه و السنه را در همین کتابفروشی به من اهداء کردند. امسال نیز طرف در ابتدا سعی کرد تا کتاب احسان الهی ظهیر را به من بدهد اما به او گفتم با این حرف‌ها آشنا هستم و نظریات او را درباره عقیده شیعه نسبت به قرآن رد کرده‌ام، او اظهار شگفتی کرد. به او گفتم که کتابی که در این‌باره نوشته‌ام برایش خواهم آورد، قرار شد تاصبح فردا کتاب اکذوبهٔ تحریف القرآن را برایش ببرم. زمانی که به در کتابفروشی رسیدم‌صاحبش گفت حق ورود نداری چون ذهن مردم را فاسد می کنی. جوان مزبور نیز ایستاده بود، احساس کردم که شرمنده شد، کتاب را به او دادم و بر گشتم.

مقبره علی بن جعفرالصادق علیه السلام در عُرَیْض

صبح روز جمعه ۲۳ اردیبهشت به همراه جمعی از دوستان به دیدار عریض رفتیم. گفته شد که علی بن جعفر رضی الله عنه در آنجا مدفون است. آقای فلاح‌زاده این مطلب را از قول یکی از ساکنان آنجا یادآور شد. ساختمانی بزرگ در آنجا بود که از هر سو بسته و تنها چند در داشت که آجر گرفته بودند، یک چهار دیواری ملحق به بقیه ساختمان با در مستقل که آن هم آجر گرفته شده و یک سوراخ که می‌شد داخلش را تماشا کرد در آن کنده شده بود.

چیزی مشخص نبود اما گفته شده که محل دفن علی بن جعفر است. او یکی از اصحاب خاص امام کاظم علیه السلام برادر خود و پس از آن در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده است. او از راویان اخبار ائمه علیهم السلام بوده و از وی قریب ۸۶۲ حدیث نقل شده است که با عنوان مسائل علی بن جعفر چاپ شده است. می‌دانیم که درباره محخل دفن علی بن جعفر اختلافی وجود دارد، برخی از جمله مجلسی اول گفته‌اند که او در قم مدفون است جایی که هم‌اکنون نیز به نام علی بن جعفر شهرت دارد، اما فرزند وی؛ یعنی علامه مجلسی گفته که این مطلب در کتاب‌های معتبر نیامده است، گرچه آثاری از قبر با نام علی بن جعفر در قم وجود دارد. «(۱)» جدای از قم در سمنان نیز امامزاده‌ای به نام علی بن جعفر وجود

۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷؛ روضهٔ المتقین، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ نک: مقدمه مسائل علی بن جعفر، ص ۳۳؛ در کتاب‌تربت پاکان، ج ۱، ص ۵۱- ۴۲؛ شرح کاملی از بنای علی بن جعفر قم آمده است؛ و نیز نک: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۷۷.

ص:۷۷

دارد. اما آنچه درست است این است اینکه محل اصلی دفن علی بن جعفر همان منطقه عریض در مدینه منوره است. فرزندان وی نیز بعدها به نام عریضیون شناخته می‌شده‌اند.

اصلصاختمانی که بر روی مقبره علی بن جعفر ساخته شده قدیمی و از دوره عثمانی است؛ آن‌چنان که گفته شد این اواخل مکتبخانه بوده و درون آن لوله‌کشی و امثال آن، اما فعلًا متروک. محل آن در شارع مطار دست راست خیابان، در یک خیابان فرعی در درون نخلستان‌ها است و انتهای آن سنگ‌های حره و کوهکی که از بالای آن شهر مدینه تا حدودی مشخص بود، در آنجا برای دوستان توضیح دادم که سنگلاخ‌هایی که به نام حره شناخته می‌شود و حصاری طبیعی در اطراف مدینه بوده، از نوع همین سنگ‌ها تقریباً در سه سوی مدینه سبب شد که مشرکان در جنگ احد و احزاب تنها از ناحیه شمالی به مدینه حمله کنند و مسلمانان در احزاب تنها مجبور بودند که یک سوی مدینه که همان سمت شمالی بود خندق بکنند.

مسجد فضیخ

بعد به سراغ مسجد فضیخ رفتیم. در کتاب «با کاروان عشق» اشاره کرده‌ایم که به مسجد بی‌توجهی شده، اما امسال آن را رنگ زده، موکتی انداخته و دیدار کنندگان نیز مرتب رفت و شد داشتند. پیرمردی با چند بچه خرد، دم در نشسته بود، نجرانی‌های زائر مسجد به هر یک پنج ریال دادند. نماز گزاردیم و رفتیم. مسجد در نیمروز باز بود و این نشان آنکه از مساجدی نیست که تنها وقت نماز باز باشد. محله مزبور از محلات شیعه‌نشین است که البته سنیانی نیز در آن زندگی می‌کنند اما وجود حصیر در مسجد برای خواندن نماز و طبعاً استفاده از آن به جای مهر نشان بستگی مسجد به شیعیان است. گاه این مسجد را به عنوان مسجد ردشمس نیز می‌شناسد گرچه جای دیگری را به عنوان مسجد ردّشمس نشان می‌دهند.

مشربه امابراهیم

بعد به مشربه امابراهیم رفتیم که همچون مسجد فضیخ در شارع علی بن ابیطالب، دو

ص:۷۸

کیلومتر مانده به قبا قرار دارد؛ فضیخ سمت راست و مشربه سمت چپ. زمینی در حدود ۱۵۰ متر، در ابتدای کوی، فقط چهار دیوار اطراف آن و محلی برای در، محرابی نیز بـه چشـم می‌خـورد امـا نـه سـقفی داشـت و نـه کـف آن درست بـود. روی خاک‌هـا نمـاز خواندیم.

انـدکی جلوتر در همـان کوچه قبرسـتانی بـا دری بسـته و گفته می‌شـد که نجمه مـادر امـام رضا علیه السـلام در آنجا مـدفون است. شماری از زائران شیعی در آنجا رفت و شد دارند.

مدینه در سال ۱۲۵۵ ه. ق

در اینجا بی‌مناسبت نیست گزارشی را که شخصی با نام سید اسماعیل مرندی در سال ۱۲۵۵ درباره اماکن مدینه منوره نوشته به نقل او بیاوریم:

بسم الله الرحمن الرحیم و به توکّلی

الحمد لله ربّ العالمین والصّلوة والسّلام علی أفضل الأوّلین والآخرین محمد وآله أجمعین.

بدانکه از برای مدینه طیبه، چهار دروازه دارد؛ یکی باب شام است و یکی باب قبله است و یکی باب مصـر و یکی باب جمعه که در سمت بقیع است.

مسـجد رسول خداصـلی الله علیه و آله در اصل، درون قلعه واقع است. پنج مناره دارد. مرقد پرنور حضـرت رسولصلی الله علیه و آله در میان شـبکه برنج افتاده است. از درون شـبکه مقدار دو ذرع فاصله پرده است که اطراف قبر پرنور را احاطه کرده است. میان پرده و شـبکه را فرّاشین خلوت، که خواجه‌سرا می‌باشد، شب‌ها قندیل روشن می‌کنند، مثل روز می‌شود و متصل به شبکه، حضرت فاطمه زهرا علیها السـلام مدفون شده است؛ و شبکه چهار در دارد: اول باب توبه، دوم باب وفود، سیم باب فاطمه علیها السلام، چهارم باب تهجّد است. مابین روضه مطهره و منبر سـتون‌های متعددی می‌باشد: سـتون مهاجرین است سـتون عایشه، سـتون قرعه، سـتون مخلق، ستون قوله و سـتون سـریر و سـتون محرس و سـتون وفود و سـتون قلاوه و سـتون تهجـد، و مقام ابراهیم در مابین پای جبرئیل است و شبکه وسط است و هر ستون اعمالی دارد باید برآورده شود و ستون سریر مقابل سر مبارک افتاده است.

اصل مسـجد حضـرت سه‌هزار و ششـصد ذرع است که شـصت در شـصت است. حد مسـجد از شبکه قبل است تا به حدی که زمین مرتفع می‌شود و در سمت قبله مجمر دارد و

ص:۷۹

چهار ستون از منبر عرض مسجد است و زیاده بر این‌قدر از زیادی‌هاست که در زمان خلفا بهم رسیده است. اصل منبر حضرت را در مسجد قبا نصب کرده‌اند حالا در مسجد حضرت، منبر مرمر است که سلطان مراد درست کرده است.

مسجد حضرت رسولصلی الله علیه و آله چهار در دارد: اول باب بزرگ و آن را باب سلام می‌گویند؛ دوم باب رحمت است؛ سیم باب النساء است، چهارم باب جبرئیل است که در سمت بقیع است. در مدینه مسجدهای متعددی که مسجد نبی و مسجد علی و مسجد ابوبکر و مسجد عمر می‌گویند بسیار است؛ و حمام و باغ و نخلستان دارد؛ قلعه مظبوط دارد؛ در میان قلعه قبر عبدالله پدر حضرت رسول خدا که در ذقان الطوال، در یسار داخل باب مصری، در خانه که معروف است به بیت ابی‌النبیصلی الله علیه و آله؛ و قبر آن حضرت درصندوقی خرپشتی است در جوف آن ضریح چوبی کوچك. و قبر حضرت اسماعیل فرزند جعفرصادق علیه السلام معروف است و قبه دارد و متصل به دیوار قلعه مدینه است به سمت بقیع؛ و همچنین قبر مالك بن سنان وارد ابوسعید خدری که از جمله شهدای احد است و قبرش در عین خارج از باب مصر است. خانه حضرت امیرالمؤمنین که در شبکه خانه حضرت پیغمبرصلی الله علیه و آله و حوالی قبر مطهره فاطمه است؛ و خانه امام زین‌العابدین علیه السلام و امام جعفرصادق علیه السلام که در حوالی مسجد حضرت رسول خداست؛ مسجد خلفای اربعه که در بالا اشاره شد در میدان مناخه واقع است و مسجد حضرت نبی و ابوبکر و عمر و عثمان را تجدید کرده‌اند و مسجد حضرت امیر علیه السلام خراب است و مناره دارد و هریك از مساجد مناره دارد. در میان شهر مدینه بازار خوب و یك حمام جدید ساخته‌اند که امسال سنه ۱۲۵۵ تمام شده است و مدارس و دکاکین خوب دارد و چشمه خوب دارد و خربزه و هندوانه و انگور و ترنج و لیمو و شفتالو و انجیر و موز که چیزی است بسیار لذیذ دارد و بادنجان و سربات و کاهو خوب حاصل می‌شود.

از باب جمعه که بیرون روی، قبرستان بقیع است؛ دورش حصاری دارد و درهای متعدد دارد، لیکن بسته‌اند و همیشه یک در گشاده مانده است، دربان دارد، از هر یک نفر از اهل ایران در قدیم پنج قروش می‌گرفتند؛ امسال کمترین بندگان محمدهاشم خرف مرحوم میرزااسماعیل تبریزی نشاکی چارمنار حسب الأمر خداوندگاری ایلچی مختار مشهور به

ص:۸۰

میرزا جعفر مهندس‌باشی ادام الله جلاله به مصر رفته از حضرت خدیو اعظم باشا، به محافظ آنجا که محرم بیگ است فرمان بده و موقوف کرده‌اند.

و قبرستان کلًا قبور است؛ آنها که در بالای سر قبه می‌ساختند اینهاست: بعقه ائمه بقیع دو در دارد یکی در طرف رسات و یکی در طرف چپ؛ هر دو نزدیک به سر ضریح مطهر است. بالای در، در سنگ منبر نوشته: «هذا قبر فاطمهٔ بنت رسول‌اللهصلی الله علیه و آله و قبر حسن بن علی؛ و قبر محمد بن علی؛ و جعفر بن محمد و عباس بن عبدالمطلب» و هر پنج تن مطهر در یک ضریحند از چوب مشبک؛ و عباس در بالای سر حضرات ائمه اربعه است و قبرش علی حده است در میان ضریح؛ و چهار معصوم متصل به یکدیگر؛ و در بالای قبر مطهر پرده کشیده‌اند و یک قبه بزرگ دارد. و محراب قبر حضرت فاطمه علیها السلام را زیارت می کنند لیکن قبر فطمه بنت اسد است و هم پرده دارد؛ چونکه حضرت در میان اهل‌سنت افتاده‌اند، هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد. امسال از یزد، یک نفر کلان‌دوز (؟) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود. شیخ احمد بحرینی رحمه الله چهار وجب به دیوار مانده در تحت میزاب مدفون است. از قبر شیخ مرحوم تا قبر حضرت فاطمه علیه السلام سه ذرع است بیشتر نیست، در سمت قبله مابین بیت الاحزان است و قبر مخفف دارد. دیگر قبه حضرت عقیل بن ابیطالب برادر حضرت امیر علیه السلام است؛ با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است. و دیگر قبه بنات حضرت رسول خداست که همه در یک ضریحند. به قول اهل‌سنت رقیه، امّ‌کلثوم، زینب دختران رسول است. و دیگر قبه ازواج حضرت رسولصلی الله علیه و آله که عایشه و ام‌حبیبه بنت ابوسفیان و سوده بنت زمعه و حفصه بنت عمر و زینب بنت خزیمه و ام‌سلمه و زینب بنت جحش و جویریه وصفیه خیبری و میمونه بنت حرث، ماریه قبطیه است. هرچند اسامی اینها را در زیارت نوشته‌اند اما به اعتقاد اهل‌سنت است نه به اعتقاد اهل‌تشیع.

و دیگر قبه حضرت ابراهیم علیه السلام پسر حضرت رسول خداصلی الله علیه و آله است که یک ضریح دارد. و دیگر قبه امام مالک که امام چهارم اهل‌سنت است. و دیگر قبه شیخ امام نافع است که از مشایخ اهل سنت است. و دیگر قبه حلیمه سعدیه دایه حضرت رسول خداست و دیگر قبه عثمان بن عفان است که در آخر بقیع است. و دیگر قبه بیت‌الأحزان است که

ص:۸۱

حضرت فاطمه علیها السلام گریه می‌کرد؛ جای خلای و فرش ندارد. اگر یکی از مسلمانان فرش بفرستند ثواب یکی خیلی؟ برده است.

و دیگر قبه حضرت فاطمه بنت اسد است. و دیگر قبه ابوسعید خدری است، لیکن درِ قبه فاطمه و ابوسعید از بقیع خارج است. در روحا نزدیک الحمام ابن‌قطیفه است. و دیگر قبه حضرت فاطمه بنت عبدالمطلب عمّه حضرت رسول مادر بریر است. اینها را بعضی شیعه زیارت می‌کنند و بعضی کار ندارند. اللهمّ سرّنا بشفاعتهم. حق سبحانه و تعالی به حرمت حبیب اکرم خود به جمیع مسلمانان این بزرگواران نصیب کند و شفاعت اینها را روزی نماید. سیزده بقعه در قبرستان بقیع هست باقی قبر بزرگ و سادات و مشایخ اهل مدینه است که قبه ندارد.

و دیگر مسجد قباست که یک ساعت راه از مدینه است. طول و عرض برابر است. شصت و شش ذراع است و اخبار در فضیلت آن بسیار است و در نزدیکی مسجد، چاه خاتم است که انگشتر حضرت رسولصلی الله علیه و آله افتاده، آب بالا آورده است. دو رکعت نماز دارد؛ آب خوب دارد.

و مسجد حضرت امیر علیه السلام و مسجد ابوبکر و مسجد شمس در نزدیکی مسجد قباست؛ و مسجد حضرت فاطمه علیه السلام و مسجد عرفه و مسجد جمعه مابین مدینه و قباست؛ و دیگر مسجد فضیخ که در طرف شرقی قباست؛ نیم فرسخ از قبا دورتر است، نزدیک باغ فدک است. مسجد قدیم و مندرس است؛ حالا اطفال درس می‌خوانند. و مشربه امابراهیم حالا خراب است، در میان نخلستان افتاده است. در مسجد است نزدیک به یکدیگر؛ مدتی مسکن و محل حضرت رسولصلی الله علیه و آله بوده است. و دیگر مسجد احزاب در شمال قبا، نیم فرسخ دورتر اعمالی مخصوص دارد. و مسجد فتح و مسجد حضرت سلمان و مسجد مباهله و مسجد حضرت امیر علیه السلام و مسجد ابوبکر. و این شش مسجد نزدیک یکدیگر افتاده است. «(۱)» نیم فرسخ از مدینه راه است؛ و دیگر مسجد ذوقبلتین که سه ربع از مدینه راه مابین احد و قباست.

۱- اکنون مساجد سبعه شامل دو مسجد با نام‌های مسجد عمر و مسجد فاطمه علیها السلام می‌شود که در اینجا از آنها یاد نشده‌گرچه به احتمال قوی مسجد مباهله همان است که اکنون مسجد فاطمه نامیده می‌شود.

ص:۸۲

دیگر کوه احـد است یک فرسخ از مدینه راه است. قبر حضـرت حمزه عمّ رسول خداصـلی الله علیه و آله در آنجاست؛ قبه وصـحن دارد؛ یکصـندوق چوبی دارد، بالای قبر مطهر پرده انداخته‌انـد، زیارت کرده نماز گزاردیم؛ چندان زینت ندارد و چهت آنکه خوف وادی است و یک قطعه میرعماد حسـنی از اهل قزوین وقف کرده، نصب کرده است. در پایین پای حضـرت، قبر سنقر ترک است. و در پشت قبر، سـید عقیـل از اهـل مـدینه است. و درصـحن قبر حام مـدینه است؛ هر سه قبر از اهل تن «(۱)» ۴۵ است مشـتبه نباشد. و نزدیکی بقعه قبور شهدای احد است که یک دیوار کشیده‌اند و یک در دارد؛ همه در یک‌جا مدفونند.

و قدر یک‌ربع رفته نزدیک به کوه، قبه مَکْسر السنّ است که در آنجا دندان حضرت را شکستند.

در بالای کوه احد مسـجد احد است، قدری سـعوبت دارد بالا رفتن به کوه؛ احقر عبادالله اسباب بسیار از مناسک عملا جع بود، مگر مسجد احد را زیارت نکردم هوا گرم بودصعوبت داشت.

و در مراجعت در مسـجد شجره که دو ساعت راه است احرامگاه است و مسجد خراب است حوض خراب هم دارد؛ و قدری گذشته مسـجد معرَّس است او هم خراب است ۱۰ (شاید: ۱۵) ساعت از مدینه گذشـته قبور شـهداست و مسجد غزاله است، زیارتش نصیب شد. درصـفر قبر ابوذر غفاری در یسار راه، در میان نخلسـتان است و دیگر قبور شهدای اهل بدر است که سیزده نفرند میان حصاری و یک در دارد. قبور ایشان متصل به یکدیگر، بسـیار بلند قامت می‌باشد. و مسـجدی که حضرت رسول نماز گزارده و سنگی که در بالای او نشسـته تماشای جنگ کرده است. و سـنگی که از بالای مسجد پایین آمده نقش پای دارد (؟). و دیگر مسجد غمامه است، در میان نخلسـتان بقیع است که منبری از سـنگ دارد. ابر در بالای همان مسـجد سایه بر حضـرت انداخته است. و مسـجد عریش که چشـمه بدر از زیر این مسـجد می‌گذرد. القصه مساجد بقعه (؟) در این راه بسـیار است خدا به جمیع مسلمانان زیارت آنها را نصیب گرداند. تمام شد.

۱- شاید: تسنّن.

ص:۸۳

خداحافظ مدینه

عصـر جمعه برای خداحافظی به روضه مطهر رسول خداصلی الله علیه و آله رفتیم. جمعیت شکسته شده بود و به تدریج مدینه، رو به خلوتی می‌رفت. با این حال زائران مشـتاق همه مشـغول قرآن و زیارت، همه مشتاق برای نگاه کردن درون مقبره رسول خداصلی الله علیه و آله و مخالفت محافظان که در هر دو متر و گاه یک متر یک نفر ایسـتاده و برخی با لباس نظامی و برخی با لباس عادی عربی اما مأمور دولتی؛ حـدس من آن است که لااقل برخی از اینها دانشـجویان دانشـگاه اسـلامی مـدینه و حتی غیرعرب و گاه ترک یا ... البته در مواردی توضیح می‌دادند.

بـا نگـاهی امیـدوار برای زیـارت مجـدد قـبر رسول الله و روضه مطهره به آرامی از لابلای جمعیت بیرون آمـدم. جمعیت در اطراف اسـتوانه توبه بسـیار زیـاد است و بیشتر ایرانی. در کنـار محراب رسول خداصـلی الله علیه و آله دو نفر نشسـته‌اند و مانع نماز خوانـدن مردم. سال‌های قبل با زحمت اماکن نمازگزاردن بود اما امسال نه. به طرف بقیع رفتم و آخرین زیرات وداع.

لحظه آخر در را تا نیمه می‌بندنـد و بقیه را بیرون می‌کنند. مأمور سـعودی از من خواهش کرد تا به فارسـی از مردم بخواهم تا بیرون رونـد. من عقب‌تر آمـدم، بقیه زیارت را خواندم و به آرامی و با دیده اشـکبار بیرون آمدم. آخرین ساعت حضور، برای جمع اثاثیه، سوار ماشـین سـابتکو از مجهزترین اتوبوس‌هـا در عربسـتان با همه امکانات، و البته همه کاروان‌ها از این نعمت بهره‌منـد نیسـتند و به اتفـاق نصیـب آنهـا می‌شـود. معمولًا در خروج اتوبوس از شـهر هماننـد ورود- مـداحی می‌خوانـد. اشـعار نوعـاً مربوط به بقیع بویژه حضرت فاطمه علیها السلام و نیافتن قبر آن بزرگوار است.

یا فاطمه من عقده دل وا نکردم گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم

این ناشی از عمق علاقه زائران شیعی به اهل‌بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است در برابر بی‌توجهی گسترده زائران سنی.

در طول راه چنـدین بـار اتوبوس مورد کنترل و تفتیش قرار گرفت و یـک ساعتی توقف برای استراحت رانـده و بعـد حرکت. امسال همه اتوبوس‌ها شب حرکت می‌کنند و طبعاً

ص:۸۴

سرپوشیده و البته برای کسانی که مقلد کسانی هستند که استضلال را تنها نسبت به خورشید نمی‌دانند ماشین سرباز و یکی از ماشین‌های سرباز از خط خارج شده و گویا دو نفر از زائران درگذشتند.

کسانی که برای نخستین بار عازم سفر می‌شوند دلهره اعمال حج را دارند؛ روحانی کاروان ما که در اصل کاروان بعثه بود آقای محمدحسین فلاح‌زاده در ماشین یک مرور سریع بر مناسک کرد، به مسجد شجره رسیدیم و محرم شدیم و پس از آن حرکت و زمزمه لبیک، و کم‌کم خواب، مناسب است حکایت لبیک گفتن امام سجاد علیه السلام را از زبان محیی لاری بشنویم:

سرو گل روضه صدق وصفا تازه نهال چمن اصطفا

قرهٔ العینین نبی و ولیّ میوه بستان بتول و علی علیه السلام

داده جمالش دل و دین زیب و زین کعبه آمال علی حسین علیه السلام

در ره حج قافله سالار بود چونکه به میقات فتادش ورود

رفت در احرام چو ماه تمام ره بر ازو قافله مصر و شام

گشته رفیقان همه لبیک گو او شده در بحر تحیر فرو

غنچه‌اش از باد کسان وا نشد از جهت تلبیه گویا نشد

لرزه به شمشاد فتادش چو بید زرد شده لاله و نرگس سپید

جعد مُطراش «(۱)» در آمد بهم شاخ گلشن گشت زاندیشه خم

خلق در آن فکر که این حال چیست شد متکلم چو زمانی گریست

گفت که لبیک بجای خود است لیک مرا گریه زبیم رد است

خوف ردم هست و رجای قبول بیخودیصعب بر و رو نمود

ناقه‌اش افکند به روی زمین کرد زمین را فلک چارمین

گرفتند از ناقه به خاک او چه باک نور فتد نیز زگردون به خاک

۱- مطرا به معنای: تر و تازه، نم‌دار کرده شده.

ص:۸۵

آنکه سپهرش بود احرام گاه‌جامه احرام کند گرد راه

تا که به اتمام نشد مهتدی زو نشدی رعشه و آن بیخودی

آنکه کریم بن کریم‌ست او سوخته آتش بیم‌ست او

سلسله‌شان سلسله من ذهب هریک از ایشان عجب من عجب

هر که به آن سلسله پیوسته شد از ستم حادثه وارسته شد

آنکه بود آل رسول امین وقت عبادت بود احوالش این

ما چه کسانیم و سگ کیستیم ما نشناسیم که ما چیستیم

غره شده بر عمل خویشتن تکیه زده بر کرم ذوالمنن

بار خدایا به حق بیم او کاوری آن بیم به ما هم فرو

کانچه به جز توست به یک سو نهیم سوی حریم حرمت رو نهیم

برای حاجیان که سال نخست آنهاست احساس تازه‌ای مطرح است، بیشتر به آن دلیل که نمی‌دانند با چهصحنه‌های روبرو خواند شد. دلهره دیگری نیز دارند و آن اینکه مبادا حوله احرام آنها بیفتد اما به سرعت به آن عادت می‌کنند.

ص:۸۶

ص:۸۷

در حرم خدا

ص:۸۸

ص:۸۹

ورود به مکه

مکه که شد قبله اهل نجات حرّسها الله عن الحادثات
بِهْ که به احرام نشینی در او تا کرم عام بینی در او
طعنه بر اکسیر زند خاک او گل خجل است از خس و خاشاک او
ریگ زمینش چو نجوم سماست گم شدگان را به یقین رهنماست
جَّنت معنی است که بی‌ذرع و کشت جمع درو گشته نعیم بهشت
گل نه و باد سحرش مشکبوی مِیْ نه و میخانه پر از های و هوی
ذرع نه و خرمن او دانه بخش عرش نه و طوبی او سایه‌بخش
باغ نه و میوه او ظاهر است راغ نه و سبزه او ظاهر است
لاله بر افروخته در وی چراغ بر دلش از حسرت او مانده داغ
هر که درین گونه زسر پا کند بی‌خرد است ار به فلک جا کند
نام گل و لاله و نسرین مبر وادی مکه دگرست آن دگر «(۱)»

ساعت ۹/ ۵ بعد از ظهر جمعه از مسجد شجره حرکت کردیم و ساعت ۳/ ۵صبح شنبه به مکه رسیده راهی محل اسکان شدیم و پس از آنکه اثاثیه را در اتاق گذاشتیم راهی حرم شدیم. نمازصبح تمام شده بود و چنان جمعیتی از مسجد بیرون می‌آمد که بعید می‌دانستم کسی

۱- شعر محیی لاری و به نقل از فتوح الحرمین او

ص:۹۰

جز آنجا این جمعیت را دیده باشد. دریایی از حاجیان و به قول جلال: اغنیای دنیای اسلام کهصبحگاهان از خواب شیرین برخاسته به نماز مسجدالحرام آمده‌اند. کدام مذهب این قدر نماز دارد و هرصبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا مسلمانان را برای اظهار بندگی خود به مسجد فرا می‌خواند؟ بخش زیادی از مردم مُحْرم و دیگر نیز ۹۸ درصد با لباس سفید و زنان نیز. همه یک‌رنگ و در یک سطح و از هر نژاد و هل ملت و کشور و همه زائر خانه خدا. همه احساس انس و الفت با یکدیگر دارند. نزدیک هم که می‌رسند با حرکات چشم وصورت دوست و برادر زائر را تحویل می‌گیرند و بدین وسیله دوستی خود را با او نشان می‌دهند.

در مسجدالحرام

معمولًا پس از نمازصبح مطاف شلوغ است، اندکی تأمل کردیم با این حال به زودی آفتاب سوزان بر می‌آمد و تحمل را از ما می‌گرفت، ناچار به راه افتادیم. یک دور کامل، چند قدم کمتر زدیم تا به آغاز خط شروع رسیدیم. توقف کوتاه زائران برای بوسیدن حجرالاسود و یا بلند کردن دست و گفتن بسم الله الله اکبر، چنان فشاری ایجاد می‌کند که برخی در این فشردگی خرد می‌شوند، پس از آن باز از این فشار کاسته می‌شود تا دور بعد.

هرکسی در حال و هوای خویش ذکر می‌گوید و دعایی می‌خواند. زائران ایرانی دعای ویژه اشواط را می‌خوانند در اینصورت هم دعا کرده‌اند و هم عدد اشواط از دستشان خارج نمی‌شود.

شکل طواف افراد گونه‌گون است و هرکدام دیدنی. دسته‌ای در یک خط مستقیم چسبیده به هم که زورشان چند برابر دیگران است و نوعاً اسباب آزار دیگران می‌شوند.

اگر سیاه باشند که معمولًا با لگدمال کردن دیگران حرکت می‌کنند و البته نه همه سیاهان.

ایرانی‌ها کاروانی حرکت می‌کنند که در انداختن موج مؤثر است. غیرت‌خواهی، برخی را واداشته تا همسر خویش را در محاصره خود گرفته حرکت کنند و البته همه در هم آمیخته‌اند و نوعاً در حال خود و بی‌توجه به اطراف خویش. اگر کسانی که فتوا داده‌اند که مطاف تنها فاصله بین مقام و دیوار کعبه است، یکبار این فشار را می‌دیدند، رخصت بیشتری می‌دادند و البته برخی داده‌اند، با این حال دل زائر ایرانی بویژه برای طواف عمره و

ص:۹۱

حج تمتع رضایت به طواف خارج از این محدوده نمی‌دهد گرچه در طواف مستحبی در این سوی مقام نیز قدم می‌گذارند. تازه، طواف که تمام شود دشواری نماز طواف در پشت مقام است. در پشت مقام هر از چند متری کسانی به نماز ایستاده‌اند و مقاومتی جانانه از آنها یا محافظانش در برابرصف پرفشار جمعیت طواف کننده. هرچه به مقام نزدیک‌تر نماز بخوانی بیشتر احتمال قطع نماز و خطر له شدن وجود دارد. همه اینها در ایام شلوغی است یعنی روز سوم ذی‌حجه به بعد. امروز در اطراف مقام کسی ممانعت از نزدیک شدن به مقام و دست کشیدن به آن نمی‌کرد. حجرالاسود همچون گذشته غلغله بود و البته هیچ انسان عاقلی خود را در آن معرکه درگیر نمی‌کند مگر آنکه از بخشی از جان و جسمش گذشته باشد و گاه علاوه بر مردان زنان نیز این گذشت را دارند و به قیمت ارتکاب ده‌جور حرام استلام حجر می‌کنند. بعد از نماز طواف به مسعی آمدیم و هفت‌بار این مسیر را طی کردیم رفت و شد نسبتاً خلوت بود و مشکل کم.

کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام مربوط به شرکت «دله» است. مسجدالحرام و مسجدالنبی با استفاده از ردیف بودجه مملکتی بازسازی و اداره می‌شود اما سود حاصل برای شرکت‌های مهندسی و اداره آن به جیب اشخاص معینی می‌رود. چه سیستمی مطمئن‌تر و پرسودتر و فریبکارانه‌تر از این شیوه؟ همه نیز خادم را دعا می‌کنند و در تاریخ نیز به یادگار می‌گذارند که خادم فلان چه قدر حرم را توسعه داد و چند متر بر زمین مسجد افزود و لوحی یادگار ...!؛ حتی نام پیامبرصلی الله علیه و آله نیز به بهانه توحی پاک کنار گذاشته می‌شود و الله جایگزین آن می‌شود، نام خادم بر الواحی می‌آید چنانکه خیابان‌ها نیز به نام «طریق ملک ...» و دیگران.

نظافت چی‌های بنگلادشی و دیگر کشورها کار سقایت و تمیز کردن مسجد را به عهده دارند، هر از چند ساعت دسته زیادی از آنها در گوشه‌ای از مسجد ظاهر می‌شوند، طناب ضخیمی گرد محیطی می‌کشند و عده‌ای نیز به شستن مشغول و هرچه هست دم آب می‌برند و این نوعاً شامل ده‌ها جفت سرپایی جامانده در این گوشه و آن گوشه می‌شود.

امسال احساس کردم ظروف کمتری برای آب گذاشته‌اند، شاید هم من اشتباه می‌کنم، به هر حال در فرصت‌های بعدی دقت بیشتری خواهم کرد.

ص:۹۲

بعد از انجام سعی، سرم را به دست قیچی‌داری سپردم که عوض چیدن چند مو، درست مثل بچه دبستانی‌هایی که مدیر مدرسه برای مجبور کردن آنها به اصلاح سر، چهار راهی وسط سرشان می‌گذارد سرم را خراب کرد، جز آنکه او عوض چهار راه دو چاه در سر ما کند. خوبختانه موی سرم چندان زیاد نبود که معلوم شود اما آن قدر چشمک می‌زد که دوستان متوجه شوند. و توصیه اینکه سرتان را در این موارد به زیر تیغ و قیچی هرکسی ندهید. خسته و کوفته به گوشه‌ای نشستیم و پس از اندکی استراحت، راهی منزل و عوض‌کردن لباس و خوردنصبحانه شدیم.

آقای قرائتی گفت: دیشب زنی در مسجدالحرام آمد که با مادرش آمده و دو درصد بینایی دارد و می‌گوید طواف نمی‌کنم و راضی نیستم تو هم طواف کنی و اصلًا گوشه‌ای می‌نشینیم و کسی نمی‌فهمد که ما طواف نکرده‌ایم!! البته این نمونه‌ها نادر است اما معلوم نیست این افراد برای چه به این سفر می‌آیند، برای پز دادن یا انجام تکلیف شرعی؛ آقای قرائتی گفت از خدا خواسته بودم مرا به گونه‌ای کند که مردم با دیدن من به یاد خدا بیفتند؛ الان فکر می‌کنم تا حدودی این‌طور است هرکس می‌بیند ناخود آگاه می‌گوید ...! یعنی بله معلم تلویزیونی ما. لطیفه‌ای هم گفت که به حاجی سفارش کرده بودند پس از دستشویی سیفون را بکشد، او هم پس از دستشویی نزد مدیر کاروان آمده که سیفون را بده ببرم بکشم؟!

یکی از دوستان روحانی گله شدید می‌کرد که چند پیر فرتوت مریض دارند که حتی یک قدم نمی‌توانند راه بیایند و باید آنان را به دوش بکشند، او هیأت پزشکی را مقصر می‌دانست. خود من هم چند پیرزن خمیده را دیدم که دست در حال رکوع راه می‌رفتند البته پیداست چقدر روزهای وقوف در عرفات و منی سختی می‌کشند و سختی به دیگران می‌دهند.

زمانی که همه مشغول طوافند، در کنار دیوارهای خانه کعبه تا اندازه‌ای خلوت است، زائران خانه خدا الغب مشغول تبرک به دیوارها هستند، در برخی قسمت‌ها از این کار نهی می‌شود، امسال کمتر دیدم که از این کار منع کنند، آنگونه که مردم را از اطراف مقام ابراهیم می‌پراکنند. در کنار دیوار خانه خدا برخی از شیعیان شکم خود را به دیوار

ص:۹۳

می گذارنـد، این امری است مسـتحب، اما زمانی همین امر بهانه‌ای برای فتنه‌جویان شده و شدیداً با آن برخورد می کردند در این‌باره در زمانی که عثمانی‌ها حاکم بودنـد داسـتان‌هایی پیش آمده که شـنیدن آن به عنوان یک تجربه جالب است. آنان چنین شایع کرده بودند که هدف شیعیان از این کار تلویث بیت‌الله الحرام می‌باشد،

اتهام تلویث و یا تنجیس بیت‌الله الحرام، یکی از اتهامات دست ساخته ترکان عثمانی است که از روی نابخردی وصرفاً برای بی‌اعتبار کردن مـذهب شـیعه و به دست دادن بهانه‌ای برای قتل شـیعه، ساخته شـده بود. در سال ۱۰۸۸، واقعـه‌ای در مکه رخ داد که نشـانگر خبث ذاتی برخی از متعصـبان ترک بر ضد شیعیان بود. این حادثه را دو تن از معاصران آن گزارش کرده‌اند. عثامی (۱۰۴۹– ۱۱۱۱) که خود در همان زمان در مکه بوده می‌نویسد: در روز پنجسنبه هشتم شوال ۱۰۸۸ حادثه غریبی در مکه رخ داد و آن اینکه در شب آن روز، حجرالاسود، باب و پرده کعبه، مصـلای جمعه به چیزی شبیه غذره، آلوده شده و هرکس می‌خواست حجر را ببوسد، دست وصورتش آلوده می‌شد. این سببِ تحریک مردم و ترکان شد. آنان جمع شدند و همه جا را شستشو دادند. در آنجا یکی از فضلای رومی (عثمـانی) ملقب به «مـدرس عـام» (!) بوده و هر روز جمـاعتی از رافضه را می‌دیـد که به نمـاز و سـجود و رکوع در کنار بیت مشغولند. وقتی این واقعه رخ داد، گفت: این کار جز از رافضه که ملازم بیت‌الله هستند سر نزده است؛ در آن لحظه سید محمد مؤمن رضوی در پشت مقام ایستاده و قرآن می‌خواند. آنها نزد او آمده قرآن را از دست او گرفته، بر سر او کوفته و به زدن وی پرداختند و او را از «باب الزیاده» به بیرون انداختنـد و با سـنگ بر او زدنـد تا بمرد. در این حال یکی از سادات رفاعی در این‌باره لب به اعتراض گشود؛ او را نیز به وی ملحق کردنـد و نیز سومی، چهـارمی و پنجمی را. من خود آنهـا را دیـدم که بر روی هم افتـاده و مردم آن را سب می کردنـد. عصامی می گوید من از نزدیک آنجه رابر کعبه بود ملاحظه کردم که از قاذورات نیست بلکه از سبزیجات و روغن متعفن است که بوی نجاست می‌دهد. عصامی می‌افزاید: معلوم نشد که این عمل کار چه کسی بوده اما

ص:۹۴

گمـان بر این است که این کار را عمـداً برای کشـتن این افراد انجام داده بودنـد. «(۱)» محبی حنفی نیز در ذیر شـرح حال «شـیخ حر عاملی» (۱۰۳۳– ۱۱۰۴) این مـاجرا را نقل کرده است. او می گویـد گروهی از «سدنـهٔ البیت» متوجه تلویث کعبه شدنـد و خبر آن در شهر پخش شـد. شـریف مکه که در آن وقت «برکـات» بود بـا قاضـی آن «محمـدمیرزا» در این‌بـاره به بحث پرداختنـد؛ به ذهن آنان چنین خطور کرد که کار «رافضه» باشد، پس بر آن یقین کردند و گفتند تا هرکسـی که به رفض شـهرت دارد او را بکشند. گروهی از ترکان و اله مکه، به حرم آمـده و به پنج نفر برخورد کردنـد. یکی از آنها سـید محمـد مؤمن بود که من شـنیده‌ام او فردی مسن، متعبـد و زاهـد بوده و به تشیّع شـهرت داشـته است. آنان، او و دیگران را کشـتند. وی درباره شـیخ حر می گویـد: در موقعی که خبر شهرت یـافت، به دیگران اخطار کرد تا از خانه خارج نشونـد. وقتی این چنـد تن کشـته شدنـد، آنها در جسـتجوی دیگران به تفتیش پرداختند، شـیخ حر به سـید موسـی بن سـلیمان از شـرفای حسـنی مکه پناه برده و از او خواست تا وی را به یمن فرستد و او نیز چنین کرد. محبی می گوید: من گمان نمی کنم کسـی که بویی از اسـلام و یا حتی عقل برده باشد دست به این کار بزنند. «(۲)» سباعتی در کتـاب تاریـخ مکه خود (ص ۳۸۴) بـا اشـاره به این نقل‌هـا می گویـد: یکی از توهمت متعصـابنه آن عهـد در میـان عامه این بود که شیعیـان بر این باورنـد که تنهـا با تلویث بیت، حـج آنها درست خواهـد بود! سـباعی می گویـد: این امر به هیـچ روی با منطق و عقل سازگار نیست؛ اگر چنین بود، هر ساله، به دلیل حضور هزاران شـیعه در مکه، نباید جای سالمی برای کعبه می‌ماند. او تأکید می کند که این باور قـدیمی ترک‌هاست و من نمی‌دانم چگونه عقل آنان اجازه می‌دهد که چنین بیندیشـند. او از این توهم نامعقول، آن هم زمانی که مسلمانان نیاز به برادری دارند اظهار تأسف می کند.

در واقع این امر ساخته دست «ترکان عثمانی» بود که با «دولتصـفوی» درگیر بودند. آنان وقتی می‌خواسـتند سـنیان را بر ضد شـیعیان تحریـک کننـد، کعبه را ملوث کرده، بر عهـده شـیعیان می گذاشـتند. طبیعی بود که بـا این اتهامات، قلوب ساده عامه‌ای که به قصـد حج،

۱- سمط النجوم العوالی، ج ۴، صص ۵۲۹– ۵۲۸.

۲- خلاصهٔ الاثر، ج ۳، صص ۴۳۳– ۴۳۲.

ص:۹۵

فرسنگ‌ها راه آمده‌اند، چه مقدار بر ضد برادران شیعه‌شان تحریک می‌شد!

شخصی که عصامی و محبی از او یاد کرده‌اند «محمد مؤمن استرآبادی» است. افندی اشاره به شهادت او کرده اما وجه نادرستی را برای شهادت وی یاد کرده و آن اینکه او را متهم کرده که قصد تغوّط در مقام حنفی را داشته است. «(۱)» خاتون آبادی نیز نوشته است که محمد مؤمن در سال ۱۰۸۸ به سبب عداوت دینی به دست سنیان مکه به شهادت رسید. به نظر می رسد در میان گزارش‌های فوق، گزارش «عصامی» دقیق‌تر از همه باشد. ما دو نمونه دیگر از این دست حوادث را در سال‌های پس از آن نیز در تاریخ مشاهده می‌کنیم، شاید موارد دیگری نیز از این دست باشد.

یکی دیگر از علمای شیعه ایرانی که در مکه مورد ضرب و شتم قرار گرفت شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی از خواص شاگردان ملاصدرا بوده است. او اهل حکمت بوده و مؤلفاتی نیز در این زمینه داشته است.صاحب ریاض که با فرزند وی همدرس بوده، می‌گوید: او در حالی که خود را به مستجار یا حجرالاسود چسبانده بود سنیان به گمان آنکه شرمگاه خود را به بیت می‌مالد بر سر او ریخته و تا سر حد مرگ او را کتک زدند.

وی با حال ناتوان از دست آنها خلاصی یافته به سمت مدینه حرکت کرد، اما در «ربذه» که اکنون به «رابق» معروف است درگذشته و در نزدیکی قبر ابوذر غفاری به خاک سپرده شد. «(۲)» این حادثه در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ رخ داده است.

مسئولان بعثه در تدارک برگزاری روز برائت

امسال بعد از بحث‌هایی که بین ایران و عربستان مطرح بود ستاد و بعثه یکی شده و محل بعثه در مکه از میدان معابده به عزیزیه ساختمان جُفّالی روبروی «ادارة التعلیم بمکة المکرمه» تغییر کرده است. سعودی‌ها در برابر ساختمان قبلی آن سوی میدان معابده، دروبین بزرگی نصب کرده‌اند که مبادا باز برنامه‌ای پنهانی در کار باشد. دور بودن راه مشکلاتی را برای کسانی که با بعثه سر و کاری دارند بوجود می‌آورد.

۱- . ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲- ریاض العلما، ج ۲، ص ۳۴.

ص:۹۶

امروز عصر جلسه روحانیون و مدیر کاروان‌ها و بازرسین بود؛ جمعیت بسیار زیادی جمع شده بودند، آقای ری‌شهری نماینده مقام معظم رهبری سخنرانی کرد و بعد از بحثی درباره دعا و خواندن چند روایت به سراغ بحث برائت رفت، ایشان انجام برائت را یک واجب عینی خواند و جمله‌ای نیز از آیهٔالله خامنه‌ای در این‌باره نقل کرد و از روحانیون و دیگر مسئولان خواست تا کاملًا وظایف خود را برای انجام مراسم برائت انجام دهند.

سال قبل گفته شد همه حرکت کنند اما اگر در جایی مانع شدند همانجا متوقف شوند، امسال قرار شد آماده باشند تا بعثه تصمیم نهایی را بگیرد، در عین حال ظاهر امر چنین حکایت می‌کند که آمادگی و آرایش نیروهای سعودی جدی است. در ساختمان‌های اطراف دوربین کار کذاشته شده و عصری نیز که مراسم بود تعداد زیادی نیرو در مدرسه مقابل و حدتی دم در ساختمان بعثه مستقر شده بودند و پس از خاتمه مراسم نیز افراد را متفرق می‌کردند. آقای ری‌شهری در سخنرانی خود گفت مسأله برائت یک تکلیف شرعی است که باید همه در انجام آن کوشا باشند لیکن توسط بعثه هیچ احباری برای آمدن مردم نیست فقط حجاج را توجیه کنید، و اهمیت مسأله را برای آنان بازگو کنید هرکس نخواست نیاید. در آمدن نیز عکس و شعار و پلاکارد نباشد. تذکرات دیگری نیز درباره تعلیم مناسک، همراهی روحانی یا معین با کسانی که وقوف اضطراری دارند، شرکت در جماعات با لباس روحانی و نیز درباره فروش اجناس داند. به مداحان نیز توصیه شد که مسأله وحدت را رعایت کنند.

دوستی را دیدم که یکی از ماشین‌های آنها در راه چپ کرده بود، او گفت که سه نفر ضربه مغزی شده و فعلًا مدهوش در بیمارستان هستند این در حالی است که زن دو نفر آنها در کاروانند. دوست دیگری گفت: یک مغربی را دیده که می‌گفت: در کشور او بر ضد ایران تبلیغات شدید می‌شود که سنی‌ها را می‌کشند؛ ظاهراً ماجراهای مشهد و زاهدان سوژه است. او گفت برایش توضیحاتی درباره مدارس و مساجد و محاکم و آزادی عمل آنها دادم و گفتم که مسجد مشهد در مسیر بوده و به همین دلیل تخریب شده.

به همان مقدار که رفتن به مسجدالنبی از لحاظ مسیر آسان بود، در مکه دشواری وجود دارد. راه بسیار دور و لااقل نیاز به یک کورس ماشین با پنج یا دو ریال سعودی؛ آن هم

ص:۹۷

غالباً ماشین‌های بسیار خراب و پر سر وصدا و البته ماشین‌های خوب در انحصار اغنیای عرب!

در طی چنـد روز گذشـته در مصاحبه‌هـای تلویزیونی و نیز روزنـامه المـدینه، حملاـت زیادی به کسانی شـده که قصـد آن دارنـد تا تظاهرات کنند. نیروهای پلیس نیز در بسیاری از مناطق مستقر شده‌اند. دیروز یکی از دوستانی که به همراه چند عالم اهل‌سنت ایرانی آمـده می‌گفت: تا سه روز قبل به هر مرکز ارشادی می‌رفتیم به خوبی تحویل می‌گرفتنـد اما در دو روز گذشـته بر اثر جوّ ایجاد شده در شهر مشکلاتی بوجود آمده است.

شب گذشته (و امروز ۲۵/ ۲ مطابق ۴ ذی‌حجه) به حرم رفتیم. در طی راه شمار زیادی از حاجیان بی‌خانمان در گوشه و کنار خیابان خوابیـده بودنـد. زیر پل‌هـا مملو از این زائران است که لابـد یا به حکم اظطاعت گوش نداده‌انـد یا به دلیل دیگری در اینگونه جاها مستقر شده‌اند.

اخبار نشـریه زائر روز شـنبه ۲۴/ ۲: اسـامی مجروحین حـادثه اتوبوس واژگون شـده ایران و کسـانی که مجروح شـده و اینکه دو نفر حالشان وخیم است. ماشـین مزبور سـرباز بوده است. ۵۵ هزار زائر ایرانی تا جمعه گذشـته وارد عربسـتان شدنـد. پاره شدن آدرس و علاـیم راهنمای کاروان‌های ایرانی که تا تاریـخ ۲۱/ ۲ چهـار مورد بوده است. سـرقت از زائران ایرانی هنگام طواف؛ لیست اشـیاء و وجوه گمشـده زائران ایرانی که تعـداد زیـادی از آنهـا از ساك‌هـای وسایـل شخصـی است که در فرودگاه جـده مفقود شـده است! تاکنون ۵ زائر ایرانی درگذشـته‌اند. زائر این شماره یکصفحه از مصاحبه بنده را با عنوان «ثبت خاطرات گام نخست در تاریخنگاری» را چاپ کرده است.

کنفرانس مجمع التقریب در مکه

در حـال تحریم (روز چهـاردهم) در چهارمین کنفرانس مجمع التقریب در مکه مکرمه نشسـته‌ام. از سال ۷۰ به این سو هر سـاله یک کنفرانس یک روزه تحت همین عنوان از سوی «مجمع التقریب بین المذاهب» برگزار می‌شود. گزارش دو سال گذشته را در

ص:۹۸

کتاب «با کاروان ابراهیم» و «با کاروان عشق» داده‌ایم. شماری از مقاله و سخنرانی عرضه می‌شود و تعدادی میهمان نیز از کشورهای دیگر شرکت می کنند. البته امسال محدودیت از چند جهت وجود دارد و از جمله اینکه اصولًا شمار میهمانان خارجی کم است و در مجموع موانع ایجاد شده توسط سعودی‌ها تعداد شرکت کنندگان آزاد را نیز کاهش داده است.

هیأت رئیسه کنفرانس عبارت بودند از آقایان: جنتی، تسخیری، واعظزاده، ابراهیم الزکزای از علمای بزرگ نیجریه و آقای اسحاق مدنی. سخنران اول بعد از قرآن آقای ری‌شهری بودند. ایشان مهمترین مصیبت عالم اسلام را مشکل بوسنی و هرزگوین دانست به علاوه مسأله فلسطین را نیز که اخیراً مورد معامله برخی از رهبران فلسطینی‌ها با دشمنان اسلام قرار گرفته از مسائل مهم دنیای اسلام دانستند. الجزایر نیز زخم دیگری بر قلب امت اسلامی است. همین‌طور افغانستان که باید به حالشان گریست، بعد از رهایی از چنگ کمونیست‌ها اکنون گرفتار جاه‌طلبی شده‌اند، همین‌طور تاجیکستان، عراق، آذربایجان، و همه مظلومینی که طرفدار اسلامند و به همین دلیل مورد آزار قرار گرفته‌اند.

تهاجم فرهنگی غرب را نیز باید مصیبت دیگری دانست. وحدت مسلمانان تنها ابزاری است که می‌تواند این مشکلات را حل کند. اما عده‌ای نفع خود را در تفرقه مسلمانان می‌دانند ما باید بر تلاشمان در جهت وحدت امت اسلامی بیفزاییم.

سخنران بعدی آقای واعظزاده دبیر مجمع التقریب بود. وی درباره اهداف مجمع و نیز تلاش‌های آن در برگزاری کنگره‌های تهران و مکه گزارش ارائه داد. یک کار عمده تجدید چاپ مجله «رسالهٔالاسلام» بوده و دیگری تأسیس مجله رسالهٔالتقریب که تاکنون سه شماره از آن چاپ شده است. آرزوی اصلی ما ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی است که متوقف بر شناخت درست آنهاست نه آنچه درباره آنها گفته می‌شود که این خود مشکلاتی را بوجود آورده است. بویژه که اختلافاتصرفاً در مسائل جزئی و اجتهادی است که مبتنی بر فهم خاصی از آیه یا روایات است، چیزی که حتی بین طرفداران یک مذهب هم وجود دارد تلاش دیگر ما گشودن باب اجتهاد است تا دلایل آنچه در گذشته گفته شده مورد بررسی قرار گیرد. وی با تشکر از حاضرینصحبت خود را پایان داد. سخنرانی بعدی شیخ ابراهیم الزکزاکی بود که درباره جنبش اسلامی نیجریه سخنرانی کرد، او از تلاش‌های

ص:۹۹

امام در احیای اسلام و وحدت اسلامی سخن گفت و از مسلمانان خواست تا بر مفترقات تکیه نکنند بلکه به اهداف کلی اسلام بیندیشند. او از حرکت حزب الله لبنان نیز ستایش کرد. سخنران بعدی آقای شیخ محمد علی تسخیری دربیر مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام بود.

او گفت که وی درباره راه‌های عاطفی در ایجاد وحدت میان مسلمانان سخن خواهد گفت. راه مهم تعمیق اخلاقیات در تشکیلات اسلامی اعم از حقوق عبادی سیاسی و جز آنهاست. این مسأله در کنترل تعصبات مذهبی بسیار مفید است. علاوه بر اینها باید نمونه‌های عالی انسانی را برای مسلمانان بشناسانیم. ما باید خطابات عام قرآنی به مؤمنان را برای همه مسلمانان بدانیم و منحصر به دسته خاصی نکنیم. وی تأکید کرد که مسلمانان باید یک رهبری واحد داشته باشند با یک ولی‌فقیه که یک جهت‌گیری واحد ایجاد کند.

همه امکانات از آن همه مسلمانان باشد نه آنکه مربوط به عده خاصی باشد. هر مسلمانی کفیل مسلمان دیگر باشد. یعنی یک امت واحده به تمام معنا. بعد از آقای تسخیری آقای دکتر حسینی که استاد زبان عربی و انگلیسی است قصیده‌ای را تقدیم کنفرانس کرد که در فلسفه حج بود.

سخنران بعدی آقای مصباح یزدی بود با این آیه: ولا تکونوا کالذین تفرقوا ... ایشان یک پیشنهاد را عرضه کردند و آن اینکه یک بحث تحلیلی درباره علل اختلاف انسان‌ها و انواع آنها بایدصورت گیرد. حتی اختلاف در یک مسأله فقهی وقتی ریشه‌یابی شود به اصول‌ترین اختلافات بر می‌گردد. تا به یک اختلاف اصلی برسد یعنی درباره کتاب و سنت و ارزیابی آنها. حتی درباره فهم از آیات اختلاف می‌شود که باز باید ریشه‌یابی فکری شود. به هر روی باید مسائل اختلافی میان مذاهب را طبقه‌بندی کنیم آنها را که مهمتر است حل کنیم تا مسائل بعدی حل شود. از دو راه می‌شود اختلافات را حل کرد.

یک دسته اختلاف عمدی است که به تعبیر قرآن «اختلاف ناشی از بغی» است. این بین ادیان بوده، بین مذهب نیز می‌توانسته وجود داشته باشد. دسته دیگر اختلافات ناشی از جهل و اشتباه است اینها نیز سطوح مختلفی دارد باید طبقه بندی و حل شود. ما برای حل اختلافات یک انگیزه عقلانی داریم و یک انگیزه الهی برای هدایت دیگران. شرط اصلی آن است که به چشم

ص:۱۰۰

محبت به مسلمانان نگاه کنیم آن هم بر پایه اصل «اشداء علی الکفار رحماء بینهم». بعد هم گروه تواشیح با مطلع «الشرق لنا الغرب لنا، القدس لنا، النصر لنا» برنامه‌ای را اجراء کرد که فارسی و عربی آمیخته با هم بود.

سخنران بعدی- و البته پس از استراحت- آقای اسحاق مدنی بود. ایشان گفت: اگر نشسته‌ایم که روسیه و آمریکا بیایند و مشکل افغانستان را حل کنند کار بسیار اشتباهی است. این کار کشورهای اسلامی است که طایفه باغی را ساکت کنند نه آنکه هر کدام جانب یک گروه را گرفته و آتش را برافروخته نگاه دارند. اکنون ایران علم وحدت را برافراشته است. اما این چنین مورد بی‌تفاوتی دیگران قرار گرفته است.

سخنران بعدی آقای دکتر محمدباقر حجتی بود او گفت: اسلام در زمانی ظهور کرد که توحش همه‌جا را گرفته بود و عالم نیازمند دینی عالم و شامل برای اصلاح این توحش و خونریزی بود. اسلام برای ایجاد این زمینه برای وحدت تکیه کرد. و این نقطه مهمی بود که اسلام آن را مطرح کرد. رسول خداصلی الله علیه و آله تا لحظه آخر، اسامی منافقان را جز برای خواص نفرمود تا اتحاد جامعه اسلامی حفظ شود.

سخنران بعدی آقای دکبر تبرائیان بود، وی درباره بازتاب اندیشه توحیدی اسلام و اصل «انا لله وانا الیه راجعون»- در وحدت امت اسلامی مطالبی بیان کردند. ما میراث ختم نبوت و امت واحده ایجاد شده را در اختیار داریم.

سخنران بعدی خودم بودم که درباره «نهج البلاغه و تأثیر آن در وحدت اسلامی» سخن گفتم. نظر من این بود که اصولًا سید رضی کوشید تا کتابی تألیف کند که خط میانی شیعه و سنی باشد، به همین دلیل کتاب وی در میان همه فرقه‌های اسلامی مطرح شده و دو چاپ خوب آن یکی از شیخ محمد عبده و دیگری ازصبحی صالح است. اگر ما نیز بخواهیم وحدتی ایجاد کنیم لاجرم باید آثاری تولید کنیم که این چنین محبوب واقع شود.

به عبارت دیگر پیروان مذهب از همان آغاز به دو گروه متعصب و معتدل تقسیم می‌شده‌اند ما هم معتزله متعصب داریم هم معتدل؛ هم مرجئی مفرط داریم هم مرجئی معتدل و به همین ترتیب هر گروه از شیعه و سنی نیز چنین هستند. کسانی نیز بوده‌اند که به دلیل اعتدال مقبول همه واقع شده‌اند مثلًا یعقوبی با اینکه شیعه امامی است اما کتابش مورد

ص:۱۰۱

استفاده همه است. مسعودی و ابوالفرج اصفهانی نیز گرچه شیعه‌اند- اما نه شیعه امامی- اما معتدلند و آثارشان جاودانه و جهانی. بهترین نمونه راغب اصفهانی است که نمی‌توان مذهب خاصی را به او نسبت داد. همین‌طورصاحب بن عباد که شیعه معتزلی و در هر حال معتدل است. نمونه واضح شیعه امامی معتدل سید رضی است. او با تدوین نهج البلاغه این موضع خود را آشکار کرد و در کتاب‌های دیگرش نیز روش معتدل خود را حفظ نمود. به همین دلیل نهج البلاغه در دوایر شیعه و سنی مطرح شد و علاقمند به اعتدال در قرن هفتم و هشتم شروحی بر آن نگاشتند. علاء الدوله سمنانی نیز کوشید تا براساس حدیث غدیر و نهج البلاغه شیوه معتدلی را دربارهصحابه و مسأله ولایت و خلافت مطرح کند. بعد از سخنرانی من، آقای واعظزاده گفت از حیث مطلب سخنرانی خوبی بود.

سخنران بعد از بنده آقای شیخصفر جوشقون بود. او از طلبه‌های سابق قم و ترکیه‌ای الاصل و فعلًا مقیم برلن است. وی گفت که هیچ قومی از تفرقه سودی ندیده است. دلیل همه این اختلافات نیز این است که پای‌بند به قرآن نبوده‌ایم. بندگی خدا که اساس دین است میان همه مشترک است و نیز درباره رسالت رسول و اطاعت از او نیز اختلافی نداریم. ما باید کتاب‌الهل و سنت رسول را مبنای حل اختلافات خود قرار دهیم.

سخنران بعدی آقایصابری همدانی بود. او گفت: عامل اساسی برای از بین بردن مشکلات و ذلت فعلی مسلمانان چیزی جز تقریب نیست. آغاز تقریب هم درست از همانجاست که اختلاف بوجود آم‌ده است. سخنران بعدی شیخ عبدالصمد از زاهدان بود. وی تعریف دین را همان «فطرة الله التی فطر الناس علیها» دانست. دین همان امر فطری است که قرآن از آن سخن گفته و دور شدن ما از فطرت سلیم، خلاف دین است.

یک مشکل مهم آن است که معیار درستی دین را اشخاص می‌گیرند و آنها را به جای قرآن و سنت قرار می‌دهند و خودشان را اسیر می‌کنند. ما همه باید با حزب‌گرایی مخالفت کنیم، ثانیاً علمای شایسته فقیه باید مطالب را درست بشناسند و مسائل را بیان کنند. جلسه با اذان ظهر خاتمه پیدا کرد. آقای جعفر الهادی چند دعا کرد و همه آمین گفتند.

ص:۱۰۲

مروری می‌کنم بر اخبار زائر یکشنبه ۲۵ اردیبهشت (۴ ذی‌حجه)؛ دعوت سرپرست حجاج ایرانی از کلیه زائران براس شرکت گسترده در مراسم برائت از مشرکین؛ دیدار اعضای ستاد حج و زیارت مستقر در مکه با حجةالاسلام والمسلمین ری‌شهری؛ دیدار امیرالحاج با مسئولان هیأت پزشکی جمهوری اسلامی؛ درگذشت یک زائر ایرانی (که تاکنون به هفت نفر رسیده است)؛ وجوه پیدا شده توسط یک زائر ایرانی؛ انتقاد از وضعیت مسکن زائران؛ یکی از مجروحین حادثه اتوبوس درگذشت. اظهار تمایل یک زائر خارجی برای ادامه تحصیل در ایران؛ یک امام جماعت اهل‌سنت در مکه گفت:

آنتن‌های ماهواره‌ای در عربستان باید جمع‌آوری شود؛ زائر گمشده در مسجد شجره بعد از دو روز در مکه پیدا شد.

خبر دیگر حاکی است که یک کاروان ۴۰۰ نفری حجاج لیبیایی با شتر قریب سه ماه راه آمده‌اند تا در حج امسال شرکت کنند. پنجاه شتر و ۵ نفر در راه مرده‌اند. این به دلیل محاصره همه جانبه غربی‌ها نسبت به این کشور است.

همراه دوستمان جناب آقای دکتر حجتی به سمت معابده حرکت کردیم که در راه با یک جوان مصری که راننده ماشین بود برخورد کردیم. او در همان ابتدا دلیل سیاه و سفیدی عمامه ما را سئوال کرد. از مصر پرسیدم؛ به دولت مبارک خیلی حمله کرد و اینکه علمانی یعنی غیر دینی است، او گفت سه ماه است که برای حج به عربستان آمده و افزود که هفت‌هزار ریال سعودی هزینه‌ای است که فقط برای خانه و رفت و شد و عرفات بدون خوراک داده است.! گفتم مصر ایران را متهم می‌کند که به جهاد اسلامی کمک می‌کند. او گفت: این یک اتهام است.

در بعثه آیةالله العظمی آقای اراکی با آقای معرفت دیداری شد، چند مسأله هم از آقای شیخ‌علی پناه پرسیدم، بعثه مزبور در میدان معابده قرار داشت، در حوالی مسجد الاجابه مسجدی که دو سال قبل برای نماز آنجا می‌رفتیم و سنگ نوشته‌ای نیز در کنار محراب بر دیوار بود و یادگار چندصد سال قبل شاید قرن ششم یا هفتم، و این جز مسجد الاجابه مدینه است. تا آنجا که بیاد دارم حضرت رسولصلی الله علیه و آله در فتح مکه از طریق معابده وارد مکه شده‌اند و مسجد الاجابه نیز محتمل است که محل نماز رسول خداصلی الله علیه و آله بوده باشد.

ص:۱۰۳

قدم‌زنان از معابه به سوی مسجدالحرام حرکت کردیم. نزدیک مسجدالحرام که رسیدیم وقت نماز عشاء شد، در چند مسجد طول راه تا خیابان جمعیت ایستاده بود، دسته‌های زیادی نیز بدون اتصال در این گوشه و آن گوشه به امام جماعت اقتدا کرده بودند.

دست‌فروش‌ها نیز در همانجایی که نشسته بودند یعنی در کنار بساط خود، نماز را به جماعت می‌خواندند. نماز که تمام شد به مسجدالحرام رسیدیم و قریب یک ربع ساعت منتظر گشوده شدن راهی برای ورود به مدینه شدیم پس از طواف و نماز آن به کنار آمدم و نشستم.

در مسجد هر معممی پیدا شود، مردم اطراف او را گرفته مسائل فقهی خویش را می‌پرسند. بویژه لبنانی‌ها و هندی‌ها و پاکستانی‌ها. ایرانی‌ها نوعاً روبروی رکن یمانی یا ناودان طلا با یکدیگر قرار می‌گذارند. تا آنجا که شنیدم شورای استفتاء نیز شب‌ها سه ساعتی در مسجد می‌نشینند. دوستی گفت که در مسجد مراجعه کننده زیاد دارد. در حالی که ایستاده بودم یکی از گروه مبلغین، یک هندی ساکن آمریکا را آورد. او شیعه بود و گفت که مجله توحید انگلیسی را می‌خواند. بچه‌های گروه مبلغین شبانه‌روز چندین ساعت در مسجدالحرام حضور دارند و با افرادی که در آنجا می‌آیند سرصحبت را باز می‌کنند و ضمن تبادل آدرس آگاهی‌هایی درباره ایران و انقلاب در اختیار آنها می‌گذارند.

کنفرانس مجمع اهل‌البیت

امروز دوشنبه پنجم ذی‌حجه «الندوة الثالثه المجمع العالمی لاهل البیت حول الاوضاع الاجتماعیه لشیعهٔ اهل البیت» در مکه برگزار شد. وقتی من رسیدم دکتر معصومی از شیعیان افغانستان سخنرانی می‌کرد. او گفت: یک دلیل درگیری‌ها خشونتی بود که مبارزان به دلیل مبارزه با روس‌ها گرفتار شدند چون مبارزه با روس‌ها و کمونیست‌ها خشونت‌آور بود و اکنون دامن خود مبارزین را گرفته است. دخالت خارجی نیز که اکنون پنج قدرت در آن مداخله می‌کنند دلیل دیگر ادامه این درگیری‌ها است.

سخنران بعدی ابراهیم الزکزاکی بود که درباره علاقه مردم سودان و نیجریه به اهل‌بیت سخن می‌گفت. هیئت رئیسه یکی همین شیخ ابراهیم و نیز آقای واعظزاده و آقای تسخیری برنامه‌های سخنرانی‌ها طبق برنامه پخش شده از این قرار بود: آقای واعظزاده

ص:۱۰۴

درباره محبت به اهل‌بیت در میان مسلمانان؛ آقای جنتی درباره انقلاب اسلامی و اهل‌بیت. شیخ البطیوی درباره حب اهل‌بیت در شمار آفریقا. شیخ آصفی درباره اوضاع اجتماعی عراق. شیخ محمدباقر انصاری درباره اوضاع اجتماعی شیعه در آلمان. عمید زنجانی درباره ایران. حمزه گلعلی درباره ترکیه. شیخصابری درباره آذربایجان. آفتاب حیدر درباره جنوب آفریقا سید مدثر شاه درباره آمریکا و زکزاکی درباره نیجریه. این آخری در سخنرانی خود گفت که حب اهل‌بیت در نیجریه از سودان آمده است و در اشعار و تواشیح تجلی گسترده‌ای دارد. در آنجا نام حضرت زهرا و فاطمه فراوان است و حتی نام حسن و حسین نیز چنین است. در آنجا فرقه‌های چون تیجانیه و دیگران هستند که سلسله خود را به امام حسن و حسین می‌رسانند. کتابی نیز درباره فکرهٔ المهدی چاپ شده که او امام دوازدهم شیعیان است و حتی تاریخ تولدش نیز همان سال ۲۵۵ دانسته شده است.

بعد از سخنرانی‌ها، دکتر حسینی اشعالی خواند و گفت: بعد از سیْر عقلانی یک سیر احساسی نیز لازم است. بعد از اشعار زیبای او شیخ حمزه گلعلی از ترکیه سخنرانی کرد که نامش در برنامه اعلام شده بود. او از اعضای مجمع اهل‌بیت است وی رفاقتی نیز با من داشت و او را در ایران دیده بودم. وی درباره علویان و شیعیان ترکیه به چند نکته توجه داد: یکی شناخت وضع آنان در عهد عثمانی که خود را خلیفه می‌دانستند نه سلطان. آنها تعداد بی‌شماری از شیعیان را کشتند. بعد از عثمانی، استعمارگران یک جمهولی لائیک ایجاد کردند. او درباره حرکت زینبیه، حرکتصاحب الزمان و حرکت انتشاراتی کوثریه توضیحاتی داده و از حرکتی که در مسجد امام علی علیه السلام واقع در شهر ازمیر به راه افتاده است سخن گفت. اکنون پس از تشکیل مجمع اهل‌بیت این حرکت منظم‌تر شده است.

وی گفت: اکنون ما نمی توانیم از لباس روحانی اسفتاده کنیم، تنها در مسجد می توان استفاده کرد و از خیابان شش سال زندانی دارد، ما در برخی شهرها، مراسم عاشورایی داریم، و روز تاسوعا بهصورت طبیعی در شهر اقْدیر داریم، از مرکز شهر تا انتهای شهر.

بعد از او آقای عمید زنجانی سخنرانی کرد و در نهایت قطعنامه‌ای را آقای تسخیری خواند. اولین اصل پذیرش ولایت فقیه و رهبری مقام معظم رهبری حضرت آیهٔالله

ص:۱۰۵

خامنه‌ای؛ دوم اینکه حج وسیله‌ای برای تربیت انسان‌ها بر طریق انبیاست و باید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن مراعات شود. سوم خط اهل‌بیت، خط اسلام اصیل است. چهارم که وحدت اتباع اهل‌بیت، گام مهمی در راه وحدت امت اسلامی است. پنجم دعوت به حل مسائل اجتماعی هر منطقه با تأکید بر حل مشکلات پیروان اهل‌بیت. ششم از بین بردن عوامل مشکل‌زا از قبیل تعصب و ... آقای تسخیری بر تشکیل سازمان نقابت علویان تحت نقابت آیةالله خامنه‌ای تأکید کرد.

آغاز تضییقات نیروهای سعودی بر بعثه ایران

از دیشب که امروز دوشنبه ۵ ذی‌حجه) است نیروهای سعودی در اطراف بعثه زیادتر شده‌اند. ساعت یك بعد از نصب شب شمار فراوانی از نیروها در بین بعثه متمرکز بودند اولصبح امروز افرادی که وارد بعثه می‌شدند مورد تفتیش قرار می‌دادند. شب گذشته قصد داشته‌اند پرچم‌های ایران را از ساختمان بعثه بردارند اما با چرثیل نتوانسته‌اند، پس از آن خواستند به داخل بیایند اما بچه گفته‌اند که خودشان بر می‌دارند و آنان رفته‌اند.

قاعدتاً امروز عصر سخت‌گیری زیادتر می‌شود. اکنون که نزدیك ظهر است در مسیر کوچه‌های طارف نیروها متمرکز شده با باطوم و سپر، ماشین های گشت نیز مرتب در رفت و آمد و چند ماشین آب‌پاش روبروی بعثه در آن سوی خیابان و دم در کیف‌ها را تفتیش می‌کنند. در اینجا از فرصت استفاده کرده چند نکته را اشاره می‌کنم:

از یکی دوستان روحانی نقل شد که در فرودگاه جده یك مأمور سعودی خود را شیعه معرفی کرده چند مسأله درباره تقلید پرسیده و در طیصحبت جوری وانمود کرده که مشغول خرید انگشتر است. معلوم می‌شود که گاهی هم از دستشان در می‌رود.

فراموش کردم بگویم دیشب در طی طواف دیدم که مأمور سعودی بر دیوار حجر اسماعیل نشسته بود چپ و راست در کوش یك مصری می‌کوبد. او هم کارت شناسایی خود را نشان می‌داد وصبورانه زدن‌های او را تحمل می‌کرد و آخر نیز بدون آنکه چیزی بگوید از مطاف خارج شد. حدس زدم کسی بر ضد او شکایتی کرده بود.

علی‌الحساب امروز که روز پنجم است مهمترین مسأله، برائت فرداست و هنگام عصر

ص:۱۰۶

نیروهـای زیـادی در اطراف بعثـه اجتمـاع کرده‌انـد. در زائر یکشــنبه ۲ / ۲۵ مصـاحبه‌ای بـا اقـای پورنجـاتی درج شـده بود و ایشـان توضیحات و تأکیداتی بر اجرای مراسم برائت کرده بود.

وی با اشاره به تفاهم‌نامه امضا شـده بین وزرای خارجه دو کشور به برگزاری اجتماع برائت در سال ۷۱ اشاره کرده و گفته است که ما بخاطر درک شـرایط عربسـتان راهپیمایی را به اجتماع تبدیل کردیم. وی با اشاره به مطرح شدن مسائل سیاسـی در قنوت‌های نماز گفته است که خود مسـئولان عربسـتان به این اعتقاد رسـیده‌اند که در احام دینی، از جمله نماز و حج به ماهیت سیاسـی جهان اسلام بپردازنـد. این جمله در نشـریه از قول آقای پورنجاتی تیتر شـده بود: اگر مأموران سـعودی مانع حضور زائران در مراسم شوند طبیعی است که تکلیف از زائران ما ساقط خواهد شد.

دعوت بعثه ایران برای کمک به مسلمانان بوسنی و اعتراض عربستان

عصـر روز دوشـنبه جلسـه‌ای به عنـوان حمـایت از مردم بوسـنی تشـکیل شـد. قبلًا اعلاـم شـده بـود که چهـارم ذی‌حجه روز بوسـنی است.صـبح یک روحانی را دیـدم که در کاروان خود پول برای مردم جمع‌آوری کرده بود و مقدار آن سـی و یک هزار تومان پول ایرانی و نزدیک به صد ریال سـعودی بود. در جلسه عصـر آقایان جنتی، مصـباح، شـیخ ابراهیم الزکزاکی و یک پاکسـتانی که گفته شـد رهـبر نهضت تقریب (و از اهل‌سـنت) است حضـور داشـتند. یـک نفر سـخنرانی جـالبی کرد که به انگلیسـی و البته اول از اینکه انگلیسـی سخنرانی می‌کند معذرت خواهی کرد. بعد از آن ستایش زیادی از امام کرد. بعد از وی آیهٔالله جنتی سخنرانی کرد که در ایران نماینـده ولی‌فقیـه در امـور بوسـنی اسـت. وی بـه تفصـیل دربـاره ظلمی که به مردم بوسـنی وارد شـده و ادعاهـای دروغ برخی دولت‌ها و سازمان ملل درباره کمک به مردم بوسنی سخن گفت.

زائر امروز دوشنبه نامه‌ای را از وزیر حج عربستان چاپ کرده که خطاب به رئیس بعثه حج ایرانی است؛ این نامه درباره اعلام چهارم ذی‌حجه به عنوان روز بوسنی و جمع‌آوری کمک‌ها است.

سلام علیکم: اطلاع یافتیم که بعثه حج ایران قصد دارد از طریق چند مرکز در مکه

ص:۱۰۷

مکرمه و مدینه منوره و فرودگاه جده و غیره دست به اقداماتی برای جمع آوری کمک‌هایی برای بوسنی هرزگوین بزند و با توجه به اینکه قبلاـ در این خصوص بـا مـا مـذکرهایصورت نگرفته و موافقتی حاصـل نشـده است، لـذا اینجانب از شـما می‌خواهم که فوراً به مسئولین بعثه ایرانی دسـتور فرماییـد از این اقـدام خـودداری کننـد. اضـافه می‌نمایـد که مقامـات امنیـتی از هر فعـالیتی در این زمینه جلوگیری خواهند کرد. در پاسخ این نامه، آقای ری‌شـهری جوابی فرستادند: برای من مطالب مطرح شده در نامه مذکور تعجب‌آور است، از سویی دولت سـعودی کمک به مردم بوسنی را مطرح می‌کند و از سوی دیگر حجاج ایرانی را از کمک منع می‌کند و ثانیاً مسأله کمک بهصورتی که مطرح کرده‌ایـد عاری ازصـحت است و حجاج ایرانی تنها شب چهارم طی مراسـمی به مردم بوسـنی دعا کردنـد و ضـمناً اعلاـم شـد که هرکسـی می‌خواهـد کمـک کنـد می‌توانـد کمک خود را به مسـئولان تحویل دهـد. جلسات داخلی جلسات ایرانی مربوط به خود آنهاست و مقامات سعودی نباید در این امور دخالتی بکنند.

همین الآن از آقای تسخیری شنیدم که آنها نامه مزبور را جواب داده‌اند و گفته‌اند که ما فقط ادعا نکرده‌ایم که کمک می‌کنیم بلکه چنین کرده‌ایم و بعد اینکه اخبار مربوط به جمع آوری کمک بهصورتی که در خبر آمده بوده ما از رادیوی شما شنیده‌ایم.

حدود هزار نفر سـهمیه حج افغانی‌های آواره ایرانی است که می‌توانسـته‌اند با گذرنامه به عربسـتان بیایند. متأسفانه وقتی ویزا درست شـده فرودگاه جده بسته شد (۵ ذی‌حجه) و تنهـا بـا زحمت اجازه داده شـده که هفتصـد نفر و انـدی مشـرف شونـد و تعـدادی هم نتوانستند بیایند که خیلی ناراحت شده‌اند.

از آذربایجان نیز حـدود سـیصد نفر با اسـتفاده از همین امکانات از طریق ایران عازم حج شدند. افغانی‌ها، تعدادی مقیم ایران، برخی از شهر مزار شریف و شماری از هرات هستند.

در زائر امروز دوشـنبه چنـد خبر دیگر از حـج آمـده است بـدین ترتیب: تلاوت کلام‌الله مجید توسط کاروانیان نور در مسـجدالحرام (شنیدم که ۱۸ قاری قرآن امسال به حج آمده‌اند) آنها هرشب از ساعت ۲۲ تا ۵/ ۲۳ مقابل ناودان طلا در طبقه دوم، به تلاوت قرآن می‌پردازنـد (سـال قبـل هم چنین می‌کردنـد و کسـان زیـادی از کشورهـای مختلف در آنجا حضور داشـتند.) لزوم برخورد جـدی با زائرینی که از آنها تریاک کشف شده است.

گله از

ص:۱۰۸

عـدم حضور سـخنران در تجمع زائران ۹ کـاروان، عملیات انتقال زائر ایرانی (حـدود ۶۶ هزار نفر) به عربسـتان خـاتمه یافت. دو زائر دیگر (یکی ۷۱ ساله و در طواف) با سـکته قلبی درگذشـتند. یک زائر پاکسـتانی به دنبالصـحیفه سـجادیه؛ لیست سـرقت‌ها و اشـیاء گمشده زائران ایران (بسیار طویل است). دو زائر جمهوری آذربایجان پای پاده به مکه معظمه وارد شدند یکی عالم بابایف ۲۳ ساله اهل ماشـتفا و دیگری اروج‌اف اهل قبا. مشـکلات زائران ترکیه برای شـرکت در مراسم حج؛ از سفر طرفداران حزب رفاه جلوگیری می‌شد، و آنان از طریق کشورهای اروپایی عازم شده‌اند.

ممـانعت از قرائت دعـای دسـتجمعی در مسـجدالحرام. در این شـماره مصاحبه‌ای با آیـهٔالله معرفتصورت گرفته و جمله تیتر آن چنین است: مسلمانان باید در حج به مقابله جدی با مستکبران اهتمام ورزند. آخرین آمار زائران بر اساس روزنامه‌های المدینه و عکاظ:

امسال مجموعاً ۹۳۳ هزار و ۱۶۸ زائر به عربسـتان آمده‌اند که از این تعدا ۷۸۹ هزار و ۱۴۹ زائر از راه هـوایی، ۱۰۷ هزار و ۱۴۸ نفر زائر از راه زمینی و ۳۶ هزار و ۷۸۱ زائر راه دریای به عربسـتان آمده‌اند. معمولًا شـمار فراوانی نیز از خود عربسـتان در حج شـرکت می‌کنند که گاه تا چندصد هزار بالغ می شود.

امشب (شب ۶ ذی‌حجه) ساعت ۹ به حرم رفتیم. حرم رفتن ایرانی‌ها عمـدتاً برای طواف، خوانـدن قرآن و نماز است، بیشتر ایرانی‌ها در حرم نماز قضا می‌خواننـد برخی با یکدیگرصـحبت می‌کنند و کسانی نیز مشـغول خواندن. امشب در طواف سـیاهپوستی را دیدم که چنان بی‌اختیار با خدای خویش سـخن می‌گفت و محو او شده بود که علی‌رغم فشارهای زیاد به هیچ سوی نظر نمی‌کرد و دائماً زیر لـب دعـا می‌خوانـد. سـری هم به قاریـان قرآن زدیم که در طبقه دوم قرآن می‌خواندنـد. شـماری از حاجیـان دیگر کشورهـا نیز حضور داشتند اما بیشتر ایرانی‌ها جمع می‌شدند، حتی تعدادی از زائران زن نیز قرآن در دست جلسه را همراهی می‌کردند.

کاروان‌های بحرینی کویتی و سوری و نیز احساء و قطیف نوعاً با اسامی مشخص می‌آیند.

این اسـامی معمولًا زیبا و گیرا است، مثلًا حلمـهٔ عبادالرحمن، حملـهٔ التقوی، حملـهٔ الصـفا و نظایر اینها که عـدمتاً در پشت لباس زنان روی لباسشان نوشته شده است. از همه

ص:۱۰۹

مشخص‌تر زائران ترکیه‌اند که عدمتاً لباس مشخصی دارند مگر آنها که از طریق اروپا بویژه آلمان می‌ایند. مردان- و زنانشان نیز- یک‌نواخت، نسبتاً چاق، بطوری که همه آنها کانه هم‌وزن‌اند درست برعکس اندونزیایی‌ها که چثه‌ای کوچک دارند و لاغر و باز همه (در نظر ما) شبیه همدیگر. حاجیان ترک نوعاً مسن‌اند اما در مدینه دسته‌هایی از آنها را دیدم که بسیار جوان بودند و یکی از آنها عربی بخوبی می‌دانست و محتمل دانستم که طلبه علوم دینی است.

محاصره بعثه توسط نیروهای سعودی

امروزصبح ششم ذی‌حجه بعثه ایران در یک محاصره جدی قرار گرفته است. ورود افراد به داخل ممنوع است گرچه اجازه داده می‌شود که افراد خارج شوند. نامه‌ای نیز به تاریخ پنجم ذی‌حجه توسط جناب آقای ری‌شهری به مقام معظم رهبری نوشته شده که با توجه به تضییقات نیروهای سعودی، مراسم برائت لغو شده است. متن نامه از این قرار است:

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیهٔالله خامنه‌ای- مدضله العالی-

با اهداء سلام و تحیت

همانگونه که استحضار دارید امسال نیز همچون سال‌های گذشته زائران متعهد و هشیار بیت‌الله الحرام با الهام از رهنمودهای امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی رضی الله عنه و خلفصالح و ادامه دهنده راه او، آماده‌اند بار دیگر پرچم مقدس برائت از شرک و کفر و استکبار را در سرزمین وحی به اهتزاز درآورند. اما مأمورین امنیتی و نیروهای نظامی سعودی با استقبال از ابزار و ادوات جنگی در یک اقدام غیرمسئولانه و تحریک‌آمیز، از سه روز قبل از مراسم، ساختمان بعثه را محاصره و با کنترل تردد زائران، عملًا مانع از انجام این فریضه الهی هستند. شگفتا که مسلمین در کنار خانه توحید نمی‌توانند از مشکرنی اظهار برائت کنند و تنفر و انزجار خود را از سردمداران شرک و در رأس آنها آمریکا و اسرائیل غاصب اعلام نمایند! مسئولان دولت سعودی باید به مسلمین بیدار جهان پاسخ دهند که چرا فریاد برائت از مشرکان و دعوت مسلمانان به اتحاد علیه دشمنان اسلام

ص:۱۱۰

برای آنها ناگوار است؟! در شرایط جاری با عنایت به رهنمودهای حضرت‌عالی برای اینکه راه هرگونه بهانه‌جویی مقامات سعودی برای هتک حرکت حرم امن الهی بسته شود، برگزاری مراسم برائت «لغو» گردید. باید عرض کنم هرچند نیروهای نظامی مانع از انجام فریضه برائت شدند و نگذاشتند فریاد برائت زائران متعهد خانه خدا از مرکز توحید در جهان طنین‌افکن شود، ولی بی‌شک سکوت مظلومانه آنها بیش از هر فریاد کاخ مشرکان و مستکبران را خواهد لرزاند و پیام انقلاب اسلامی را به گوش جهانیان خواهد رساند. بر خود لازم می‌دانم نسبت به وظیفه‌شناسی و هوشمندی برادران و خواهران زائر بویژه روحانیت متعهد، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های شهدا که همواره شایستگی و بلوغ سیاسی خود را در دفاع از کیان اسلام عزیز و انقلاب اسلامی و پیروی از منویات مقام معظم رهبری نشان داده‌اند قدردانی و سپاسگزاری نمایم. خداوند منّان انقلاب اسلامی ایران را زمینه‌ساز حکومت جهانی اسلام نموده و سایه پر برکت حضرت‌عالی را بر سر مسلمین جهان مستدام دارد.

محمد محمدی ری‌شهری

نماینده ولی‌فقیه و سرپرست حجاج

پنجم ذی‌الحجهٔ الحرام ۱۴۱۴

متن پاسخ رهبر معظم انقلاب اسلامی:

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدی ری‌شهری دامت بقائه و دامت تأییداته، با سلام و تحیت وافر، پیام شما را دریافت کردم؛ با توجه به وصفی که از آن خبر داده‌اید لغو کردن مراسم برائت مورد تأیید اینجانب است خداوند جنابعالی و همه حجاج بیت‌الله الحرام و بخصوص حجاج عزیز ایرانی را مشمول رحمت و هدایت خویش قرار دهد.

سید علی خامنه‌ای

پنجم ذی‌حجه ۱۴۱۴

ص:۱۱۱

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حج سال ۱۳۷۳

امسال نیز همانند سال‌های گذشته رهبر معظم انقلاب اسلامی پیامی به حجاج بیت‌الله الحرام دادند که در اینجا متن کامل آن را که در مکه توزیع شده بود نقل می‌کنیم. لازم به یادآوری است که پیام مزبور به دو سه زبان ترجمه و پخش گردید.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی رسوله الکریم الامین و علی آله المیامین واصحابه المخلصین والسلام علینا وعلی عبادالله الصالحین

وَاَذّن فِی النّاسِ بِالحجّ یَأتوکَ رِجالًا عَلَی کلِّ ضَامِرِ یَأتِینَ مِن کلِ فَج عَمِیقٍ

ذی‌حجهٔ الحرام با ذخیره ابدی‌اش برای امت اسلامی از راه رسیده است. خدا را سپاس، بر این هدیه تمام نشدنی و سرچشمه همیشه جوشان که مسلمانان جهان به قدر همت و معرفت خود، می‌توانند هرساله از آن بهره‌مند گردند و توشه بردارند. گستردگی و تنوع مصالح و منافعی که دست علم و حمت الهی در فریضه حج گنجانیده، بقدری است که در هیچ فریضه دیگر اسلامی شبیه آن دیده نمی‌شود، از ذکر و حضور معنوی و خویشتن یابی انسان مسلمان در خلوت خود با خدا و شستشوی دل از زنگارهای گناه و غفلت، تا احساس حضور فرد در جمع و احساس وحدت هر مسلمان با همه امت اسلامی و احساس اقتدار ناشی از عظمتِ جماعت مسلمین و از تلاش هر فرد برای شفا یافتن از زخم‌ها و بیماری‌های معنوی یعنی گناهان، تا کنجکاوی و تلاش برای شناختن و درمان کردن دردها و جراحت‌های عمیق پیکره امت، و همدردی با ملت‌های مسلمان، یعنی اندام‌های این پیکره عظیم. همه و همه در حج و در کالبد اعمال و مناسک گوناگون آن گنجانیده شده است.

قرآن اعمال حج را «شعائر» می‌نامد. این بدان معنی است که اینها فقط عملی فردی و برای ادای تکلیفی شخصی نیست، بلکه نشانه‌ای است تا برانیگزاننده

ص:۱۱۲

شعور و معرفتِ انسـان به چیزی باشـد که این عمل، علامت و نشانه آن است. در ورای این نشانه‌ها، توحیـد قرار دارد یعنی نفی همه قـدرت‌هایی که به نحوی جسم و جـان آدمی را در قبضه اقتـدار خویش گرفته‌انـد. و اثبـات حـاکمیت مطلق الهی بر همه وجود و به عبارت روشن و آشـنا: حاکمیت نظام اسـلامی و مقررات اسـلامی بر زنـدگی فردی و اجتماعی مسـلمین. در خلال آیات حج، قرآن همه را به برائت از بت‌های مشرکین فرا می‌خواند:

«فاجتنبوا الرجس من الاوثان ...»

این بت‌ها ممکن است یکروز همان بت‌های اویخته بر کعبه باشـد، اما بی‌شک امروز و همیشه، همان قـدرت‌هایی است که حاکمیت بر نظام زنـدگی آدمی را بناحق در دست گرفته‌اند و امروز- واضح‌تر از همه- قدرت شـیطانی آمریکا و قدرت فرهنگ غرب و فساد و ابتـذالی است که بر کشورهـا و ملت‌های مسـلمان تحمیل می‌کننـد. البته عالم نمایان وابسـته و مزدور حکومت‌های پوشالی اصـرار خواهند کرد که خیر، بت‌ها همان منات و لات و هبل‌اند .. همان‌ها که در روز فتح مکه زیر پای سـپاهیان پیروزمند پیامبر بزرگصـلی الله علیه و آله خُرد و نابود شدند.!

مقصود این آخونـد السـلطنه‌ها آن است که حج را بزعم خود از هرگونه مضـمون سیاسـی، تهی سازند.! غافل از آنکه همین اجتماع میلیونی مسـلمانان از هر گوشه جهـان، در یـک نقطه، در یـک زمان، خود دارای بزرگترین مضـمون سیاسـی است. این نمایش امت اسلامی است که در آن اختلافات نژادی و زبانی و جغرافیای و تاریخی همه رنگ‌باخته و از همه، یک «کُلّ» پدید آمده است.

آنـان و اربابانشان برای اینکه مسـلمین از این واحـد بزرگ چیزی نفهمنـد و فَردها احساس «جمع» نکننـد، همه‌گونه دروغ و فریب و سخن باطـل به میان آورده‌انـد و می‌آورنـد تا عرصه را بر دعوت کننـدگان به وحـدت و منادیان برائت از سـردمداران شـرک، تنگ کنند.

ایران اسلامی خواسته است اگر نه بیشتر، کمترین کاری را که با مضمون حج مناسب است انجام دهد، و آن دعوت

ص:۱۱۳

مسلمین به اتحاد، و کسب خبرهای راستِ ملت‌ها از یکدیگر، و ابراز نفرت و بیزاری از سردمداران شرک و فساد است، هرکس با این هدف‌های ارزشمند و والاّ مقابله کند هرچه بگوید ناحق گفته است: که قرآن درباره آن می‌فرماید: «واجتنبوا قول الزور ...»

قول زور، سخن باطل کسانی است که بَدِ جمهوری اسلامی را می‌گویند، زیرا: جمهوری اسلامی حاکمیت دولتصهیونیت بر فلسطین اسلامی را ردّ می‌کند و سازش چند فرد فاسد و مطرود با غاصبان را فاقد ارزش می‌شمارد، دخالت مالکانه آمریکا بر کشورهای عربی را محکوم می‌کند، خیانت بعضی از سران اسلامی به ملت‌های مسلمان خود را برای خوشامد آمریکا وصهیونیست‌ها، زشت می‌دارد، مسلمانان را به شناختن قدرت عظیم خود که امروز هیچ ابرقدرتی تاب مقابله با آن ندارد؛ فرا می‌خواند معرفت اسلامی و مقررات شریعت را قادر بر اداره کشورهای اسلامی می‌داند. فرهنگ تحمیلی غرب را که مظهر آن برهنگی و مستی و بی‌ایمانی است برای کشورهای اسلامی زیانبخش می‌شمارد، و کوته سخن، بر پیروی از قرآن و اسلام پای می‌فشارد.

امروز هریک از کشورهای اسلامی که آشکارا همین سخن را بگوید و همین مواضع را اتخاذ کند، یعنی اسرائیل غاصب را نفی کند، دخالت‌های قلدرانه آمریکا را نفی کند، خیانت سازشکاران باصهیونیست‌ها را نفی کند، مسلمانان را به وحدت و مقاومت در برابر قردت‌ها فرا بخواند، احکام اسلامی را در حکومت و اقتصاد و سیاست و غیره عملی کند، همین تبلیغاتی که امروز بر ضدّ ایران اسلامی همه‌جا می‌پراکنند، بر ضدّ آن کشور و سران آن عیناً همه این تهمت‌ها و دشنام‌ها و نارواها را خواهند گفت و خبرگزاری‌های استکباری وصهیونیستی و رادیوهای آمریکا و انگلیس و پیروان آنها همین بددهنی و یاوه پردازی‌ها را درباره آن خواهند کرد. این است قول زور که خداوند آن را همتای شرک و در کنار آن آورده است.

ص:۱۱۴

شگفتا که وعاظ السلاطین نیز در بعضِ مناطق جهان در این کار حرام و ضدّاسلامی، مقلّد تبلیغاتچی‌های آمریکا وصهیونیست‌اند!! البته تسلیم مطلق آنان در برابر حکّام جائر که متأسفانه سرنوشت روحانیون بعضی کشورهای مسلمان است، جایی برای تعجب نمی‌گذارد!

اینک حجّ، نعمت بزرگ خدا در برابر شما است، باید آحاد مسلمین و امّت اسلامی از آن سود ببرند و چنان که فرموده است: «جعل الله الکعبهٔ البیت الحرام قیاماً للناس ...» از آن برای اقامه وصلاح دین و دنیای خود بهره گیرند. امروز دین مسلمانان بوسیله تهاجم فرهنگی دشمن و ترویج فساد و ظلم و بی‌ایمانی و بی بند و باری در میان جوامع اسلامی که غالباً با ابتکار قدرت‌های ضدّ اسلامی و به کمک تبلیغات و رسانه‌های آنان و غیر آن انجام می‌گیرد در خطر است، و دنیای آنان بوسیله سلطه روزافزون استکبار بر امور کشورهای اسلامی و فشار و دشمنی مضاعف بر هر دولت یا گروهی که بخواهد افکار را به سوی حاکمیت واقعی اسلام و استقلال و اقتدار ملت‌های مسلمان متوجه کند .. و البته جلودار این تهاجم همه جانبه به اسلام، شیطان بزرگ یعنی دولت ایالات متحده آمریکا است. هر چشم دقیقی می‌تواند دست یا اراده آن دولت ضدّ اسلام را در پشت سرِ مصائبی که بر اسلام و مسلمین وارد می‌شود ببیند.

در فلسطین اشغالی عمده‌ترین عامل خیره‌سری و گستاخیصهیونیست‌ها و مهم‌ترین عامل به سازش کشانیدن بیشتر دولت‌های عرب در برابر زیاده‌طلبی در برابر اسرائیل، آمریکا است. بدون پشتیبانی آمریکا دولت‌های مرتجع منطقه که به سرسپردگی در برابر آمریکا شناخته شده‌اند، تبدیل به مدافع دولت غاصب و مدّعیِ فلسطینیان ضدّ سازش، نمی‌شد و آنهایی که باید طبق وظیفه اسلامی خود، با اسرائیل مقابله کنند، لباس مقابله با مخالفان اسرائیل را نمی‌پوشیدند ... و بدون حمایت بی‌قید و شرط آمریکا، دولت غاصب نمی‌توانست فاجعه عظیمی مانند کشتار حرم شریف ابراهیمی علیه السلام را پدید آورد و آنچنان بی‌دغدغه خود را از عواقب آن برکنار دارد.

ص:۱۱۵

شبیه این مطلب در مورد مسلمانان بوسنی و هرزگوین نیزصادق است. قتل عام تاریخی مردم کوراژده و سارایوو، بوسیلهصرب‌ها که حقیقتاً در شمار لکه‌های ننگ بشریت در دوران معاصر است مسئولیت سنگینی بر دوش قدرت‌های مسلط جهان و بیش از همه آمریکا است. اگر دخالت و سیاستگذاری آنان نمی‌بود، مسلمانان بوسنی در برابرصرب‌های مسلّح و مجهز، از دریافت کمک تسلیحاتی ممنوع و محروم نمی‌شدند و ملتی دست‌بسته و محاصره شده، قربانی مهاجمینی خونخوار و گستاخ و تشویق شده، قرار نمی گرفت.

دردآور آن است که آمریکا و ناتو پس از این زمینه‌سازی بیرحمانه برای قتل عام مسلمانان بوسنی، و پس از اینکه سازمان ملل و دبیرکلّ آن را کاملًا در جهت همین ساست به کار انداخته‌اند، و پس از نشان دادن علایم رضایت خود از قلع و قمع مسلمانان به دستصرب‌ها، و پس از گذشت چند هفته از حمله سبعانه مهاجمین به زن و کودک و پیر و جوان مسلمان، و کشته شدن هزاران بیگناه و پدید آمدن محنتی بدان عظمت برای مردم شهر گوراژده، پس از این همه، با تهدیدصرب‌ها به بمباران هوایی، شکنجه را متوقف می کنند و آنگاه این را به حساب انسان‌دوستی وصله‌دوستی و بی‌طرفی خود می گذارند!! آیا اگر جلادی پس از ساعت‌ها و روزها، شکنجه شخصی را موقوف کند می‌تواند مدعی انسان‌دوستی خود شود و ادامه ندادن شکنجه را دلیل بیاورد؟!

همین موضع ظاهراً بی‌طرف ولی عملًا خصمانه نسبت به مسلمین، در همه قضایایی که در آن مسلمانان مظلوم، یک طرف قضیه و مورد ستم و فشار دشمنان خود هستند، نیز از آمریکا و همدستان اروپایی‌اش مانند انگلیس دیده می‌شود. که نمونه آن، قضایای گریه‌آور کشمیر و محنت شدید مسلمانان قره‌باغ و تاجیکستان است.

هرجا دولت یا جمعیتی شعار اسلام می‌دهند و برای حاکمیت اسلام تلاش می کنند، بطور بی‌قید و شرط مورد اهانت و تهمت و سختگیری و دشمنیِ خباثت‌آمیز آمریکا قرار می گیرند، مثال واضح، دولت سودان، نهضت اسلامی الجزایر،

ص:۱۱۶

حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، مسلمانان مصر و امثال آنهایند.

در همه این موارد، عناصر استکبار جهانی و بیش از همه آمریکا، رفتاری همراه با تعصب و شبیه رفتارهای قبیله‌ایِ جوامع قبائلی از خود بروز می‌دهند ..

ماجراهای دشمنی‌های کینه‌توزانه و همراه با خشم و بی‌انصافی از سوی آمریکا نسبت به ایران اسلامی و البته به فضل و اراده الهی، غالباً بی‌اثر، هم خود داستان جداگانه‌ای دارد که بسیاری در سطح جهان از آن باخبرند.

اکنون آیا امت بزرگ اسلامی و رؤسا و سیاستمداران و روشنفکران و علمای دینیِ آن، نسبت به این وضع دردناک مسلمانان در سراسر جهان، هیچ مسئولیتی ندارد؟

آنان که به صدق فرموده پیامبر بزرگ اسلامصلی الله علیه و آله که فرمود: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»، عقیده دارند آیا برای بروز دادن این اهتمام، جایی بهتر از حج بیت‌الله و زمانی مناسب‌تر از ایام معلومات سراغ دارند؟

یقیناً بی‌دلیل نبوده است که پیامبر عظیم‌الشأنصلی الله علیه و آله برای اعلام برائت از مشرکین که یک عمل کاملًا سیاسی و در چهارچوب سیاست کلی نظام و دولت اسلامی اول بود ایام حج را انتخاب فرمود و دستور الهی و قرآنی، اعلام کرد که: «وَاَذان مِن اللّهِ وَرَسُولِهِ الی النّاس یَومَ الحَجِّ الاکبرِ انّ اللّه بَری من المُشرکینَ وَرَسُلُهُ فان تُبتُم فَهُوَ خَیر لکم وان تَوَلیتُم فَاعلمُوا انّکم غَیرُ مُعجِزی اللّهِ وَبَشِّرِ الذینَ کَفروا بَعَذاب الیم.»

آری، حج فریضه‌ای است که مهمترین گرفتاری‌های سیاسی در آن و با آن قابل حلّ است. بدین معنی، حج، فریضه‌ای سیاسی است و طبیعت و خصوصیات آن، این را به روشنی نشان می‌دهد. کسانی که این را انکار و بر ضد آن تبلیغات می‌کنند، در واقع با حل آن گرفتاری‌ها مخالفند. بطور خلاصه، حج، فریضه امت، فریضه وحدت، فریضه اقتدار مسلمین، فریضه اصلاح فرد و جمع و در یک کلمه: فریضه دنیا و آخرت است.

ص:۱۱۷

آنان که نمی‌خواهند مضمون سیاسی حج را بپذیرند، در واقع اسلام را دور از سیاست، و دین را از سیاست جدا می‌خواهند. شعار جدایی دین از سیاست همان چیزی است که دشمنان حاکمیت اسلام بر جوامع اسلامی، ده‌ها سال است آن را مطرح کرده‌اند و امروز که حکومتی ر اساس دین مقدس اسلام در ایران پدید آمده است و شوق روز افزون به تشکیل اسلام را فراگرفته است، آن شعار را سراسیمه‌تر و خشن‌تر از همیشه مطرح می‌کنند، اگر بتوانند با خشونت و جدیتی تمام بر ضد آن وارد میدان شوند، حاکمیت اسلام، متضمّنِ مقابله با دخالت مستکبران در کشورهای اسلامی و نیز مستلزم کوتاه شدن دست وابستگان به این قدرت‌ها و بندگان شیطان نفس و شیطان استکبار، از اداره این کشورها است. پس طبیعی است که استکبار و وابستگانش و شیطان‌ها و پیروانشان، از آن ناراضی و خشمگین باشند. و به همان اندازه باید مؤمنان به خدا و روز جزا و معتقدان راستین اسلام از آن استقبال و در راه آن مجاهدت کنند.

اینک که از همه جای جهان، سعادتمندانی توفیق آن یافته‌اند که ایام معلومات و حجّ خانه خدا را درک کنند اینجانب با ابتهال و تضرع از خداوند متعال می‌خواهم که حجّ آنان را مقبول و مأجور و آنان و همه امت اسلامی را از منافع آن برخوردار فرماید، و ضمناً برادران و خواهران را به اموری چند توصیه می‌کنم:

۱- این فرصت را برای خود سازی و انابه و تضرع، مغتنم بشمارید و توشه‌ای معنوی برای همه عمر خود از آن برگیرید.

۲- رفع گرفتاری‌های بزرگ مسلمین را از خدای متعال بخواهید و بارها و بارها این خواسته را در دعا و مناجات خود بگنجانید.

۳- از هر فرصتی برای آشنا شدن با مسلمین کشورهای دیگر و نقاط مثبت و منفی زندگی جاری آنان استفاده کنید و مسلمانان غیرایرانی بخصوص حقایق و قضایای ایران اسلامی را از زبان برادران ایرانی خود بشنوند و درست و

ص:۱۱۸

نادرستِ تبلیغات جهانی را کشف کنند. همچنین امروز و همیشه تلاش کنند تعالیم امام عظیم الشأن راحل حضرت امام خمینی قدس سره را درباره مسائل مسلمین فراگیرند و آن مصلح بزرگ تاریخ اسلام را بهتر و از نزدیک بشناسند.

۴- هر اطلاع و معرفت درستی از وضع امت اسلامی یا خصوص کشور خود را که در اختیار دارید، به مسلمین کشورهای دیگر منتقل کنید.

۵- در گفتگو با برادران مسلمان خود از هر جای جهان اسلام، مسأله «امت اسلامی» و نگرش یکپارچه به جهان اسلام را مورد توجه قرار دهید. اندیشه خود و دیگران را از چهارچوب مرزهای جغرافیایی، نژادی، عقایدی، حزبی و امثال آن فراتر ببرید و به اسلام و مسلمانان بیندیشید.

۶- اقتدار خداداده بیش از یک میلیارد مسلمان و ده‌ها کشور اسلامی با اینهمه ثورت مادی و معنوی و با میراث عظیمی از فرهنگ و تمدن و دین و اخلاق، را همواره به یاد مخاطبان خود بیاورید. ۷- افسانه قردت لا‌یزال غرب و خصوص آمریکا را که استکبار همواره سعی کرده است آن را چندین برابر بزرگ کرده و بی‌وقفه به ذهن مسلمانان القاء کند، بشکنید. به یاد خود و دیگران بیاورید که قدرتِ ظاهراً تسخیر ناپذیر کمونیسم، در همین نزدیکی‌ها در برابر چشم همین نسل، فرو ریخت و از آن هیچ باقی نماند ..

قدرت‌های بزرگنمای کنونی و از جمله قدرت آمریکا هم ممکن است به همان آسانی نیست و نابود شوند.

۸- مسئولیت علمای دین و روشنفکران کشورهای مسلمانان را که بسی بزرگ و سنگین است همواره به یاد خود آنان و دیگران بیاوردی.

۹- وظیفه رؤسای کشورهای اسلامی را در قبال امت اسلامی و ایجاد وحدت مسلمین و دوری از قدرت‌های استکباری و گرایش و تکیه به ملت‌های خود و ایجاد حُسن رابطه میان مردم و حکام، را به عنوان «النصیحهٔ لائمهٔ المسلمین» به آنان یادآور شوید و اصلاح این امر را از خداوند متعال بخواهید.

ص:۱۱۹

۱۰- همواره به یاد داشته باشید که مسئولیت رؤسا، به معنای رفع مسئولیت از آحاد ملت نیست و آنان در همه این هدف‌های بزرگ می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای ایفا کنند. امیت است به فضل الهی و با توجهات حضرت ولی‌الله العظم ارواحنا فداه و عجل الله فرجه، حج مقوبل نصیب حجاج محترم، و تفضلات و رحمت واسعه الهی شامل حال امت اسلامی و آحاد مسلمین بشود.

والسلام علی جمعیع عبادالله الصالحین

چهارم ذی‌حجهٔ الاحرام ۱۴۱۴ برابر با ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۳

علی الحسینی الخامنه‌ای

در زائر امروز چند خبر حجی بود یکی آنکه دیشب پس از برنامه شبی با قرآن در مسجدالحرام، یکی از مبلغین رسمی حرم آقای کریم منصوری (قاری قرآن) را به کنار می‌کشد و از وی می‌پرسد چرا در جمع ایرانی‌ها که مجوس هستند برنامه اجرا می‌کنید؟

این مبلغ وقتی پاسخ آقای منصوری را می‌شوند که من خود ایرانی هستم جا خورده و با سرافکندگیصحنه را ترک می‌گوید. خبر دیگر زائر حاکی است که چهار تن از مأموران سعودی در روز ۲۴/ ۲ وارد خوابگاه کاروان ۱۹۳۹۷ شده و عکس‌های مسئولان نظام را پاره کرده‌اند. تبلیغات ضد شیعه در مساجد مکه فراوان بوده و در برخی از آنها نوارهای ضد شیعه به رایگان توزیع می‌شود. سرقت‌های جدید از زائران که یکی از آن‌ها توسط مأموران سعودی در بازرسی اثاثیه یک زائر زن بوده است. این موارد مکرر اتفاق افتاده است. یک زائر ایرانی که مبتلا به سکته قلبی شده قبل از رسیدن به بیمارستان درگذشت.

کاهش شمار زائرین خساراتی برای مالکین ساختمان‌ها در مکه و مدینه داشته است.

آقای قرائتی در جمع حاضرین ۹ کاروان سخنرانی کرد.

امروز عملًا در بعثه حبس شده‌ایم زیرا اگر از آن خارج شویم اجازه ورود نداریم. برخی تصمیم گرفتند به حرم بروند و تا شب بمانند دیگران نیز هریک در کنج اتاق خود به خواندن قرآن و دعا و کتاب مشغولند و برخی به بازدید یکدیگر. خاطرم هست که سال

ص:۱۲۰

گذشته نیز مجموعاً در دو نوبت قریب دو روز و نیم در بعثه حبس بودیم. از پنجره اتاق می‌توان نیروهای گسترده سعودی را که برخی در کنار خیابان ایستاده و برخی در گشت‌زنی هستند مشاهده کرد. ماشین‌های حاوی اب داغ روبروی بعثه همچنان مستقرند و از نقاط دیگر شهر نیز کهصبح خبر گرفتیم معلوم می‌شود که نیرهای زیادی سر چهارراه‌ها و مراکز حساس ایستاده‌اند. معلوم نیست به جنگ چه لشکری آمده‌اند که این مقدار با خود تجهیزات آورده‌اند. در مجموع حضور اینها در شهر خود برای نشان دادن موضع ایران در برائت کافی است چون هرکسی به دنبال یافتن دلیل این اقدامات است و به هر روی پاسخ خود را خواهد یافت.

اکنون وقت نماز مغرب و عشاء روز شنبه ۶ ذی‌حجه است. ازصبح تا بحال بعثه در محاصره نیروهای نظامی است و الآن از پنجره اتاق شاهد نماز جماعت نیروهای نظامی هستیم یک نفرشان جلو و مقداری در عقب او و همه با تجیزات نظامی و کفش؛ یعنی پوتین نظامی، درست مثل سال گذشته، واقعاً چهره فریب‌کارانه به خود گرفته اند. حدود ساعت هفت شب بود که خبر رسید رفت و شد آزاد شده است. شب پس از نماز مغرب راهی چند فروشگاه کتاب در نزدیکی دانشگاه ام‌القری شدیم.

در کتابفروشی

در مدخل دانشگاه خیابان کوتاهی هست که در دو سوی آن چند کتابفروشی و لوازم‌التحریر و تایپ وجود دارد. در طول راه تا آنجا سر هر کوچه‌ای چند مأمور نظامی مسلح با سپر ایستاده بودند. معمولًا در کتابفروشی‌ها سئوال می‌شود: ایرانی؟ شیعی؟ و البته پاسخ مثبت است و عکس‌العمل‌ها متفاوت. دو نفل سلفی- که علامتشان ریش بلند است و سبیل کاملًا کوتاه شده- در یک کتابفروشی برخورد کردند وقتی فهمیدند شیعه هستیم با نگاهی تحقیرآمیز و متعصبانه اعتراض کردند. یکی از آنها گفت که چرا بر مذهب سفل نیستید و پاسخ من این بود که کدام سلف؟ سلفی که خود در جمل وصفین و بعد از با هم نزاع داشته‌اند؟ و جواب او اینکه همه برحقند و پیغمبر خبر داده از این وقایع، پس باید انجام می‌شده و ... گفتیم چرا آثار شیعه را نمی‌خوانید و پاسخ اینکه اینها باطل است و ...؟ جوانکی

ص:۱۲۱

شیعه از احساء آمده بود و خیلی ظریف مشغول خرید کتاب و بعد از قدریصحبت چشمک زد که شیعه است. یک یمنی نیز در کتابفروشی بود پرسیدم زیدی‌ام شافعی گفت شافعی. اما نیم ساعتی بعد آرام کهصاحب کتابفروشی یعنی رئیسش نشنود گفت زیدی هستم.

یک آدم بسیار معقولی نیز در کنار نشسته بود و گاه سئوالاتی می‌کرد. بعد گفت که خوب عربیصحبت می‌کنید گفتم که متون درسی ما همه عربی است. در آخر خداحافظی بسیار گرمی کرد و بازویم را فشرد. او گفت: شرکت مهندسی دارد. فراموش کردم بگویم که یک عرب دیگر که خود را از امارات معرفی کرد گفت: امروز چه روزی بود. گفتم «یوم البراءة» و دیدی که با ما چه می‌کنند؟ گفت برائت از کی؟ گفتم: آمریکا. اینجا بود کهصاحب کتابفروشی گفت (و البته با لبخند) که بحث سیاسی موقوف.

سخت‌گیری مجدد سعودی‌ها برای ورود و خروج

امروزصبح مجدداً ورود به بعثه از ساعت ۱۰ ممنوع شد، محتمل است که حملات تند مسئولان ایران و رادیو به عربستان سبب این سختگیری شده باشد. امروزصبح یک ناشر شیعه بحرینی را دیدم جوانی بود فهمیده و گفت که تاکنون قریب شصت کتاب فارسی به عربی ترجمه و چاپ کرده‌اند. به نظر می‌رسد در طول ده‌سال گذشته نهضت ترجمه از فارسی به عربی توسط ناشرین شیعه لبنانی و بحرینی اوج گرفته است به او توصیه کردم که کتاب نقض را ترجمه و چاپ کند و قول دادم که اگر امکان داشته باشد اجازه افست ترجمه عربی کتاب حیات امامان را برای او بگیرم.

کتاب‌هایی که دیشب خریداری کردیم امروز آورده‌اند. عمده کتاب‌ها برای دانشکده دارالحدیث جناب آقای ری‌شهری است و شماری نیز برای مرکز تحقیقات حج. در سه سال گذشته حجم زیادی از کتب مربوط به حدیث و حرمین شریفین خریداری شده و به ایران برده شده است. قیمت کاب در اینجا نسبتاً بالاست و در قیاس با ارزش ریال ما اصلًا خرید کتاب برای اشخاصصرف نمی‌کند.

دیشب دو کتاب خریدم یکی کتاب الهواتف از ابن ابی‌الدنیا و دیگری التنبیه والرد از ملطی شافعی در فرق و مذاهب. نکته جال آنکه این کتاب با آنکه ضد شیعه است و

ص:۱۲۲

آغازش درصلوات بر رسول خداصلی الله علیه و آله چنین آغاز می‌شود که: وصلی الله علی محمدالنبی المختار و علی اله الطیبین الاخیار وسلم تسلیما و شاهدید که هیچ اشاره‌ای بهصحابه ندارد. برای نام علی علیه السلام نیز تعبیر «علیه السلام» دارد. هم‌اتاقی ما آقای لاریجانیصبح که رفته حرم هنوز برنگشته و معلوم است که آمده اما اجازه ورود به او نداده‌اند. عصری من هم رفتم حرم از باب الاجیاد در پایین کوه ابوقبیس. قدری قرآن خواندم و برای نماز مغرب به طبقه سوم رفتم چه فضای زیبا و دیدنی. از آنجا کعبه و طواف کنندگان به قدری دیدنی‌اند که جمعیتی فراوان بر بام مسجد برای دیدن آنها جمع شده‌اند. این روزها که روز هفتم و هشتم ذی‌حجه است جمعیت زیادی برای انجام عمره تمتع به حرم هجوم آورده‌اند نوعاً احرام پوش. من در طبقه سوم جایی ایستادم که روبرویم قصر ملك است در کنار و بر بام ابوقبیس. متأسفانه کوه به این مقدسی که آن همه روایت درباره آن هست با ساختمان پوشانده‌اند و حتی قسمت را از جا کنده‌اند و بر آن و در کنارش شش هفت بنا برای ملك و مهمانان ملك ساخته‌اند. به تدریج جمعیت زیادتر می‌شود اطراف سطح مسجدالحرامصفها بسته می‌شود اما هنوز طواف ادامه دارد تا اذان مغرب گفته شود. امام جماعت در طرف باب جعبه می‌ایستد و چند نفر مأمور و شرطه پشت سرش می‌ایستند و پس از آن مردم قرار می گیرند. پس از نماز بیرون آمدم.

یکی از نکات جالب در مسجد مسأله دمپایی‌هاست. عجب است که عرب‌ها هرکدام دمپایی خود را در آغاز در گوشه‌ای می‌اندازند و بعد هم که می‌آیند یک جفت مناسب خود از جمع آنچه به یک گوشه ریخته می‌شود بر می‌دارند و می‌پوشند. در موقع شستشوی کف مسجد دمپایی‌ها به یک گوشه ریخته می‌شودصدها جفت و گاه بیشتر و جمعیتی درون آن به گردش مشغولند و البته آنها که محتاطند پاکتی همراه می‌برند و دمپایی خود را درون آن می‌نهند و در هر حال مراقبش هستند که از آنان جدا نشود و ما از آن شماریم. در بازگشت تا معابده پیاده آمدم. زیر پل حجون سی چهل نفر نیروهای نظامی مستقر بودند برخی مشغول نماز و تعدادی مشغول پاسوربازی. و قدری جلوتر به میدان معابده رسیدم. در کنار این میدان در سال گذشته ساختمان بعثه بود و در برابرش مکتبةالفیصلیه که کتاب‌های زیادی از آن خریده بودیم. سری زدم؛ اما هنوز چند دقیقه نگذشته بود که ندایصلاة بلند شد و اجباراً بیرون.

ص:۱۲۳

با این حال کتاب فتوح مصر و اخبارها را که از ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالحکم است به ۲۵ ریال سعودی خریداری کردم. بعد از آن سوار یک «حافله» شده و دم در بعثه پیاده شدم. در همان حال دیدم که ۳۰ نفری منتظر ورود به بعثه‌اند و اجازه ندارند. چند مأمور مسلح ایستاده‌اند. مأمور اصرار داشت که عقب بروید و یکی‌یکی وارد شوید. چاره‌ای نبود بیست قدمی عقب رفتم و من دومین نفر به درون بعثه آمدم.

اما اخبار زائر امروز چهارشنبه ۲۸/ ۲/ ۷۳ (ذی‌حجه): ازصبح دیروز محاصله بعثه مقام معظم رهبری شدت یافت. در این خبر آمده که علاوه بر کنترل ورودی‌های بعثه، توسط دو دستگاه دوربین مداربسته با یک دستگاه دروبین پرتابل از نقاط مختلف بعثه فیلم‌برداری کردند. زائران ایرانی: سطح روابط دیپلماتیک با عربستان را کاهش دهید.

بازتاب ممانعت از برگزاری مراسم برائت از مشرکین در رادیو بی‌بی‌سی. دعوت از زائر مضروب ایرانی در بقیع برای شناسایی مأمور متخلف از طرف مقامات سعودی. واکنش شدید وزارت امور خارجه در مورد ممانعت دولت عربستان از برگزاری مراسم برائت از مشرکین. یک زائر ایرانی در بیمارستان النور درگذشت. عدم اقدام جدی عربستان برای جلوگیری از به سرقت رفتن اموال زائران. لیست اموال مسروقه از زائران ایرانی. یادداشت شدید اللحن سفارت ایران به وزارت خارجه عربستان. اظهارات رئیس مجلس درباره ممانعت دلوت سعودی از برگزاری مراسم برائت از مشرکین. اعلام آمادگی ایران برای حل گوشت‌های قربانی حج به بوسنی. در این شماره پیام رهبر انقلاب به مناسبت حج سال ۷۳ چاپ شده است.

امشب ساعت ۹ /۵ که برای تماس ایران به پایی رفتم دیدم که همه نیروهای سعودی از اطراف عبهث رفته‌اند و ماشین‌ها و تجهیزات خود را نیز برده‌اند. ظاهراً فکر می‌کرده‌اند که شاید تا امروز ایرانی‌ها درصدد برگزاری مراسم برائت بوده‌اند.

صبح امروز پنج‌شنبه هشتم ذی‌حجه خبر رسید که شب گذشته مسجدالحرام غلغله بوده و حتی یک نفر در سطح پایین مسجد نمی‌توانسته بنشیند. بویژه قسمتصفا تا مروه به قدری جمعیت فشرده بوده که حرکت در آن دشوار می‌نموده است. دوستی گفت که قریب یک ساعت و نیم سعی را انجام داده است.

ص:۱۲۴

امروز هشتم ذی‌حجه مجدداً سری به کتابفروشی احیاء التراث الاسلامی در مدخل دانشگاه ام‌القری رفتم. بیشتر برای خرید کتاب فقه الزکاهٔ از قرضاوی برای آقای قرائتی که اخیرا تصمیم گرفته مرکزی برای زکات درست کند.

یکی از دوستان از قول یک زائر ترک نقل کرد که در ترکیه به آنها گفته شده که ممکن است در مکه اوضاع به هم بخورد شما خود را داخل ماجرا نکنید. عجیب‌تر آنکه وقتی در گوشه‌ای از مسجد هنگام نماز قدری فشار باعث شلوغی شده بود چند نفر گفته بودند که ایرانی‌ها حمله کردند! خبر دیگری حکایت از آن داشت که دیشب در منی مانور نظامی بوده با تجهیزات ضدشورش و آب‌پاش‌ها و غیر ذلک. خبری نیز حکایت از آن داشت که سعودی‌ها گفته‌اند که در عرفات نباید دعای دستجمعی خوانده شود. و گفته‌اند که ذابحین ایرانی را به مذبح جدید راه نمی‌دهند و طبعاً ایران نیز نمی‌تواند به سعودی‌ها واگذار کند و بحث ادامه دارد.

کتاب دیگری امروز خریدم با عنوانصحائف الصحابه که درباره تاریخ حدیث است.

اخبار حج از نشریه زائر روز پنج‌شنبه ۲۹/ ۲/ ۷۳ (۸ ذی‌حجه):

انجام اعمال ایام تشریق با مراقبت‌های ویژه پزشکی؛ مراسم سالگرد شهادت حضرت امام محمدباقر علیه السلام توسط حجاج جمهوری آذربایجان برگزار شد. علاقه زائران مصری به کسب آگاهی از مذهب تشیع. حدود ۶۵۸۰۰ زائر از ایران وارد عربستان شدند. سفر با پای پیاده از انگوش تا مکه و اصل خبر این است:

نه نفر از مسلمانان جمهوری انگوش در قفقاز که تحت سلطه روسیه است برای انجام مراسم حج با پای پیاده به مکه مکرمه رسیدند. به نوشته روزنامه المدینه چاپ عربستان به گفته ایمر قافله سفرصلح از روسیه آغاز کرده و با عبور از کشورهای آذربایجان، تکریه، سوریه و اردن فاصله ۵۰۰۰ کیلومتری را در مدت چهارماه و با سرعت روزی چهل کیرومتر طی کردند.

آقای مرادمحمد فتیاب امیر قافله می گوید:

هدف از این سفر آشنایی مسلمانان جهان با مشکل مسلمانان فراموش شده انگوش و آگاهی آنان با کشتارها و قتل‌عام مسلمانان این جمهوری به دست ارتش حکومت روسیه

ص:۱۲۵

است. زائران ایرانی با راهنمایی نشریه زائر وسایل مفقود شده خود را تحویل گرفتند.

ابراز علاقه پزشکان زائر جهت همکاری با هیئت پزشکی حج. عدم توجه به مسائل بهداشتی کاروان. یک زائر گمشده پس از دو روز پیدا شد. کمک‌های زائران ایرانی به مردم مظلوم بوسنی هرزگوین. وجود وسایل سرقت شده. وسایل پیدا شده زائران ایرانی.

یک زائر ایرانی (زن ۶۱ ساله) در مدینه منوره درگذشت. گزارش رادیو آمریکا از ممانعت دولت عربستان از برگزاری مراسم برائت از مشرکین. در این گزارش جدای از آنچه از رادیو ایران نقل شده از خبرگزاری فرانسه نقل شده که بیش از پنجاه پلیس ضدشورش در اطراف سفارت عربستان سعودی در تهران مستقر شده‌اند. یک افسر پلیس در محل گفت:

مقامات عربستان سعودی در بحبوحه تنش فزاینده بین ایران و عربستان خواستار حفاظت از نمایندگی سیاسی خود در ایران شدند.

در این شماره گزارشی از برنامه‌های ستاد امور گمشدگان در عرفات، مشعر و منا آمده است.

شب عرفه

امشب شب عرفه است و همه در تب و تاب رفتن به عرفات؛ سرزمین رحمت و بخشش؛ فاصله این منطقه تا حرم حدود ۲۲ مایل است که از طریق چند راه ارتباطی به مکه و منی ارتباط دارد. نوعاً اهل‌سنت شب عرفه را در منی می‌مانند وصبح به عرفات می‌روند و در فقه شیعه نیز این امر استحببا دارد اما تنها تعدادی به آن عمل می‌کنند کما اینکه از سنیان و البته شمار آنها به تناسب جمعیتشان زیادتر. کاروان‌های ایرانی مثل امروز عصل و امشب به عرفات می‌روند اما کاروان بعثه قرار استصبح عرفه ساعت ۶ حرکت کند.

ساعت یازده شب عرفه برای محرم شدن به حرم مشرف شدیم. مکه خلوت شده و اطراف حرم تعداد کمی از زائران حضور دارند. بازارها همه بسته و این دو سه روز مخصوص حج و عبادت. تعدادی از کاروان‌های ایرانی برای محرم شدن به مسجد آمده بودند معمولا دستجمعی و آهسته مشغول خواندن دعای کمیل و دعای شب عرفه و بعد هم نماز شب. عده‌ای قابل توجه در مطاف بودند. از دور گمان کردیم که راحت می‌توانیم طواف کنیم اما طواف ما حدود سه ربع طول کشید. فضای معنوی مسجد در شب عرفه از هر شب دیگر

ص:۱۲۶

گیراتر بود. عده زیادی خانواده همراه با کودکان خود در مسجد بودند که طبعاً بومی و از اطراف مکه و نهایتا از حجاز بودند. یکصحنه ماندنی از مسجد دیدن آقای حسینی شاهرودی نماینده مردم شاهرود در مجلس شورای اسلامی بود که یکی دو سال است به سرطان مبتلاست. او که اکنون بهبودی مختصری یافته به مکه مشرف شده است. امشب او را در حالی که محخرم شده بود مشغول نماز دیدم. نمی‌تونستم به او بی‌توجه باشم با اینکه مرگ برای همه هست احساس می‌کردم که او بیش از سایرین به آن نزدیک است، برایش دعا کردم.

در راه آمدن دوستی کنارم آمد و گفت که سردبیر نشریه فارابی است و برخی آثار مرا می‌شناختصحبتی شد راجع به اهمیت تاریخ تفکر در دوره معاصر و قبل از آنصفوی و گفتم که متأسفانه ما با مسائل تاریخی، سیاسی برخورد کردیم و به همین دلیل نتوانستیم ارزیابی علمی کنیم و بعدهم زدگی از آن. در حالی که می‌بایست این مسائل را از روز اول با واقع‌بینی و کاوش علمی به سراغش می‌رفتیم نه آنکه آن را سیاسی مطرح کنیم.

عرفات

صبح عرفه ساعت شش سوار ماشین سرباز شدیم که پس از نیم‌ساعت حرکت کرد. مسیر حرکت بطور طبیعی مملو از ماشین، از انواع و اقسام آن، بسیاری از حجاج بر بام ماشین‌ها نشسته‌اند و از هوای پُر دود ناشی از ترافیک استنشاق می‌کنند. ما نیز از این هوا بی‌بهره نیستم. نکته جالب آنکه همه یک شکل شده‌اند و ممکن است به دلیل شباهت پوشش حتی نزدیک‌ترین دوستت را نشناسی مگر بعد از تعمق کافی در چهره‌اش. البته برخی تفاوت‌ها همچنان باقی مانده، کسانی بر ماشین‌های شیک سوارند و کسانی بر اتوبوس‌های فورد قدیم موتور جلو که تاریخ ساخت آنها به بیش از چهل سال قبل بر می‌گردد. از نکات جالب زندگی ماشینی عربستان بوق زدن مکرر است و دوستی می‌گفت که ترمز آنها به بوق ماشینشان متصل است. و ای کاش فقط همین بود بالاخره ی ربع به هشت، به مقر اسکان ایرانیان رسیدیم.

گویا از قدیم نه خیلی دور رسم بر آن بوده که هر ناحیه‌ای به کشوری اختصاص داده

ص:۱۲۷

شود تا اگر کسی راه را گم کرد بتوانند او را براحتی راهنمایی کنند.صحرای عرفات در سال تنها یک روز شاهد حضور قریب دو میلیون حاجی سعودی و خارجی است. پیش از این درختی در کار نبوده اما در طی چند سال گذشته این بیابان برهوت شاهد درختکاری گسترده‌ای است که همه آنها بیش از چهار پنج سال از عمرشان نمی‌گذرد.

چادرهای سفید کشورها در میان درختان سرپا شده و فرش مختصری بر روی زمین.

حجاج داخلی و کسانی که از شیخ‌نشین‌های ماشین سواری خود آمده‌اند چندان سامانی ندارند بلکه در هر گوشه‌ای در کنار خیابان سایبانی به درخت یا تیر چادر کاروان‌ها زده به استراحت پرداخته‌اند. کوه‌های پراکنده اطراف شاهد حضور سفیدپوشانی است که دلبستگی خاصی به بالا رفتن روی آنها دارند. در طول راه شاهد بودم که زائری بر بلندی کوهی به تنهایی آرمیده بود. جبل الرحمهٔ نیز که در نزدیکی محل اسکان ایرانی‌هاست سفیدپوش، هم از احرام زائران و هم چترهای سفیدی که بر سر گرفته‌اند.

امروز هوا ابری است و به همین دلیل تا حدودی خفه. اگر ابر نباشد قاعدتاً آفتاب سوزنده است. به هر حال با گذشتن از خیابان‌های متعدد، عرفات را دور زدیم تا در محل موعود پیاده شدیم و پس از اسکان به خرودنصبحانه پرداخته. عرفات آداب غذایی خاص خود را دارد و یکی از رسمی‌ترین آنها هندوانه خنک است که برای تسکین درجه حرارت بدن زائران به آنان تقدیم می‌شود. غذا نیز نوعاً ساده و بدون پیرایه و فاقد زمینه‌هایی است که مسموم شدن را به همراه داشته باشد.

قدمی در اطراف زدم چند زن بادبزن می فروشند، باید در این روز تجارت خوبی باشد اما نه در میان ایرانیان. چترفروشی نیز رواج دارد اما در میان ایرانیان که چتر را فقط برای باران بکار برده‌اند، چاذبه‌ای ندارد. گاه در کنار خیابان ماشین «سبیل» یا «سبیل الله» هست که آب و گاه آبمیوه توزیع می‌کند و هجوم و حمله مردم برای گرفتن این هدیه خادم حرمین شریفین!. اکنون ساعت ۵/ ۱۰ است، هنوز سیل جمعیت به عرفات سرازیر است در اینجا بیشترین ارزش را آب و یخ دارد.

ماشین‌های بزرگ، یخ توزیع می‌کنند با کارتی که مطوفی داده است. گداها نیز فراوانند، یا دست ندارند یا پا؛ از نمونه‌هایی که در مسجدالحرام دیدم، در عرض نیم ساعت

ص:۱۲۸

سه نمونه،صف به صف می‌گشتند. توالت‌ها نیز جلب توجه می‌کنند با یکصف ۷ تـا ده‌نفری و البته آب فراوان و بنای تمیز؛ و فعلًا و در این شرایط بهتر از این قابل تصور نیست.

نوز دو سه ساعت از روز بر نیامده که حجم زبـاله در کنـار خیابـان اوج گرفته و تپه‌تپه جمع شـده؛ اساسً هرکس هرچه در خیابان می‌خورد زبـاله آن را همانجـا پرتـاب می‌کنـد. یک قسـمت خیابان پوشیده از پوسته پرتغال. حکومت نیز لابـد چون سـر جمع یک شبانه‌روز بیشتر نیست ترجیـح می‌دهد که در پایان روز که همه رفتند نظافت را آغاز کند و البته خورشـید که از ساعت حدود ۱۱ از زیر ابر درآمـده در ضـد عفـونی کردن مؤثر است. در کنـار خیابـان لوله‌هـای آب به طول چهـار مـتر و سـر آنهـا چهـارلوله بصورت «بعلاوه» آب را در فضا پخش می‌کند که در خنک کردن عابرین مؤثر است. یادم نیست سال قبل نیز اینها بود یا نه.

گـدای زنی را هم دیـدم که کاغذی در دست داشت؛ دقت کردم تیتر آن این بود: شـهادهٔ وفاهٔ یعنی شوهرش مرده و این هم گواهی مرگ اوست. درصف توالت دیدم یک حاجی ایرانی دسـتمال تری را روی سـرش کشیده است. به او تذکر دادم که تو محرم هستی و نباید چنین کنی، گفت که دستمال خشک است!! لابد مسأله را فراموش کرده بود گفتم که به روحانی کاروانش مراجعه کند.

از دور جبل الرحمه آشـکار است و برفراز آن سـتونی احتمالا به طول پنج متر یا بیشتر و سـطح آن مملو از سفیدپوش و چتر سفید بر سر.

ساعت ۱۱ و ربع که به محل کاروان رسیدم زیارت وارث شـروع شـد. جمعیت قابل توجهی جمع شـده بودند، بعد از آن نیز زیارت آل یاسین که مورد علاقه ریاست بعثه است در این چند سال مقید به اجرای آن و بعد هم روضه‌خوانی تا ساعت ۱۲ که با دعا خاتمه یافت.

بعـد از نماز ناهار خوردیم و قرار شـد استراحت کنیم اما چنان هوا گرم شـد و تنمان خیس و وجودمان کلافه که هنوز نیم ساعتی از دراز کشیـدن نگذشـته بود که برخاسـتم و بنـای بـادزدن و عرق مهلت بادزدن با بادبزن نمی‌داد و اکنون منتظر ساعت چهاریم تا دعا شروع شود.

خبرهای مربوط به حج نشریه زائر امروز جمعه ۳۰ اردیبهشت (روز نهم ذی‌حجه روز

ص:۱۲۹

عرفه) چنین است: دیدار مسئولان بعثه حضرت آیةالله العظمی اراکی با سرپرست حجاج ایرانی؛ درخواست توضیح المسائل حضرت آیةالله العظمی اراکی از سوی شیعیان هند و پاکستان با فهرست کمک‌های شش کاروان به مسلمانان بوسنی. درگذشت دو زائر ایرانی در مکه که یکی در حین طواف در مسجدالحرام درگذشت که قبلًا یک نمونه دیگر نیز داشتیم. مراسم خاکسپاری یک زائر ایرانی در قبرستان ابوطالب (علی صدرزاده روحانی از مشهد). سرقت از زائران ایرانی؛ گله برخی مدیران از مسئولان دفتر خدمات ایرانیان در جده. طرح مشکلات مسلمین در سخنان امام جماعت مسجد کویتی‌ها در مکه مکرمه که درباره بوسنی و کشمیر سخن گفته و آیه «تبت یدا ابی‌لهب» را خوانده است. زائران یک کاروان پولی برای طواف روی طبق یک زن ناتوان از طواف کاروان خود را فراهم کردند. وضعیت نامطلوب مسکن و مشکلات زائران. کاروان ۲۴۲۱۵ پنج نوبت ایاب و ذهاب برای رفتن به مسجدالحرام و استفاده از سه پزشک خود برای درمان بیماران.

سعات ۳/۵ دعا آغاز شد و بنا بود ساعت ۴ باشد اما عده‌ای عاشق دعا زودتر در چادر بعثه اجتماع کردند و ناچار آقای مرتضایی‌فر برنامه را شروع کرد اما مسأله چندان مزاحمت برای دیگران نداشت زیرا هیچکس از گرما خوابش نبرده و همه به نحوی با همین حال آمادگی دعای عرفه را داشتند.

سال گذشته دعای عرف را آقای شیخ حسین انصاریان خواند و امسال نیز؛صدای گوش نواز وی مشتریان زیادی را به سوی چادر بعثه فرا می‌خواند. اندکی قبل از شروع دعا آقای پورنجاتی را دیدم، از سفرنامه پرسید. گفتم چیزهایی یادداشت کرده‌ام اما نه قلم ما قلم جلال است و نه تیزی او را داریم و او گفت که اگر در یک کاروان معمولی بودید مسائل بیشتری می‌دیدید، بویژه حال مسافرانی که اولین سفرشان است. راستی چنین است زائرانی که سفر اولشان است و تقریباً می‌دانند دیگر نمی‌آیند با همه چیز با شگفتی برخورد می‌کنند؛ از هرصحنه اندوخته می‌گیرند سختی‌ها را راحت‌تر تحمل می‌کنند اما افسوس که من کمتر با آنان برخورد دارد.

اول، آیات قرآن توسط آقای هروی، آیات: «أجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجدالحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر» و بعد هم آقای شمسائی چند بیت شعر خواند. فراموش کردم

ص:۱۳۰

بگویم که سر ظهر آقایی که نیت وقوف را پشت بلندگو اعلام می‌کرد، همان لحظه غفلتاً قسم به نام جلاله الله خورد و می‌دانیم که تعمداً اگر سه بار تکرار شود کفاره دارد. در اینجا همه باید مراقب باشند که پای خویش را از محدوده تعیین شده خارج نکنند و شعر شمسایی:

سرزمین عرفاتست اینجا چشمه آب حیات است اینجا

عرفات بر شیعیان جدای از مصونیت دینی، خاطره امام حسین علیه السلام را دارد لذا در روضه‌ها مکرر روی این نکته تکیه می‌شود.

ای حج ناتمام تو مقوبل کردگار طی شد به وصف عمره تو عمرها حسین

مسأله دیگر حضور حضرت مهدی علیه السلام در عرفات است و لذا فریاد یابن الحسین از همه کاروان‌ها بلند است.

صبحی یکی از دوستان آمده بود که کاروانشان روز سیزدهم عازم ایران است. یعنی اولین پرواز. بهم ریختگی در تقویم رسمی عربستان با تقویم شرعی مسایلی را پدید آورده بود. طبق تقویم رسمی آنها قرار بود عید روز جمعه باشد اما تقویم شرعی آنها که اول ماه معلوم شد، روز جمعه را روز عرفه دانست. دوست ما گفت هواپیمایی برنامه رفتن را بر اساس تقویم رسمی آنها گذاشته بود و اکنون با فشرده کردن پروازهای اول تا حدودی مشکل حل شده است. امسال بیشتر کاروان‌ها ۲۳ روز و شمالی ۲۶ روز سفرشان به درازا می‌کشد. اکنون نیز آقای مرتضایی‌فر اعلام کرد که مسئول بعثه قصد دارد مقدمه‌ای در باب اهمیت دعای عرفه بیان کند. به دنبال آن جناب آقای ری‌شهری درباره اهمیت روز عرفه و نیز فضیلت دعای امام حسین علیه السلام در این روز سخن گفتند. اقلًا حدود بیست زائر سیاه‌پوست از اطراف جمع شده‌اند و ناله و زاری حاجیان ایرانی را می‌نگرند.

پس از سخنرای آقای انصاریان دعا را شروع کرد (ساعت ۳۸/ ۴ دقیقه) و ساعت ۶ و ربع بود که دعا تمام شد، شام مختصر نماز جماعت به امامت آقای جنتی و بعد هم سوار ماشین به سمت مشعرالحرام. هر سال برای آمدن به مشعر اقلًا سه تا چهار ساعت وقتصرف می‌شد اما احتمالًا برنامه‌ریزی دقیق سبب شد تا ما ساعت ۵/ ۸ به مشعرالحرام برسیم. معمولًا ایرانی‌ها در نزدیکی پل بزرگی که اندکی آن سوتر وادی محسر بود و تا قبل از طلوع نمی‌توانند از آن

ص:۱۳۱

گـذر کننـد می‌ایسـتند. حجـاج کشورهای دیگر نیز در بیابان عظیم مشـعر هریک در گوشه‌ای سـکنا می‌گیرنـد. عظیمت این شب به قدری زیاد است که تنها با دیدن می‌توان آن را دریافت. درست مثل بسیاری ازصحنه‌های دیگر حج.

قبـل از مشـعر به چنـد مسئله اشـاره کنم، اولًا هنوز مهمترین مشـکل، دسـتشویی‌ها است که عصـرها عرفاتصف به ۱۵ نفر می‌رسـید. دوستی ایسـتاده بود از کاروانش پرسـیدم و از اینکه بر حمل افراد ناتوان بر طبق طواف چقـدر می‌دهنـد، معلوم شـد ۲۰۰ ریال. برای سعی نیز ۵- ریـال که روز هشـتم به ۵۰۰ ریـال رسـیده بود. عصـر عرفات شاهـد بودیم که زنان سـیاه محصول زحمت یک روزه را جمع‌آوری (شامل میوه و طبعاً پول حاصل از فروش بادبزن‌ها) بر سر نهاده باز می‌گشتند.

پس از اتمام دعا گشتی به چادرهای اطراف زدم، در این گشت جناب آقای طالقانی که مسـئول دفتر نمایندگی ایران در جده اسـت را دیدم. از فرصت اسـتفاده کرده از کار و کاسبی در عربسـتان پرسیدم. ایشان گفت که شرکت‌های استخدامی کارگر از کشورهای خارجی یکجا شـماری را اجیر می‌کنند، آنها را در بیغوله‌ها جا می‌دهند و با غذای مختصـر و ماهانه ۴۰۰ تا ۶۵۰ ریال با آنها قرارداد می‌بندنـد. او گفت که اخیراً در مطبوعاتصـحنه‌ای از حلبی‌آبادهـای این کـارگران را انـداخته بود. همچنین دربـاره قیمت گوشت در داخـل عربسـتان گفت که هر کیلو ۳۰ ریـال سـعودی است که بـا قیمت معـادل ریال امسال ما که هر ریال سـعودی ۷۵۰ ریال است ۲۳۰۰ تومان می‌شود.

بسوی مشعرالحرام

در اتوبوسـی که با آن از عرفات به مشعر آمدیم اول آقای سید جواد علم‌الهدی سخن گفت و از زیارت حضرت عباس در روز عرفه یاد کرد. بعد آقای شـمسایی به تفصـیل اشـعاری درباره حضـرت عباس علیه السـلام خواند. پس از آن آقای قرائتی نیز پشت بلندگو آمـد و حدود بیست دقیقه سـخن گفت از جمله قصه گربه‌ها که پدرشان فرزندی نداشـته همسایه به او گفته که تو بچه نداری لااقل گربه‌های ما را نگه‌دار، پـدر او هم ناراحت شـده و آن زمان که ۴۵ ساله بود به حج مشـرف شد و کنار خانه خدا به خدا گفته است که به ابراهیم که بیش از

ص:۱۳۲

هشتاد سال داشته فرزند داده‌ای به من نیز بده. بعداً از یک زن یک فرزند و از دیگری که مادر آقای قرائتی استصاحب یازده فرزند شده. آقای قرائتی گفت شاید تعداد گربه‌ها همین‌قدر بوده!

به هر حال به مشعر رسیدیم. در مشعر برای نخستین‌بار دستشویی ساخته‌اند، اما آنقدر کم کهصف پشت آن به ده پانزده متر می‌رسید و این دستشویی از مشکلات سفر حج بویژه در ایام عرفات و مشعر و منی است. همین شلوغی سبب شده بود که شمالی از حجاج به آن سوی اتوبوس ما که پشت آن خوابیده بودیم آمده و ادرار می‌کردند، گویا کم‌کم تعداد بیشتری خبردار شده بطوری که کم‌کم ابوال روان شده و برخی از دوستان به اجبار جای خود را تغییر دادند.

ساعت ۹/۵ شب برای جمع‌آوری ریگ به کوه رفتیم، در راه اردوگاهی از نیروهای انتظامی مستقر بودند. زمانی که بالای کوه مشغول جمع‌آوری ریگ بودیم جوان عربی آمد و گفت سعودی است. سئوالش این بود که وضع خدمات سعودی در عرفات و مشعر چگونه است. طبعاً من که با آقای خاتمی بودم از دادن پاسخ خودداری کردیم. او گفت که از مأمورین دولن نیست فقط می‌خواهد بداند نظر ما چیست. فرد ساده‌ای به نظر می‌امد.

ساعت سه شب دهم در مشعر چند قطره باران آمد اما در ساعت ۱۴ مقدار بیشتری آمد و تقریباً همه را بیدار کرد. دو مرتبه سکوت که برای دو ساعتی حاکم بود بهم خورد ابتدا نمازهای جماعت و بعد حرکت ماشین‌ها.

فراموش کردم بگویم که زیباترینصحنه‌های عرفات به سمت مشعر، طریق الشماة است،صدها هزار نفر در این مسیر طولانی همانند یک راهپیمایی منظم حرکت می‌کردند، همه سفیدپوش و وسایل در دست و حتی برخی با فرزندانشان. اصولًا حاجیان در سفر عرفات تا منی دو گروهند. گروهی که از امکانات رفاهی خوبی از قبیل چادر و غذای منظم و ماشین رفت و شد برخوردارند و گروهی که کمترین توشه را دارند، پیاده به عرفات می‌آیند پیاده بر می‌گردند و در منی نیز هرکجا سایه‌ای بیابند همانجا سکنی می‌گیرند. البته ایرانیان که کاروانی می‌آیند از رفاه مذکور برخوردارند گرچه باید اذعان کرد که در میان حجاج خارجی ترک‌ها و اندونزیای‌ها و مالزیایی‌ها تنها از این دید که خانه‌های اجاره‌ای‌شان

ص:۱۳۳

دقیقاً در اطراف حرم است وضع بهتری در قیاس با دیگران دارند. محتمل است که آن‌ها نیز طبقه بندی داخل براساس هزینه‌هایی که می‌پردازند داشته باشند.

در منی

صحنه زیبای منی شاهـد حضور دو روزه و نیم حجاج در خود می‌باشد. اولین لحظه ورود حاجیان به خیمه‌ها، روبرو شدن با اسـتقبال خدمه است که از قبل شـربت خاکشیر را آماده کرده‌اند. این شربت چنان برای حاجی ایرانی حیاتی شده که حتی یک کاروان نیز از آن مسـتثنی نیست. این بعـد از آن است که حاجی از انتهای مشـعر تا کاروان را با پای پیاده آمـده یا آنکه اقلًا تا ساعت ۹ در ماشین معطل شده است. البته افراد ضعیف را همان شب در مشعر وقوف اضطراری می‌دهند و به منی می‌آورند. هنوز اندکی نیاسوده که بنا بهصـلاحدید مـدیر و روحانی در اولصـبح یا انـدکی قبل از ظهر عازم رمی جمره عقبه می‌شونـد. چادرهای اقامت ایرانیان در فاصـله طولانی منی، درست این‌سو و جمره عقبه در آن‌سوی قرار دارد. این فاصله در حدود ۲ کیلومتر است که دقیقاً طی آن حدود یک تا یک ساعت و نیم به طول می‌انجامد. علت اصـلی آن است که طریق مشاهٔ مملو از کسانی است که زیر سایبان آن استراحت می‌کند. در این سو و آن‌سوی طریق پیاده‌روها، جمعیت زیادی حرکت می‌کند و متأسـفانه ماشـین نیز حق عبور دارد. بنده در سال گذشـته به همراه یکی از دوسـتان تـا سـر حـد له شـدن زیر پـای جمعیت پیش رفـتیم و تنهـا شکسـته شـدن دیوارهـای حلب که در آن سـویش مصـری‌ها بودنـد توانست راه را گشوده جـان ما را نجات دهـد.صـدها جفت دمپایی و ده‌ها عـدد حوله احرام نشان شـدت فشارهایی است که در این راه وجود دارد. دو راه دیگر نیز در عرض همین راه‌ها وجود دارد یکی سینه کوه در این سوی که قصر ملک بر فراز آن است و دیگری نیز در طرف مقابل. به هر روی در اولصـبح جمعیت موج می‌زنـد بایـد آن را تحمل کرد تا به جمرات رسـید. آن هم جمره عقبه در پایانی‌ترین نقطه منی.

اندکی به عقب برگردم. آقای علم‌الهدی که سال‌ها به حج آمده، گفت که زمانی شاید حدود ۲۵ سال قبل روحانی کاروان بود و از جمله زائران او فرشـچیان نقاش معروف بود و گفت کهـدر مدینه چندان توجهی به اطراف نمی‌کرد و گویی که چیز مهمی نیست و تا عمره تمتع و بعد

ص:۱۳۴

عرفات تا رسیدیم به مشعر، و حاجیان برای جمع‌آوری ریگ متفرق شدند و من به آنان سر می‌زدم تا راهنمایی کنم، دیدم فرشچیان همین‌طور که مشغول جمع‌آوری ریگ بود چنان گریه می‌کرد که به هق‌هق افتاده بود، برگشتم و مزاحم او نشدم تا آنکه آمد؛ از او پرسیدم که چه شده؟ گفت: اکنون فهمیدم که در برابر همه چیز هیچم و خدا این‌چنین مرا به من شناساند.

همو گفت که دوستی برایش چنین نقل کرد که زمانی فرزندی با مادرش در کاروان ما بودند، مادر این جوان در مدینه گرفتار گرمازدگی و مشرف بر مرگ! پسرش بر سر او آمد و یکباره گفت: چرا تو؟ با من در مشعر وعده کرده بودند! آن دوست گفت: من این سخن را در خاطر داشتم. مادر خوب شد و تا مشعر در آنجا مراقب فرزند بودم، وقتی صبح سوار ماشین شدیم حتی از بیرون او را نگاه می‌کردم، یک لحظه از او غفلت کردم و متوجه شدم نیست. آمدم پایین دیدم، اندکی آن سوتر در گودالی پای رو به قبله دراز کشیده و در گذشته است.

مخالفت عربستان با حضور ذابحین ایرانی در منی

برگردیم به منی؛ پس از رمی جمره عقبی با تحمل سختی فراوان به چادر بازگشتیم. امسال بر خلاف سال گذشته عربستان حاضر نشده بود تا ذابحین ایرانی را به مسلخ جدید بروند و گفته بودند که پول بدهید، ما خود ذبح می‌کنیم، اما ایران حاضر نشد لذا با کمال تأسف همه در مسلخ قدیم ذبح کردند و بخش عمده گوشت‌ها تلف شد مگر اندکی که عرب‌ها می‌برند، شاید مقداری که استفاده می‌شود نسبت به تلف شده‌ها یک در هزار باشد. طبعاً آوردن شمار زیادی ذابح نیز بدون فایده بود، نمی‌دانم قبلًا با سعودی هماهنگ کرده بودند یا با اعتماد با آنچه در سال قبل بوده این افراد را آورده بودند. برخورد عربستان غیردوستانه و بیشتر برای اذیت بود و الا سال گذشته لااقل تا حدودی کار به راحتی پیش رفت. بدین ترتیب شیوه سنتی اجرا شد، به این ترتیب که هرچند نفر به یکی وکالت دادند و او رفت ذبح کرد و خبرش را آورد بعد حلق یا تقصیر. بنده سر دو نفر را تراشیدم؛ یکی آقای شیخ صادق لاریجانی که کسی دیگر فراز و پستی‌های باقیمانده راصاف کرد و به قول یک ژورنالیست حاضر: ادیت کرد، و یکی هم سر پیرمردی که گرچه موهای سختی داشت اما در برخی

ص:۱۳۵

قسمت‌ها پوست سرش نازک بود و لاجرم خون و خونریزی و او شاکر که بعد از کلی زحمت یکی را گیر آورده بود که سرش را تراشیده ولو به این قیمت.!

پس از گذشت چند ساعت عده زیادی که سفر اولشان است سرها را تراشیده‌اند و یکی‌یکی وارد چادر می‌شوند، درست مثل آنکه چراغ‌ها یکی‌یکی روشن می‌شود و به قول آقای دکتر حجتی نور از سر مبارکشان چپق می‌کشید.!

همه از احرام در آمدند و در اندیشه مرحله بعد یعنی اعمال بعدی از طواف و نماز طواف و سعی. هرکسی طرحی دارد که یا از ساعت ۱۲ شب حرم برود یاصبح یازدهم بعد از رمی جمرات به مکه برود و یا آنکه بجای ماندن در منی، شب را تاصبح در حرم بیدار بماند و دعا و ذکر و قرآن. همه بحث همین است گرچه کسانی خونسردند و بنای آن دارند که تا روز دوازدهم در منی بمانند.

شب یازدهم مراسمی در منی برگزار شد و آیهٔالله جنتی سخنرانی کرد؛ از فلسفه حج و حیات ابراهیم. و از کاروان‌های دیگر نیز فراوان حضور داشتند بالاخره شام و بعد خواب و هنوز در این قسمت مهمترین مشکل حمام و دستشویی است که اکنون چندین کیلو موی نیز در اطراف آن ریخته شده. تصویر منی بدین گونه است: عرض حدود یک کیلومتر و نیم و طول حدود ۵/ ۲ کیلومتر تا ۳ کیلومتر و در این‌سوی و آن‌سوی کوه. در این سه روز قریب دو میلیون نفر در اینجا حضور دارند. هر قسمتی از منطقه به چادرهای کشور یا منطقه‌ای مثلًا جنوب شرقی آسیا اختصاص دارد. اما نیمی از جمعیت در کنار جاده‌ها و راه پیاده‌رو نشسته‌اند. جمع‌آوری زباله‌ها به قدری با کندی و دشواریصورت می‌گیرد که بزودی همه جا مملو از زباله است، این سال‌ها تقریباً هر نوع خوراکی تنها به صورت بسته‌بندی عرضه می‌شود. در واقع این بسته‌بندی‌ها مشکل بهداشت را حل می‌کند اما از سوی دیگر زباله می آفریند. این زباله تا روز سوم علی‌رغم جمع‌آوری مختصر ۷ چنان فراوان می‌شود که در روز سوم هرجا قدم بگذاری بر روی یک ظرف نوشابه یا مقواهای بسته‌بندی آب‌میوه و زباله ناشی از بسته‌بندی خوراکی‌های قدم گذاشته‌ای، در این میان تنها خورشید نقش کنترل کننده دارد و گاهی نیز مأموران نظافت تلاش محدودی در جمع‌آوری دارند چرا که عملا در میان آن جمعیت چنین کاری دشوار است.

ص:۱۳۶

هلیکوپتر مرتب بر فراز منی در حرکت است تـا اگر بطور احتمـالی آتش‌سوزی شـد بتوانـد کمـک لازم را انجخام دهـد. از بـدترین مشـکلات عبـور و مرور وسایـل نقلیه در اکـثر خیابان‌هـای منی در این دو روز است که خود بـاعث کنـدی در تحرک افراد می‌شود بعلاوه که آلودگی ناشی از وسایل بنزینی نیز چندبار بیش از حد استاندارد است.

شب دوازده بیتوته در حرم بجای منی

به همراه چند نفر از دوسـتان، ساعت ۵/ ۱۲ شب که حـد بیتوته واجب در منی پایان می‌یابـد عازم محل اسـکان خود شدیم. شب را استراحت کردیم، فرداصـبح برای رمی پیـاده به منی آمـدیم و عصـر پس از استراحت آماده رفتن به حرم، به قصـد آنکه شب دوم را بجای منی تاصـبح در حرم بیدار بمانیم. مسـجد تا نیمه‌های شب نسـبتاً خلوت بود و عمدتاً کاروان‌های شیعه از ایران، بحرین، لبنان و کویت حضور داشـتند. تعـدادی زائر ترکیه نیز بطور منظم در مسـجد بودنـد. مـا پس از انجـام اعمـال به بـام مسـجد رفـتیم و از آنجا نظـارگر طـواف منظـم حاجیـان شــدیم. طـواف گروه‌هــای مختلـف بـا رنگ‌هـای مشــخص و حرکـاتی یکنـواخت و دایره‌وار، از دیدنی‌ترینصـحنه‌های حج است. گاه می‌شد که یک نفر به مدت یک ساعت محو این منظره بود. البته ما می‌بایست مشغول عبادت و ذکر بودیم و در حال ذکر مشـغول دیـدن اوضاع. بنده قدری برای خواندن قرآن بر روی یکی از منبرهای کوچک داخل مسـجد در همان طبقه همکف نشسـتم. در آن حال کسانی به گمان آنکه راهنما هستم سئوالاتی می‌کردند و از جمله زنی ایراین به گمان آنکه عرب هسـتم قرآن هـدیه می‌خـواست که به فارسـی گفتم ان‌شـاء الله در فرودگـاه! امشب برای نخسـتین بـار و علی‌رغم آنکه مطـاف چندان شلوغ نبود دیدم که طواف بر روط طَبَق درست یک دایره کامل زده و خود اینصحنه بسیار جالبی شده است. یک زائر ایرانی نیز که گفت پـدرش فاقد یک پا است و اصـرار داشت تا من بگویم می‌تواند از طبقه دوم سـعی و طواف را انجام دهد، یعنی به زور می‌خواست من جواب مثبت دهم اما گفتم که هیـچ فقهی از فقهای شـیعه تاکنون چنین فتوایی نـداده و او باید طبق بگیرد و او گفت که ۳۰۰ ریال حق الزحمه طبق است که نمی‌تواند بپردازد و رفت تا از شخص دیگری بپرسد!

ص:۱۳۷

خبر رسید که در این شب، در مراسم بعثه آقای مصباح سخنرانی کرده و قدری درباره برائت و بعد هم چند شعار و در بیرون مأموران سعودی. به هر روی ماصبح پس از اذان و نماز به استراحت‌گاه بازگشتیم. و این در حالی بود که از ساعت هفت تا ساعت ۵/ ۴صبح در حرم مانده بودیم.

کرایه ماشین از روز هشتم ذی‌حجه تا روز سیزدهم از ۲ ریال به پنج و از پنج به ده ریال می‌رسد و البته وسیله به فراوانی در دسترس است گرچه راه‌ها پر ترافیک و حرکت کُند است. شتاب در رانندگی همراه با احتیاط و بوق زدن متوالی از شدت ترافیک می‌کاهد. موارد تصادف کم دیده می‌شود و در عین حال ماشین‌ها در وقتی که امکان باشد بسیار سریع حرکت می‌کنند.

دیدار از مسجدالبیعه

روز دوازدهم ذی‌حجه قبل از ظهر برای رمی‌جمرات رفته بودیم. در بازگشت سری به مسجدالبیعه زدم، محل مسجد ۲۰۰ قدم پایین‌تر از جمره عقبه در مسیر خروج از منی (سمت راست) قرار دارد. این مسجد محل بیعت رسول اکرمصلی الله علیه و آله با اولین مسلمانان مدینه یعنی کسانی است که بعدها انصار نام گرفتند. مسجد مزبور در شعبی واقع شده و جلوی آن در کنار خیابان کانتینرهای فراوانی قرار دارد که مانع دید مسجد می‌شود. بنایی کهن مربوط به ششصد یا هفتصد سال قبل، بی‌سقف و محرابی در جلو. متأسفانه این مسجد نظیر مسجد سقیا که در جای دیگر به آن اشاره کردم رها مانده و بهصورت مزبله و حتی دستشویی عرب‌هایی قرار گرفته که شعور شناخت وجود محراب را که روشن و ظاهر است ندارند. اهمیت تاریخی این مسجد کاملًا شناخته شده است.

نگاهی به جمعیت میلیونی حاضر در منی که تنها اعمالصوری رمی به شیطان را انجام می‌دهند و البته با شدت هرچه تمام‌تر، هر مسلمان دردمندی را متأسف می‌کند.صدها هزار انسان مسلمان در این گوشه و آن گوشه فاقد درک حقیقی این برائت‌اند. البته نفس رمی، تأثیر ویژه خود را دارد اما هیچ گونه آگاهی سیاسی و مذهبی پشتوانه اینگونه تکالیف شرعی نیست. موج جمعیت چنان است که با اندک تکانی، ده‌ها نفر زیر دست و پا له

ص:۱۳۸

می‌شوند اما به دلیل نبودن هیچگونه برنامه‌ای از سوی یک میلیارد مسلمان حتی یک مشرک و کافر زیر دست و پای آنان تلف نمی‌شود. حاجیان در کنار کعبه برای بوسیدن سنگ سیاه همدیگر را فشار می‌دهند و در جمرات برای زدن سنگ به جمرات اما به قول آقای قرائتی (که شب سیزدهم پیشش بودم) و از قول آقای خزعلی این مطلب را نقل می‌کرد.) فلسفه این تولی و تبری را در بوسیدن یک سنگ و زدن سنگی دیگر درک نمی‌کنند. نکته دیگری که ایشان می‌گفت آنکه یکباره در منی شاهدیم که از هر نوع امکاناتی استفاده می‌کنیم خارجی است همه بسته‌بندی‌ها و ماشین‌ها و ... و تنها چند سنگ‌ریزه که برای زدن جمرات در دست داریم از خودمان است. چگونه است که سالانه میلیونها مسلمان به اینجا می آیند اما در درک حقیقت حج و آثاری که باید بطور طبیعی بر آن بار باشد بی‌خبرند. حجی که اشرافیت نیز بدون هیچ مانعی آن را انجام دهد، خاصیت خود را از دست داده است. حجی که بیزاری از شرک را در حاجی تولید نکند فاقد روح حقیقی است.

نشریه زائر پس از تعطیلی ایام تشریق از روز سه‌شنبه ۳ خرداد ۷۳ (۱۳ ذی‌حجه) چاپ شد اخبار حجی آن از این قرار است: دیدار سرپرست حجاج ایرانی با قاریان و حافظان کاروان نور، پیاده‌روی حجاج در سنگلاخ‌های مشرف به مزدلفه به دلیل راه بندان جاده شماره ۸ که برخی پس از طی ۱۳ کیلومتر به مشعر رسیده بودند. ۷۵ زائر ایرانی در ایام تشریق مفقود شه بودند که تاکنون ۴۴ نفر یافت شده (وصبح امروز از آقای رضایی شنیدم که از ۱۲ نفر تاکنون بی‌خبریم). چند نفر ناشناس قصد اخلال جلسه در سخنرانی زائران کاروان ۱۱۲۱۶ را داشته‌اند، زمانی که آنها در حیاط کاروان جلسه سخنرانی درباره مسأله برائت را داشته‌اند افرادی ناشناس با پرتاب سنگ درصدد ایجاد اخلال برآمده‌اند.

مساعدت مالی زائران ایرانی به مدینه (که شامل فهرست طویل و عریضی است).

سخت‌گیری و ایجاد محدودیت مأموران مرزی امارات. سرقت از زائران ایرانی خانه خدا. کمک‌های زائران ایرانی به مردم بوسنی (فهرستی طویل از بیست- سی کاروان).

فهد در پیام خود به حجاج بیت‌الله الحرام خواهان همکاری همه طرف‌ها برای رفع اختلافات میان شورای همکاری خلیج فارس و ایران شد! ۶ زائر ایرانی در منی درگذشتند. رفتار ناشایست برخی از مأموران قربانگاه منی با حجاج که تعدادی از حجاج

ص:۱۳۹

پاکستانی و ایرانی با چوبدستی و باتون مجروح شدند. گزارشی نیز از «ساختمان‌های نامناسب، ارزیابی‌های بی‌قاعده» در این شمار آمده است.

اخبار حجی زائر در روز چهاردهم ذی‌الحجه (۴ خرداد) از این قرار بود: دیدار علمای اهل‌سنت ایران با نماینده مقام عظم رهبری در بعثه ایران؛ برپایی مراسم بزرگداشت روز آزادسازی خرمشهر؛ شکایت زائران مجروح اتوبوس واژگون شده از شرکت المغربی؛ اقدامات تفرقه جویانه برخی از ائمه جماعات؛ در این گزارش آمده است که امام جماعت مسجد واقع در میدان معابده در شب ۲۹ اردیبهشت در حالی که اکثر مأمومین ایرانی بوده‌اند پس از اقامه گفته بود: استووا واعتدلوا، آنگاه اظهار داشته بود: الاایرانیون لایفقهون لاباللغهٔ الفارسی ولا بالعربی. ۱۲۴۸۱ زائر گمشده در مکه مکرمه تحویل کاروان‌های خود شده‌اند. فهرست کمک‌های زائران ایرانی به مسلمانان بوسنی و هرزگوین.

حادثه در منی در عصر روز دوازدهم

خبر مهمی که در روز دوازدهم در منی رخ داد این بود که سر ظهر تعداد زیادی از حجاج کشورهای مختلف بویژه ترکیه زیر دست و پا له شدند و از بین رفتند، اول شایع شد که پل روی جمرات سقوط کرده اما اندکی بعد مطلع شدیم که در اثر فشار جمعیت و به دلایلی دیگر شمار زیادی در فشار و برخی نیز بر اثر سقوط از روی پل به روی زمین کشته شده‌اند. می‌دانیم که شیعیان روز دوازده قبل از ظهر رمی جمرات کرده و موظفند که تا اذان ظهر در منی بمانند، به محل آنکهصدای اذان بلند می‌شود آنان منی را ترک می‌کنند، بر عکس اهل‌سنت تازه از اول اذان به رمی جمرات می‌پردازند، و پس از رمی منی را ترک می‌کنند. با توجه به چنین وضعیتی، سر ظهر شلوغ‌ترین وقت در کنار جمرات است، این شلوغی تا ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر ادامه دارد. گویا ساعت دو یا سه، مأموران سعودی عده‌ای از میهمانان خود را با اسکورت به سوی جمرات می‌آورده‌اند، و این سبب فشار بیش از حد شده است، نتیجه آنکه یک مرتبه جمعیت گرفتار موج شده تعدادی زیر دست و پا و شماری نیز با سقوط از پل کشته شده‌اند. آقای ری‌شهری در بازگشت درباره این ماجرا اعلام کرد: امسال ۲۷۰ نفر زائر به خاطر اسکورت مأموران سعودی از شخصیت‌های خودی، در

ص:۱۴۰

طبقات بالای محل رجم کشته شدند که تقصیر اصلی متوجه مأموران سعودی است.

لازم به یادآوری است که تعـدادی ایرانی در جریان اعمال منی قبل از آن دار فانی را وداع کردنـد. آن‌گونه که آگاهی یافتم امسال اعضای هیأت پزشکی ایران ۴۶۰ نفر بودند که در جده مدینه و مکه در مراکز پزشکی ایران مشغول خدمت بودند. یکی دو باری که مراجعه شـد، شاهـد بودم که علاوه بر ایرانی‌ها شـماری از زائران خارجی نیز به این درمانگاه‌ها مراجعه می‌کننـد. با این حال که این مراکز فعالند به دلیل گرمی هوا و عدم رعایت تذکرات مسئولین و نیز کهولت سن برخی از حجاج همه ساله گروهی از حجاج دچار گرمازدگی و سکته شده و از بین می‌روند. طبق آمار رسمی امسال مجموعاً ۵۲ نفر از ایرانی‌ها درگذشتند. چهل و سه درصد از آنها سابقه بیماری‌های قلبی و عروقی داشته، ده درصد بر اثر تصادف و مابقی به دلایل دیگر فوت شده‌اند.

روز سیزدهم ذی‌حجه در یـک جلسه میهمانی یکی از آقایان که گویا از توهین برخی از سعودی‌ها و نیز رفتار ناشایست گروهی از ائمـه جمـاعت نگران و نـاراحت بـود لـب به اعـتراض گشـوده و گفت: بهـتر است که تجربه پـانزده سـاله وحـدت را مرور بکنیم، او می‌گفت ما به نماز آنان اقتدا می‌کنیم و آنها این چنین با ما برخورد می‌کنند. در برابر این اظهار تردید، تمام کسانی که حاضر بودند بـا ایشـان برخورد کرده و یکی از بزرگـان، گفت که به هیـچ روی نبایـد این حرف مطرح بشود، امـام حرکتی را آغاز کرده و نتایج خوبی داشته و مـا نبایـد از برخورد آنهـا دست از این سیاست برداریم. یکی از روحـانیون نیز گفت که شـیخ ازهر به من گفت: دو برخورد جالب از سوی یکی از عالمان سنی و شیعه‌صورت گرفته که بسیار حساس و جالب بود، یکی فتوای شیخ شلتوت که مذهب جعفری را مذهب رسمی اعلام کرد، و دیگری فتوای امام خمینی که فتوا به خواندن نماز با امام حرم داد.

کم‌کم باید آماده رفتن شد، امسال سـفر حج کوتاه‌تر از سال‌های قبل است، سال‌های گذشـته سـفر کمتر از سـی روز نبود، اما امسال ۲۴ تا ۲۶ روز سفر طول می‌کشد. بد نیست اشعار محیی لاری را در وداع از حرم الهی نقل کنم.

روز جدایی که نبیند کسی تیره‌تر است از شب هجران بسی

عاشق دل‌سوخته در هجر یار آورد انجم همه شب در شمار

ص:۱۴۱

کس نکند محنت هجر اختیار مرگ جدائیست میان دو یار
روز وداع است و فراقش زپس ناله برون آی و به فریاد رس
خون‌گری این دیده بهصدهای‌های وقت جدائیست از آن خاک پای
بخت کجا رفت هم آغوشیت هست کنون وقت سیه پوشیت
دل به مصیبت کسی افتاده طاق گه زفراق و گهی از اشتیاق
وقت وداع ست و اجل در کمین خاصه وداعصنمی این چنین
کس نکند محنت هجر اختیار مرگ جدائیست میان دو یار
ای گل باغ ملکوت الوداع می‌روم اکنون به طواف وداع
با خفقان دل و رنجصداع بوی تو جان قوت شده الوداع
جام جهانی و به از جان بسی قطع زجان چون کند آسان کسی
ای گل مشکین به نوای عجیب قطع کند وصال تو کند عندلیب
وصل تواش سوخت به داغ جگر تا دگری هجر چه آرد به سر
کرده به راه طلبت جان فدا می‌شود اکنون به ضرورت جدا
روز جدایی که خرابم زتو کافرم ار روی بتابم زتو
گر زتو ام دُور کند بخت بد مهر توام باز کشد سوی خود

گزارش ورود آخرین زائران ایرانی

در پایان بی‌مناسبت نیست قسمتی از دیدار یک خبرنگار را با افرادی که در آخرین پرواز حج امسال به فرودگاه مهرآباد رسیده‌اند در اینجا نقل کنم تا اندکی با روحیات حاجیان امسال آشنا شویم: «(۱)» بیشتر اعضای فامیل برای استقبال از «حاجی آقا» یک مینی بوس دربستی کرایه کرده و به فرودگاه آمده‌اند. به سویشان می‌روم و سرصحبت را با آنها باز می‌کنم. بیشترشان

۱- روزنامه همشهری، سه شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۷۳، شماره ۴۲۱.

ص:۱۴۲

اعضای خانواده همسر «حاجی» هستند زیرا خانواده «حاجی» در شهرستان زندگی می کنند و نتوانسته‌اند برای پیشواز به تهران بیایند. مردی که حدود شصت سال سن دارد و پدرزن زائر در حال بازگشت است می‌پرسم: آیا تا حالا به زیارت حج مشرف شده است؟ اشک حسرت به چشم می‌آورد: «مثل اینکه قابل نبودیم باباجون» و بعد با بغضی فرو خورده ادامه می‌دهد: «شما دعا کنین سال دیگه ان‌شاء الله قسمت ما هم بشه. از «حاجی» سفر کرده‌شان می‌پرسم. به جای پیرمرد، همسرش مادرزن حاجی- پاسخ می‌دهد: «داماد اوّلمه آقا. مثل پسرم دوستش دارم. بچه‌هاهم همین‌طور. او را مثل برادر خودشون دوست دارن». برادر حاجی با سر به گلایل‌های با طراوتی که در دست دارد اشاره می کند و می‌خندد: «فقط امیدوارم تا آمدنش پژمرده نشن.»

به همسر «حاجی» می گویم: حتماً به مناسبت ابزگشت همسرتان میهمانی مفصلی تدارک دیده‌اید! می گوید: «در واقع این‌طور نیست. یک‌بار که از مدینه تلفن می‌زد و در این‌باره سفارش کرد که چنین کاری نکنم. زیرا می‌خواهد هزینه آن را به عنوان هدیه عروسی به یکی از همکارانش که تازه ازدواج کرده و وضع مالی خوبی ندارد بدهد.» می‌پرسم:

نمی‌شد به همراه شوهرتان به این سفر بروید؟ پاسخ می‌دهد: «نه چون پیش از ازدواج با من، ثبت‌نام کرده بود. البته مهریه خودم یک سفر حج است. به همین دلیل، شوهرم بطور جدی تصمیم گرفته بود امسال به این سفر نرود و تا زمانی که هر دو بتوانیم مشرف شدیم.

صبر کند. زیرا معتقد بود در حالی که دین سفر من به گردن اوست رفتن خودش هم جایز نیست. اما اصرارهای من و مادرش پذیرفت که برود.» زن با حالتی افتخارآمیز می‌افزاید:

«انگار خدا برای سفر امسال او را طلبیده بود.» با آنها خداحافظی می کنم و می گویم:

امیدوارم که «حاجی» را هم بتوانم زیارت کنم.

هنوز هواپیما حامل زائران بر زمین نشسته است. در محوطه رو باز مقابل پایانه (ترمینال) حاجی‌ها، جمعیت استقبال کننده موج می‌زند. آخرین گروه زائران ایرانی بطوری که یکی از مأموران هواپیمایی می گفت با برنامه فشرده که «هما» طرح‌ریزی کرده، در حال بازکشت به کشور است. ازدحام و شلوغی محوطه فرودگاه هم به همین خاطر است.

ص:۱۴۳

بیشتر خانواده‌هایی که به استقبال «حاجی» خودشان آمده‌اند شاخه‌ها و حلقه‌های گل در دست دارند. فیلمبردارانی که دوربین‌های ویدیویی را بر شانه حمل می‌کنند این طرف و آن طرف می‌روند، جای عکاسان دروه قدیم را گرفته‌اند.

فرشاد مرزوقی، مدیر عملیات حج فرودگاه مهرآباد را بی‌سیم در دست، در برابر اطلاعات سازمان هواپیمایی کشوری روبروی در پایانه حجاج ملاقات می‌کنم. تلفنی از او درخواست کرده بودم مرا به سالن پایانه- جایی که پیشواز کنندگان اجازه ورود به آن را ندارند ببرد.

تصمیم دارم در فاصله‌ای که وسایل حجاج را به سالن می‌آورند، با آنها گفت و گو کنم.

«مرزوقی» که ۳۵ ساله بنظر می‌آید. در راه به پرسش‌هایم پاسخ می‌دهد. او که در حدود چهار سال است مدیریت عملیات حج فرودگاه مهرآباد را بر عهده دارد می‌گوید:

«مسئولیت هماهنگی بین ارگان‌ها و سازمان‌ها و نیز ایجاد امکانات رفاهی و تسهیلات برای مسافران و مراجعه کنندگان اعم از استقبال کننده یا مشایعت کنندگان از وظایف ما به شمار می‌آید.»

او با لحنی آمیخته به خستگی ادامه می‌دهد: «امسال بر خلاف سال‌های پیش، مدت عملیات حج محدود بوده است. در گذشته بازگشت حاجی‌ها در حدود یک ماه به دیر می‌انجامید. به دلیل تغییراتی که سازمان حج در برنامه سفر حجاجصورت داد و نیز به دلیل تغییر زمان عید قربان در عربستان ما هم تغییراتی در برنامه‌ریزی (حاجی آوری) خود داده‌ایم. این موضوع، کار مضاعف من و همکارانم را می‌طلبید.»

به او می‌گویم حتماً خودان هم حاجی هستید. می‌گوید: «در سال ۷۱ مشرف شده‌ام.» و بعد آرزو می‌کند: ان‌شاء الله خداوند هم قسمت شما بکند واقعاً سفر جالب و استثنایی است. انسان وقتی یک‌بار این سعادت نصیبش می‌شود، اشتیاقش برای سفر بعدی، بیشتر است.

به سالن اصلی پایانه حجاج می‌رسیم. از گفت و گوی «مرزوقی» با بی‌سیم متوجه می‌شویم هواپیمای حامل زائران در حال فرود در مهرآباد است. از او خواهش می‌کنم ترتیبی بدهد که بتوانم در سالن پایانه با زائرانی که به تدریج وارد می‌شوند گفت و گو کنم. کارتی کوچک را به سینه من نصب می‌کند و دفترش را در گوشه سالن نشانم می‌دهد و

ص:۱۴۴

می گوید: «اگر بازهم کاری داشتید، من آنجا هستم.» با او خداحافظی می کنم و منتظر ورود زائران می‌شوم.

محمـد گرامی، دانشـجویی از کرمانشـاه جزو اولین زائرانی است که بـا اتوبوس، فاصـله میان بانـد فرودگاه تا سالن پایانه را پیموده و اینک در انتظار رسیدن چمدان‌ها در کنار تسمه نقاله وسطصف کشیده‌اند: «به عنوان خدمه کاروان رفته بودم.»

با چهره آفتاب سوخته نگاه نافـذش را به من می‌دوزد و ادامه می‌دهد: «احساس می کنم آدم دیگری شده‌ام.» از او که ۳۰ ساله به نظر می‌آیـد می‌پرسم به نظر شـما زیباترین لحظه این سـفر کـدام است؟ می گوید: همه لحظاتش زیباست. اما شـکوه خیره کننده و به یاد ماندنی لحظه‌ای که کعبه را برای اولین بار می‌بینی، وصف نشدنی است.»

می‌پرسم چه ارمغانی از این سـفر به همراه داری؟ می گویـد: «با خـدا بیعت کرده‌ام از این پس خودم را وقف خـدمت به مردم کنم.» لحظه‌ای مکث می کند و بعد ادامه می‌دهد:

«این، آن چیزی است که من از این سفر فهمیده‌ام.»

فخر السادات پور سـید محمد، ۳۵ ساله و خانه‌دار که با کاروان بازار تهران، اما به جای پـدر بیمار خود به مکه معظمه مشـرف شـده است می گوید: «در واقع به نیابت از پدرم به این سفر رفته بودم.»

او از لحظه ورود به مسجدالحرام به عنوان لحظه فراموش نشدنی زندگی‌اش یاد می کند:

«یـک لحظه احساس کردم روی زمین نیسـتم. در مسـجدالنبی هم همینطور احساس می‌کردم توی بهشـتم.» پسـر کوچکش که معلوم نیست از کجا وارد سالن پایانه شده، حتی یک لحظه هم دست مادرش را رها نمی کند. می‌پرسم: این سـفر چه تغییری در شما ایجاد کرده است؟ پاسخ می‌دهد: «با خدا عهد کرده‌ام. لحظه‌ای نیازمندان را فراموش نکنم.» و بعد می‌افزاید: «فقط از خدا می‌خواهم یکبار دیگر، به همراه همسرم مشرف شوم.»

نظرش را در مورد میهمانی‌های بعد از سـفر حج می‌پرسم. می گوید: «اصل این سفر برای ساخته شدن است و انسانی که در این سفر واقعاً ساخته شده باشد دچار انحراف نمی‌شود.

حیدرعلی زارعی، کشاورزی روسـتایی است از اطراف کرمانشاه که به همراه همسـرش زائر خانه خدا بوده است: در سال ۶۳ ثبت‌نام کرده بودیم. جای شما خالی، خیلی خوش

ص:۱۴۵

گـذشت. خنـده از لبش دور نمی‌شود. می گویـد: زائرانی که از کشورهای افغانسـتان و ترکیه آمـده بودنـد به شدت به زائران ایرانی اظهار و ابراز دوستی می کردند.

حاجی ولی محمد دهنوی، دندانپزشک است و اهلصحنه کرمانشاه، او که در سال ۶۳ ثبت‌نام کرده است زیباترین لحظه حج را بستن احرام می‌دانـد: لحظـات احرام در مسـجد شـجره را هرگز از یـاد نخواهم برد. در آنجا غسل می کنی، کفن می‌پوشـی، و می‌روی که تمرین مرگ کنی، گمـان نمی کنم بتوانم احسـاسم را در آن لحظات باشـکوه و ملکوتی در اینجا برای شـما بازگو کنم. از او درباره مـدینه منوره سئوال می کنم، می گویـد: مـدینه کنونی، از نظر ظـاهر با تصویری که از موقعیت صـدر اسـلام این شـهر در ذهن داریم تفاوت‌های بسیار دارد. با این وجود، هنوز عبور عمار در کوچه‌های این شـهر احساس می‌شود و هنوز طنینصدای علی علیه السلام از عمق چاه‌های اطراف شهر در گوش جانت می‌پیچد.»

هنگـامی که خـانه خـدا را طواف می کنیـد و در انـدیشه تزکیه نفس خورشـید آیا به عزیزان و هموطنان خود نیز می‌اندیشـید؟ فاطمه رضوانی آموزگار یکی از دبستان‌های تهران در پاسخ می گوید: بله شـفای مادرم در مسـجدالحرام از خداوند خواسـتم و برای همه کسـانی که سـفارش کرده بودنـد دعا کردم، علاوه بر این همه معلمان دوران زنـدگی‌ام را با ذکر نام دعا کرده و هرکس را به نظرم در طول تاریخ به کشور ما خدمت کرده دعا کردم. شاید تعجب بکنید اگر به شما بگویم دو رکعت نماز در مسجدالحرام برای میرزا تقی خان امیر کبیر خواندم.!

چند خاطره برگزیده از حاجیان امسال

«(۱)»

سرکار خانم خجسته:

من قبل از اینکه به زیارت خانه خدا بیایم و حجر اسماعیل و مقام ابراهیم، رکن یمانی، عرفات و مشعر و منی را مشاهده کنم، با خود فکر می کردم که چرا قرآن می‌فرماید:

«آیات بینات مقام ابراهیم». تا اینکه موفق به زیارت خانه خدا شدم و از نزدیک این آیات روشن

۱- از نشریه زائر، چهارشنبه ۴ خرداد ۷۳.

ص:۱۴۶

را ملاحظه نمودم. جای پای ابراهیم را بطور محسوس ملاحظه کردم. حجرالاسود را بعنوان نشانه‌ای از غیب بوسیدم. در حجر اسماعیل با مقام هاجر، زنی که در اثر توکل بخدا به این مقام عظیم رسیده است آشنا شدم. خانه و مقبره‌ای که طواف کنندگان خانه خدا می‌بایست آن را نیز طواف کنند. در رکن یمانی به مقام فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیه السلام پی‌بردم. زنی که به فرمان غیب فرزند خویش را در مقدس‌ترین نقطه روی زمین به دنیا آورد. و من می‌بینم در طواف کعبه، علی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و هاجر و اسماعیل علیه السلام را در یک لحظه ملاقات می کنیم. به تعبیر دیگر من باید در یک لحظه توحید، نبوت و امامت را از این طواف درس بگیرم و آنگاه پس از طواف می‌بایست پشت مقام ابراهیم- که به تصریح قرآن هم پیامبر است و هم امام- نماز بگزارم. اینها تماماً برای من خاطره‌های بیاد ماندنی است. از عرفات و مشعر و منی چه می‌توانم بگویم، از قبرستان بقیع و مظلومیت ائمه علیهما السلام که دیگر نمی‌توان حرفی زد و اشک اجازه هرگونه سخنی را از آدمی می‌ستاند (گریه شدید).

محمدحسن ظفری از کاروان آزادگان:

در حرم پیامبرصلی الله علیه و آله مشغول مطالعه قرآن بودم که یکی از برادران نیجریه‌ای آمد و کنارم نشست. با هم سلام و علیک کردیم و مشغولصحبت شدیم. در حینصحبت از او پرسیدم: شما برای چه اینجا آمده‌اید؟ اینکه قبر پیامبر و خانه خدا را زیارت کنید یا علاوه بر آن وظاطف دیگری نیز دارید؟ او گفت: به ما اینگونه گفته‌اند که فقط باید حرمین شریفین را زیارت کنیم. آنگاه من به استناد قرآن و روایات به تبیین اهداف حج بویژه آشنایی مسلمانان از وضعیت هم پرداختم و گفتم: ما مسلمانان می‌بایست در مقابل دشمنان اسلام یکی شویم، دست در دست هم امت واحده اسلامی را بسازیم. سپس قرآن را گشودم و آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» را برای او خوانده و معنا کردم. او شروع کرد به گریه کردن و گفت: متأسفانه فقط به ما ظاهر قرآن و احکام حج را یاد داده‌اند. کسی برای ما توضیح نداده که قرآن چه می گوید و مسلمانان چه وظایفی در حل مشکلات هم دارند و اینکه شما این مطلب را برای من می گویید خوشحال هستم.

بنده او را به هتل محل اقامت

ص:۱۴۷

خود بردم تا قدری بیشتر با او بهصحبت بپردازیم که متأسفانه مأموران سعودی به او اجازه حضور در هتل ما را ندادند.

آقای زری‌بافان کارشناس کنسولگری ایران در جده:

من دو فرزند ۱۴ و ۱۱ ساله دارم که همراه من و همسرم در جده زندگی می کند. آنچه که برای من جالب می‌باشد عشقی است که خداوند بصورت فطری در بچه‌ها برای زیارت خانه خودش قرار داده است. فرزندان من به خاطر رسیدگی به مسائل درسی خود حتی حاضر نیستند برای تفریح و دید و بازدید و امثال این کارها از خانه خارج شوند ولی همین ها با گریه از ما خواستند که در ایام تشریق آنان را برای زیارت خانه خدا همراه بیاوریم که به لطف خدا موفق شدند احکام و مناسک حج را به شایستگی انجام دهند.

همین‌طور در این سفر مادر همسرم که پیرزنی است و از ناحیه پا ناراحتی دارد همراه ما بود. ایشان در ایام عادی بهیچ عنوان قادر به پیمودن مسافت‌های طولانی نیست اما در این سفر فاصله عرفات تا مشعرالحرام و از مشعر تا منی را با پای پیاده طی کرد و هیچگونه ناراحتی هم نداشت. اینها که لطف خدای تعالی به مهمانان خودش می‌باشد باری من خاطره است.

امیدی عضو کنسولگری ایران در ایتالیا:

از خاطراتی که برای من بیشتر قابل توجه بود، بحث نیرو و انرژی است که خداوند متعال به زائران خانه‌اش در این سفر روحانی عنایت می‌فرماید. با توجه به شرایط جوّی عربستان و حضور زائران برای مدت حدود سه‌شبانه روز در بیابان‌های اطراف خانه خدا- که شرایط زندگی در آن کاملًا با زندگی شهری مغایر است- بخاطر توانی که خداوند عنایت می‌نماید هیچکس در خود احساس خستگی نمی کند. بواسطه حضور گسترده جمعیت در مراسم حج بسیاری پیاده رفتن از عرفات به مشعر و از مشعر به منی را به سواره رفتن ترجیح دادند که من هم از زمره این افراد بودم که بدلیل پیاده روی پاهایم ۱۲ تاول زد که راه رفتن برای من مشکل کرده بود اما عشق خانه خدا از حیث فیزیکی و معنوی کاری

ص:۱۴۸

کرده بود که توانستم تمام مسافت را بدون زحمت و خستگی با پای پیاده طی نمایم.

داود کریمی زائر ایرانی شاغل در ایتالیا:

بـا توجه به تسلط نسبی‌ام به زبان‌هـای خـارجی موفق شـدم در این سـفر بـا حجـاجی با ملیت‌های مختلف تماس حاصل نمایم، مانند سودانی‌ها و دیگران. یکی از جالب‌ترین این برخوردها در مسـجدالحرام اتفاق افتاد؛ با تسبیـح به ذکر گفتن مشـغول بودم که دیـدم جمـاعتی مرکب از زائران سودانی و سومالیایی که نظاره‌گر بودنـد پیرامون این عمل من به اظهار نظر پرداختنـد، یکی از آنها گفت: دارد بـا تسبیـح بـازی می‌کنـد و دیگری کفت دارد می‌شـمارد و من بـا توجه به اینکه کاملًا می‌فهمیـدم آنها چه می‌گوینـد، خنـده‌ام گرفت. آنهـا هم از عکس‌العمـل من متوجه شدنـد که من با زبان آنها آشـنایی دارم لـذا جلو آمدنـد و از من پرسـیدند چه می‌کنی؟ گفتم: مشـغول گفتن ذکرصـلوات بر پیامبر و آل او هسـتم و این تسبیح را هم از جایی خریده‌ام که پسـر فاطمه زهرا علیها السـلام در آنجا دفن است. با گفتن این مطلب و با توجه به اطلاعاتم از مردم این دو کشور و علاقه آنان به اهل‌بیت علیهم السلام هیجانی را در آنها ملاحظه کردم. سپس آنها علاقمند شدند که ملیت مرا بدانند و من هم گفتم: فکر می‌کنید کجایی هستم. هریک از آنان چیزی گفت امـا هیچکـدام به نام ایران اشاره نکردنـد. نهایتاً گفتم من از یک کشور اسـلامی هسـتم، کشوری که به واسـطه عمل به احکام اسـلام و سـنت پیـامبر مورد بیشتری آزارهـا از سوی دشـمنان اسـلام قرار گرفته است. و مطالبی را در همین ارتباط بیان می‌کردم که یکی از آنها گفت: شما حتماً ایرانی هستید.

شعر حج

حسن ختام نوشته ما ذکر دو نمونه شعر از حاجیان شاعری است که امسال در این سفر روحانی ابیاتی سروده‌اند:

اسماعیل عشق

عید قربان است و هنگام دعا گاه شور و عشق و وصل و التجا است

وقت دیدار است، دیدار نگار مسوم ببریدن از غیر خدا است

ص:۱۴۹

گرد کبر و آز را از دل بشوی کعبه چون خلوتگه اهل وفا است

دل چو شد پاکیزه از رنگ گناه چون رخ آئینه آن دل پُر جلا است

بوسه زن از عشق سنگ کعبه را کاندر آنجا ردپای آشنا است

چشم واکن بین که اسماعیل عشق بهر قربانی ستاده در منا است

با غبار کعبه و خاک بقیع دیده کن روشن که خاکش توتیا است

در حریم حق دعا گردد قبول دم غنیمت دان که هنگام دعا است

آن مکانی را که ابراهیم ساخت زادگاه چون علیّ مرتضی است

قبله‌گاه مسلمین عالم است مرکز وحی و نزول انّما است

نیست بازار تجارت بیت حق نّیتت گر اینچنین باشد خطا است

بوسه بر قبر پیمبر زن زعشق دردمندا! کان مکان دارالشفا است

بر ندای حق هر آن لبیک گفت با خلوص دل، خدا از او رضا است

گر نصیبت شد (ضیا) این افتخار آنچنان زن گام کانجا را سزا است

حمد و شکر

ما کجا کعبه مقصود لله الحمد مروه و خانه معبود و لله الحمد

حمد بی حد که خداوند بحج راهم داد شکر زین نعمت موجود و لله الحمد

تا نصیبم زکرامات شد این فیض عظیم دلم از وسوسه آسود و لله الحمد

دل به شوق حرم دوست چو مجنون ازصدق منزل و بادیه پیمود و لله الحمد

ما کجا و عرفات و شب مشعر هیهات شکر از این طالع مسعود و لله الحمد

ص:۱۵۰

ص:۱۵۱

سفرنامه میرزاعلی اصفهانی حج ۱۳۳۱ قمری

اشاره

ص:۱۵۲

ص:۱۵۳

درآمد

سفرنامه حاضر یکی از سفرنامه‌های ارزشمندی است که در طی سفر حجی که در سال ۱۳۳۱ قمریصورت گرفته به رشته تحریر در آمده است. نویسنده همراه جمعی از علمای نجف از این شهر مقدس راهی شام گردیده از آنجا با قطار به مدینه منوره مشرف شده، و پس از آن راهی مکه مکرمه شده است. او شرح سفر خود و همراهان را تا اتمام اعمال و مراجعت به جده برای بازگشت به تفصیل و با قلمی نسبتاً خواندنی و زیبا نگاشته است. مؤلف در جایی از متن نامی از خود به میان نیاورده است همانطور که برای سفرنامه خود نیز نامی ذکر نکرده است، جز آنکه می‌دانیم و مؤلف نیز مکرر یادآور شده که جناب آقا سید محمد طباطبایی (متوفای ۱۳۳۴ در سن ۴۵ سالگی) فرزند ارشد آیهٔالله العظمی سیدمحمد کاظم طباطباییصاحب کتاب العروهٔ الوثقی در این سفر همراه آنان بوده است. وی در جای جای رساله از ایشان با عظمت یاد کرده و گویا این سفرنامه را برای ایشان نوشته است، آنچه مسلم است اینکه نسخه اصل رساله در اختیار خواندان طباطبایی و متعلق به آقا سیدمحمد بوده است. جناب استاد آقای سید عبدالعزیز طباطبایی از سر لطف این رساله را در اختیار ما گذاشتند.

درصفحات آغازین کتاب در یکصفحه مستقل نام همراهان مؤلف آمده است:

فهرست رفقا و همسران: حضرت حجهٔالاسلام آقا میر سید محمد آیت‌الله زاده مدظله؛ آقا سید محمدرضا آقازاده ایشان؛ آقا شیخ‌علی اکبر فیروزآبادی یزدی؛ از کربلا: آقا میرزا

ص:۱۵۴

حسن روضه خوان یزدی؛ آقا سید حسین صحاف؛ حاجی حسین قمشه دنگ‌چی؛ آقا خان سلطان‌زاده طهرانی؛ آقا میرزا محمد عطار طهرانی؛ خدمه و عکام: حاجی رضا یزدی؛ علی اکبر یزدی؛ محمد فلاح. طباخ: حسین یزدی، مباشر قهوه: محمد جعفر رفیق حاجی حسین شیش؛ چاووش: حاجی حسین شیش شوشتری. زمیلات کجاوه: حضرت آقا و جناب آقا شیخ محمد رضا شوشتری. زوج دیگر: بنده و آقا رضا؛ زوج دیگر: آقا خان و آقا شیخ‌علی اکبر؛ زوج دیگر: آقا سید حسن و آقا میرزامحمد؛ حمله‌دار: حاجی حمودی شوشتری؛ مکاری (باروت و کبریت).

همانطور که ملاحظه شد مؤلف در این فهرست نیز نام خود را یاد نکرده است، تنها در یک موردصفحه‌ای که در آن آگاهی‌های مربوط به مناسک‌ها داده و در پایان گفته است: حساب مناسک‌ها و آنچه قرض کرده بودم از حساب جناب مستطاب آقای حاجی سید محمود، همه را در تاریخ ذیل پرداختم و محاسبه طرفین فیصل گردید، فی تاریخ ۲۳ شوال ۱۳۳۲ الاقل الحاج میرزا علی الاصفهانی. از آنجا که در سراسر کتاب تنها مطالب نوشته شده از همین مؤلف و به همین خط است و از جمله همین عبارت می‌توان مطمئن بود که نویسنده سفرنامه همین میرزا علی اصفهانی است که ما از وی آگاهی خاصی جز آنچه در این کتاب آمده بدست نیاوردیم. وی از شاگردان مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی و احتمالا فرزند ایشان سید محمد بوده و تعلق خاطر روشنی به این خاندان داشته است. «(۱)» وی پیش از ورود در کتاب،صورت سئوال و جوابی را که از مرحوم‌صاحب عروه درباره فرزند ایشان سید محمد شده آورده است، متن این سئوال و جواب به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم، سیدنا و مولانا حجهٔالاسلام یابن رسول الله متعنا الله تعالی بدوام ظلکم العالی علی رئوس الانام، چون حضرت مستطاب سید الفقهاء العظام ثقهٔالاسلام آقازاده اعظم مولانا المؤید آقا سید محمد طباطبایی مدضله‌العالی را سفر بیت‌الله الحرام در پیش است و بسا اتفاق می‌شود که مؤمنین و متدینین را مسائلی محل ابتلای

۱- با یادآوری استاد علامه حاج سید محمدعلی روضاتی تا اندازه‌ای روشن شد که مؤلف این سفرنامه میرزاعلی‌اصفهانی پدر جناب حاج شیخ مهدی حصه‌ای است که فعلًا در تهران ساکن هستند. در تماس با ایشان نیز این مسأله تا حدودی تأیید گردید.

ص:۱۵۵

فعلی می‌شود که در رسائل عملیه مشروح نباشد یا فتوایصریح از حضرت مستطاب حجهٔالاسلام عالی دام ظلکم المبارک در دست نباشد و محل ابتلای فعلی شود آیا اذن می‌فرمایید در آن مسائل به حضرت آقای معظم له رجوع نمایند و ایشان به مقتضی استنباط خود جواب فرمایند و ایضاً آیا ایشان در قبض حقوق شرعیه از مال امام علیه و علی آبائه الطاهرین افضل الصلوهٔ والسلام وغیر آنکه راجع به آن وجود مقدس است وکیل می‌باشند که قبض نمایند یا نه؟ چنانکه صلاح باشد به قلم مبارک مرقوم فرمایند، ادام الله ظلکم المبارک علی رئوس العالمین.

بسم الله الرحمن الرحیم

بلی اخوان مؤمنین- وفقهم الله تعالی- درصورتی که دسترس به فتوای این حقیر نباشد مأذون می‌باشند در اخذ به آنچه قرهٔالعین اسعد سلمه الله تعالی استنباط کند و او نیز مأذون می‌باشد در اخذ وجوه راجعه به این حقیر، نسأل الله تعالی التوفیق،

الاحقر محمد کاظم الطباطبایی.

علاوه بر این، مرحومصاحب عروه متنی به عربی درباره فرزندشان نوشته و ایشان را از حیث مورد تأیید قرار دادند نویسنده این سفرنامه این متن را نیز در آغاز کتاب آورده است.

نویسنده رساله برای آنکه توضیحات اخلاقی و به تعبیر دیگر غیر سفرنامه‌ای خود را با اصل سفرنامه نیامیزد، در برخیصفحات که توضیح خاصی داشتهصلحه را به دو قسمت تقسیم کرده، بخش بالا را به بیان سفرنامه و بخش پایین را به توضیحاتی اخلاقی و یا مطالبی مربوط به آثار تاریخی اختصاص داده است، او این دو بخش را با علامت پرانتز که در وسطصفحه گذاشته از یکدیگر جدا کرده است. اما به هر روی از آنجا که نسخه ما منحصر بوده و به علاوه نسخه مسوده مؤلف محسوب می‌شود مشکلاتی از نظر خواندن برخی کلمات و نیز تنظیم مطالب داشته‌ایم، ما مطالبی که او به عنوان پاورقی آورده با حروف متفاوت و در عرض کمتر در خود متن جای داده‌ایم.

رسول جعفریان

ص:۱۵۶

تصویر اجازه اجتهاد مرحوم سید محمدکاظم یزدی به فرزندشان

ص:۱۵۷

ص:۱۵۸

تصویرصفحه پایانی سفرنامه میرزاعلی اصفهانی

ص:۱۵۹

بسم الله الرحمن الرحیم

در طول راه

حمد بی‌حد و شکر بی‌عدد معبود حکیمی را سزاست که اگر شهباز بلند پرواز عقل ازصبح ازل تا شام ابد بپرد و براق تندر و تفکر و وهم تا دامنه قیامت بدود، پی به اول مرتبه آن نبرد وصلوات زاکیات متصلات نثار روضه مقدسه پیغمبری رواست که قوافل امکانیه از نه رواق مینا طاق ملکوت تا قعر ظلمات ناسوت به طفیل وجود مبارکش در حرکت و سیر آمدند و قافله سالاران سلسله جلیله انبیا برای بشارت حضرت خاتمش آمدند. زهی پیمبری که تاج کرامتش رحمهٔ للعالمین، و نقش خاتمش خاتم النبیین.

و تحیات بلا نهایات بر روان پاک اهل‌بیت آن جناب که سلاطین مسند ولایت و شموع شبستان هدایتند، مخصوص بر فاتحه خلافت و خاتمه نسخه وصایت، المخصوص باخوته، والمخلوق من طینته، مظهر العجائب مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه و علی آبائه و ابنائه صلوات الله الملک الغالب. بعد تعالی الله، چه دولت دارم امسال فرخنده سالی که کواکب اقبال در الق سعادت و برج شرف ... «(۱)» اینک شروع به تاریخ سیاحت می‌شود و دقایق اخلاقی هم ضمناً اشاره می‌نمایم.

روز جمعه دهم شهر شوال هجری از عتبه مقدسه کاظمیه علیهما آلاف التحیه به خارج

۱- مطلبی دنبال عبارت نیامده است.

ص:۱۶۰

ولایت نزول نموده، خیام حاج حمل حاجی حمودی را درصحرا کوبیدند و به رسم تبرزه «(۱)» جمعی از معتمرین آنجا را مسکن نموده و جماعتی هنوز در ولایت مشغول مقدمات سفر بودند. دو عمود خیمه رفیع وصل به یکدیگر که افخر و افخم تمام خیام بود به نام نامی حضرت آقا مدظله برقرار کردند ... «(۲)» فدویان ایشان از فُرَش مرفوعه و سُرَج مضیئه به نحو اتم آماده نمودند. شیخ امین کلیددارزاده تدارک مفصلی دیده بود؛ سماور بزرگی مناسب مجلس علم و قهوه عمومی و حب‌های آب و چراغ‌های برق و مشعل‌های نفط و فانوس‌های الوان در جلو چادر حضرت آقا نصب کردند و جماعت علما و اعیان و فضلا و تجار و کسبه و خدمه و مَنْ دونَهم برای ملاقات و وداع،صف درصف جلوس فرموده؛ اول مغرب آغاز اذانصلات جماعت بلند شد و جماعت عالی منعقد گردیده بعد از آن شیخ ابراهیم، روضه وداع سفر خوانده رقت فوق‌العاده دست داده ختم مجلس به دعای تأیید اسلام و حفظ وجود علما و تعجیل ظهور موفور السرور حضرت حجت- عجل الله تعالی فرجه- شد.

و قبل از این به هیئت جماعت حمله‌دار و حاج اطراف وجود حضرت آقا را گرفته، به عجز و لابه اظهار داشتند که خبر حرکت هذه اللیله عموم حاجیان مضطرب داشته بر حمله‌دارهای خودکار را سخت کرده‌اند؛ چه شود که از عزیمت امشب منصرف شده فردا شب برویم. بعد اللتیا و التی نیز مسئلت به هدف اجابت رسیده بنای اقامت کردند. در خالل همه این احوال دسته به دسته طبقات فقرا و ساده و متعففین و خدمه به دست بوسی حضرت معظم مشرف شده نجله (؟) سلامتی راه می‌گرفتند، پی در پی دست مبارکش در کیسه فتوت و در دست ایشان چیزی می‌گذاشت همه کسی به لسان واحد دعاگو می‌شوند.

از آنجا به حرم مطهر مشرف شده در خانهصرف شام فرموده به اندرون استراحت کرده، جماعتی از مبدرقین درصحرا در خیام خوابیدند.

خوش دولتیست خرم و خوش خسروی کریم یا رب زچشم زخم زمانش نگاه‌دار

۱- به رسم تبریزی‌ها

۲- به اندازه دو کلمه سیاه شده و ناخواناست.

ص:۱۶۱

علی الصباح یوم شنبه یازدهم، هیئت اداره همسفران و مبدرقین در خیام مجتمع شدند و سایر حاجیان هم به تدریج الی الغروب در چادرهای خود مسکن کردند و تا اول شب، جمعیت خارجه و داخله روی به کثرت گذاشت و مجدداً مباشرین چراغ برق و فانوس‌های الوان، چراغ‌ها حاضر کردند لکن یکی از اکبار مبدرقین مصلحت ندیده ایشان را جواب داد. آن شب را به همان چراغ‌های کوک «(۱)» که متعلق به اداره بود گذران کرده، جمعیت مُشیِّعین و ارباب استحقاق و توقع ساعت به ساعت در تزاید. بالاخره در ساعت سه به حرم مشرف شده،صرف شام در خانه فرموده، ملاقات مختصری به جهت وداع در اندرون کرده مجدداً به خیمه آمدند و یک ساعت به اذانصبح مانده احمال و اثقال را حرکت داده، حاجیان در کجاوه‌ها نشسته به شکوه هرچه تمام‌تر رهسپار مقصد خویش شدند.

اخلاق

زهی سعادت مؤمنی که در وقت رحیل از این نشأهٔ فانیه توشه خود را مهیا داشته علاقه به علایق این دار طبیعت نداشته باشد و از قافله‌ای که در شاهراه هدایت حرکت می‌نماید باز نماند ... بنده شرمساری را که در زمان مهلت فرصت را غنیمت نشمرده و به خواب غفلت فرو رفته، آواز رحیل را نشنیده و خود را به وسایس و حبایل شیطان و نفس مشغول و مأنوس کرده بغتهٔ او را از این نشأه می‌برند و با دست خالی و کیسه تهی؛ نعوذ بالله.

ساعت دوازده یوم یکشنبه در دو فرسخی عتبه مقدسه کاظمیه به ارض بنی‌تمیم نزول کردیم. بیابان وسیعی اراضی فقری مشاهده می‌شود؛ ریاح حاره عاصفه در تصفیق است؛ جماعتی از بنی‌تمیم نزول حضرت آقا را تجلیل کرده به دست‌بوسی مشرف شده و گوسفندی تقدیم نمودند. طرف عصر هم ایشان مضیف، جماعتی را مشرف نمودند. از آنجا عمارتی ملاحظه می‌شود به مساحت یک میدان «(۲)» که از قدماء ابنیه مشهور به عقرقوف برج مانندی

۱- چراغ‌های روشنایی که کوک شده و مدتی می‌سوخت.

۲- مؤلف میدان را به عنوان مساحت بکار برده است، میدان به این معنی عبارت از یک سوم میل یا یک نهم فرسخ‌است. نک: فرهنگ معین، ذیل مورد

ص:۱۶۲

است از خشت و گل و بوریا سی و چند طبقه، ولی راه دخولی ندارد، در کمال ارتفاع و استحکام؛ گویند مطبخ سلاطین بنی‌عباس که در سامره بوده‌اند می‌باشد ولی شاهدی برصدق این سخن مشهور دیده نمی‌شود. «(۱)»

فلوجه

خلاصه، حوالی غروب آنجا را ملاحظه و تماشا کردیم؛ ساعت دو و سه از شب از آن ارض حرکت کردیم و ساعت سه از دسته «(۲)» به فلوجه رسیدیم و در کنار فرات منزل نموده تلافی آب‌های بسیار روز گذشته را در آوردیم. جسر لوجه مخروبه و عابرین را به زحمت می‌اندازد؛ ازدحام حاج و عبور کجاوه‌ها و سختی جسّارها در گرفتن وجه جسر، هیئت غریبی موحش منعقد نموده؛ بالاخره به سلامتی عبور کردیم. معموره فلوجه آن قدرها اهمیت ندارد؛ جماعتی کسبه و سکنه ایشان یهودی هستند. گردش مختصری در معموره و به مسجد جامع آن رفته به منزل خویش مراجعت کردیم.

ساعت سه از شب سه‌شنبه از فلوجه حرکت کرده دو نفر عسکر همراه، ساعت سه از دسته روز سه‌شنبه بر مادیه رسیدیم. از طول مسافت نوع همراهان در تعب و شکایت‌اند. در مادیه کنار نهری که منشق از فرات است خیام را سرپا کرده‌اند.

مادیه

نزول ساعت سه از دسته؛ خروج ساعت سه از شب

منتظر بودیم به جهت فحص تنباکو مأمورین رجی «(۳)» بیایند، نیامدند. تازه نداشتیم؛ طرف عصری عسکری که همراه بود مرخصش کردیم، قبض رسید سلامتی گرفت و رفت.

۱- ظاهراً مقصود مناره متوکل است که در سامرا می‌باشد.

۲- مقصود از دسته ساعت دوازده ظهر و دوازده شب است.

۳- مقصود مأمورین اداره رژی در کشور عثمانی است.

ص:۱۶۳

هیت

نزول: ساعت سه و نیم؛ خروج: ساعت پنج و نیم شب

خیلی از طول مسافت در تعب شـدیم. در هیت ناعورهای آبی «(۱)» ملاحظه شد که بوسـیله آب متحرک بود،صدای عجیبی داشت. دکـاکینِ بزازی زیـاد داشت. ناهـار فقـط نان و آب؛ مرحمت جناب آقا شـیخ علی‌اکبر اینجا گل کرد، دو ورقه هم خرما خریدنـد. با وجودی که بادنجـان اعلی خریـدیم و روغن فراوان بود مسـامحه حسـین طباخ و مساعـدت آقا شـیخ علی‌اکبر و سـکوت سایر رفقا و اکـابر مـا را دچار ربّ کرد و لله الحمـد خوردیم و نمردیم؛ ولی تـدارک شب مفصل است، گوشت حاضـر کردنـد. ارض هیت کوه رخوه است، معـدن قیر و کبریت است. اهـالی همه حنفی مذهبنـد، قبور عتیقه در قبرسـتان است بنابر تقریر اهالی جماعتی از اکابر را مثل عبدالله بن مبارک و شـهدای سـفین و غیرهم مدفون می‌دانند. قبری نسبت دادند که حضرت ایوب نبی علیه السلام مدفون است. جـامع ایشان را ملاحظه کردیم، مأذنه آن خیلی عتیق، گوینـد از زمان حضـرت امیر علیه السـلام برقرار است؛ محلی را مقام امیر علیه السلام می‌دانند؛ محلی را جای ضربت آن بزرگوار گویند؛ چون مجال تحقیق بر هیچیک از این امور نبود، در بوته اجمال گذاشته و گذشتیم.

دور از حریم کوی تو شرمنده مانده‌ام شرمنده مانده‌ام که چرا زنده مانده‌ام

ساعت به ساعت شوق و التهاب در اشتغال است. «سبب ساز خدایا که بزودی برسیم».

بغدادی

نزول: ساعت چهار از دسته؛ خروج: ساعت شش از شب

بغـدادی محلی خیلی محقر در شـاطی فرات، مرکز دوازده نفر عســکر چـاووش محمـدشاه ایرانی شـیعه اسـت؛ خیلی محـل خـوف و اضطراب است، بسیار قوافل را سلب کرده‌اند.

«جانب دیگر فرات است ناهار» شام را جمله‌دارها مهمان بودند.

۱- آسیای آبی

ص:۱۶۴

حدیثه

نزول: ساعت سه و نیم؛ خروج: ساعت شش از شب

باغات و زراعت با طراوت و خرمی دارد، در دو طرف شط معموره است؛ ولی عمده جانب دیگر است؛ ناعورهای آبی در طرفین متحرک است، عمق شط قابل عبور است.

تلگرافخانه و پستخانه و ریاست (بد) ست توفیق افندی است؛ هیئت مأمورین بطبقاتهم به چادر ما آمدند. اول شب هم حضرت آقا به تلگرافخانه رفته تلگرافی به نجف کرده مخاطب، آقا شیخ احمد هم به امضای بنده رفت به جهت حاجی سید محمود و حاجی سید محمود نقش و حاجی آقا و سید عبدالحسین در کربلا آقا سید محمد عطار هم به جهت کربلا نوشت در جوف آن، آقاخان و آقا سید حسن و آقا شیخ علی‌اکبر هم به جهت کربلا نوشتند.

بالجمله در آن زمین هندوانه و انارصرف شد، ناهار باز احاله به رُبّ شد لعن الله الرب؛ قریب به این منزل چشمه آب شوری داخل فرات می‌شود و چون در معبر بوده قنطره بر آن ساخته‌اند، خیلی با ظرافت بود، از آن عبور کردیم.

در بین راه یک رأس قاطر زمین خورده و دار فانی را وداع گفت و به خلوت انس گرفت.

حمل کجاوه آن را بر پشت خری زدند و دو عدد حاجی را بر آن سوار کرده با تفصیل تمام وارد کردند.!

فحیمه

نزول: ساعت دو از دسته؛ خروج: ساعت هشت از شب

در کنار فرات قرعه‌ای است مرکز عسکر، سی چهل نفر سکنه هم متفرق‌اند. خضرویات مختصری داشت. هندوانه خوب خریدیم و خوردیم. مرغ در این منزل بالنسبه بهتر است، هشت مرغ خریده به جهت شب طبخ کرده، ناهار هم قدری آب‌مرغ و آب‌لیمو و نان‌های مطبخ همان محلصرف شده و لله الحمد. مأمورین رژی سخت متعرض حاج هستند، در فحص تنباکو شدند، به چادر ما تعرضی، جز اظهار خلوص نشد، قریب یک لیره و نیم از حمل حاج جریمه گرفتند، علی الظاهر خیلی به خیر گذشته. نزدیکی این منزل هیزم فراوان است از جنگلی که در آن محل است می‌آورند، عکام‌ها رفتند آوردند و به همین ملاحظه گویا

ص:۱۶۵

فحیمه‌اش گویند چون ذغال حمل می‌شود.

عانه

نزول: ساعت چهار از دسته؛ خروج: ساعت هشت از شب

متصرف نشین معموره است در کنار فرات، طولانی، عرض ندارد، شاید دو ساعت طول بلد است ولی مخروبه و از سنگ و گل ساخته، مزروعات ایشان خیلی با طراوت، هندوانه‌های خیلی بزرگ ولی مزه و لطافت ندارد، نان بالنسبه بهتر است. به مجرد ورود، مأمورین عثمانی آمدند و کرنش خود را کردند و توصیه درباره مأمورین رژی کرده رفتند. منزلگاه حاج در کنار فرات در فَزوه «(۱)» بود؛ خیمه ما اشرف خیام به فرات بود، خیلی باصفا و خوش منظر. ناعورهای متحرک به آب در طرفین شط درصدا و حرکت است، دائره است از چوب‌های سخت محکم، خشبه سخت کلفتی ار محور کرده بر دو ضلع، نیا «(۲)» انداخته قوس دائره ملفوف به کوزه‌های سفالی است. قطره دائره تقریباً ده زرع می‌شود، با این همه هیاهو و زحمت یک بکره «(۳)» آب جلب نمی‌کند.

در کوچه‌های عانه هنگام رحیل قاطرِ مکوب ما از حمل کجاوه عاجز گردید، در همان بدو از مسامحه عکام و نابلدی بار را بر زمین گذاشته به کمال سختی زمین خروده یک شیشه رب شکست و بحمدالله خودمان سالم ماندیم. در عانه چهار طاقه عبای سفدانی اداره ما خریدند، یکی حسین طباخ و یکی آقا میرزامحمد عطار و یکی آقای شیخ علی‌اکبر و یکی بنده، قیمت هر یک دو مجیدی و ربع.

بلی مسافرت طرق طولانی مرکوب قوی لازم دارد، باید هر شخص مسافر تدارک قوت مرکوب خود را ببیند که در بین راه از ضعف آن به زمین هلاکت و وادی ضلالت نیفتد، قوت ایمان است که انسان را به مقصد اصلی می‌رساند و از هول و خطرات طریق و قطاع و اعدای آن محفوظ می‌دارد، اگر اندک در یقین او خللی و

۱- میدان کوچک.

۲- . شاید: نی‌ها

۳- چرخی که بر سر چاه آب برای کشیدن آب نصف می‌کنند.

ص:۱۶۶

ضعفی روی دهد فوراً در هر یک از عقبات به زمین می‌خورد و آیا کسی باشد دست او را بگیرد و دوباره به جایش اندازد یا نه؟ یا علی مدد، مگر به کمک تمسک به ذیل ائمه اطهار علیهما السلام چاره نماید.

ناز پرورده تنعم مبرد راه به دوست عاشقی شیوه مردان بلاکِش باشد

نهیه

نزول: ساعت چهار و نیم، خروج: ساعت شش از شب

قلعه‌ای است در شاطی فرات، مرکز معدودی از عسکر محافظه، شاید چند نفری هم ساکن باشند، بر قفری است، ولی هوایش بالنسبه خوب و لطیف بود.

گائم

(گویا مهمل قائم)

نزول: ساعت سه و نیم از دسته، خروج: ساعت هفت از شب

قلعه‌ای است در شاطی فرات مرکز عسکر محافظه، از زراعت و جمعی سکنه در اطراف شط خالی نیست، مدیر نیشین است، قاضی و مدیر از حلب معین می‌شود، در این نقطه سر حد عراق تبدیل به حدود حلب می‌شود، خیام حاج را در دامنهصحرا دور از شهر زده‌اند، در طرفین شط جنگل‌های طبیعی و اشجار گز زیاد است. هندوانه هم می گویند دارد. در اینصحرا عمده بدویان ساکن‌اند، بره‌های فربه داشتند، نان بسیار بدی دارد که مأکول نبود، چون ما تدارک ندیده بودیم و نزدیک ظهر هم به منزل رسیده بودیم امر ناهار مرتب نبود، لوبیای ریزه که عصرانه معمول است خریده دادیم طبخ کردند و قدری خوردیم، مابقی اشتها را برای شب گذاشتیم.

هل سبیل للتلاقی که چنین طال اشتیاقی

و سقانی البین کأساً طعمه مرّ المذاقی

و دموعی فوق خدی فی النکاب و اندقاق

ص:۱۶۷

ابوکمال

نزول: ساعت یک از دسته؛ خروج: ساعت هفت از شب

قصبه‌ای است، معموره آن جدیـد البناء، قائم مقام نشـین، تعیین آن از نفس اسـلامبول می‌شود. عده نفوس آن آن‌قدر قابلیت ندارد، ولی اعراب حوالی آن بـدویان زیـاد هسـتند؛ عمـل معاملات با آنها است. خیام حاج در خارج آن درصـحرای وسـیعی زدنـد. هیئت جمـاعت از مفتی و نقیب و رئیس بلـدیه و سایر اشـراف ساعتی بعـد از ورود به خـدمت رسـیدند و تمنی گرفته «(۱)» پذیره شدند و رفتند. در تمام کسبه و اهالی یک نفر شـیعه حسین نام از کسبه آنجا است، اصلًا کربلایی است. نان این منزل از همه منازل بهتر بود. ناهار را آبگوشتصـرف کردیم و لله الحمد علی کل حال. امروزصـبح قریب به همین منزل چشم زخم مختصـری رسـید و بحمدالله به خیر گذشت. قاطره کجاوه آقا با کمال قوت و ضخامت که داشت در زمین هموار سر رفت و کجاوه را به زمین زوده فوراً خود را از کجاوه بیرون انداخته چیزی واقع نشد، والحمد لله اولا و اخراً، بعد از شط، قریب یک میدان.

گل زحد برده تنعم زکرم رخ بنما مهر و مینا زد و خوش نیست خدا را بخرام

صالحیه

نزول: ساعت چهار از دسته؛ خروج: ساعت دو و نیم از شب

مرکز عسـکریه بر شاطی فرات، معدودی سـکنه، عمده بدویان رفت و آمد دارند؛ زراعت مختصری با کمال طراوت در منظر و مرئی بود. گوسـفندی جناب مدیر خریده و افق سیاسی را پر از رعت و برق کردند، ما هم با کمال تمکین گوش داده تصدیقات بلا تصور می‌نمودیم. ناهارصـرف شـده، شـام فـاخری به جهت شب ترتیب دادنـد. در حوالی غروب حـاجی خلف حمله‌دار ملحق شـده دسـته حاجیان خود را جدا کرد. بیچاره شیخ قزوینی که پیاده با کاروان ما می‌آمد در راه مانده به ما نرسیده، خیلی مضطریم که این بیچاره چه بر

۱- تمنی به معنی سلام دادن نظامی.

ص:۱۶۸

سرش آمـده. بـاروت مکـاری در این منزل مصـیبت زده است. یک رأس قاطر مشار الیه از کمر افتاده قرار بر رحیل اختیار نموده، در زاویه عزلت خزیـد، بـار خود را سـبک کرده و بر پشت هم کمنـدانش نهـاد. هنگـام حرکت چون شب بود مشاعـل و فانوس و فنرها «(۱)» و چراغ‌هـای فرنگی روشن کردنـد به یـک حـالت مهیجی چون جشن‌هـای عمومی، به علاـوه متحرک هم بود؛ در منظر انسان خیلی خوشگل می‌آمد؛ از نشیب کوه‌های مرتفع فریادها بلند، چراغ‌ها قطار، عبور کردیم به سلامتی.

خدای منتقم قهار جلت هیبته و قدرته فراق را به فراق تو مبتلا سازد

چنانکه خون بچکاند زدیده‌های فراق نمی‌دانم فراق و هجر که آورد در جهان یا رب

که روی هجر سیه باد و خانمان فراق

میادین

نزول: ساعت دو از دسته تخمیناً؛ خروج: یک ساعت به غروب مانده

قائم مقام نشـین است، درصـحرای بسـیار وسـیعی واقع؛ اراضـی آن در کمال اسـتعداد، کمتر زمینی به این قوت و اسـتعداد دیده شد. زراعت آنهـا بسـیار خوب است. نـان فرد اعلاـ دارنـد؛ هنـدوانه بسـیار بزرگ و ارزان ولی آنقـدر مزه نـداشت. طرف قبل از ظهر در ولایت گردش نمودیم. به جامع ایشان رفتیم، اوضاع بلـدی خیلی شباهت به سامره دارد هرچنـد متر معمورتر است. طرف عصـر قائم مقام و سایر مأمورین و مفتی و قاضـی به چادر ما آمده مراتب تجلیل و تبجیل را ادا نمودند. مأمورین رژی در این منزل و منزل سابق بنـای سـخت‌گیری بر حجـاج داشـته بلکه نسبت به جمـاعت حـاج که قبل از ما حرکت کرده بودنـد خیلی سـختی کرده بودنـد ولی بحمدالله تعالی نسبت به ما ابداً اظهاری ندش بلکه نسبت به قافله ما اظهاری نداشتند.

۱- چراغ‌های فنری نوعی چراغ که مثل فنر جمع می‌شده و داخل آنها شمع روشن می‌کرده‌اند.

ص:۱۶۹

اول شب نماز مغرب و عشاء در بین راه خوانده چراغ‌ها روشن کردند به همان کیفیت شب قبل چشن! متحرک روانه شدیم.

دیر

نزول: یک ساعت قبل از فجر یوم شنبه؛ خروج: ساعت نه و نیم از روز دو شنبه

شهری است بلکه دهی است متصرف نشین، عمارت‌های عالی و دانی، جوامع معتبره، چند خیابان‌های مستقیم وسیعه و تجحیر شده به طرز بلاد متمدنه، چراغ‌های رسمی بلدیه در بعضی از کوچه‌ها برق است نه گاز؛ هندوانه خیلی اعلا وافر و ارزان، انار و انجاص «(۱)» هم است. دکاکین و مغازه موفوررر دارد؛ حسین نام از اجله بلدصاحب مغازه‌ای است مفصل، خیلی اظهار خصوصیت نموده؛ دسته حاج علی اصفهانی معروف به لختی در آنجا نازل بودند و همین روز عصر حرکت کردند از راه شام؛ حاجی سید علی‌اکبر پاقلعه یک جعبه گز تقدیم کرده اظهار ارادت خود را نموده؛ طرف عصر منزل ایشان را در حالت حرکت مشرَّف فرمودند.

شط فرات از بالای شهر منشق می‌شود؛ یک شعبه موازی شش دهنه پل از کنار شهر عبور می‌کند؛ بر روی آن پلی ساخته‌اند، قسمت بزرگ فرات از حوالی شهر عبور می‌کند، قرب نیم میدان مسافت، اساس پلی هم آنجا ساخته‌اند. رفتیم تماشا کردیم. یک قطعه آجر گویا پیدا نشود، تمام عمارات سنگی است. قرائت خانه عمومی خالی ازصفا نیست.

کیفیت عروسی آنها را هم تماشا کردیم. شمشیری بالای سر داماد گرفته جماعتی مردان در جلو با چراغ و طنبور حرکات عجیبانه وحشیانه می‌کنند. مکلوار و چماغ و شمشیربازی می‌کنند. جماعتی نسوان هم پشت سر داماد ترنم و هلهله می‌کنند و به همین حالت سه‌شب در کوچه‌ها حرکت و دور می‌زنند؛ قل کل یعمل علی شاکلته. «(۲)» و مِنْ مُحسّنات ما وقع عندنا آنکه از ساعت ورود الی خروج، هرصبح و عصر و شام غالباً در اوقال جلوس و قعدهصحبت علمی مذهبی در کار بود. امام جامع

۱- نوعی آلو

۲- اسراء ۱۷، ۸۴

ص:۱۷۰

عمری ملانَهَر که از مبرزین علمای حنفی بود به خیال خودش جلوه کرد و سئوالاتی دسته کرده پیش آمد، آن قدرها قابلیتصحبت با حضرت آقا نبود. در مبارزه اول به حول و قوه الهی چندین سئوال فقهی و اصولی و کلامی و ادبی از او کردند، مایه او را به هم زدند و بالاخره در شب اول پاره‌ای سئوالات خیلی رقیق از او کرده حدیث و منزلت و عقیده او در باب معاویه سئوال شد، قلم آنجا رسید و سر بشکست.

فهرست سئوالات مشار الیه:

دلیل جواز متعه؛ دلیل منع غسل رِجْل در وضو؛ دلیل جواز و التزام به مُهر در حالت سجده؛ متفرقه خیلیصحبت کرده؛ مؤمن عاصی در جمعه بمیرد؛ حیات خضر؛ تصلیه بر علی امیر المؤمنین علیه السلام؛ ماتعتقدون فی ابن‌تیمیه؛ اصحابی کالنجوم؛ بحمدالله تعالی جواب‌های شافی داده شد کما هو حقه؛ ولا حاجهٔ لنا الی تذکاره و لعله یذکر فی مطاوی ما حررناه انشاء الله؛

فهرست سئوالات حضرت اقا از مشال الیه:

ما تقول فی معاویه؛ ما تقول فی حدیث المنزله و ما معناه و ایضاً ما معنی قولهصلی الله علیه و آله فی الغدیر: الست اولی ..؟

فهرست سئوالاتی که بنده از او کردم:

ما الدلیل علی حجیهٔ القیاس؛ العالم عندکم ایها الاشاعره حادث زمانی او ذاتی او کلیهما، ما تقول فی قوله تعالی: ولقد عهدنا .. وفی قوله تعالی: وعلم الادم الاسماء ..؛ مالذی دعی العلماء فی ماصنعوا فی مبحث القرآن وانه مخلوق املا؛ مَنِ الخطیب یوم فتح بیت المقدس؛ الاراده علهٔ ام لا، حادثهٔ او قدیمهٔ و کیف یربط الحادث بالقدیم.

ولا یخفی انه لم یقدر علی جواب شیء من تلک المسائل بل ظهر منه انه لم یقف علی حقیقهٔ الامثلهٔ

سِحرْ با معجزه پهلو نزند دل خوش‌دار کی سها عکس زخورشید مصفا ببرد

ص:۱۷۱

بانگ گاوی که صدا باز دهد عشوه مخر سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد «(۱)»

و بالجمله مجالس انس این دو سه روزه غالباً خالی ازصحبت علمی نبود. ضمناً سئوال دیگر از مشار الیه فرمودند که درماند و هو انه: ورد عن النبیصلی الله علیه و آله ان الخلیفهٔ بعدی اثنی عشر؛ من هؤلاء غیر ما یقوله الامامیه؟ فلم یقدر علی الجواب حیث علم انه وقع بین المحذورین؛ اما تصدیق الخلفاء الذین تصدوا الامر حتی یزید بن معاویه و هو افسد قیل یؤخذ به، و اما تصدیق الائمه الاثنیعشر الذین یقولون بها المامیه.

چه جایصحبت نامحرم است مجلس انس سر پیاله بپوشان که خرقه پوش آمد

بگذرم از این مقال که منافی وضع رحله است. محض اشاره تحریر رفت.

دیر را زور نامند؛ سئوال کردم: این همان دیر معروف است که بات فیه رأس الحسین عند الراهب؟ اجاب أن فی الجامع العمری محل عند المنبر یزورونه بعض العجم ویقولون أنه مشهد رأس الحسین علیه السلام ویشم فی بعض اللیالی المحترمهٔ رائحهٔ طیبهٔ. وحکایتی خادم مسجد مزبور که از اعیان بلد و ساعت‌ساز است به جهت یکی از رفقا نقل کرده که مجملش اینکه شب‌های متبرکه در مسجد هیاهو و رفت و آمدی می‌شود و من خود هر شب در مسجد بیتوته می‌نمایم و خود پیغمبرصلی الله علیه و آله را زیارت کردم و به همین واسطه شیعه شده‌ام؛ والله العالم.

مدت وقوف در دیر طولانی شد، رفته رفته تولید خلاف در تعیین طریق حلب و شام در گیر شد، کار سخت شد، حمله‌دار دامن همت به کمر زده که مقصود خود را انجام بدهد، از راه شام برود، حاجیان از مسافت بعیده منازل و نبودن آب شیرین در تک و تاب افتادند. حضرت آقا پیوسته به ملایمت و مساعدت فصل خصومت را استقبال می‌فرمایند. مجالس مذاکره و مشاوره به طول انجامید. بعد اللتیا والتی مقرر داشتیم که تفاوت ضرر حمله‌دار را حاجیان متحمل شوند، هر فری چهار مجیدی و نیم قرار شد بدهند، جمعی از آنهاصورتاً

۱- مولف در اینجا یکی دو صفحه از اجوبه سئوالات سائل را آورده که ربطی به سفرنامه نداشت و لذا از ذکر آن خودداری شد.

ص:۱۷۲

قبول کرده بعدها رد کرده‌اند و العمدهٔ بملاحظهٔ العکام، و بالجمله غلبه با حمله‌دارها شد و راه شام معین، در اواخر ازمنه جناب آقای شیخ محمـدرضا لوای مخالفت بلند کردند و با عربانه «(۱)» از طریق حلب تصـمیم عزم نمودنـد. حضـرت آقا به ملاحظه همراهی با ایشـان و اجتنـاب از تنهـا گذاشـتن حجـاج این معنی را از ذهن ایشـان منصـرف و جـداً و اکیـداً ایشان را همراه خود در کجاوه سوار کردنـد، ولی خیلی از این معنی عموماً دلتنگ شدنـد که چرا راه حلب را نرفتیم. ضـمناً تلگرافی شد که توجهنا الشام سالمین، پاکتی هم ارسال شد به جهت حاجی آقا هم نوشته شد. به جهت سید عبدالحسین هم در کربلا نوشتم.

خلاـصه سـاعت نـه و نیم از دیروز (زور) حرکت کرده و خیک‌هـای آب فرات برای راه برداشـته توسـط مکاری‌هـای دیرانی قبـل از حرکت ارسال داشـتند. قریب اول غروب به چشمه رسیدیم، نزول کرده تجدید وضو و نماز مغرب و عشاء خوانده سواره شدیم. شام را هم از برکات آقای مدیر، با کمال بی‌نمکی مشحون از چِنْدر و پِنْدِر در کجاوهصرف نمودیم؛ نظرم می‌رسد اواسط شب شروع به شام خوردن کردم، قریب فجر فارغ شدم با سیصد العفو و تسول به چهل و یک مؤمن، دیدم اثری نکرد، به طب طبیعی رجوع کردم و قـدری از آن معجون افلاـطونی که لیلًا و نهـاراً جلیس و انیس است روی آن ریخته شـد، مربا چنـدر، جای همه دوسـتان خالی از جناب مدیر معذرت می‌خواهیم (چون میان همنیشنان ماجرایی رفت رفت).

روزی اگر نمی‌رسدت تنگ‌دل مباش رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود

قباقب

نزول: تقریباً اول فجر؛ خروج: ساعت شش از شب

فدای خانه دربستهات شوم لیلی به هر طرف که نظر می‌کنم بیابان است

از آبـادی فقـط یـک چـاهی اسـت که مرکز عروق میـاه عَفَنه اراضـی شامـات و دمشـق و دیر است، جمعیت اعراب بـدوی و هجـوم مکاریان قافله هنگامه غریبی سر چاه بر پا کرده،

۱- درشکه

ص:۱۷۳

مرکز عسکریه هم ساخته‌اند؛ چون هندوانه و آب فرات همراه داشتیم خوش گذشت، گوسفند زیاد در آنصحرا ملاحظه گردید. خلاصه شب را نیمه کرده حرکت کردیم.

بئر جدید

نزول: ساعت سه و نیم از دسته؛ خروج: ساعت شش و ثلث از شب

بیابانی است مالامال دل تا خانه لیلی دوصد مجنون سرگردان در این ریگ روان گم شد

چاهی نشانه معموره حفر کرده‌اند، با روزِ گذشته قریب المخرج، «(۱)» بلکه قدری هم مالح است بطوری که قابل انتفاع طبخ هم نیست، مخروبه عسکریه هم دارد، دو نفر عسکر از دنیا رمیده از جان خود سیر شده آنجا ساخلو هستند، چه جنایتی کرده‌اند که به سیاست در اینصحرا مستحفظ شده‌اند؟ چون هندوانه و بقیه (آب) فرات داشتیم بد نگذشت.

سُخْنی

نزول: ساعت چهار از دسته تقریباً؛ خورج: نیم ساعت از آفتاب فردا گذشته

قریه‌ای است بر رئوس تلال و محاط به جبال و تلال؛ یک فرسخ به آنجا مانده کوه ابیض مشاهده می‌شود. گویند رمل سفید است، زراعت مختصری دارد، چند قطعه باغستان محقری دارد، دو گنبد سنگی در سرتلی در این قریه است که اهالی محترم شمارند، گویند قبر شیخ واصل است. عیون متعدده دارد حارّ و گرم، یکی از آنها را حمام رسمی کرده‌اند. گویند برای امراض جلدی نافع است و لیس ببعید قیاساً بسائر المیاه الحارة المعدنیه؛ و به همین ملاحظه طرف ظهر رفتم در آب گرم تنظیفی کرده بدل حمام شد. در قریه رفته نان و ماست گرفته، ناهار و بادمجان و ماست اعلیصرف گردید. از اوایل غروب زمزمه رحیل و وقوف آغاز شد، حجاج بنای رحیل و کوچ، مکاری‌ها به جفت خستگی مال‌ها، بنای توقف، حاج خیلی دلتنگ، حضرت آقا در کمال تُیُّر بنای فسخ معامله با حمله‌داری‌ها دارند، تاصبح

۱- یعنی مثل آب چاه روز قبل است.

ص:۱۷۴

خـاطر شـریفشان آرام نگرفت؛ ضـمناً جعلی منتشـر کردنـد که عزو در بین راه است، شب تاصبح فریـاد الحفاظ الحفاظ بلنـد کردند خواب درستی نکردیم؛ چون شب جمعه بود احیای بیتوته قهریه را مغتنم دانسـتم و بالجمله بعد از طلیعه آفتاب شـکم گرسنه روی به راه گذاشته بیابان سنگلاخ قفر، باد متوسط کاسر حرارت شمس، ساعت نه به قلعه مخروبه عرک نزول نموده.

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت

هرکسـی ریش خود را در طریق سـعادت به دست غیر اربابصـلاح بدهد این طور درصدمات شدیده می‌افتد؛ اللهم نجنا من مضـلات الفتن

عرک

نزول: ساعت نه از روز جمعه دوم شهر ذی‌قعدهٔ الحرام (ماها استهلال کردیم و ندیدیم)؛ خروج: ساعت شش و نیم از شب

مخروبه قلعه‌ای است و چمشه آب شـیرین خوبی، چنـد نفری اهالی دارد، حوایـج حجاج چندان یافت نمی‌شود، فقط نانی و هیزمی و کـاهی داشت. از خسـتگی راه و حرکت در تعب شـدیم، سیّما به ضـمیمه گرسـنگی، مضافاً الی شـرب الزعفران فیصبیحـهٔ الجمعه با نسـختی، هرچنـد فرح زعفران بدل گرسـنگی حفظ عروق می‌نمود و هذا من برکهٔ البرامکهٔ؛ تمام نگرانی به جهت مزاج حضـرت آقا بود که با آن طبیعت صـفراوی و حرکت سودا و ارتفاع عرق غضب به جهت خلاف حمله‌داریان و فوت وقت عزیز وصـدمات وارده بـه جهت حـاج از انتخـاب این طریـق و ترک راه حلب و آفتـاب راه و ناشـتا بـود؛ الحمـد لله که شـرری فعلًا محسـوس نیست. ینبغی حاجیان سالکین طریق شام را که شـخص واقفی بر مواقف و مراحل ملتفت مواضع و منازل همراه داشـته باشـند که در تدارک منازل خالی از قوت را قبل از ابتلاء ببیند و لااقل در کجاوه‌ها تدارک کنند؛ و هذه سیئهٔ من سیئات الحمله‌داریه حیث استحسنوا هذا الطریق و فعلوا ما فعلوا.

تدمر

نزول: ساعت یک و نیم از آفتاب تقریباً؛ خروج: اول آفتاب روز بعد

ص:۱۷۵

تـدمر و ما ادریک ما تدمر؛ در دامنه کوهی عمارت جبال کرده‌اند، دشتی وسیع و ارض مستعدی در جلو دارد، عمارات حجری که در این موضع مرئی است از اقـدم و اعجبصـنایع بشـر به شـمار است، بلکه جماعتی را عقیده آن است که فوق طاقت بشـری است، از ابنیه عفاریت و اجنه می‌داننـد و احـداث آن را از حضـرت سـلیمان نبی علیه السـلام می‌دانند و یحتجون لذلک بما انشاه النابغه «(۱)» الذی کان من شعراء الجاهلیه:

الا سلیمان اذ قال الملیک له قم فی البریهٔ فاحددها من الفَنَد

و خیَّس الجن انی قد اذنت لهم یبنون تدمر بالصفاح و العَمَد

لکن این عقیـده را گواهصـادق محکمی نیست، مضافـاً الی آنکهصور و نقوش مجسـمات ملاـحظه گردیـده که حکایت از سـلاطین دوران می کند. وبالجمله وصف عظمت ابنیه آن را نمی‌توان به تحریر در آورد، همین قدر:

در جهان دنگ و دنگ بسیار است سنگ بالای سنگ بسیار است

جمله عمارات آن را تعدادش مشکل و ما را فرصت تحقیق نبود، ولی چند اساس عظیم آن را مجملًا می‌نویسیم.

یکی آنکه فعلًا اهـالی قریه سـاکن در خلل و فرج آن هسـتند، باب اولی آن، ارتفاع محیر العقولی دارد و کانه پنجاه زرع‌شاه، احجار عظیمه بر بالاـی یکـدیگر اسـتوار کرده‌انـد و درب کوچـک متعـارفی دارد داخـل قریه می‌شونـد و در ظَهْر همین بنـا درصوب داخل علامت سر درب اصلی موجود است، دو ضلع دنه از نسگ یکپارچه منبت هر یک قریب دوازده زرع شاه باقی است که یکی از آنها از پـا افتـاده، همین که بالنسبـه ملاـحظه می‌شـود معلوم می‌شود این بنـای بـاب حـالی متـأخیر از این مخروبه فعلی است و آن لطـافت تعمیرات دیگر را هم ندارد.

سنگی بالاـی بـاب مخطوط است ولی لاـ یقرء؛ خلاـصه داخـل قریه شـدیم به باب دویم رسـیدیم، آن هم عالی است، جامعی در آن است، داخل شده، افخر ما فیه آنکه شاه‌نشـین مسـجد که طولش هشت قدم و عرضش شش قدم و فیه المحراب مسقف است به یک حجر

۱- از شعرای جاهلی و متوفای ۶۰۴ میلادی ۱۸ قبل از هجرت

ص:۱۷۶

مقطوع منبت، خیلی عالی و کذلک در آخر شبستان درب کوچکی خارج می‌شود فضای کوچکی است و فیه ایوان مسقف و فیهصور مجسمه منقوشه حکها المخربون مثل همان سقف محراب. در آن ایوان، دُرَجی سنگی است، به سطح این ایوان می‌رسد که مشرف بر بیوتات اهالی و سایر عمارات عتیقه.

از قریه خارج شدیم، در پشت جدران آن محل، سنگی عظیم افتاده که یک کتیبه در زیر آن منبت و ملون است و العجب کل العجب که لون حمره و لاجوردی تا امروز محسوس و مرئی است.

دویم اساس عظیمی است که در دامنه کوه تا مدّ بصر بنا کرده‌اند به اوضاع مختلفه که به هیچ وجه با افکار قاصره ما تطبیق نمی‌شود و به جایی نمی‌رسد. عده بیوتات را نتوانستم تحقیق کنم، یک سر درب بسیار عالی فاخری که از بدایعصنایع عالم محسوب است در ابتدای سالون ملاحظه می‌شود، بعد از آن داخل فضایی می‌شود که از دو طرف ستون‌های سنگی قطار و مرتب مبنی است، کثیری از آنها قایم و اکثر آنها افتاده و سیل رمل آنها را غرق کرده و جمله‌ای از آنها از خاک بیرون است، انسان که با تأمل و تدبر و با نظر عبرت بصیرت ملاحظه کند قوه فشار دهر را نسبت به عالم سُفلی می‌تواند بفهمد که تا چه درجه است. چهار قائمه سنگ سماق که از جواهرات نفیسه به شمار است موجود است که هر یک شانزده قدم طول و شانزده شبر قطر، دو عمود آن بر روی خاک افتاد و یکی از آن دو از کمر شکسته و در اواسط همین خیابان یا سالون، فضای مربعی است که کأنّه محل تخت رشخت (؟) بوده و چهار سکوی بزرگ رفیع از آن برقرار است. سر ستون‌های ابنیه تمام سرمشق (مد) امروزی متمدنین است. از ملاحظه آنها وجاهتصنایع اروپ از نجاری و حجاری از میان رفت، لانَّ الفضل للمتقدم.

در این اساس هر قدر تطویل داده شود بجا است و بالاخره عشری از معشار عجایب آن نوشته شده، لهذا از این مقام می‌گذریم، خدا توفیق دهد اخوان مؤمنین به سلامتی متوجه حج بیت‌الله بشوند و در این بیابان به نظر عبرت این قصور خالیه و قبور بالیه را ملاحظه فرموده بر بصیرتشان بفزایند و بدانند که

این همان خورشید جهان افروز است که بر افروخت بر آرامگه عاد و ثمود

اگر چه عالم حادث زمانی است به اتفاق ملل عالم، لکن عمر آن خیلی دراز است.

بس خاک که آدم شده آدم شده بس خاک زین گردش افلاک

بس نو که بشد کهنه و بس کهنه که نو شد دیدی که چیتو «(۱)» شد

سیم در دامنه به مسافت دو میدان تا قریه حالیه مغاره‌ای است که به وضع سرداب حفر کرده‌اند و درب سنگی بسیار خوشگلی برای آن گذاشته‌اند، عیناً نجاری حالیه که مدعی‌اند عقل جدید اختراع کرده بر آن لنگه درب موجود است، لنگه دیگر آن را ندیدیم گویا .. «(۲)» اساس عتیق به دیار خود حمل کرده باشند. چند سطر خطوط فرنگی گویا آلمانی باشد بالای استوانه نوشته‌اند معلوم می‌شود بعد از سیاحت و استفاده، تشریح و توضیحی که مقرح قلب اسلامیان است آنجا نوشته به یادگار گذاشته‌اند.

خلاصه داخل سرداب دهلیزی است و در یمین و شمال و مقابل اوصفه است،صفه روبرو گچ‌کاری است، سقف آن منقش به الوان خیلی لطیفه در اطراف جدران سفه، اشکال بسیار مستحسن که:

صورتگران چین اگر این چهره بنگرند نقش نگارخانه چین را کنند حک

در بدنه جدران اطرافصفه خلل و فُرَجی است به قامت و عرض و طول انسان، چنین مکشوف می‌نماید که این خلل قبور آن جماعت بوده که به رسم سابقین بر اسلام اموات را ایستاده متواری می‌نموده‌اند. درصفه دست راست یک مجسمه عظیمی است که سر آن را قطع کرده برده‌اند، به حالت جلوس و یک پا دراز کرده؛ سهصورت دیگر پهلوی او نشانده‌اند و پیاله به دست راست او داده‌اند و در دو طرفصله دو سنگ بزرگ چون حوض سنگی گذارده و در ساق آن مجسمه‌ها و رجسته تا سینه انسان که صورت‌های آنها

۱- این مصرع را با لهجه اصفهانی بخوانید.

۲- کلمه‌ای شبیه منحرفین؛ کویا مقصود مستعمرین و اروپاییان است.

ص:۱۷۷

ص:۱۷۸

محکوک است. درصفه دست چپ چیزی نیست.

چهارم بیوتات رفیعه بالای تلی خیلی رفیع بنا کرده‌اند که ما را از جهت بعد مسافت و طول ارتفاع ممکن نشد داخل آن شویم، گفتند در آن بیوت چاهی است کهصداهای غریب از آن شنیده می‌شود، والله اعلم.

پنجم چندصورت مجسمه تام الاعضاء وصحیح الجوارح است که در غُشله «(۱)» عسکریه تدمر فعلًا تحت الحفظ موجود است یکی بهصورت سلطانی به حالت جلوس و یک پا دراز کرده دستی بر بالای زانوی خود، به دست دیگر جامی گرفته و سه نفر پهلوی او نشسته و چند نفر به هیئت سرباز نیزه در دست در ردیف ایستاده‌اند.

ششم چشمه آبی است از یک سنگ اضافه در دامنه همین کوه قریب به آن سرداب، آب بسیار زلال از زیر کوه در می‌آید و مزروعات و باغات اهالی و شرب ایشان از همین آب است ولی قدری عفن است از جهت مجاورت کبریت معدنی، به دقت که ملاحظه کنی بخاری از اطراف آن متصاعد است. چشمه دیگری است در بین همین ستون‌های قائم و نائم که بالنسبه آبش کمتر است ولی ظاهراً اعذب است از جهت عدم مجاورت کبریت.

در اطراف همین ابنیه برج‌های سنگی عظیمی است به فاصله دویست قدم که گویا قبور بوده باشد.

این مجملی از مختصر حال افق آن ولایت که اتسفاده ما بود تا ساعت یک و نیم از شب که مشغول گردش بودیم. و اما حال انفس آن دیره بسیار مردم لین العریکه سهل المؤونه دارد، نوعاً شافعی مذهب هستند، به پول خیلی علاقه و در فن اخاذی و جلّابی از مستطرقین مهارتی دارند و برای هر نوع خدمتی حاضرند. هوای آنجا شبیه به ییلاق است است بالنسبه به حال سابق خیلی سرد شد، انار و هندوانه داشت، گندم از دیر حمل آنجا می شود، نان خوبی نداشت، بادنجان اعلی یافت می‌شود، گوشت بسیار خوب بهم رسد.

مهیب ریاح عاصفه است، به این جهت ما در خانه منزل کردیم. اطاق مزّینی به ما جای دادند از توبره‌های پشمی و ریسمانصفحه دیوار اطاق مزین بود. در این منزل شیر سماور مفقود شد و خیلی موجب دلتنگی گردید، حاجی حسین شیش جاری کشید و یک ربع

۱- به معنی ارگ

ص:۱۷۹

مجیـدی مژدگانی داد بحمدالله پیدا شد، عساکری که از دیر همراه بودند قبض سـلامتی گرفته مرخص شدند. اول آفتاب روی به راه نهاده حرکت کردیم، باز مفسدین و مرجفین ارجاف کردند که عزو بین راه است؛ گویا محض تعطیل این شب بود.

بیاضه

نزول: ساعت شش از دسته یعنی تقریباً قریب ظهر؛ خروج: یک ساعت و نیم از شب گذشته

بیابانی است شبیه به جلگه‌های ایران محاط به کوه‌های متوسط، بته یوشن «(۱)» زیاد است، چاهی حفر کرده و قلعه عسکریه مختصی بنـا شـده. ناهـار بادنجان و کشک خیلی لذیذصـرف شـده به جهت شام هرکس تـدارک خود را در کجاوه‌ها همراه برداشت. تقریباً هفده ساعت در حرکت بودیم، قاطرها چندان در تعب شدند که چند رأس از آنها کمری شده رفتند.

قریتین

معموره کثیر النعمتی است بالنسبه مدیرنشین، اهالی آن نوعاً مسلم شافعی مذهب، نصـرانی هم زیاد دارد، انار و انجیر و انگور سیاه خیلی اعلای ارزان دارد. عوض ناهار تفکّه «(۲)» به همین اثمار کردیم. طرف عصر در معموره گردش و در جامع تحیَّتی بجا آورده برگشتیم. تـدارک شب با کمال عجله دیده شد، مختصـر مرغی مرتب است. ارض مستعدی دارد، عیون جاریه قریب به ده دوازده تا می‌شـمردند. مردمان قوی البنیه ملاحظه شـد. هوای آن اقرب به اعتـدال است، درخت کبوده و تبریزی در این منازل مشاهده گردید. طول مسافت، تعب فوق تعب، لکن کجاوه راحت است.

۱- . نوعی خار؛ و یوشن نپه در شمال شرقیتهران از این کلمه است که عامه آن را یوشان تپه گویند دهخدا.

۲- تفکه از فاکهه گرفته شده، تفکه به اثمار کردیم یعنی میوه خوردیم.

ص:۱۸۰

قُطنی

«(۱)»

نزول: ساعت قریب هفت تخمیناً؛ خروج: ساعت اول آفتاب روز بعد

معموره خوبی است ولی آنقدر نعمی ندارد، هندوانه و انار دارد، خیمه و دو سه خیمه دیگر از خیام حاج دور افتاد بواسطه طول مسافت و خستگی قاطرها، فی الجمله بر حجاج بد گذشت. بحمدالله به سلامتی وارد شدیم، منازل بعیده که محل خوف و خستگی بود تمام شد، آنان که از راه حلب رفتند از این جهات آسوده بودند. سیب‌زمینی فرد اعلی موجود بود، خورش را با سیب‌زمینی طبخ کردند خیلی لذیذ شد، جای احباب خالی بود.

از خوف سارقین رذل و پست تمام شب را کشک به عهده حاجی سین شیش و عکام‌ها گذاشته شد. فریاد الحفاظ بلند بود. ساعت نه از شب خواب به اوج اعلی طیران کرد، برخاستم جایی مرتب کردم، ساعتی حفظ سحر بردم؛ طرفصبح نماز خوانده سوار شدیم، تا قطیفه غالباً در قراء وصحاری معموره عبور می‌نمودیم. نخست به قریه‌ای رسیدیم خیلی خوش وضع و خوش زراعت، جیروت می‌نامند. بسیار شبیه به اراضی و قراء و دهات اصفهان است. از آن گذشته به قریه دیگر عبور کردیم، در وسط خانه‌ها، کوچه وسیعی گذشتیم.

قُطیفه

نزول: ساعت چهار از روز؛ خروج: ساعت شش از شب

آبادی دلنشین کثیر النعمه خوش هوایی است، بوی شام از اینجا استشمام می‌شود، چشمه آب بسیار غذب و زلالی دارد، انجیر و گردوی فراوان؛ لدی الورود انجیر وافری آوردند، خریدیم و خوردیم. لباس و رفتار اهالی به طرح شام است و خانه‌های نظیف، مردمان زنده دل قوی البنیه لین العریکه دارد. جامع بزرگی از سنگ بنا کرده‌اند. مرغ و نان فراوان و خیلی خوب، وارد قریه شده خانه‌ها را تماشا کرده مرغ زیاد ملاحظه کرده در فکرصیادی افتاد. به هر تدبیری بود هشت یا ده دانه مرغ خریده گردوی فراوان، فسنجان رُبّ ترتیب داده حمله‌دارها و بعضی رفقا حجاج را دعوت کرده شام مفصلی صرف کردند.

۱- در اصل بالای این کلمه آمده: اطنی

ص:۱۸۱

مذهب اهالی غالباً شافعی. از شام برای خریدن حیوان و فرش‌های خوب تا اینجا تلقی رکبان می‌نمایند. ناهار ماست صرف کرده بالنسبه گران است.

شام

نزول: طلیعه صبح پنج‌شنبه

به سلامتی وارد شام شدیم. در یک فرسخی تقریباً جماعتی از رؤسای تجار شیعه و جنرال قونسولگری با درشکه‌ها به استقبال آمدند. از کجاوه‌ها فرود آمده در آن درشکه‌ها سوار شده وارد شدیم و در خانه جناب حاجی محمدمهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است نزول کرده بسیار منزل عالی فاخری است. پابرهنه دریغم می‌آید که بالای سنگ‌فرش‌های صحن خانه راه بلوم فضلًا از آن (که) با لنگ کهنه بر کثافت خود و رفقایم، هرچند بنده ملکی «(۱)» فاخر پوشیدم لکن مرافق «(۲)» و مناظر عالیه آن خانه و آن سیاه جاریه در حوض و آن درخت‌های نارنج و ترنج سکه برای کسی باقی نگذاشت. هنیئاً لارباب النعم نعیمهم. انصافاً حاجی مهدی بسیار جوان معقول نجیب درستی است، لدی الورود خود با حاجی محمدعلی و برادرانش مشغول پذیرایی شدند.

ریوک (؟) مفصلی آوردند، حضرات اعیان تجار و رؤسا به دیدن آمدند، بعد از ساعتی داخل بازار و کوچه‌های شهر شده اوضاع مرتبی دیده شد. رفته‌رفته به مسجد بزرگ جامع اموی مسجد یحیی مشرف شده، از اعظم ابنیه شام به شمار است. مسجد بسیار رفیع القدر و بنیانی است؛ تفصیل مسجد را بعدها بیان می‌نمایم.

صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد که موسم طرب و عیش و ناز نوش آمد

شام شریف

شهری است پر کرشمه و خوبان از شش جهت. لسان الشعرا ابراهیم الخاقانی الشیروانی معاصر مستضیئ بالله در وصف شام می‌گوید:

۱- نوعی پارچه گران‌بها.

۲- از رفق و اصطلاحاً خانه‌ای که اتاق‌هایش خوب باشد می‌گویند مرافق خوبی دارد.

ص:۱۸۲

جسمی است زمین به هفت اندام نافش عرب است پشت او شام

به زین خلقی نزاد ماناک «(۱)» از پشت فلک مشمیه خاک

آن حرف که انتهای شام است خود اول مصر از او تمام است

از دفتر شام در اقالیم مصر است سقط چو حرف تفخیم

بر مصر نقط نهی مضر است زین نقطی هزار سر است

شام است سفرگه ملایک بیعت که صادقان سالک

هم مکتب علم انبیا اوست هم مشرف جان اصفیا اوست

شام ارض وسیع معروفی است، طولش از فرات تا برّ عریش بیست منزل و عرض آن از جبل طی است با بحر روم و آن بقعه از اراضی مقدسه است، هرچند در این ازمان اخرالزمان نفوس خبیثه در آن جای گرفتند و بر سادات میامین خلق تلخ و ناگوار گذشت و لکنها مهبط انبیاء الله و معبد اوصیائه و قبورهم و آثارهم الی ما شاءالله، وفی کتابه الکریم:

یا قوم ادخلو الارض المقدسه (مائده ۲۱)؛ ونجیناه ولوطاً الی الارض التی بارکنا (انبیاء ۷۱)؛ و لسلیمان الریح عاصفه یجری بامره الی الرض التی بارکنا (انبیاء ۸۱؛ وجعلنا بینهم و بین القری التی بارکنا (سباء ۱۸).

وقیل فی وجه تسمیته شاماً انه واقع فی شمال القبله، والشام اسم للشمال کما ان الیمن واقع فی یمین القبله فسمی یمن، و انه نزل فیه سام بن نوع علیه السلام وفی السریانی سین (را) شین خوانند.

بلاد معروف آن مملکت فلسطین و اردن و ایلیا که بیت‌المقدس و قدس خلیل است. و حمص واقع بین دمشق و حلب، و هو به نام حمص بن سام؛ و مردمش معروف به حماقت، وصاحب معجم گوید: از فساد آب و هوایش عقل را فاسد می‌کند. «(۲)» این جمله کلمات سابقین است درباره شام. ولی (اگر) سخن‌های عصری بخواهیم درباره آن شهر بگوییم و به مسلک امروزی سلوک کنیم باید شمه از حالات حالیه آن شهر دلربا بیان کنیم به شرط آنکه خواننده هوس عارض نشود و خود را مطمئن بدارد.

شام قصر بزرگی است محخاط به جناتی که تجری فیها الانهار، باعث آبادی آن شهر عمده

۱- مخفف مانا که، به معنای پنداری که، گویی که.

۲- معجم البلدان، ج ۲ ص ۳۰۴ طبع‌دار صادر.

ص:۱۸۳

میاه جاریه ازصفحات جبال اطراف است از شش جهت، تا یک فرسخ اشجار با ثمر پی در پی باغات معموره وصل به یکدیگر است، گردو و پسته و زیت و زردآلو و انکور اکثر اشجار آنها است. ابنیه فاخره و بازارهای وسیع معمور زیاده دارد، سقف بازارها آهنی است، در غالب خانه‌ها بل تمامها آب جاری است، چراغ الکتریک در کوچه‌ها و بازارها روشن است، تراموه در خیابان‌های وسیع شهر به قوت الکتریک متحرک است، فسقه و فجره ملل معروفه با اسباب مهیا مشغول عیش و طرف خود هستند. یهودی‌های آن شهر از سایل ملل وقیع‌ترند، زن‌ها و دختران ایشان سر و سینه و ساق و دست مکشوف حرکت می‌نمایند. بالنسبه مسلمین مستورترند، انصافاً با آن مقدمات ممهده ترقب این مقدار ستر از نسوان مسلمین نمی‌رفت. حمام‌های بسیار نظیف مبله کرده در بازار و محلات مهیای دخول و خروج عمومی است. جوامع اسلامی و کنایس و معابد یهود و نصارا بسیار دارند؛صنایع آن غالباً منسوجات از قبیل عبا و طاقه و کتان و حله و سایر اقمشه فاخره است.

دکاکین و محال تجارتی و مخزن‌ها مملو از اجناس نفیسه، لوازم آسایش، عیش مُهنّا به خوبی مهیا است. هوا نه تنها موافقصحت مزاج انسانی است بلکه در تربیت حیوان خصوص خر ید طولا-یی دارد. یک رأس الاغ در بازار شام با کمال دقت مطالعه شد که حقیقاً سبریان (؟) خرهای عالم بود.

از شعار اهالی شام ریش تراشی است که از عهد سلاطین جور به یادگار مانده؛ اگر مسلمانی جعفری بخواهد مُریَّش باشد خیلی مشکل است. مکاتب و مدارس مرتب و منظم برای طلاب علوم جدیده به کمال خوبی آراسته است.

جعفریان با غیرت به همت جناب آقا سید محمد عاملی رئیس روحانی این ملتصاحب فنون فضایل و تصانیف متعدده؛ فقط یک مدرسه تحت مراقبت ایشان تشکیل نموده اطفال ایشان تحصیل می‌نمایند. مقام منیع این سید نبیل، اجل از این مراتب است، ولی برای حفظ شئون مذهبی جعفریان، به اینگونه امور اقدام فرموده، جزاه الله خیر الجزاء.

نوعاً فرقه ناجیه را نسبت به ایشان با اخلاص دیدم. به رسم یادگار یک نسخه از مصنفات ایشان حصون المنیعه در جوابصاحب جریده المنار نزد نگارنده است. از قرار مذکور امر معیشت ایشان هم چندان منظم نیست.

ص:۱۸۴

جامع اموی

«(۱)»

اعظم و افخر ابنیه شام جامع شریف حضرت یحیی علیه السلام است که از تماشای بنای عالی اساس رفیع و فرش مرفوعه آن انسان محو می‌شود. یاللاسف که کمتر نماز مقبول در آن ادا شده. شبستان عظیم آن به طول مسجد دویست قدم، عرض چهل قدم تقریباً، ستون‌های قشنگ از سنگ و غیره ردیف هم منصوب و سقف را با چوب و آهن بر بالای آن ستون‌ها قرار داده. محراب و منبر و شاه‌نشین بسیار فاخری در وسط این تالار عظیم بنا کرده در مقابل محراب که در وسط تالار است کنبدی درست کرده تمام فضای تالار قالیچه مفروش، دو شمعدان بسیار بزرگ طرفین محراب که در هر یک شمعی به قطر سه شبر و طول سه زرع تقریباً گذاشته‌اند. به فاصله چند قدمی از محراب در وسط همین تالار عظیم قبر مطهر حضرت یحیی علیه السلام با بنای فاخر و شباک مزینی ترتیب داده، مزار محترمی است. دو شمعدان به همان مشابه که در طرفین محراب است اینجا گذاشته؛ در فضای مسجد حوض مسقف بسیار قشنگی است؛ آب به کرّ در آن داخل و اخرج می‌شود. انظف میاه جاریه است؛ در کنار شرقی مسجد دری بزرگ داخر فضا و بنایی می‌شود معروف به رأس الحسین علیه السلام، مزار محترم معروف، خدمه مخصوص دارد، مسجد کوچکی است و در داخل آن اتاق درونی و در آن شباک کوچک به وضع خیلی مزین، کتیبه‌های آن اتاق درونی اسامی ائمه اثنی‌عشر و احادیث فضایل و مناقب آن سادات کرام علیهم السلام مکتوب و منقش است. لوحی به دیوار آویخته که در آن نوشته است نقلًا از تاریخ ابن‌حجر متضمن حدیث شریفی است و در آن تجویز لعن یزید علیه‌اللعنه را بهصراحت نموده و اثبات تعیین موضع رأس شریف را در همین محل نموده، بابی انت وامی یا اباعبدالله. «هرکجا می‌نگرم انجمنی ساخته‌اند».

زوّار در آن محل شریف روضه‌خوانی و عزاداری می‌نمایند. کاملًا در آن محل

۱- مؤلف در کنار این نام نوشته است: یا دهر ویحک ماذ الغلط.

ص:۱۸۵

شریف زیارت نموده به دوستان دعا کرده متوجه قبر مطهر حضرت رقیه علیه السلام شدیم، وارد خانه کوچکی شده در داخل اتاق، اتاق دیگری است که در آن شباک محل قبر شریف است و پهلوی آن مسجدی است مختصر که دری دارد به اتاق اول؛ مبلغی می‌گیرند از زوار و اجازه خروج می‌دهند، تحف و هدایایی که برای آن مظلومه آورده‌اند حکایت از طفولیت می‌کند. از ملاحظه آن انسان رقت کامل می‌نماید.

مدتی بود از شرکت خان مدیر در قلیان آسوده بودیم. دوبار نذر خود را حل کرده شریک قلیان شدند ولی ممنون و مسروریم که از شرب حیکان هم مضایقه ندارند، از این جهت مندوحه است.

ص:۱۸۶

ص:۱۸۷

ص:۱۸۷

ص:۱۸۹

مدینه طیبه

نزول: تقریباً دو ساعت از روز شنبه ۱۷ شهر ذی‌قعدهٔ الحرام ۱۳۳۱

خروج: قرب ظهر یک‌شنبه

لـدی الورود از قطار آهن پیاده شدیم، «(۱)» حاجی سـید عمران حبوبی که از اجله تجار و اعزه ساکن مـدینه است به اسـتقبال آمده بود، همراه او به منزل او رفتم،صـرف چای کرده برای تحصیل منزل خودم برخاستم چند منزل خوب پیدا کرده بالاخره رأی بر همان شـد که در همان منزل کثیف که نوکرها قبل از ورود ما نزول کرده بودنـد بوده بایشم، چون خیلی کوچك و کثیف بود بالاخره در بستانصافی وسط درخت‌ها چادر را بپا کرده بیرونی را آنجا قرار دادیم، الخیر فی ما وقع. بسیار منظر مصفای با روحی داشت، جمعیت واردین و خارجین هم پی در پی روی به زیادت است. قبل از ظهر بطور مختصر مشرف به حرم مطهر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله شدم و شکر الهی از این نعمت عظمای الهی به جای آورده طرف عصر مجدداً مشرف شده مصادف وقتصلات عصر بود مانع شدند.

سلوک حضـرات مـدنی‌ها با جماعت عجم و شیعه فوق‌العاده مقرح قلب است،صاحبان غیرت و اربابان نفوذ و همت را فریضه ذمه است که فکری به حال این شیعیان بیچاره

۱- مؤلف سـفر از شام تا مدینه را با قطار آمده اما متأسفانه هیچ گزارشی از آن به دست نداده است، می‌دانیم که این‌راه‌آهن اکنون تخریب شده و سال‌هاست که مورد استفاده نیست. ایستگاه آن در شهر مدینه میدان عنبریه بوده است.

ص: ۱۹۰

بکننـد، ما به قدر وسع و مناسـبت مقام و وقت صـحبت کرده؛ عنوان بهانه ایشان این است که در مذاهب اربعه ممنوع است کسـی از جلو مصـلی عبور کند و عجمان این معنی را زشت نمی‌شمارند و در وسط صلات جماعت مواظبت نمی‌کنند و در بین صفوف عبور می‌کننـد؛ لهـذا ایشـان را از مسـجد بیرون می‌کنیم؛ کلمـهٔ حق یراد بهـا الباطـل لان کثیراً منا مواظبون علی صـلوتهم وجماعاتهم و مع ذلـک یعانـدون معنا ولا یخلون سبیلنا و سبیل الله المعروف؛ عتبه مقـدسه که سواء فیه العاکف والبادی ومسـجدی که الناس فیه شـرع سـواء این طور ممـانعت می‌کننـد در حضور پیغمبرصـلی الله علیه و آله، زوار را به شـتم و ضـرب طرد می‌نماینـد و خود بـا کفش در داخل روضه مطهره تفرج و تفرعن می‌نمایند و استهزای ایشان می‌کنند «الله یستهزئ بهم و یمدهم فی طغیانهم». «(۱)» خلاصه در این موقع سخن بسیار است، کل ذلک به علاوه آنکه هر نفری یک مجیدی و نیم به عنوان مزوری و مطوفی می‌گیرند به هر تزویر باشد بله هوش‌دار که در شهر دو سه طرارند که به تزویر کُلَه از سر همه بردارند

مضافاً الی ذلک جماعتی به عنوان اشـراف مـدینه به کمال جـد از حجاج مبلغی دریافت می‌کننـد هرچنـد فقیر هم هسـتند و لعله این خروج بی‌موقع نباشـد. و بـالجمله شب را در حسـینیه نخـاوره نماز جماعت منعقـد و جمعیت کثیر شـد و چون اساس روضه منعقـد و موقع مناسب بود خودم منبر رفته و از قراری که رفقا گفتند خیلی خوب واقع شد.

فرداصبح به حرم مطهر بقیع مشرف شده حالت غربت آن مظلومان رقت کامل داد بابی انتم و امی؛ امیدوارم همه دوسـتان و شیعیان موفق به این فیض معظم شونـد، به نیـابت همه دوسـتان و ذوی الحقوق زیارت کردیم ولی باز سـلوک خـدمه را با زوار خیلی ناگوار شمرده به هریک، یک بلیط می‌دهند و یک مجیدی می‌گیرند، اگر کسـی نداشته باشد راه نمی‌دهند. قریب غروب هم درب حرم را مسدود می‌نمایند.

مسـجد پیغمبرصـلی الله علیه و آله پنـج درب دارد و فضـای وسط رمل فرش کرده در اطراف ایوان و شبسـتان است. ضـلع شـرقی آن زنانه است و سه طرف دیگر مردانه است. چهل ستون جنوبی

۱- بقره ۲، ۱۵.

ص:۱۹۱

خیلی بزرگ و مشتمل بر قریب پانصد ستون است و به انواع چراغ‌های کهربایی و قندیل‌های زیتونی مزین و منور است و به سنگ‌های مرمر چون حریر فرش است و حصیرهای شیرازی گسترده و از محاذی شباک جلو قبر مطهر، مسجد را به طارم آهن قریب یک زرع جدا کرده در حقیقت آن سمت دستگاه طارمی است منبر مبارک و روضه مطهره و محراب آن بزرگوار متصل به همین طارم است به فاصله ده بیست قدم به شباک قبر مطهر، تمام خانه آن جناب محاط به همین شباک آهنی است وصندوق مطهر محاط به جامه فاخری است مستطیل و مرتفع که چیزی معلوم نیست، ما بین شباک و جامه، رواق است و شمعدان و قنادیل در آنجا آویخته؛ پشت سر قبر مطهر حضرت زهرای مرضیه است، باب خارجی دارد که کانه خانه علی حده است. شباک پیش رو که حضرات عامه آنجا را زیارت می‌کنند برنجی و کلمات توحید نوشته‌اند، یعنی اصل شباک را مقرو ساخته‌اند و هر دهنه را یک روزنه گذاشته‌اند و روبروی جامه لوح فاخری آویخته که درّ یتیم که الیوم از قرار مذکور افخر جواهرات است بر آن لوح نصب است.

نقل شد که جواهریان با بصیرت از تقویم آن عاجز شدند، بالاخره یک تشخیص کرده که اگر این الماس را طفلی مراهق به هوا پرتاب کند به قراری کهصعود می‌نماید از حرکت قسریه این طفل همانا اگر زر بریزند بسا قیمت عادلانه آن برسد.

ستون ابی‌لبابه معروف به «توبه» در بین شباک است طرف مقدم. از اخبار ما مستفاد می‌شود که باید در این محل زیارت آن بزرگوار کرد.

و بالجمله ایام مدینه خوش گذشت، عموم حاجیان مشغول زیارات و طاعات نوعاً هم در خیمه ما آمد و رفت داشته ارجاعات می‌کردند؛ مبلغی هم بابت حقوق آوردند، لهذا به جماعت نخاوله و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد،صورت آوردند رجالًا و نساء و وجوه به حضرات تقسیم شد. خداوندصاحبان خیر و همت را پیوسته موفق بدارد و موجبات ترفیه فقرا را مهیا فرماید. همه شب در حسینیه نماز جماعت مفصل و منبر منعقد و پس از آن منزل‌ها و منازل حاج می‌رفتم و شام را در منزل خودصرف و بعد از فریضهصبح به حرم مطهر مشرف می‌شدم.

روز جمعه که محمل‌ها و حاجی‌ها از راه شرقی حرکت می‌نمودند به زیارت حضرت حمزه

ص:۱۹۲

علیه السلام به احد مشرف شدیم (بغالهٔ «(۱)»)، سلطان عرب مولی عبدالحفیظ که گویا فعلًا معزول و مملکت اسلامی وسیعش مراکش به دست اجانب یعنی فرانسه افتاده در این سال مکه مشرف شده، در بین لاه ملاقاتش کردم در درشکه سوار بود به رسم تبریزه بیرون آمده بود، چندان ابهتی نداشت شاید سرداران ایرانی مجلل‌تر حرکت کنند. پسرهای شریف مکه هم در مدینه مشرف بودند به همراه محملین و حجاج حرکت کردند. روز شنبه بنا شد حاج متخلف از راه سلطانی حرکت کند. شب شنبه منادی، حاج را از حرکت منع کرد از طرف شریف شماز، حمله‌دارها را محبوس و مبلغی از ایشان پول گرفتند و شب یکشنبه اذن حرکت دادند.

روز یکشنبه قریب ظهر سوار بر شتر شدیم و از مدینه خارج، در یک فرسخی، خیام حاج را زده بودند، جمعیت هم زیاد ملحق شدند و هیئت قافله آراسته گردید، جمله در انتظار آنکه فردا حرکت کنیم، چون شب شد و ظلمت افق را فرو گرفت دزدان حوالی بنای آدم‌کشی و غارتگری گذاشتند و جماعتی حفظه و حرسه اطراف حاج فریاد الحافاظ و بره بره بلند کردند تا بهصبح از تشویش و قال و قیل خواب درستی نرفتیم. چونصبح دوشنبه شد چند نفر مجروح و کثیری از اموال را برده من جمله کیف اسدالله اصفهانی و رفقایش که محختوی بر نفایس و نقود بوده؛ یک نفر مریض هم به رحمت ایزدی پیوسته خواستند دفن کنند سیاهی آمد و مبلغی گرفت تا رخصت دفن داد. اینکه سهل است اگر یک مرغ ایرانی بخواهد در هوای حجاز طیرانی بکند و اهال غافل ازصیدش باشند، طیور حجازی او را می‌درند و لااقل خاوه «(۲)» طیران می گیرند تا رخصت دهند.

و بالجمله رفته‌رفته روز بلند شد و از حرکت خبری نشد. پسران شاهد که مقوم این جمله‌دارها و این قافله بودند حاضر شدند و عذری غیرموجه آورده رفتند به مدینه که تصفیه امور خود کنند و برگردند، الی بعد از ظهر نیامدند، جمعی را همراه ایشان فرستاد برگشتند و باز عذر غیرموجه آوردند و اظهار داشتند که شخصی راه را سد کرده در گفتگوی با او هستیم، کم‌کم شب شد و الیوم حرکت تعویق افتاد. حجاج به زمزه و ولوله و

۱- یعنی سوار بر قاطر

۲- نوعی مالیات که اخوه می‌نامدش

ص:۱۹۳

فریاد در آمدند لکن لاعلاج مثل شب گذشته مشغول به مدافعه با اشرار شدند، معذلک بعضی مجروح و مقداری اموالشان را بردند، در این شب مهنا پسر شاهد با پسر مصری که راه را سد کرده بودند مشغول مذاکره بود و در چادر ما هم آمد و خیلیصحبت شد به جایی نرسید بالاخره او رفت و مطلب در بین حمله‌دارها مطرح شد، جمعی از ایشان مطلب را اهمیت دادند که تا تصفیه امر این قبیله نشود عبور حاج مشکل است؛ جمعی خیلی تهاون به خرج داده که خیر مطلبی نیست همه ساله همین اشکالات تولید و رفع می‌شود، نتیجه دست نیامد؛صبح سه‌شنبه قافله حاج بار کرده مبلغ سی لیره هم از حمله‌دارها جمع کرده و به مهنا دادند که بدهد به پسر مصری و رفع غایله را بکند و این ترتیب بر حسب اقدام خود مهنا بود و الا- حاج از این ثانیاً پولی بدهند چندان حرفی نداشتند، حضرت آقا مانع از دادن پول بودند به عنوان اینکه این فقره بدعتی می‌شود بر عابرین.

در اواخل شب که دیدم مطلب به جایی منتهی نشده از خواب برخاستم و جماعت حاضرین را گفتم که بدون تصفیه و ترضیه حرکت عقلایی نیست ولی افسوس که مفید نشد. فریب پسران شاهد که ما جماعت کثیره و ایشان فئه قلیله هستند و البته بر ایشان غالب خواهیم شد خوردند و بنای حرکت کذاردند. آنچه فریاد زدیم که قافله حاج طاقت شنیدنصدای یک تفنگ از طرف دوست ندارد فضلًا از دشمن ثمری نکرد و من حیث لا- یشعر بعد از دادن سی لیره عثمانی به مهنا که ببرد به حضرات بدهد و ایشان را متقاعد نماید حرکت کردیم. قدری قلیل که راه پیمودیم ملاحظه نمودیم که از طریق مسجد نرفتیم. بالاخره مقومها گفتند به سمت مسجد نمی‌توانیم برویم و باید از محاذی مسجد محرم شوید. از شترها فرود آمده غسل کردیم و تلبیه احرام گفته، بین آن که جمعی در حالت تلبیه و جمعی فارع از آن در حالت توجه و خضوع و تهیه برای اجابت دعوت حضرت حق جل شأنه (بودند) که بغتتاًصدای گلوله و تفنگ از عقب قافله بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید.

حجاج محرم برهنه بیچار سوار بر شترها روی به راه نهادند و در عقب جماعت حرب علیهم‌اللعنه مشغول تیراندازی هستند و مقومها هم برای خالی نبودن عریضه‌صورت مدافعه به خرج می‌دهند رفته رفته از اطراف کوه‌ها گلوله باریدن گرفت. قافله حاج را

ص:۱۹۴

هـدف رصاص جاف کردنـد، شترها رمیدنـد، کجاوه‌ها بر زمین خورد، جمّال‌های خبیث چون بازار را آشـفته دیدند و آب گل‌آلود مشـغول نهب وصـید ماهی شدند. بارها بود که از پشت شترها بر زمین انداختند، حاج بیچار از شتر به زمین انداختند. جمعیت دزدها زیاد شد، از سه طرف باران گلوله باریدن گرفت، سـیئات اعمال مجسم شد. شترها روی به فرار، بارها و کجاوه روی زمین، معتمرین محرم سر و پای برهنه در بیابان سنگلاخ در خار و خس حیاری روی به فرار گذاشته یلذن بعضهم ببعض؛

زن‌های مجلله با لباس احرام پای برهنه از هراس جان هریک به سمتی می‌دوند؛ بی‌مروت از خدا بی‌خبر حربی بی‌ناموس فرصت فرار نمی‌دهد، فی الحقیقه قیامتی برپا شد، برق گلوله است که از بناگوش مسـلمان‌ها می‌جهد. فریاد وامحداه صحرا را پر کرده چون گله که گرگ در آنهـا ریخته باشـد سـر به جایی نمی‌برنـد، طفل‌های معصوم و مرضای مظلوم و زن‌های فرک‌زده میان دست و پای شتر در بین کوه و سنگ هدف گلوله شدند.

تأدیب حضـرت قهار نازل قریب سه ساعت حال بـدین منوال گذشت، بالاخره از جلو حاج بنای گلوله زدن گزاردند طبعاً مقدم قافله به سـمت دره‌کوهی روی به دست راست مایـل گردیـد؛ در این دره امر شـدت کرد چنـدان بـار و کجـاوه روی خاک ریخت که از عهده تحریر خارج است. فی الحقیقهٔ نمونه یوم یفر المرء من اخیه. «(۱)»

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر بر چشمه کوثر کنم

حـالت خوشـی بـود، توجهـات کـامله برای جلب نظرات رحمـانی موقع پیـدا کرده بود، زهی سـعادت «شـست و شویی کن وانگه به خرابات شـتاب»؛ اگر این فشار تصفیه کرورات سیئات چندین ساله دل‌های سیاه را نکرده بود بسا من قابل دخول حریم حضرت رب العزه نبودم.

علاوه بر وحشت و دهشت و تعب پیاده دویـدن در سـنگ‌ها عطش فوق‌العاده غلبه کرد، زبان‌ها در دهان‌ها خشک شد؛ سید بیچاره گفت چشم من تار شد، آسمان و زمین در نظرم تیره

۱- عبس ۸۰، ۳۴.

ص:۱۹۵

گردید.

گر نویسم شرح آن بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

و بالجمله جمّال‌ها بی‌دین بنای سختی را به حجاج گذاردنـد، آن بیچاره‌ها را از شترها می‌انداختنـد و بارهای ایشان را می‌بردند، آن بـدن‌های از گل نازکتر را برهنه و پیاده هـدف گلوله جفای آن ظالمان از خـدا بی‌خبر نموده مشـغول چپاول خود شدنـد. هرکس به خود مشـغول است، کسـی از کسی خبر ندارد، معلوم نیست کشته کیست و زنده کیست، بالاخره از آن دره سرازیر شده سواد مدینه طیبه از دور نمایان شد. خط آهد نزدیک رسید، عساکر حفظه شمندفر مطلع شده برای مدافعه نزدیک آمدند و با آن دشمنان دین

آنکه دایم هوس سوختن ما می‌کرد کاش می‌بود و در آن لحظه تماشا می‌کرد

لبیک اللهم لبیک وحدک لا شریک لک، ان الحمد والنعمهٔ والعزهٔ لک، اللهم اجعلها کفارهٔ لذنوبنا وذخراً لیوم حشرنا ونشورنا. جان قربان آن دربدرهایصحرای پر خوف کربلا که چه گذشت بر آن ذرای طاهره علیهم السلام، ولله درّ من قال:

تو کمان کشیده و در کمین که زنی تیرم و من غمین همه غمم از همین که خدا نکرده خطاکنی

به جنـگ در آمدنـد و ایشان را مانع از تعاقب قافله حاج شدنـد. آن جماعت دربـدر مسـلوب و منهوب مجروح مقتول گرسـنه تشـنه برهنه روی به مدینه نهادند و با یک حالت فلاکت و ذلتی برنه و تشـنه به مدینه رسیدند و در پشت مدینه نزول نموده جماعتی گلوله شده مجروح و چند نفری مقتول؛ آن قدر لیره‌ها و بارها و قره پوک‌ها و برات‌ها و زر و زیورها و قالیچه‌ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت نـدارد. لـدی الورود به حکومت محلیه مدینه طیبه اطلاع داده حضـرت آقا با همان حالت احرام به منزل حکومت رفته تفصـیل حال را بیان کردند. والی هم تمام اشغال حکومتی را کنار گذاشته مشغول تصفیه امر ایشان شد.

عساکر حفظه راه، عرب‌ها را عقب نشانده مقداری از اموال حاج که در این حدودصحرا ریخته بود

ص:۱۹۶

جمع کردنـد و اطلاع به شـهر دادنـد، جمعی از حاجیان رفتنـد و قلیلی از آنها را آوردنـد ولی سـفره بی مـدعی، خلوت بی‌انتظار آن ظالمان بی‌دین خنجر را کشیدند به جان بارها و آنچه از نقود و نفایس بود بار کردنـد و بردنـد، می‌توان گفت خسارت این قافله در این وقعه شصت‌هزار لیره می‌شود. یک سید با عیالش برهنه و حیران مانده اظهار کرد که از من یک نفر هفتصد تومان می‌شود.

المرء یجمع والزمان یفرقه ویذل یرقع والخطوب تمزقه

خلاصه به شـفاعت حضـرت خاتمصلی الله علیه و آله جان جماعتی به سلامت خلاص شد وگرنه مظان آن بود که یک نفر جان بدر نبرد، تا حوالی غروب متفرقین حاج جمع شدند، پیرمردها و پیرزن‌ها که از خستگی و پیادگی و تشنگی در آنصحرا مانده بودند و از چنگال‌های آن بی‌دین‌ها خلاص شـده بودنـد رفته‌رفته به مدینه آمدند؛ همین که جمع شدندصدای ضـجه و گریه بلند شد. مسـلمان نشـنود کافر ببیند. حاجی حسـین قمشه‌ای که از یکی همسـفران و مراقب دسـتگاه همواره بود به محض ورود مدینه طیبه تسلیم شد و عمـده علت مرضـی بود که چنـد روز قبـل مبتلا شـده و به جهت خوف و عطش و شـدت زحمت در این روز جانش به تنگ آمـده طاقت نیاورد و به عالم دیگر پیوست. انا لله وانا الیه راجعون.

رقت آن وقتی شـد که حاجیان ارباب ثروت و سـفره بس مالک یک جامه و یا دو جامه احرام با شـکم گرسـنه مانـده، حکم شـد از بلـدیه نان و خرمایی آوردنـد. چشم آن حاجیان که به حـدقه افتاد ضـجه و گریه بلنـد شـد و مصیبت تجدیـد و تشیید شد. از کمال بیچارگی هریک لقمه نانی گرفته صـرف کردنـد. همّ بزرگ و مقصـد اصـلی که کمال نگرانی از آن است فقط فوت حـج و ضـیق وقت است، به محض آنکه تصور این معنی می‌کنم.

بلی در آن حـالت شـدت، پیوسـته در خـاطرم می‌گـذشت که چاره‌ای بایـد کرد و چون اسـباب ظاهریه منقطع بود هموراه در وسایل غیبیه فحص و بحث می‌نمودم، بالاخره نیافتم عملصالحی که بـدان توسل جویم، مأیوس هم نمی‌توان شـد، بغتهٔ خود را ملهم دیدم به یک نکته و فی الجمله دل تسـلی گرفت و هی آنکه اگر ما را اسـتحقاق این شکنجه و تأدیب است و در دفتر اعمالمان حسنه نداریم که وقایه این حادثه فاجعه باشد همانا نفس یک بزرگ در کار است و ادعیه خالصانه او که به هدف

ص:۱۹۷

اجابت قریب است برای سلامت فرزند اسعدش من وراء است و حاشا که از سنع جمیل که پس از یک عمر خدمت به اسلام دعای او را مردود نمایند. الحمد لله علی الحدس الصائب.

بمانیم تا هنگامی که خود را به مکه برسانیم برای عمره مفرده؟ چطور برویم؟ جمّال‌ها که رفتند شترها را بردند، اموال که رفت، بروات که رفت، آذوقه را که بردند، چیزی باقی نمانده که حاجی خود را تسلیه بدهد، علاوه آنکه راه مخوف و همان اشرار و اشقیاء جلو را گرفته‌اند، این مقصد جگر را خون می‌نمود. بالاخره مذاکرات کامله با حکومت شد، گفتیم از مال گذشتیم از آنچه واقع شده فعلًا گذشته تمام مقصد راه انداختن این قافله شکسته بسته است. با این ضیق وقت شاید بحول الله تعالی برسیم به موسم. حکومت هم مشغول اقدامات کامله شد. ثانیاً شتر فراهم کردند و تدارک وجهی ثانوی با کمال زحمت شد؛ هر نفری دو لیره مبلغی پول جمع شد و تصمیم عزم بر حرکت نموده، جماعتی از حاج از سلوک این طریق خایف و منصرف شدند و از راه حیفا قاصد شدند و بدبختانه فریب خوردند و احمال خود را در شمندفر «(۱)» کشیدند.

خدای تعالی در این موقع یک قوت قلب و عزم راسخی به حضرت آقا عنایت فرمود که با کمال جد ایستاده عزیمت همین راه سلطانی را به هیچ وجه نسخ ننمود و ابداً به حرکت انداختند و از پول‌هایی که پس گرفتند خیلی موجبات ضعف فراهم آوردند ولی آن عزم راسخ ایشان بحمدالله تعالی جبران کرد و این نه ملاحظه شخصی بود انصافاً ملاحظه نوع حاج بود زیرا که از طرف شیعیان و دوستان عوالی «(۲)» مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتی از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شما را با همراهانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه؛ ایشان می‌فرمودند: ممنونم ولی چه کنم که این حاج بیچاره مسلوب منهوب در این بلد غربت حیران می‌مانند و البته باید برای آن فکری بکنم و هر قدر سعی دارم درباره ایشان مبذول داریم.

۱- قطار

۲- محله باب العوالی یکی از محلات شیعه نشین در مدینه است.

ص:۱۹۸

تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش که دست دادش و یاری ناتوانی داد

چون نیتصافی شد خداوند تعالی ترحم فرمود، تمام اراده حکومتی مشغول تصفیه امور حاج شدند و مجدداً شتر آوردند و پول از حاجیان جمع شد و داده شد. چون امر مرکوب مرتب شد به فکر آذوقه گرسنه‌ها افتادند، به همت و پافشاری، هزار و چندین حقه نان و چندصد حقه خرما و مقداری پنیر از بلدیه برای حاج تدارک شد، نیمه شب آوردند و در بین حاج تقسیم کردند.

جای دوستان خالی بود تماشا کنند و ببینند چه حالت خوشی است؛ آن‌قدر از تعب مباشرت و فیصل این امور و حل و عقد این مسائل لاینحل خستگی بر جان من عارض شده بود که حقیقتاً از جان سیر شده بودم، ولی این تعب بر بدن من بود، آنقدر فکرم مشوش نبود، بیچاره حضرت اقا که هجوم افکار مشوشه بر خاطرش شده دقیقه راحت نبود، یک نفس با ترجمان الشریعه جناب حاجی رضا ضراب با حکومت مشغول حل و عقد این امور بود، بسا شام و ناهار هم منزل حکومتصرف می‌شد. فقط شب را در منزل سید عمران بودیم که الحق او هم روی ما را سفید کرد و عالمی را از خدمات خودش در این موقع ممنون کرد، مهمان داری کاملی کرد، گرسنه‌ها را سیر و برهنه را خوابانید، خلاصه دو شب و یک روز و نیم در مدینه ماندیم و مجدداً تدارک مختصری برای سفر دیدم، وقت خیلی تنگ شد، هشت نه روز دیگر به موسم باقی نمانده، خدا رحم کند، به علاوه خضرات مفسدین و مرجفین و مخوفین و خائفین پی در پی تخریب می‌کنند و کلمه جامعه حاج را تفرقه می‌نمایند و از رفتن راه سلطانی ایشان را منصرف می‌کنند. تا درجه‌ای همّ والی را مصروف به تصفیه امر حاج فرمودند که بیچاره شام خود را در کنار کوچه پهلوی حجاج مصرف کرد و دقیقه خود را فارغ نگذاشت.

بعد اللتیا و التیصبح پنجشنبه بارها شکسته بسته بر پشت شتران نهاده با دلی بریان و چشمی از اشک شوق گریان روی به راه آوردیم؛ یک سر گروه عسکریه با هیئتی از عساکر ذلول سوار همراه قافله شدند. سید عمران و پسرش هم محض مساعدت و رفع وحشت بدرقه حضرت آقا نمودند. زهی سعادت، به مسجد شجره رسیدیم و با نهایت اطمینان غسل

ص:۱۹۹

کرده داخل مسجد شدیم و چون وقت فریضه نبود و قضای یقینی در ذمه بخاطر نداشتم، شش رکعتصلات احرام کرده ثانیاً تلبیه گفته احرام قطعی بستیم و بیرون آمده سوار شدیم. باللاسف بر حال جماعتی که فریب خورده از این قافله تخلف ورزیدند و به قصد راه بیرون و حیفا به شمندفر رفتند و هؤلاء جماعهٔ کثیره، مِن جمله: حاجی شیخ اسماعیل و حاج شیخ مهدی و حاجی سید ابوالقاسم و ...

«یا رب تو جوان دلاور نگاه دار». بیچاره ایرانی، فلک زده ایرانی، بخت و تخت برگشته ایرانی، یا للعتجب وحشیان آفریقا و جوانوران هند و جاوه و سیاه چهره‌های زنگبار بی‌خاوه و جریمه به عزت هرچه تمام‌تر بر محمل‌ها و شکدف‌ها از این راه عبور وصبح بیت‌الله می‌کنند و کسی را قدرت تعرض و تکلم با ایشان نیست و ایرانی بیچار که تاج سیادتِ تمام اقوام و حمل بر فرق فرقدان سای خود از پنج هزار سال قبل گذاشته بود، امروز باید به این ذلت، گرفتارِ این کون برهنه‌های بی‌ناموس بشود، باز هم می‌نوسند:

کوکب اقبال از افق سعادت ایرانیان طلوع کرده، ملت بیدار شده، حقوق خود را استیفا نموده. اگر این گوسفندها راصاحبی بود و رمه ایشان را شبانی می‌بود و دشمن را اندک خوف مؤاخذه بود البته مثل سایر ملل از اینها هم ملاحظه می‌کردند. کجا رفت معاهدات بین الدول که اگر تبعه دول اجانب را در خاک ایران گربه تلف شود جریمه هزاران سمور از دولت می‌گیرند. یک تذکره عبور و ورود مکه که در سر حد ایران قریب ده تومان گرفته و به دست حاجی داده‌اند به دست شخص متمدنی از اجانب افتاده قرائت نمود و از تلفیقات آن و مشاهده حال این غارت زده‌ها تبسمی کرد که من خجالت آن را کشیدم، در این تذکره بر حسب معاهدات دولتی طرفداری جان و مال و عرض دارنده تذکره و توصیه کرده و حقوق او را لازم الرعایه شمرده و تسهیلات عبور را بر دولت اجنبی ذمه قرار داده معذلک کله این است حال ایرانی بیچاره در یک فرسخی مدینه طیبه مرکز حکومت با وجودی که مبلغی خطیر به رسم خاوه مثل جزیه از نوع ایرانی بخصوص می‌گیرند. اربابان غیرت بر این ننگ و عار زار زار بگریند و مطالبه فرج از خدای خود نمایند.

ص:۲۰۰

اف لک یا دنیا که تو تا چه درجه رذل پسندی، حربی کون برهنه که مهترهای عجم در طویله‌ها عارشان می‌آیند راهشان بدهند و با آخور اسب‌های سواری ببندند از اطمینان بی‌صاحبی این جماعت اینطور فرمانفرمایی و حکمرانی در موضوع ایشان می‌کنند. یا سبحان الله این شغل همه ساله آنها است و دولت ما گویا بالمره خبر ندارد. کجاست میرزا ابوالقاسم خان نائب السلطنه که امروز فی الحقیقه امیرکبیر است در ایران که تفقدی از حال این حاج بکند. «(۱)» انْ قلت: ان توقع را چرا از این والا اشرف بالخصوص می‌کنی؟

قلت: چون همین یک نفر را تا یک درجه واقف به مواقف مملکت‌داری و رعیت‌پروری می‌دانم، شاهدش آنکه در منی و جده تلگراف تفقدآمیزی نسبت به عموم حاج از آن شخص محترم رسید و عموم را ممنون و متشکر این تفقد خود نمود. ای کاش بادصبا اخبار ما را به گوش احتشام السلطنه سفیر کبیر اسلامبول برساند، با آن حس وطن‌پرستی و طرفداری تبعه دولت خود و آن علم و اطلاع به رموز پلیتیکی سفارت چطور خواب راحت می‌ند و تبعه دولت متبوعه خود را در چنگال اراذل خلق مسلوب و منهوب و مجروح و مقتول می‌بیند. اگر دولت علیه عثمانی از حفظ جان و مال ایرانی در خطه حجاز مغفرت طراز عاجز است و فی الحقیقه حکومت و قدرت به دست وحشیانصحرانشین است دولت ایران را لازم است یک معاهده ثانوی با اعراب عرب و امیر مکه ببندد

و لقائل ان یقول: جنابعالی توقعات جیبه از بخت ایرانی دارید، یک جور توجه فرمایید، مقیاس امر را به دستتان می‌دهم این جماعت حاج مسلوب هریک به یک از سرحد ایران که خارج شده رسم تذکره را داده ورقه تذکره گرفته در خورجین گذاشته در شام و سایر نقاط قونسول‌گری هم قُول کشیده حالا- بدبختانه به ضمیمه هزارها لیره و برات و اسباب به دست حربی‌ها افتاده، بی‌تذکره مانده، مأمورین تذکره را نمی‌توان متقاعد کرد دوباره مطالبه تذکره و پول می‌کنند، عوض آنکه مطالبه حقوق ضایعه ایشان را بکنند.

۱- . مقصود ابوالقاسم معروف با ناصرالملک نایب السلطنه ایران متولد ۱۲۸۲ و درگذشته ۱۳۴۶ قمری است، درباره اونک: رجال ایران بامداد، ج ۱، صص ۷۰- ۶۶؛ وی از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ نایب السلطنه ایران بوده است.

ص:۲۰۱

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با دردکشان هرکه درافتاد ورافتاد

خاتمه این فتنه‌جویی و فسادطلبی و ایذاء بشری همان خزی دنیا و آخرت است که بحمدالله هر دو موجود است. جعل الله بأسهم بینهم.

می‌توان گفت عمده محترمین حاج از آن طرف رفتند، هرچند بیچاره‌ها تقصیر نداشتند زیرا آنچه در این راه دیدند قابل تحمل و مسامحه نیست، چنانچه من هم از نوشتن آن اغماض نمی‌توانم بکنم هرچند تکرار موجب ملال است ولی قلبم محترق شد، قلم سرکشی کرد، مهار از کفم رفت، کررت علی ما فررت منه.

زبس حاجی افتاد در آن انجمن نه احرام ماند و نه دیگر کفن

حرارت آفتاب در آن برّ سنگلاخ شدت کرد، عطش غلبه نمود، هول و هراس مستولی شد، ضعف و سستی عارض، قوت‌ها به بدرقه قوت‌ها رفت، نفس‌ها به شماره افتاد، طاقت‌ها طاق، پاها مجروح، بند دل‌ها گسسته، دست و پا از کار افتاد، رنگ از روی‌ها پرید، نزدیک بول قالب‌ها از جان تهی شود، مرغ روی از قفس تن طیران نماید، فریاد و ضجه محرمین و محرمات، محترمین و محترمات فضا را پر کرده نفوس محترمه علما و سادات و کبراء پای پیاده برهنه با جامه احرام لب تشنه و شکم گرسنه حیران و پریشان دربدر کوه و کمر، از سه طرف گلوله می‌بارد و جمال ملعون هم برای چپو اموال، و فرار سختی بر سختی می‌افزاید؛ علویات محترمات با پاهای برهنه هدف گلوله روی به فرار، افتان و خیزان دوان‌دوان در آن بیابان می‌روند، از مشاهده حال آن بیچارگان جگر سنگ کباب می‌شد.

برهنه پا و سرانند در فضای حجاز که قوتشان همه خوف است و جامه عریانی

حمله‌دار عکاکیم «(۱)» از هول جان، حاج را به خدا سپرده هریک به یک طرفی فرار می‌نمودند. «(۲)»

۱- جمع عکام یعنی چاروادارها یا به عبارت دیگر خدمه، کسانی که کارهای شتران و حجاج را انجام می‌دادند.

۲- در اینجا شعلی آمده و مؤلف روی آن را خط کشیده است

چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد کاین شتر صالح است یا خر دجال.

.

ص:۲۰۲

آه که سر زد ز نوک خامه‌ام آتش باید از این‌جا گذر نمود شتابان «(۱)»

بس است نوحه گری، بسا این مکتوب چون خالی از کذب و فریه است در مزاج مستمعین تأثیر کند و تنبل‌ها و بدن پرورها و جبان‌ها این وقایع را از لوازم سفر مکه بپندارند و با کمال قدرت و استطاعتی که خدا به ایشان داده مسامحه در ادای تکلیف نمایند و به این اعذار غیر موجه نفس‌شان تعمیه بر عقلشان کند. الا ـ الا و رب الحجیج والضجیج که این حادثات از لوازم لاینفک سفر حجاز نیست فقط قضیه شخصیه و اتفاق غیر مترقبی بود؛ کسانی که سی و شش سفرمشرف شده بودند از عول، گفتند: تاکنون چنین وقعه ندیده نشنیده بودیم؛ بلی لایبعد که طریق الحرمین بدون تحصیل اطمینان عقلایی بر امنیت مرجوح باشد. و لهذا المقال مقام اخر، ما شاءالله ولا قوة الا بالله.

به عزم مرحه عشق پیش نه قدمی که سودها از این سفر توانی کرد.

بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده دلی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

بئر عروه

نزول: ساعت چهار از شب؛ خروج: قبل از آفتاب

صحرای بسیار کثیف تنگ و ترشی، شترها را بین حاجی‌ها خوابانیدند و تمام حجاج توی در تو منزل کردند و آن وقت شب مشغول تدارک شام شدند. سرکرده عسکری که همراه بودند با شریف ناصر برادر شریف شماذ و سید عمران در منزل ما بودند. شام بایدصرف کند، جمعیت زیاد، دیگ و اسباب غیرمرتب، حسین طباخ عزای خود را گرفته، ضمناً مقرر شد که باید گوسفندی کشت برای پذیرایی حضرات.

۱- در متن اصلی به صورت شعر آمده است.

ص:۲۰۳

حریف مجلس ما خود همیشه دل می‌برد عل الخصوص که پیرایه بر او بستند

خیلی آب و آتش مرتبی و مکان و اسباب و ادوات منظمی و طباخ چالاك بی‌باکی داشتیم، گوسفند تام الاجزاء هم در آن دل شب برای مهمان‌ها باید کشت! بیا بشنو حدیث قیمت گوسفند، دو رأس گوسفند خریدیم دو لیره عثمانی، یکی را زنده زنده برای عساکر فرستاده، یکی را برای این جماعت ذبح و طبخ نمودیم. ساعت قریب نه از شب پشمینه «(۱)» طبیخ و ذبیحه را در سفره گذاشته حضرات را شام داده به خواب رفتند. سید عمران بیچار حارش خراب سرش درد می‌کند. کسالت و کثافت فوق الطاقه است، آدمی که شب و روز قبل متصل در تلاش و سعی و حرکت بوده امروز هم از طلیعه آفتاب آلی نیمه شب بابدن برنه زیر آفتاب حجاز شتر سواری کرده در حالی که مدت عمر سواری شتر ننموده حالا هم مبتلا به پذیرایی مهمان‌های عزیز است. الحمد لله علی القوهٔ والصحهٔ.

به هر حال شب گذشته و چون کمال مسرت و تشکر از حسن توفیق و مساعدت الهیه بر انجام حرکت داشتیم، ملتفت این زحمات نشدیم، چونصبح شد فریضه را ادا کرده هیئت عساکر و اعزه مبدرقین را وداع گفته مبلغی هم محسوب بر حمله‌دارها به ضباط داده روی به راه آوردیم.

جغرافی این قطعات اراضی آنکه کوه‌های متوسط القامه پی دل پی متصل است و درخت‌های خار که به نهایتصلابت و سختی است در سهل و جبل به اشکال طبیعی مثل باغ‌های مشجر در مرئی و منظر پر است و در خلل و قلل این جبان قبائل اعراب حرب و غیرحرب چون گرگان درنده در کمین منزل دارند، اگرچه عرب را شیمه‌های نیك بسیار است و از سایر طوایف بشر به مکارم اخلاق فطریه ممتازند خصوص قبایل حجاز و یمامه که انصافاً عرق عربیت و لسان حال و مقالشان جالب انظار و توجه است ولی این شقاوت و بی‌رحمی و گستاخی و رذلی که از اشقیا و اشرار آن قوم نسبت به حجاج دیده شد تمام آن محسّناتِ نوعی فطری را محو و مستور کرد.

ان قلت: فی کل قوم شقی و سعید «ولا تزروا وازرهٔ وزر اخری» «(۲)» ولا یؤخذ الجار بجرم

۱- شاید همان غذایی باشد که آن را توپوستی می‌نامند.

۲- انعام ۶، ۱۶۴

ص:۲۰۴

الجـار. قلت: نعم، لکن دیه بر عـاقله است و یـک دانه فاسـد تمام انبار را فاسـد می‌نمایـد، الله الله من ... «(۱)» بـاز از مطلب حق نباید گذشت، بعضـی نفوس سـلیمه با لهجه‌های فصیح شیرین و چهره‌های ملیح رنگین در بین ایشان دیده شد که بسیار طلق اللسان و بشر الوجه و لین العریکه بودند و دیدن عربیت و نجابت در اصل طینتشان مخمَّر بود.

بئر حصا

نزول: ساعت یک نیم از شب؛ خروج: قریب به آفتاب

قریه‌ای است در دامنه کوه رفیعی پایین کوه مشرف بر جبل، حجاج نزول کردند، با شترها همبستریم به کمال ضیق و خوف از اشرار قریه؛ شب راصبح کرده ولی بالنسبه زمینِ منزلگـاه نظیـف‌تر است و از یـک طرف هم به ملاحظه کـوه محفوظ است ولی حفظه از خود اهالی قریه اجرت داده اطراف حاج مشغول پاسبانی هستند.

امشب مـاه ذی‌حجه را دیـدم ولی خیلی بلنـد و رفیع، مظنه آن می‌رسـد که دوشـنبه باشـد. و اللیلـة لیلـة السب هرچنـد مـا شب جمعه ندیـدیم ولی لعله به علت آن بود که افق ما محفوف به جبال و تلال بود. خدا کند اختلاف کلمه نشود. در بین راه به غازی رسـیدیم که جمعی از اهالی آنجا رسمی داشته از قافله حاج می‌گرفتند. مقومها تصفیه نمودند عبور کردیم.

خلص

نزول: یک ساعت به غروبکگ شنبه غره شرعی ذی‌الحجة الحرام؛ خروج: قبل از آفتاب

قریه‌ای است، اهالی آن غالباً سیاه چهره، زراعت مختصری دارند. از امشب جمال‌ها بنای نجابت گذاشتند و برای استیفای بقیه اجرتِ حمـل بهانه‌هـا گرفتنـد؛ بـا حجاج و حمله‌دارها متصل در مـذاکره و مقاوله بودیم و هر ساعت اظهار تعویق و تعطیل و تولیـد اشـکال می‌کردند و موجبات زحمت و بی‌خوابی فراهم می‌آوردند، بالاخره ایشان را با کمال تملق و

۱- در اصل نقطه است.

ص:۲۰۵

مساعده ترضیه کرده سوار شدیم. در طی طریق، قُوت ایام ما فقط نان خشکیده و پنیر گندیده و آب مضاف، متغیر قوت جبرییل از مطبخ نبود و الا با آن اعتیاد به اغذیه لطیفه و آن ماء عذب فرات حفظ الصحه با این اغذیه ردیه بعید از حکم طبیعت است.

بکش جفای رقیبان مدام و دخل خوش‌دار که سهل باشد اگر یار مهربان داری

امدوارم زمستان بگذرد و روسیاهی به ذغال بماند.

قلب بیابان!

چون به جایی نرسیدیم و شترهایصائمه هم خسته شده بودند در دل آنصحرا نزول کردیم، بی‌آبی خیلی سخت بود ولی از شر اشقیا و دزدان منازل راحت بودیم. اول آفتاب به قریه مستوره نام رسیده فریضهصبح را خوانده حرکت کردیم، هرشب قصه جمّال و حمله‌دار و حاج مطرح می‌شود و در منزل ما حل و فصل باید بشود، لهذا آن جماعت گرسنه برهنه جمع می‌شوند و قال و قیل و هنگامه برپا می‌نمایند، اختلافات محاسبات در آوردن پول از حاجی برهنه و حرکت دادن جمّالِ زبان نفهم چه مصیبت بزرگی است.

رابوغ

نزول: ساعت ده از روز؛ خروج: قبل ازصبح

قصبه‌ای است کنار دریا؛ اهالی نوعاً سیاه، رئیس ایشان شیخ حسین نام است، عمارتی دارد خارج قصبه، نفوذش خوب است، او هم مبلغی از حمله‌دارها گرفت به عنوان حق راه، هگامه برپا شد در این منزل بین جمال‌ها و حاجی‌ها و حمله‌دارها تا شب را غالباً مشغول فصل این مهملات بودیم.

کظیمه

نزول: قریب به غروب؛ خروج: قبل ازصبح

ص:۲۰۶

نزول: قریب به غروب؛ خروج قبل ازصبح

معموره‌ای است، شیخ آنجا سید عبدالرحیم نامی است، شخصاً به دیدن آمده اظهار حیاتی کرد. مبلغ مختصری هم به عنوان حفاظت حاج از قافله گرفت. باز مسأله جمال‌ها مطرح است، ساعتی آرام نمی‌گذارند، هر ساعت بهانه می‌گیرند و اظهار می‌دارند که بار نمی‌کنیم؛ بالاخره آنها را متقاعد کرده سوار می‌شدیم و در بین راه منزلی است، دف می‌گویند، از آنجا گذشتیم تا مغرب در حرکت بودیم،صداها از کجاوه‌های شکسته بسته به لبیک لبیک بلند است، از آنصحراهای ساحل دریا گذشته باز به کوه‌ها رسیدیم.

انا لله وانا الیه راجعون

حکم المنیهٔ فی البریهٔ جار ما هذه الدنیا بدار قرار

هیچ‌کس را نیست زین منزل گریز از گدا و شاه و از برنا و پیر

یک نفر از محرمات محترمه از دودمان شاهزادگان و تویسرکان در کامرانی و جوانی از اثر آن فاجعه عظمی مبتلا به مالیخولیا شده و جنین هفت‌ماه وضع کرده و در بین راه در حال حرکت عکام بی‌رحم، علی ما نقل، آن معصوم مظلوم را زنده‌زنده به گور فرستاده، مادر از مشاهده و استماع این مصیبت عقل از سرش پریده، دنیا در نظرش تیره و تاریک شده قوای دماغیش مختل گردید، اعصابش مریض شد، مجلله محترمه که اگر در وطنش مخاض عارض می‌شد هزاران موجبات ترفیه و تسهیل فراهم می‌آورند، قابله و ادوات کامل مهیا می‌نمودند، اکنون در وسطصحرا و کوه غریب‌وار، در بین مسافت در کجاوه نفاس عارض می‌شود. خدایا! بر بنی اعمام و اقارب او چه گذشت، این مجلله را فرود آورده به کمال عجله وضع حملش شده، طفلش به آن حالت به گور رفته خودش در شدت مرض، ساعت پنج و شش از شب رحمت الهیه بر آن عفیفه محترمه و اقارب او نازل شده به کمال آرامی داعی حق را لبیک گفته به جوار رحمت ابدی ایزدی پیوست، رحمها الله، حقیقتاً دل‌ها را شکست. لوازم تجهیز آن زن مرحومه را فراهم آورده در آنصحرا به خاک غربت سپرده درگذشت. لاحول ولا قوهٔ الا بالله.

دل بر این گنبد گردنده مبند کاین دولاب آسیابی است که از خون عزیزان می‌گردد

عسفان

نزول: مغرب؛ خروج: ساعت پنج از شب تخمیناً

از بقاع مشئومه ارض است، کوه‌های مهیب و اهالی خبیثی دارد، در دزدی و طراری ید طولایی دارند؛ روی الثقه انها محبس الملعونین. راوی سئوال می‌کند: هر وقت از این کوه‌ها می‌گذرم مرا هول و هراس می‌گیرد، سرّش چیست؟ فرمود: می‌خواهی تو را نشان دهم؟ اشاره فرمود،صدای زنجیر بلند شد. دیدم ایشان را در زنجیرهای آهنی مغلول و محبوس و در آن کوه مقید و معذبند. «(۱)» بلی خدای تعالی نعمت بزرگی عنایت فرموده، چاهی است در آن مکان که به برکت آب دهان مبارک حضرت ختمی مرتبتصلی الله علیه و آله از شوری و اجاج تغییر کرده عذب و گوارا شده، حقیقتاً آب فرات را به یاد ما آورد، بسیار آب خوبی است، تمام مساوی آن وادی را عذوبت این آب پوشانده.

آسمان در این منزل هنگامه غریبی برپا کرد، چنان رعد و برقی جهیدن گرفت که کمتر دیده بودیم، عموم قافله را پریشان و مضطرب نمود، غرش ابر در فضای این جبال راسیات، «(۲)» دل شیر را آب می‌کرد، برق است که عالم را روشن می‌کند، مقدمات باران سخت ممهد شد، دل‌ها در تپش افتاد به چندین جهت، خوف و قلق بر من مستولی شد، اولًا آنکه بیم آن می‌رفت که از تراکم برق جمله بسوزیم؛ ثانیاً آنکه ازصدای رعد شترهایِ همبستر برمند و به حرکت و رقاصی درآیند و در بین مرد و زن و کجاوه بریزند و تلفیّات پیدا شود. ثالثاً آنکه اگر بازار آشفته و آب گل شدصیادان وصارقین اطراف قافله حاضرند، می‌ریزند به قافله و در ظلمت و

اغتشـاش مشـغول کـار خود می‌شونـد، رابعـاً آنکه مظنه آمـدن سـیلاب می‌رفت و به همین ملاـحظه منزلگاه را محل مترفی قرار داده بودند، نظر به آن

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۸۸.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۸۸

ص:۲۰۷

ص:۲۰۸

کخه در این وادی سیلاب‌های کوه‌کن بسیار اتفاق افتاده؛ خامساً آنکه اگر باران بباید زمین کیور شوره‌زاری در جلو اس که به اندک رطوبتی عبور از آن مشکل می‌شود، خصوص شتر؛ و بهانه برای جمال‌ها فراهم می‌شود و اگر یک شب تعطیل شود کار به سختی می‌کشد. به این جهات خمسه خاطر پریشان بودیم، متوسل به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شده آن بزرگوار شفاعت فرموده ابر رفته‌رفته به سمت دیگر متوجه ما را معاف داشته درگذشت؛ به مجرد آنکه رجاءصافی هوا در بین پیدا شد همت کرده بار کردیم و از آن وادی مشئوم تجاوز کردیم و الحمد لله کثیراً بیست ساعت راه است تا مکه مکرمه، بنا است یک سره برویم تا خدا چه خواهد.

صدق امیرالمؤمنین علیه السلام: اعجب الاشیاء بدیهۀ امن وردت فی مقام خوف. «(۱)»

وادی فاطمه علیه السلام

به‌به چه مصفا و مهنا است، چشمه آب شیرین و اشجار و ریاحین مفصلی دارد. بعد از ظهر به آنجا رسیده فرود آمدیم و در چشمه رفته غَسْل و غُسْل کردیم و جامه‌های احرام تطهیر کرده دو ساعت تقریباً طول کشیده نماز خوانده سوار شدیم. جمعی از حاج در حرکت، جمعی در راه، جماعتی را جمال‌های ملعون زمین گذاشته بار نمی‌کردند، آن بیچاره‌ها متوسل به حضرت آقا شده ایشان هم به کمک زحمت افتاده تا رحکت دادند و به این جهت تفکیک بین قافله شد به فاصله میدانی در حرکت شدیم، رفته‌رفته جبال تهامه پیدا می‌شود، فرح بر فرح می‌افزاید، چشم‌ها روشن و دل‌ها قوت می‌گیرد.

یک ساعت و نیم از شب، به حرم که محل میقات عمره مفرده وادنی الحل است رسیده با غسلی که کرده بودیم از شتر پیاده شده نعلین به دست گرفته دعای دخول حرم خوانده، به آداب مستحبه داخل شدیم، یک چشم از کمال شوق گریان و یک چشم دیگر به ساحت عظیمت و جبروت خانه نگران.

رسید دولت وصل و گذشت محنت هجر نهاد کشور دل‌باز رو به معموری

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۵

ص:۲۰۹

خوشا به حال حاجیانی که در حریم حرم الله خود را قابل بدانند، هیهات هیهات.

یا رب این کعبه مقصود تماشاگه کیست که مغیلان طریقش گل نسرین من است

ص:۲۱۰

ص:۲۱۱

مکه مکرّمه

ص:۲۱۲

ص:۲۱۳

نزول: ساعت چهار از شب؛ خروج: یک ساعت و نیم از شب

بساط سبزه لگدکوب شد زفرط نشاط زبس که عالم و عامی به رقص برجستند

«هله عاشقان بشارت که نماند آن جدایی». چشم مستمندانِ بی‌ماک و رمق که به حواشی و حوالی تهامه افتاد، سیل فرح بود که در پشت موج فرح می‌آمد، آتش شوق شعله‌ور شد، خستگی‌ها از بدن‌ها رفت، رمق تازه افاضه شد، روح به ابتهاج و قلب در نشاط و سرور آمد، هرچند جمعیت شکدف‌های پی در پی تزاحم و تصادم می‌نمود، فصحه نشاط وسیع‌تر می‌گردید زبان از لبیک باز داشته با هزار زبان یک دل و یک زبان شکر نعمت الهی نمودیم و از عقبه ابوطالب سرازیر شده وارد شهر شدیم. قطار شکدف از مکه وصل به منی است سبحان الله ما اعظمه.

بس که دل بر سر ریخته جان بر سر جان سر کویش، ره آمدْ شد ما مسدود است

عزیز مصر به رَغْم برادران غیور زقعر چاه در آمد به اوج ماه رسید

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یا رب مبارک باد بر سرو و چمن

ص:۲۱۴

به حسن عنیات و توفیق الهی داخل حصن حصین و حرم امن مبارک که سواء العاکف فیه والباد «(۱)» شدیم و از چنگال آن مردم بی‌حیای بی‌دین خلاص شده به هر زحمتی بود از کنار کوچه‌ها در بین محامل و شکادف خود را بدر برده به منزل خود رساندیم. حاجی حسین شیش جلو قافله به فاصله چند ساعتی پیش، وارد مکه شده منزلی گرفته بود، خانه رفیع البنیانی مشرف بر برکه شامی خانه عبدالله، در درجه اعلی نزول نموده یک نفس راحتی کشیدیم و شکر حضرت حق نموده خواستم اندک از تعب و خستگی راه یعنی از ساعت پنج از شب قبل گذشته الی الان که بیست و چهار ساعت است در حرکت بوده (اندکی استراحت کنم) لکن برای عشق، بند و رسن را پاره کرده شعله آتش شوق قوت گرفته، ابداً خواب و راحت مثل تعب و زحمت در نظر نمی‌آید که دو مساوی است، جامه‌های خواب دور انداخته ساعت هفت از شب غسل مختصری کرده به هیأت جامعه رفقا و دوستان روی به مسجدالحرام نهاده.

اینجا تن ضعیف و دل خسته می‌خرند کس عاشقی به وقت بازو نمی‌کند

مسافت زیاد است تا مسجد شریف و این نقص بزرگ منزل ماست، هرچند شاید جبرانش راصفای هوای آن بکند.

بالجمله فزنا و سعدنا، داخل مسجد شده آداب دخول را تا یک درجه مرعی داشته از باب بنی شیبه که طاقی است پشت مقام جلیل حضرت خلیل در مطاف شده، خطاب به بیت شریف و حجرالاسود انور را بطور مروی ادا کرده به نیت طواف عمره تمتع هفت شوط دور خانه شریف طواف کرده به زحمت در پشت مقام نماز طواف خوانده از باب مقابل حجرالاسود وارد مسعی شده از دُرَج کوهصفا به کمالصفا بالا رفته، وقفه کرده نفسی تازه و توجهی به سمت بیت شریف دعای مأثور را خوانده، نیت سعی کرده از پله چهارم سرازیر شده مشغول سعی حافیاً ماشیاً ذاکراً خاضعاً له تعالی شدیم.، اللهم تقبل، چون محاذی مناره

۱- حج ۲۲، ۲۵.

ص:۲۱۵

اول رسده بنای هروله و قرائت دعای مأثور شدیم.

یـا حبـذا لارجـل جناب حاجی شـیخ محمـدصادق که فی الحقیقه پیر طریقت این طریق است همراه برداشتیم و در طواف و سـعی به دلالـت آن جلیـل مرد مناسک خود را ادا کردیم، هرچنـد هیئت، هیئت علما بود و قصوری در مراتب علمیه مسایل نبود لکن عمل را یک خاصیت دیگر است.

پی پر مرو تو در خرابات هرچند سکندر زمانی

بعد از سـعی، بلافاصـله مقراضی از سلمانی اجاره کرده در همان محل شریف یعنی مروه تقصیر کرده خسته شدیم، تعب بی‌خوابی و حرکت راه و ادای نسـک ظـاهر گردیـد، مراجعت به منزل کرده فریضهصـبح را خوانـده مقـداری راحت کردیم. حضـرات دوسـتان نجفی و غیرهم مطلع شده محض تفقد واستعلام حوادث واقعه به دیدن آمدند. مجلس آراسته شد، بعد از ظهر به مسجد مشرف شده طواف نسا احتیاطاً بجا آورده بعد از فریضه ظهر احرام حج بستیم و معاودت به منزل رده مهیای حرکت به منی شده، اول مغرب خانه را خـالی کرده سوار بر کجاوه روی به منی نهادیم. الله اکبر چه هنگامه برپاست، به کمال سـلامتی ساعت دو و سه به منی وارد شـده در چادر نزول نموده بیتوته کردیم به احسن احوال.

مقـارن آفتـاب از منی سوار شـده روی به عرفات، بعـد از چنـد ساعت به این موقف شـریف رسـیده در چادرمان نزول کردیم. مسأله مشـکله فقره هلاـل است که تکـالیف راصـعب کرده؛ فوراً در فحص شـدم که حاجِ بحری «(۱)» را پیـدا کرده کسب اطلاعی نمایم. جمعی را ملاقات کرده نتیجه نـداد، بر حسب رؤیت عمومی الیوم هشـتم است ولی جمعی را نسـبت رؤیت شب جمعه می‌دهنـد، نزد عامه هم که عرفه است. خلاصه چاووش را امر نمودیم نـدا درداد که هرکس ماه را دیـده بیاید شـهادت بدهد، جمعیت حاج هم در فحص و بحث افتـاده یـک جمعیت فوق‌العـاده در منزل ما شـده که تمام مشاغل و مهام را همین فقره تعویق و تعطیل کرده، رفته جمعی دعوی رؤیت کردند و با کمال دقت در فحص حال ایشان برآمده بعضـی مزکی هم شدند. دو سه نفر موثقین بلکه عدول هم در بین ایشان یافت شد که بحمدالله به موازین

۱- . حاجی که از دریا آمده و مشکلی برای دیدن ماه نداشته است.

ص:۲۱۶

شرعیه، مطلب تصفیه شد.صورت اشخاص در ورقه علی حده ثبت است.

و بالجمله قریب ظهر چاووش جار زد که نیت وقوف بکنید تا بعد از ظهر اطمینان حاصل و بنای آن شد که عرفه باشد. در حل و عقد این مسأله مهمه و کثرت ارجاعات حاج و سئوالات شرعیه ایشان، مجال آن که ناهاریصرف کنیم یا دعایی بخوانیم نشد، دفعتاً مجلس را بهم زده برخاستم مشغول دعایصحیفه شده باز مشغول به مردم شدیم و له الحمد علی کل حال، قریب به غروب کجاوه‌ها بار کرده تا مغرب را در حدود عرفات بوده روی به مشغر نهادیم. از هنگام سواریصدای شلیک تفنگ و طپانچه و توپ سروع شد، بلکه از بعد از ظهر عرفه توپ‌های دولتی که همراه محملین است شلیک کردند.

هیئت قواف حجاج در آن اول شب با مشاعل و محامل شکوه عظیمی دارد. اداره و دستگاه شریف مکه با بساط هرچه مجلل یک طرف، هیئت حاملین محملین از عساکر و توپ و موزیکال و مجسمه محمل که به انواع زر و زیور و نفایس مزین و مکلل است یک طرف، مولی سلطان عبدالحفیظ هم با وضع جلالتش یک طرف، پادشاه سیاه‌های سوخته امم با هیئت مهیبه و جماعتی گرزهای آهنین به دست و مشعل‌های افروخته در جلو بن یک شتاب و شدتی حرکت می‌نماید، فی‌الحقیقه تماشای آن فرق مختلفه و اشکال متفرقه و حرکات عجیبه انسان را مبهوت می‌کند. خلاصه جمعیت سواره و پیاده حاج که شاید بالغ بر قریب سک‌صد هزار نفر می‌شوند با محامل و شکادف در آن وقت شب باید از بغاز قزح عبور کنند، تصادم این قوافل موقع را باریک و محظور می‌نماید،صدای گلوله است که در قلل جبال پیچیده.

بحمدالله به سلامتی گذشتیم و درصحرای مشعر محاذی مسجد پیاده شدیم وصرف چای نموده نماز مغرب و عشاء را به یک اذان خواندهصرف شام کردیم، مشغول التقاط حصی شده غالب شب را بیدار بودیم، رعد و برق توپ است کهصحرا را کر کرده، منظر مشاعل چون انجمن آسمان به تعداد نمی‌رسد، از هر گوشه یکصدا و زمزمه بلند است.

به هر انجمنی که توجه می‌شود وضع مخصوصی دارند، بالاخره خواب مختصری کرده، در تمام مواقف چشم داشت به همین ساعات خاصه مشعر هستم، اگر خدا قبول کند، رقت‌های کامل

ص:۲۱۷

برای همه رفقا دیدم و هرکس در یاد ذوی الحقوق افتاده بود. الحمدالله

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

الله اکبر، مشعر است یا محشر! غرش توپ در دل کوه‌ها و فریادهای حجاج ره گم کرده و شقشقه‌های شترها و بارقه‌های چراغ‌ها و ازدحام فرق مختلف و تدافع‌های احزاب متفرقه، آدمی را مبهوت می‌نماید. جماعتی از حاج بیچاره منزل‌های خود گم کرده حیران مانده، بسا گرسنه و تشنه در آنصحرا خوابیدند. بار الها! ما را در آنصحرای مخوف سرگردان و بی‌صاحب مگذار، اگر شفعای‌دار بقا به جستجوی ما نیایند، بعید است ما را نیروی فحص و بحث از ایشان باشد، شب خیلی محترم عزیزی است، لیله عید اضحی، لیله جمعه، وقوف به مشعر، هیهات که بعدها نصیب شود، نعوذ بالله که اگر وساوس شیطان موجب حرمان از فیض این شب بشود.

زبس میخ با خاك همسایه شد زمین همچو کفگیر دل‌پاره شد

ما اکثر الحجیج والضجیج! تا مد بصر از فراز تا نشیب بیابان منی بندهای خیام پیوسته است، اگر این جمعیت را توفیق حج مقوبل و رفیق می‌بود زهی سعادت، ولی هیهات که از هزار یکی و از بسیار اندکی حجصحیح ظاهری مبرئ ذمه ندارند، فضلًا عن المقبول؛ پیرمردی با محاسن سفید در منی آمد درخواست نوشته کرد، تصدیقصحت حج، از او پرسیدم: مناسك راصحیحاً هب عمل آوردی؟ گفت: بلی، گفتم طواف و سعی و تقصیر کردی؟ گفت: بلی آقا را زیارت کردم! سعی و تقصیر را نفهمید چه معنی داشت. چون توضیح و سعی را نشانی دادم، گفت: بلی در آن مکان دیدم چیزی نیست برگشتم، تقصیر کردی؟ قسم‌های مغلظه یاد کرد که تقصیرنکردم! هرچه خواستم تکلیف شرعی آن بیچاره را معین کنم نپذیرفت، با کمال دلتنگی برخاست و رفت.

صبح عید سعید از مشعر سوار شده به منی آمدیم و در سمت یمین در چادر خودمان نزول نمودیم، از رؤیت آن جمعیتِ فوق‌العاده و خیام پی در پی که از مشرق تا غربصحرای منی را احاطه کرده بود حالت بهت و تحیر دست داد، بند چادر به چادر وصل است، قیامتی برپا

ص:۲۱۸

است که خدا روزی آرزومندان فرماید؛ یک سمت آن بیابان وسیع را بساط محملین چیده و یک دامنه کوه را دستگاه شریف گسترده و اطراف را اعزه حجاج و ذوی‌الاحتشام از ممالک متفرقه خیمه زده یک طرف هم مذبح قرار داده فزون از عد و حد، احشام و اغنام نموده.

لدی الورود وضو گرفته رمی جمره عقبه کردیم. با هیئت رفقا قریب بیست نفر متوجه راه جمره شدیم ولی به مجرد آنکه از حریم صحرا به جاده افتادیم و زیر شکم‌های شترهای مشکدف که قطار در قطار ایستاده و رنده بودند بنای راه پیداکردن گذاردیم، هیئت جمعیت متفرق گردید. به هر حال کیفیت تصادم فرق مختلفه حاج و شکدف‌ها و ضیق طریق نوشتنی نیست.

اسهل مناسک همین رمی جمره است و مقدماتش اصعب امور است، بالاخره خود را به عقبه رسانده چندین هزار دست و سنگ متوجه همین یک نقطه است، رجال و نساء، حضرات عامه به یک فشار و شدتی روی هم می‌ریزند و بی مهابا، مشت‌های پر از سنگ را پرتاب می‌کنند، خواه به نقطه معهوده بخورد، خواه به سر و بدن حاج بیچاره بخورد.

«غرض سنگی است کزما بازماند». و بالجمله در آن جزر و مد امواج افواج خلایق، خود را نزدیک موضع رسانده نیت کرده دعای مأثور: «اللهم هذه حصیاتی ...» الخ را خوانده پشت به قبله سنگ‌ها را به سبابه و ابهام به نشانه زده فارغ شدیم. عرق زیاد، تصادم و تماس عنیف با بدن‌های سیاه متعفن جاوه‌ای‌ها و هندی‌هاصدای غریبی و کثافت زیادی تولید نمود.

مراجعت به سمت خیمه‌ها کرده در بین راه شدت ضیق و تصادم شتر و شکدف روی به کمال گذارد، حقیقتاً در آن فشار و تدافع مخاطرات عظیمه مترقب بود، خصوص آنکه اسبی هم از فشار شکدف‌ها و شترها رمیده بنای جفته و میدان‌داری گذارنده زن و مرد از طرفین خود کالجراد المنتشر متفرق روی هم می‌ریختند.

رسیدم به خیمه، از سلامت رجوع، شکر الهی کرده عزیمت قربانی نموده رفقا هم بعضی همراه و بعضی در خیمه، رفتیم درصحرای گوسفندی، قیمت اغنام بالنسبه به سنوات سابقه خوب بود تا بعد از ظهر معطل عمل ذبح شدیم و خیلیصدمه خوردیم، ذابح را از خودمان

ص:۲۱۹

معین کرده در عمل ثُلُثَیْن هدیه وصدقه هم بین خودمان موضوع منطبق یافته، تصحیح نمودیم و حضرات سودانی حاضر الوقت لاشه گوسفند را کشیده برای خود می‌بردند.

نوعاً حجاج بیچاره غافل از حالت این جماعت سودانی هستند، به توهم آنکه ایشان ف ۴ قرا و اهل از برای موضوع ذبیحه هستند، کلیه عمل ذبح و گوسفند را بدون تصفیه شرعی تفویض به ایشان می‌نمودند و اخیراً که مطلع بر حکم و موضوع شدند، بیچاره‌ها متأسف شدند لکن چه فایده، با وجودی که در مناسک فارسی مرحوم شیخ این معنی را به خوبی تشریح و معالجه آن را نوشته باز هم غافلند؛ لعن الله الجهل و جُنده.

در چندین سال قبل در بدو نشر و نشو فرنگی مآبی در ایران، کتابی در طهران دیدم به طرز قصه و رمان که در معنی انتقاد و اعتراض بر جمله‌ای از احکام اسلامیه نبوده بود و بی‌باکانه اسم و رسم مصنف را تصریح و توضیح داده بلکه نهایت مفاخرت را به این تصنیف کثیف ابراز داشته و خود را از دانشمندان فرقه ناجیه و متمدنین ایرانیین دانسته به نظر قاصرش خیرخواهی و راهنمایی برای سعادت ایران و ازدیاد ثروت به خرج داده بود، من جمله بر نسک ذبیحه منی اعتراض نموده و این حکم را مضربه عالمصحت بشری و منافی اقتصاد و معاش دانسته می گوید: هر چند درصدر اسلام تشریع این حکم برای ترفیه حال فقرا بوده و از برکت قربانی‌ها فقرای آن ناحیه را گوشت و پوستی نصیب می‌شود لکن الیوم با آن کثرت حاج و وفور قربانی و اضحیه در آن هوای گرم مصرف عقلایی ندارد بلکه مولد میکروب و موجب امراض مسریه است، چنانکه به رأی العین ملاحظه می‌شود که همه ساله از فساد این لحم و شحم در آنصحرا و با عارض می‌شود و جمعی کثیر هلاک می گردد، و چون احکام شرع به مناسبت اعصار و مقتضیات احوال و تغییر تبدیل می‌پذیرد باید قیمت قربانی را در بانک ملی جمع و ذخیره نمود و در مصالح مملکت مصروف داشت الی آخر ما لفقه.

متدینین غیور که حلال و حرام محمدصلی الله علیه و آله را تا قیامت برقرار و غیر قابل برای تغییر می‌دانند این رأی را تخطئه و به اجوبه متعدده

ص:۲۲۰

مردودش نمودند، ولی نگارنده همواره آروز داشتم که سرّ معنوی مکشوف و باب این حکمت بر قلب ضعیف من مفتوح گردد. له الحمد والمنه که در آن زوال آفتاب عید، فتوحات جدیده افاضه شد، دانستم که معترض منحرف، ذائقه‌اش حلاوت کریمه «لن ينال الله لحومها ولادماؤها و لكن يناله التقوى منكم» «(۱)» را احساس نکرده و مصالح ارقاه دم را در منعم حقیقی ادراک ننموده و تأسی به حضرت خلیل، رب جلیل را مغتنم ندانسته،صحت و سقم را به تصرف حیوان موهوم داده از معنی «بیده ملوك كل شئ» «(۲)» بی‌بهره مانده.

با کمال خستگی از قصابی فارغ شده به خیمه آمده دلاک حاضر بود، برای احلال، سر را به تمام تراشیده موهای آن را در خیمه مدفون، ناهار مختصریصرف، اندک راحتی نمودیم. امروز ممکن نشد باری بقیه اعمالصبح به مکه مشرف شویم. طرف عصر هم جماعت حاج برای تهنیت عید و ارجاعات شرعیه رفت و آمد می‌نمودند و فرصت را بالمره از دست بردند، شب را بیتوته کرده روز یازدهم بعد از ادای فریضه و عادات مرسومه صبح عازمه رمی جمرات ثلاثه شده، حضرت اقا با جماعت رفقا برای رمی جمار متوجه و از آنجا به مکه معظمه روانه شدند، برای خالی نبودن خیمه و جواب سئوالات مقدره و محققه و پذیرایی واردین بنده را در خیمه گذارده رفتند.

امروز چون طباخ، حاجی حسین یزدی، مکه مشرف شده بود ناهار مرتبی نداشتیم، عکارم را گفتم ترتیب ناهار مختصری بدهد تاصرف کنیم و روانه مکه شویم، احتیاط روز یازدهم را به عمل آوردیم، اسهل اغذیه دوغ و خیار مقرر شد، نان خشک موجود بود، قریب هفتاد مثال دوغ که جز رنگ، کیفیت دیگر نداشت و چون دل مؤمن سفید و سخن‌های من بی‌مزه بود با چند دانه خیار حضار نمود و سه قران و نیم از من گرفت، این است میزان نرخ مِنی و خرید و فروش عکام با آن که لاف دیانت هم می‌زنند. بعد از ظهر غسل کرده الاغی گرفته خیمه را خالی گذارده به مکه مشرف شدیم و قریب غروب فراغت حاصل نموده الاغ دیگری گرفته به منی آمدیم و مثل شب گذشته بیتوته کردیم.

۱- حج ۲۲، ۳۷

۲- حج ۲۲، ۳۷

ص:۲۲۱

امشب بساط جشن و آتش‌بازی گسترده برای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علیه ایرانصدای شلیک توپ و غرش آتش‌بازی‌های هوایی و سرود موزیکان بلند است، گوهای آتشی در جو هوا، ولی شعله‌های ملوّن چون خوشه‌های پروین بر روی زمین می‌ریخت، هوایصاف مهتاب، چراغ‌های برق افق تا افق را روشن نموده.

روز دوازدهم رسوم شرعیه و عادیه را ادا کرده قریب ظهر مهیای حرکت به مکه معظمه شدیم، طبقات حاج هم دسته دسته شروع به رحیل نمودند تا زوال آفتاب در خیمه واقف بودیم و بعد از ظهر به مسجد خیف مشرف شده در مصلای حضرت خاتمصلی الله علیه و آله که بقعه و مناره در وسط فضای مسجد برای تحدید و علامت آن عمارت کرده‌اند، فریضه ظهر و عصر را ادا کردیم و دعای مأثور را خوانده بیرون آمدیم، متوجه رمی جمار شدیم و با مشقت خود را به مجمر رسانده حصیات رمی کرده، فارغ شدیم، ولی رفقا و همراهان را گم کرده تنها ماندیم. در عقبه اخری منتظر رسیدن شترها و محامل خودمان شدیم که سوار شویم، ساعتی معطل شده نرسیدند، خواستم الاغی کرایه کنم دیدم جز دو جامه احرام متاعی همراه ندارم، حالت انتظار هم تمام شده بالضروره به همان حالت پیاده تمشی کرده تا به مکه رسیدم.

روز سیزدهم خواستم لباس متعارف پوشیدهصورت آدم شوم، دیدم در بقچه چیزی نمانده، لاجرم از بازار لباس دوخته خریده تن کردیم و دعا به دولت سریع الزوال حرب که مستظهر به حمایت امیر مکه هستند نمودیم. چون از مناسک واجبه فراغت حاصل شده بود به پذیرایی واردین و ملاقات‌های لازم دوستان پرداختیم، تدریجاً ابتلائات حجاج مسلوب منهوب از تعرض دولتی و بروات مفقود و مسروق شده آغاز گردید،صبح و عصر و ظهر جماعتی برهنه به شکایت می‌آمدند که تذکره‌مان با حواله چندین لیره در میان بار حربی‌ها برده‌اند و با وجود گرسنگی و شدت احتیاج مأمورین ایرانی هم مطالبه تذکره و رسم قُول می‌کنند، بیچاره‌ها متوقع بودند مأمورد دولت متبوعه‌شان جد و جهدی در استنقاذ و استرداد اموال منهوبه می‌نماید و سفارت مقیم بابعالی پروتست خواهد کرد و عنقریب تلافی کامل می‌شود. بلی آروز از خوبان عیب نیست.

برای رفع و رجوع مهام حجاج به قونسول‌خانه رفته جناب مشیر حضور که از سادات

ص:۲۲۲

نجیب با کمال و رسماً قونسول مصر است به مکه آمده ملاقات شده، حسن انفاق ستاره‌اش در اق منحرف طالع نشد، انصافاً غیرت وطن دوستی و نجابت فطریش رضا بـه این تعدیات بر ایرانی نـداد، رسماً تـذکره را موقـوف کرده مقرر شـد هرکس را تصـدیق منهوبیت کردیم معاف باشد و جری الامر علی ذلک؛ در باب استرداد اموال هم تلگرامات رسمیه به بابعالی نمود و ضمناً با امیر مکه هم مذاکرات رسمیه کرده، جواب رسمی دادند که باید حجاجصورت آنچه را برده‌اند در کمیسیون مخصوص که تشکیل می‌شود بدهند تا اقدامات لازمه بشود، همان جواب رسمی را گرفته رفتم سرایه، والی مکه را ملاقات کرده حقیقتاً بسیار آدم نجیب درستی است، لوازم تکریم و تجلیل فوق آنچه مترقب بود، به عمل آورده، فوراً امر به تشکیل کمیسیون داده در ترفیه حال حاج ایرانی اظهار حضور کامل نمود و ما را خیلی ممنونصحبت‌های خود کرد، بـدواً گله می‌کرد که بـا وجودی که من والی حجـاز هستم چرا باید تاکنون مطلع از این وقعه نباشم؟

جواب گفتم: چون وقت مضیق بود و مناسك اهم بود مشغول امر اهم شدیم ولی خبر نداشت که تمام امیدواری به احترامات شریف مکه داشتیم و غافل از اداره حکومت و ولایتی بودیم و مصداق این شعر هستم:

رب من ترجو به دفع الذی سوف یأتیك الذی من قبله

خلاصه مجلس کمیسیون تشکیل و دست من بیچاره در حنا رفت، بی‌حسی حاج به درجه‌ای که باید به عنف و جبر ایشان را در آن کمیسیون حاضر کرده عشری از معشار حاضر نشدند،صبح و عصر وظیفه من سرایه رفتن و جواب و سئوال در این امر تا چه نتیجه بدهد.

ضمناً مبالغی خطیر حواله جات بغداد از حاج رفته بود که محوّل قنبورزاده، محوِّل الیه حسین طرازبلی «(۱)» در مکه باید بدهد و آن نمرود فرعون‌زاده و ملعون ازل و ابد آنقدر خباثت نفس به خرج داد و به روی حجاج فلك‌زده آب دهن انداخته بود که از شنیدن آن موهای پشتم مرتعش شد، این معنی را با کمال یأس با والی مذاکره کرده، فوراً مشارالیه را حاضر کرده مقرر شدصورتی نوشته اشخاص معرفی شوند و مهر دولتی زده شود و وجه

۱- بعداً از او با عنوان حسین افندی یاد می‌شود.

ص:۲۲۳

دریافت گردد، امروزتمام وقت صرف تصفیه و تصحیح اینصورت شد، ولی باز وقت وفا نکرد.

روز دویم رفتم، معلوم شـد حسـین افندی نیرنگ دیگری زده مطلب را منقلب کرده، حالت یأس روی داد، آمدم در مسـجد در مقام شریف خلیل علیه السلام مقداری نماز کردم باز برگشتم، والی را ملاقات نموده بیانی اوفی از سابق در آن معنی سروده عرق غیرتش متحرک شـد مجـدداً حسـین افنـدی را خواسـته تـا قریب غروب آفتاب چهارصـد و کسـری لیره عثمانی از آن ملعون دریافت نموده، بدون کسـر و نقصان تحویل حجاج دادم، عموماً دعاگو و آسوده شدند، اینها همه سـهل است در طی جواب و سئوال والی از روابط بسـتگی به حضرت آقا مطلع شد، اظهار خلوص فوق‌العاده کرد، بعد از تبلیغ سلام تمنی نیابت دست‌بوسی کرد، لوازم تجلیل را بطور مستوفی مرعی داشت، با وجودی که از طرف حضرت آقا به هیچ وجه اظهار محبتی به او نشده بود، کمال انسانیت کرد:

این همه آوازها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

به حکم النقمۀصـید والشـکر قید ومن لم یشکر الناس لم یشکر اللله، باید انصاف بدهم و جُلِّ این اکرام و اعزاز و اجلالی که در این مواقع دیدیم از برکت نام نامی و اسم سامی حضـرت سـیدنا المکرم و مولانا الافخم اسـتادنا الاعظم متع الله المسلمین بطول بقائه بود، بحمدالله در تمام نقاط و مراکز ملی و دولتیصیت مطاعیتش کوشزد پیر و برنا شده قلوب کوچک و بزرگ مجذوب و محبوب مهر و محبتش می‌باشد.

چون تـا یـک درجه از حل مشـکلات عویصه فارغ شـدیم و جمله‌ای از ایشان کوچ کرده از مکه روانه وطن شدنـد عزم عمره مفرده کرده بـه هیئت محرم الاـغی گرفته، به ادنی الحـل آمـده، احرام عمره مفرده بسـته مراجعت نمـوده، مناسـک عمره ادا، دعـای خیر به دوسـتان نموده خدای را جل و علا از این توفیق شاکر شدم، مجدداً به فاصله یک روز عزم مفرده دیگر کرده به همان منوال به اتفاق یکی از رفقـا رفتیم و آمـدیم، حضـرت آقـا هم به اتفـاق بعضـی اصـحاب یـک روز دیگر برای عمره مفرده عزیمت فرموده تشـریف بردند؛ اللهم اجعل سعینا مشکوراً.

ص:۲۲۴

آفاق و انفس مکه

اشرف ابنیه عالم آن مربع رفیع القدر و البنیانی است که به قامت پانزده زرع ارتفاع و دوازده زرع طول و ده زرع عرض تقریباً در وسط مسجدالحرام، در وسط شهر مکه، در وادی غیر ذی‌زرع، در قلل و خلل جبال تهامه عمارت کرده‌اند و به جامه حریر مشکلی بسیار فاخری برون و درونش را پوشانیده و آیات قرآنی را به گلابتون اصل در کتیبه و پرده باب الکعبه آن بافته و متن تمام جامه را به کلمه توحید و شهادت بر رسالت مزین نموده‌اند، ضلع شرقی حج اسماعیل علیه السلام، ضلع شمالی مقام حضرت خلیل علیه السلام ضلع جنوبی مستجار.

حجرالاسود انور در رکن عراقی قریب به باب بیت کعبه را دست چپ قرار می‌دهم و طواف می‌کنم، از این رکن به رکن دیگر که رسیده شامی است، رکن دیگر مغربی، رکن دیگر یمانی، اطراف حجر را با تنکه نقره بسته‌اند، متجاوز از دو زرع ارتفاع باب است از زمین مسجد، دور مطاف طارم آهنی بلند نصب کرده‌اند به قامت دو سه زرع به شکل دایره بزرگی و آن‌قدر قندیل‌های زیتونی معلق کرده که (شمارِش) تعدادش بسیارصعب و وقت فارغی لازم داشت.

فضای مسجد مربع و مقابل هر باب خیابان سنگی و وسط خیابان‌ها ریگ‌های ریزه ریخته‌اند، اطراف مسجد چهل ستون‌های خیلی وسیع است که به قندیل‌های زیتونی مزین می‌شود، ولی با آن کثرت عدد آنقدر روشنایی کامل ندارد. مسجد زیاده از چهل باب دارد، «خواجه‌وات» که «آغاواتشان» گویند مواظبت دارند، اخلاقشان خیلی بهتر از خواجه‌وات مدینه است بلکه طرف نسبت نیست، به هیچ وجه تفاوتی فیما بین ایرانی و غیره نمی‌گذارند، خیلی نجابت آنها، ما را مسرور کرد، هنگام مغرب در حجر اسماعیل امام حنفی- که جوان سی ساله کلیددار بیت شریفه است و مال حرام هم خیلی می‌خورد، هر آدمی دو روپیه و یم مجیدی برای دخول بیت شریف می‌گیرد، معذلك احمقها اظها خلوص کرده دستش را می‌بوسند

ص:۲۲۵

- نماز مغرب می‌کند، تمام مسجد به او اقتدا می‌نمایند، بعد از آن در مقام خلیل علیه السلام، امام شافعی، آن هم خیلی جمعیت می‌شود، بعد مالکی و حنبلی در دو ضلع دیگر، نمازصبح اهمیت با شافعی است.

در وقت نماز حنفی طائفین را از طواف منع می‌نمایند به خلاف نماز دیگران، عمارت رفیعی در پشت طارم آهن مطاف در مقابل حجرالاسود ساخته، فوقانی آن مأذنه تحتانی بئر زمزم است، ارتفاع باب کعبه از سطح مطاف دو زرع شاه تقریباً، درَج متحرکی ساخته و مابین مقام و بئر گذاشته هر وقت حاجت است به وسیله پایه‌های آهنی قرقره را حرکت داده وصل به باب می‌نمایند و داخل می‌شوند.

حجرالاسود در رکن عراقی واقع و اطراف آن به قدر یک شبر و نیم بطور دائره نقره گرفته‌اند و مقدار یسیری از حجر در وسط آن مرئی است.

رفقا طاعت وقوف در مکه ندارند، پیوسته زمزمه حرکت و مقدمات مستعجله فراهم می‌نمایند؛ حاجی میرزا محمد عطار که به هر وسیله بود خود را از حوزه خارج کرده، شتر گرفته رفت جده؛ سایرین هم از این نهضت در حرکت آمده بدون استجازه رسمی روز عید غدیر طرف عصر کوچ کرده با تمام لوازم و اسباب به جده رفته‌اند. ساعت دو هم از شب از مسجدالحرام در خدمت آقا به منزل آمده، «جای تر است و بچه نیست». از این حرکت، حضرت آقا خیلی دلتنگ شده تغیرات فوق‌العاده فرمودند ولی افوس که کار گذشته، از کثرت دلتنگی حاجی آقا رضا و حاجی ملاحسن را هم روانه کردند، چون وقت مناسب نبود و شتر سواری در شب اسباب زحمت و خطر بود ایشان را از این رأی منصرف کرده فرستادند، حضرات را مرجوع داشته و خود امشب روانه شدند.

لیله بیست خاطر ایشان از همه رفقا آسوده گردید، فقط خودمان بودیم، دو ساعت بهصبح مانده از منزل حرکت کرده در قهوه‌خانه حاجی قنبر معروف که از شیعیان با همت غیور است و در قهوه‌خانه‌اش لیله غدیر تعزیه امام سجاد علیه السلام منعقد و آش بسیار مفصلی طبخ می‌نماید و به حاجیان هدیه می‌دهد و ایام وقوف به منی هم درصدد تحصیل مصارف آن می‌باشد،صاحبان خیر به قدر همت کمکی در طبخ این آش می‌کنند، خیلی مناسب بود، ما هم گوسفندی تقدیم و نمکی به آن آش کرده باشیم، لکنه فاتنا، در عوض به

ص:۲۲۶

مجلس روضه رفته صرف شربت و قلیانی کرده، استماع روضه نموده، خود هم دو سه کلمه فارسی اشاره نمود، حقیقتاً انعقاد چنین مجلسی در آن نقطه که مرکز متعصبین عامه است خیلی شعار بزرگی است برای جعفریان و مغتنم باید دانست یا حیف که ما خدمتی نکردیم و لعلَّ من مطلع نیستم هرچند بعید است.

صرف چایی کرده به مسجد مشرف شده وظایف سحر را موفق شدیم له الحمد والمنه؛ از آنجا به منزل محمد مفتاح «(۱)» و حالی محمد قنار رفتهصرف چایی و ریوك کرده اندکیخوابی کرده برخاسته در حوض خانه مشارالیه کرّ طاهر واقعی غسل کرده وصرتاً احرام پوشیده به مسجد مشرف شده داخل بیت شریف شده تحیات مأثوره و ادعیه وارده را به جای آورده جای دوستان را خلی کرده به همه دعا کردیم.

سطح درون بیت شریف مساوی با عتبه باب بیت است که ارتفاعش از زمین مسجد دو زرع است تقریباً، از قرار نقل ارباب اطلاع این تعمیر سجادی است، چون بیت شریف را خراب کرده بودند امر فرمود سنگ‌ها را در خود بیت ریخته پر کردند. دور خانه نماز کرده محاذی رکن شامی باب درج سطح بیت است، دو اسطوانه خشب بسیار عتیق زیر سقف خشبی بیت زده‌اند تأسیاً بالنبی العربیصلی الله علیه و آله. نگاه به سقف نکردم، اطراف درون خانه خطوط قدیمه نوشته‌اند، هرچند آثار تعمیر جدید هم مرئی است. رزقناالله وجمیع المؤمنین العود الیه ثم العود الیه.

خرم آن روز که با دیده گریان بروم تا زنم آب در میکده یک‌بار دگر

با کمال توجهی که در آن دل سحر به خیال خود داشتمصدایی از مأذنه‌های اطراف مسجد بلند شد که حواس را متفرق می‌کرد، بی‌حیا مؤذن مناجات می‌کرد و حضرت رب البیت جل وعلا را به شیوخ ثلاثه قسم می‌داد، به این هم اکتفا نکرده عبدالرحمان بن عوف را دخیل در توسط نمود؛ اللهم عجل فرج آل محمد.

۱- مؤلف درباره این خانه نوشته است: خانهخوبی است در محل کرکره یادگار مرحوم سید رضی قدس سره، حسینیه معروف‌است وقف بر فقرای حاج و تعزیه‌داری، به طول زمان، محتاج به تعمیر شده، غالباً محل نزول فقرای حاج شیعی عند است، یکی از راجه‌ها تعمیری هم کرده، حوض خانه حاجی محمد هم یادگار آن راجه است، ورقه در تحریض مؤمنین بر تعمیر آن خانه نوشتم و به موازین شرعیه هم به محمد مفتاح که از مطوفین معروف شیعه است چهل ساله اجاره داده شد.

ص:۲۲۷

یا رب کجا است محرم رازی که یک زبان در شرح آن دهد که چه دید و چه‌ها شنید

ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب

پاک کن این منبر از آلودگان غَسْل کن این مسند از آسودگان

سکه تو زن تا امرا کم زنند خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند

در خانه حاجی محمد روز بیست را به سر برده ناهار و میوه و شیرینیصرف شد، یک ساعت از لیله بیست و یکم به همت حاجی قنبر قهوه‌چی دو رأس الاغ تندرو اجاره و به دو لیره عثمانی شد، سوار شده از حدود مکه گذشته روی به جده نهادیم، با کمال سرعت ساعت هفت در بهره رسیده خواب مختصری کرده فریضهصبح ادا نموده دو روپیه حق النزول خود و دو رأس یعفور داده سوار شده ساعت شش از روز به جده رسیده در منزلی که حضرات اصحاب بهصوابدید حاجی حسین شیش چند روز پیش گرفته بود نزول نمودیم.

جده بندری است معتبر، هوای مرطوبی خالی از لطافت آب دریا را به توس مکینه تجزیه می‌نمایند و به جهت شرب شیرین کرده به قیمت اعلی می‌فروشند، هوایش متقارب با گندم در آن نباشد، مراکب بحریه متوجه بصره، بری و بحری (با) فیروزی حرکت کرد.

«ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم».صبح و عصر به انجام امور مشکله فقرا و منهوبین حاج هستیم، جناب مشیر حضور قونسول هم مغرور به احترامات مکه و وصول پول و سایر کارها شده دست بر نمی‌دارد و متصل کار پیشنهاد می‌کند، فی‌الحقیقه منصب برای من معین کرده ساعت به ساعت در کارپرداز خانه نشسته رتق و فتق حاجی و حمله‌دار می‌شود. چون از والی مکه شرحی در خصوص اموال منهوبه و سوار کردن فقرا و منهوبین حجاج ایرانی خطاب به متصرف جده گرفته بودم به اتفاق قونسول منزل متصرف رفته تفصیل را بیان کرده قراری در این باب داده شد که با مرکب به عده‌ای را روانه کنند و به جهت آذوقه ایام توقف جده هم به بلدیه نان و آب و منزل حواله دهند.

داستان بزرگ اختلافاتی است که فیما بین حجاج قاصدین مدینه و حمله‌دارها تولید شده، با وجودی که در منی و مکه حارچی سرّی و علنی جار زد که مبادا حاج پول به حمله‌دار بدهند معذلک مبالغی خطیر داده‌اند که از راه بین الحرمین به مدینه بروند، در همراهی بیرق

ص:۲۲۸

امیر جبل ابن رشید علیه ما علیه. و چونصدمات وارده بر حجاج سنه ماضیه از دست خدام معروف بود و حادثات هذه‌السنه بین الحرمین هم ضمیمه شده بود جهت رجحانی نداشت، کمال سعی را در ترک این راه نمودیم، قونسول هم مساعده کرده تلگراف به بابعالی شده، بحمدالله تعالی نتیجه مقصوده داده جداً حرکت ایرانی از طریق بین الحرمین ممنوع گردید، آن همه اصرار و جِدّ شریف مکه بحمدالله به جایی نرسید؛ فی الحقیقه این اول ضربتی است که به حول الهی از ما خورده، نکس الله رایته انشاء الله تعالی.

بالجمله پانصد و کسری پول به رسم عربون از جمله حمله‌دارها گرفته که ایشان هم از حجاج گرفته‌اند، اینک که آن راه ممنوع شد اختلاف عظیم در باب این خسارت تولید گردید، مجالس متعدده منعقد و بالاخره عصر جمعه در خانه خونسول مجمعی از وجود حاج و حمله‌دار تشکیل شدهصورتی نوشته قراری گذاشته فیصل نمودیم و آن جماعت بحمدالله پس فردای همان روز متوجه بیروت شدند.

ص:۲۲۹

سفرنامه حج محمد ولی میرزا قاجار ۱۲۶۰ قمری

اشاره

ص: ۲۳۰

ص:۲۳۱

درآمد

مؤلف سفرنامه حاضر در چند مورد خود را محمدولی می‌نامد اما مشخصات دیگری از خود بدست نمی‌دهد. در عبارت نخست سفرنامه آمده است: «چنین گوید بنده محتاج الی ربه العلی محمدولی که چون در سنه ۱۲۶۰ (کذا) که توفیق و سعادت توفیق گردید ....» پس از آن می گوید: «و بعد از استیذان از پادشاه جمجاه رئوف مهربان السلطان بن السلطان محمد شاه غازی خلد الله ملکه». در نسخه عکسی که در اختیار ما بود نام شاه خاصی نیامده بود.

دانش‌پژوه و منزوی در معرفی نسخه مزبور که متعلق به کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار قبلی) سال تألیف رساله را ۱۲۰۶ یاد کرده اند. «(۱)» این تاریخ نادرست می‌باشد، زیرا مؤلف این سفرنامه محمدولی میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه قاجار است که بسال ۱۲۰۳ متولد شده و در سال ۱۲۸۱ درگذشته است. در نسخه مدرسه شهید مطهری که عکس آن نزد ما می‌باشد تاریخ دقیق نیامده اما در نسخه مجلس به وضوع تاریخ مزبور آمده است. این سفر در زمان سلطنت محمدشاهصورت گرفته و در یک مورد مؤلف می‌نویسد: «گفتم: خدا محمد شاه را حفظ کند، تو چه می گویی؟ هزارهزار مثل من نوکر دارد، من مُردم به فدای او.» و در جای دیگری در حواشی کتاب از عصر

۱- . فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۵، ص ۱۰۷.

ص:۲۳۲

دولت خاقان گردون اقتدار، فتحعلی شاه یاد کرده است.

در این‌باره که مؤلف فرزند فتحعلی شاه باشد جای تصریح نشده اما مؤلف خود را شاهزاده خوانده است، او در جایی که از غارتگری اعراب یاد می‌کند می‌گوید: «گفتند:

باید نصف را شما سه شاهزاده کرده بدهید، نصف را سایرین»، دو شاهزاده دیگر یکی همایون میزا و دیگری میرزا مسعود. علی‌الحساب با توجه به تألیف رساله در سال ۱۲۶۰ (و بازگشت در سال ۱۲۶۱) توسط یک شاهزاده با نام محمدولی میرزا نمی‌تواند اثر کسی جز محمدولی میرزا پسر فتحعلی شاه باشد.

در این‌باره که کتاب در سال ۱۲۶۰ تألیف شده شاهد جالبی وجود دارد و آن اینکه او به ظهور ادعای بابیت سید محمدعلی باب در کربلا و دستگیری او توسط نجیب پاشا کرده است، آغاز ادعای بابیت سید منحرف مزبور در سال ۱۲۶۰ بوده است. «(۱)» مؤلف از برخی از علمای کربلا و نجف نیز که در آن سال‌ها موقعیتی داشته‌اند یاد کرده است. از جمله از سید ابراهیم قزوینی و نماز جماعت او. این سید ابراهیم در سال ۱۲۶۲ مرحوم شده است، وی همچنین از سید حسن فرزند کاشف الغطا یاد کرده که او نیز در سال ۱۲۶۲ در وبای مشهور کربلا درگذشته است. بنابراین تألیف رساله باید بعد از شروع ادعای بابیت سید منحرف و قبل از درگذشت این دو بزرگوار باشد.

ما در مرحله اول از نسخه مدرسه شهید مطهری بهره بردیم اما پس از آن معلوم شد که نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه مجلس (ج ۱۰،ص ۲۱۹۳، ش ۳۹۹۲) موجود است. در آنجا اشاره‌ای به اینکه مؤلف فرزند فتحعلی شاه بوده نشده است. این نسخه، نسخه سلطنتی بوده و از جهات متعددی کامل‌تر از نسخه مدرسه شهید مطهری است. در واقع ربع آخر رساله بگونه‌ای است که در نسخه مجلس مفصل‌تر و کامل‌تر آمده و ما کوشش کردیم تا هر آنچه در هر یک از آنها بوده و اضافه بر دیگری در متن حاضر بیاوریم. در مواردی که تعبیرات متفاوت بود آنچه را که خود ترجیح دادیم آوردیم.

نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه ملک به شماره ۳۷۳۲ (فهرست ۳/ ۴۶۵)

۱- بهائیان، سید محمدباقر نجفی، ص ۱۶۵

ص:۲۳۳

موجود است، گویا در این نسخه نام نگارنده نبوده و نویسنده فهرست نوشته است:

نگارنده آن از همراهان ضیاء السلطنه دختر سوم ناصرالدین شاه است و در سال ۱۲۶۱ به این سفر رفته بودند. در این‌باره باید گفت: ضیاء السلطنه دختر ناصر الدین شاه در سال ۱۲۷۲ متولد شده «(۱)» بنابراین شاهزاده‌ای که در این رساله با نام ضیاء السلطنه نامیده شده ربطی به دختر ناصرالدین شاه ندارد. آغاز و انجام نسخه ملك با آغاز و انجام رساله ما متفاوت است اما با توجه به مشخصات داده شده باید همین رساله باشد جز آنکه محتملًا تحریر دیگری بوده و یا تفاوت‌هایی با این رساله دارد. در فهرست ملک ۳/ ۴۶۵ آمده که «در فهرست انوار ۱/ ۱۸۴ به همین نام بر می‌خوریم». تاریخ ۱۲۶۱ محتملًا مربوط به سال بازگشت محمدولی است.

گذشت که مؤلف سفرنامه حاضر محمدولی میرزای قاجار فرزند فتحعلی شاه قاجار است. وی از چهره‌های بنام دولت قاجاری است که سال‌های متمادی در برخی از شهرها حکومت کرده و شرح حال مفصل وی را مهدی بامداد و مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الاثار آورده است. «(۲)» وی در سال ۱۲۱۳ به سن یازده سالگی به سمت والی سمنان منصوب شد، پس از آن در سال ۱۲۱۸ در سن شانزده سالگی به حکومت خراسان رسید، وی تا سال ۱۲۳۱ حکومت خراسان را داشته و پس از چند سال بیکار در سال ۱۲۳۸ (مکارم: ۱۳۲۶) به حکومت یزد گماشته شد که این حکومت تا سال ۱۲۴۳ ادامه داشت. محمدولی میرزا در سال ۱۲۷۹ به عضویت دارالشورای کبری انتخاب شده و عاقبت در سن ۷۹ سالگی (مکارم: هفتاد و هفت سال و هشت ماه قمری و بیست و سه روز، و در شب آدینه بیست و چهارم ماه جمادی الخر سنه هزار و دویست و هشتاد و یک) «(۳)» در حالی که ۴۶ فرزند از وی برجای مانده بود درگذشت. بامداد می‌گوید که در میان مردم شهرت

۱- مکارم الاثار، ج ۴، ص ۱۲۹۶

۲- شرح حال رجال ایران، ج ۴، صص ۳۲- ۲۶؛ مکارم الاثار، ج ۱، ص ۱۴۶- ۱۴۵؛ اخبار وی در مصادر دیگری تاریخی مربوط به تاریخ قاجار، تاریخ یزد و تاریخ خراسان آمده است.

۳- . این محاسبه بر اساس زایچه‌ای است که از تاریخ دقیق تولد محمدولی میرزا در اختیار مرحوم معلم بوده است؛ درالماثر والاثار نیز تاریخ درگذشت او همین یاد شده است.

ص:۲۳۴

داشته که محمدولی میرزا از مغیبات خبر می‌داده است، اما وی به آن باور ندارد. «(۱)» در شرح مختصری که اعتمادالسلطنه برای او آورده به یک مورد از این مغیبات که خود شنیده اشاره کرده است. «(۲)» او همچنین از آگاهی وی از علم هیأت و جعفر یاد کرده است.

به نوشته مرحوم معلم وی در مشهد مقدس درصفه شمالی مسجد بالاسر دفن شده است.

همو می‌نویسد: در سال‌هایی که در یزد بوده کسانی از علما را به تألیف برخی از کتاب‌ها در فقه و اخلاق و ادعیه و آداب و عبادات تحریض کرده است.

رسول جعفریان

قم، ۲۱/ ۸/ ۷۳

۱- شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۳۲.

۲- الماثر والاثار، ج ۱، ص ۲۶۷

ص:۲۳۵

آغاز سفر

الحمد لله الذی شرَّفنی بزیارهٔ بیته الذی کان محل زیارهٔ التقیاء (و) المسلمین والصلوهٔ والسلام علی اشرف الخلایق محمد وآله الطاهرین

اما بعد: چنین گوید بنده محتاج الی ربه العلی محمد ولی که چون در سنه ۱۲۶۰ که توفیق رفیق و سعادت توفیق گردید و بعد از حصول استیذان از پادشاه جمجاه رئوف و مهربان السلطان بن السلطان بن السلطان محمد شاه غازی- خلد الله ملکه و دولته الی یوم القیامه- به زیارت بیت الله مشرف شدم، در عرض راه آنچه از قواعد و وقایع که مشاهده نمودم یا آنکه بر وجه تحقیق قطع حاصل کردم به جهت اطلاع و استحضار و رویداد احوال، بر وجه اختصار بر اینصفایح نگاشتم تا بیننده و خواننده را که توفیق این سفر خیر اثر نصیب شود بصیرت حاصل گردد.

و بعد از قطع منازل از دارالخلافه الی قزل رباط، از آنجا حرکت نمودم که به جهت شب بیست و یکم وارد کاظمین علیه السلام بشوم. روز بیستم که جمعه بود در ماه مبارک رمضان، وارد کاظمین علیه السلام شدم، قبل ظهر و همان روز زانوی چپ من درد کرد. روز بیست و دویم پنجاه زالو انداختم خوب شد. شب چهارشنبه بیست پنجم رفتم به سُرَّمَن رای. شب پنج‌شنبه در راه بودم. شب جمعه را وارد شدم. روز شنبه بیست و هشتم از سرمن رای با ناخوشی بیرون آمدیم بشدت ناخوش بودم.صبح دوشنبه روز عید رمضان را وارد کاظمین علیه السلام شدم. روز چهارشنبه سیم از کاظمین حرکت، روز جمعه پنجم شوال وارد

ص:۲۳۶

کربلا شدیم. حاجی مهدی به استقبال آمد و من قدری راه پیاده شدم تا حرم پیاده بودم.

روز یکشنبه چهاردهم از کربلا حرکت کرده عازم نجف شدم؛ از راه آب، در طراده خوش گذشت بسیار. روز دوشنبه در طراوه (پایم) درد کرد؛ بعد از بیرون آمدن از طراده با درد پا به الاغ سوار شدم رفتم به نجف اشرف خانه حاجی حسین شمسی منزل کردم؛ پنج‌روز پا درد بودم که به زیارت مشرف نشدم، زالو انداختم خوب شد تا روز یک‌شنبه بیست و هشتم در نجف بودم؛ سحر شب دوشنبه بیست و نهم از نجف حرکت کرده عازم مکه شدم.

در کربلا

کربلا، آباد و معمور، مملو از علما؛ نجف اشرف نصفش خراب، منحصر است به شیخین وصد و پنجاه نفر کمتر یا زیادتر طلبه ایران جمع، و درس می‌خوانند خدمت شیخین؛ جمعی از ملازاده‌های ایران در نجف تحصیل می‌نمایند. در مجلس شیخ محمدحسن، «(۱)» روزی چهل پنجاه مجتهد حاضر می‌شوند. خدمت شیخ‌حسن «(۲)» هم به همین نهج. امورات عرب، حکم با شیخ حسن است امورات عجم تمامی با شیخ محمدحسن است. آنقدر خوش‌حال می‌باشد که حساب ندارد. شیخ مرتضی اصولی «(۳)» در نجف می‌باشد، بسیار ملا و خوش‌حال می‌باشد و به کسی کار ندارد. در کربلا، شبی سی پیشنماز، نماز می‌کند؛ در حرم، در دم رواق، درصحن مبارک کثرت ملا محمدحسین قزوینی «(۴)» زیادتر است.

مردی در کربلا پیدا شد از طایفه شیخ، «(۵)» از شیراز آمد، مدعی جعل قرآن و آمدن امام بود.

نجیب پاشا فرستادند گرفتند بردند. «(۶)» در کربلای معلی، مرجع هندوستان و سند و

۱- مقصود صاحب جواهر است.

۲- مقصود شیخ حسن پسر کاشف الغطاء و صاحب انوار الفقاهه می‌باشد، درباره او نک: الکرام البرره، ج ۱، صص ۳۲۰- ۳۱۶

۳- مقصود مؤلف، شیخ مرتضی انصاری است.

۴- گویا مقصود شیخ محمدحسین بن علی قزوینی م ۱۲۸۱ می‌باشد که از اعاظم علمای کربلا بوده است، درباره او نک: الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۰۵

۵- ظاهراً شیخیه

۶- مقصود سید محمدعلی باب است که در سال ۱۲۶۰ ادعای بابیت کرد.

ص:۲۳۷

ایران آقا سید ابراهیم «(۱)» می‌باشد که پسر معلم بچه‌های مرحوم شاهزاده محمدعلی میرزا می‌باشد. کارهای بزرگ او هند به او رجوع شد از تعمیرصحن حضرت عباس علیه السلام گنبد مبارک، نهر حسینی و سایر امورات خیر؛ بسیار مردم مدحش می کنند، نماز جماعت نمی کند اما درس می گوید و روزی چهارصد طلبه در درس او جمع می‌شوند. بسیار فقیر و خوش‌حال می‌باشد. رئیس طایفه شیخ میرزای محیط و ملا حسن گوهر «(۲)» می‌باشند اما رنگی ندارند تا چه شود.

چون ملتزم شدم که امر غریب این سفر را آنچه بشنوم قلمی نمایم از آن جمله شهادت دادند که در جبل مردی می باشد که زیاده از دو فرسخ راه را می‌بینند و گفتند دختر بود در یک منزلی نجف اشرف، آن هم دو فرسخی را می‌دید و دو نفر کاظمینی شهادت دادند که ما عربی را دیدیم که او زیاده از هفت فرسخ را دید. گفتند: پرسیدیم علت زیاد دیدن را، گفت: ما درصحراها چون قضای حاجت می کنیم بوی آن به چشم ما بر نمی‌خورد، بوی آن باعث ضعف باصره است. و گفت عربی که، درصحرای نجد آهو می‌باشد که آب نمی‌خورد مگر زمستان بر سبیل ندرت.

از نجف اشرف دوشنبه سلخ شهر شوال حرکت، آن روز را تا ظهر کنار دریا منزل شد.

روز سه‌شنبه را (آب) برداشتیم تا جمعه سیم ذی‌قعده سر چاهی رسیدیم. «(۳)» این چاه بزرگ می‌باشد، مشهور بود که این چاه عمل دیوان است به حکم سلیمان علیه السلام ساخته‌اند. هشتاد زرع گودی چاه است، پانزده زرع دنه چاه، تمامی چاه تا لب چاه با سنگ ساخته‌اند. دو چاه می‌باشد متصل به هم، یعنی هزار زرع زیادتر فاصله دو چاه می‌باشد اما آب متعفنی داشت، بسیار متعفن بود. روز شنبه را هم ماندیم سر چاه، روز یکشنبه ششم از سر چاه حرکت، تا روز پنجشنبه دهم باز وارد سرچاه دیگر شدیم، آب

۱- گویا مقصود سید ابراهیم قزوینی حائری م ۱۲۶۲ است، درباره او نک: الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۰

۲- . مقصود شیخ حسن قراچه داغی معروف به گوهر است، نک: الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۴۱

۳- از نجف اشرف که حرکت می کردیم راهی نبود، تمامی بی‌راهی می‌رفتیم، بعد از چهار روز داخل راه سلطانی شدیم که زبیده ساخته بود در اغلب راه حصار دیوار و برکه بود در دو منزلی نور .... جبل راه ما گم شد، از جبل که دو منزل گذشتیم داخل راه شدیم، دیوار بست و برکه بود که ساخته بودند، برکه‌های بزرگ خوب تا جایی که راه را برگردانیدم از راه وادی عقیق رفتیم، دیوارهای بزرگ در دو طرف راه بود از حاشیه نسخه مدرسه.

ص:۲۳۸

برداشتیم روز یکشـنبه سـیزدهم باز وارد سر چاه شدیم.صبح زود منزل کردیم آب برداشتیم، در این منزل‌ها بعد از طلوع فجر حرکت کرده تا غروب آفتاب راه می‌رفتیم.

روز یکشـنبه سیزدهم را در سر چاه ماندیم که امیر عبدالله اخوه «(۱)» بگیرد از حجاج حمله‌دار. روز دوشـنبه را هم دو فرسخی جبل منزل شد. در راه جبل هفتاد دو اخوه می گیرند. اخوه دو غازی که هشت هزار و پانصد دینار رایج می‌باشد، می گیرند.

خیک‌هـایی که از بغـداد گرفتیم که عکام آنها را پیه و مازو و پوست انار می‌مالنـد میانش که آب را نگاه دارد، کَنْـد «(۲)» می کند، بدین جهت قدری سـر حجاج بد گذشت که حساب ندارد و بعضی ناخوش شدند، خدا می‌داند که بر ما چه گذشت در این منزل‌ها شب را. شب را خوابیدیم تاصبح به این جهت خوش گذشت.

مالیات وورد به حجاز

تفصـیل اخـوه گرفتن: از مردم عجم دو غـازی و از مرد عرب یـک غـازی می گیرنـد و از زن عرب نصـف غـازی و از زن عجم یک غازی می گیرند و از هندی و درویش نمی گیرند و غازی هم چهارهزار و دویست و پنجاه دینار رایج است.

شب دوشنبه چهاردهم در یک منزلی جبل خسوف شد تمام ماه گرفته نماز را کردیم.

روز دوشنبه تا هفت ساعت حرکت کردیم و سه ساعت به غروب منزل کردیم. روز سه‌شنبه پانزدهم وارد جبل شدیم، اولصبح حکم شد تا آفتاب طلوع نکند حرکت نکنند حجاج را، بعد از طروع آفتاب دسته‌دسـته (حرکت) کردند، یعنی هر حمله‌داری را با حاجش طلبیدنـد و سـیاهه کردنـد به قـدر دو ساعت معطل شدنـد. بعـد از دو ساعت حجاج حرکت کردنـد؛ در راه به قدر سـی مادیان سوار اسـتقبال کردنـد. عبدالرحمن آمد با دو پسـر عبدالله و قدری مادیانی دوانی کردند. یک پسـر عبدالله زمین خورد بشدت. بعد از ظهر وارد منزل شـدیم متصل به جبل در جایی که دیوار کشـیده بودنـد، تمامی در آن پناه منزل کردنـد. عبدالله در روز ورود به قدرصـد گوسفند به حجاج تعارف کرد، به جهت ما هم دو

۱- نوعی مالیات که مؤلف درباره آن توضیحاتی خواهد داد.

۲- به معنای جراحت و ریش کردن

ص:۲۳۹

رأس فرستاد.

تا جبل دو نفر از حاج مردنـد یکی از اهل کاشان و یکی از اهل گیلان. سه روز در جبل مانـدیم، روز اول عبـدالله دیـدن حاج آمد، روز دویم چنـدنفر از حـاج دیـدن او کردنـد، من هم بودم بـا همایون میرزا و میرزا مسـعود و دریابیگی؛ در جبل درخت انار و پتابی «(۱)» و لیمو و شـفتالو و انگور و انجیر بسـیار بود و درخت گز هم در باغات ایشان بود به قدر چنار سفیدار ولایت ما؛ خرمای خوبی زاد در جبل بود و بسیار این چنـد روز هوا سـرد بود، ما سه روز در جبل ماندیم؛ نزاع پسـر حاجی رجبعلی و میرزا علی‌نقی با عبدالله در خصوص گرفتن اخوه از حمله‌دارها واقع شـد، روز سـیم بود که جمعه باشـد. فردای شـنبه نوزدهم بایست حرکت بکنیم که شـب شنبه باشد.

خبر رسـید که عبـدالله متغیر شـده، امر حاج معوق شـده از حضـرات دلگیر می‌باشـد، به جهت اینکه حضـرات گفته بودنـد تو بدعت کردی، ایـن عمـل عمر است. امیر عبـدالله تغیُّر کرد و حسن رفـوگر هم آتش کرد، کارهـا فاسـد شـد. در آن شب شـنبه میرزاصـادق دریـابیگی آنچه آدم فرسـتاد نیامـد تاصبـح شـنبه شـده غافله حرکت نکرده، حاج معطل شدنـد ازصـبح تا قریب ظهر مکرر به نوشـته تعارف آدم‌ها رفتنـد تا امیر عبـدالله را آوردند میان حاج در چادر دریابیگی؛ میرزا مسـعود و میرزا محیط و من که محمدولی بودم با ملایی از بغـداد که مرد ریش سـفید و عاقل بود با میرزا جلایر. بعـد از چای و قهوه بنای صـحبت گذاشتیم، ماها به فارسـی و آنها به عربی. شـخص مترجمی از اهـل بغـداد به جـانبین می‌فهمانیـد. امیر عبـدالله اصـرار کرد که کـار نـدارم آقا کاظم چنین گفت، با هزار زحمت و مرارت آخر به اینجا رسـید که ما چند نفر از جانب کُلِّ حاج نوشته دادیم که آنچه عبدالله بگوید قبول نماییم؛ او هم نوشته داد که می‌آیم تا منازل مخوف، خودم و شـما را می‌گـذارنم (و) بر می‌گردم، عبـدالرحمن را با شـما می‌کنم تا مکه معظمه؛ و به این نوشـته قطع شـد، نوشـته‌ها مهر شـد دادیـم و گرفـتیم. اول ظهر مرخص کرد کـه حرکت کنیم؛ علمش را آورد و پیش افتـاد و حـاج حرکت کردند. آن روز را به قدر چهار ساعت حرکت کردیم.

روز

۱- پتابی یا پتاوی قسمتی از قبل ترنج و غیره دهخدا

ص:۲۴۰

یکشنبه را هم تا دو ساعت به غروب مانده حرکت شد. روز دوشنبه بیست و یکم تا یک ساعت و نیم به غروب مانده حرکت، به قدرصد نفر از حاج جبل هم از زن و مرد به ما ملحق شدند.

از راه مدینه مطهره رفتن موقوف و از راه وادی عقیق می‌رویم به مکه معظمه، این حسرت ماند بر دل من.

امیر عبدالله

امیر عبدالله عصر سه‌شنبه بیست و دویم وارد اردوی حاج شد، روز چهارشنبه حاج را دیدن کرد، چند نفر را که یکی من بودم با چهارصد شتر سوار که هر شتری دو نفر سوار بودند. روز پنج‌شنبه بیست و چهارم من غافل بودم، شتری دوید با بار به من خورد، من به رو افتادم، بسیار بلای بزرگی از من رفع شد، حمد خداوند عالم را.

از اهل خراسان پنجاه و پنج نفر حاج همراه ما بود از زن و مرد و دوازده جفت کجاوه بود و باقی سرنشین از سایر بلاد ایران بیشتر بودند خراسانی‌ها با ما عبدالله روز شنبه بیست و ششم چهار ساعت به غروب مانده منزل کرد. به تحریک و دستورالعمل حسن رفوگر نوشه که من به جهت شما شتر سواری که آوردم هشت‌هزار دریابیگی آوردند، جلایر و آقا کاظم هم آمدند، خدا به فریاد برسد که چه نکردند و من هم چه‌ها که نگفتم،صحبت کشید تا هشت ساعت از شب، بعد متفرق شدیم، من که خوابیدم محصِّل عبدالله آمد و مرا بیدار کرد آورد به چادر دریابیگی، زور آورد که باید هزار غازی بدهی، تا طلوعصبح من را چهار نفر میان گرفتند از آدم‌های عبدالله، به فضل خدا تمامی را آنچه سزاوار بود گفتم می‌دهم پول را به شرطی کهصبح حاج را روانه بکنید بروند من را هم ببَرَد جبل، در آنجا آنچه او بگوید من قبول خواهم کرد. و وقت نمازصبح به چادر خودش رفتم پیش عبدالله، با او به طریق خودش شایسته گفتم و شنیدم و به قِسْم قهر در آمدم، گفتم:

خدا محمد شاه را حفظ کند تو چه می‌گویی! هزار هزار مثل من نوکر دارد، من مردم

ص:۲۴۱

به فـدای او، و کاری بکننـد که مرا زنده کند. دیلماج «(۱)» گفت به او؛ من از چـادر بیرون آمـدم، آن وقت او دریابیگی و حسن را فرسـتاد پیش من که نفهمیـدم و از شـماها گذشـتم، حـاج تمـامی نوشـته بدهنـد که عبـدالله از حاج چیزی نگرفته؛ ما هم نوشتیم مهر کردیم و دادیم و رفتیم دیدن او، به اجماع او عذر خواهی کرد، روانه شدیم، عبدالله برگشت.

روز یکشـنبه هشـتم ذی‌قعـده ریش‌سـفیدهای عتیبه آمدنـد پیش عبدالله و عبدالرحم را با کرد. روز یکشـنبه از خاک جبل در آمدیم داخل خاک حجاز شدیم که با شریف مکه نه روز در خاک جبل حرکت کردیم. قبل از غروب آفتاب تا دو ساعت به غروب، میرزا مسعود و همایون میرزا و من دویست غازی تعارف کردیم عبدالله نگرفت. بر سـر کجاوه ده غازی و شتر سوار که سرنشین باشند سه غازی که هزار غازی باشـد قرار دادیم؛ او نگذاشت که جمع کنیم. بسـیار مرد سـبک و دروغگو و بی‌عقل متقلب می‌باشد، به نظر بد آمد، عبدالله سه پسر دارد، می‌گویند زن بسیار گرفت و طلاق داد.

درخت خار مغیلان به قـدر درخت توت وسط بود و بسیار بلنـد می‌باشـد؛ اما روز و شبی گـذشت که خـدا چنین شبی نصیب نکند دیگران ان‌شـاء الله. روز دوشـنبه بیست و هشـتم روز بلنـد بـود که منزل کردنـد به جهت گرفتن اخوه عـتیبه که بـاران و تگرگ آمد بی‌نهایت، یک ساعت قبل (از آمدن باران) یک خیگ آب را دوهزار خریدیم بعد از آمدن باران عالم آب شد، چادرها زمین افتاد، بارها، تمامی میان آب، ضـرر به مردم رسـید. شب گذشـته قـدری اسـباب مادرزن ایلخانی را دزد برد، دزدی زیاد می‌شـد، در عرب عتیبه روز و شب دزدی می‌کنند. عبدالرحمن و رشید برادر می‌باشـند و با عبدالله پسرعمو، و خواهر اینها زن بزرگ و مادر بچه‌های مشـهور عبـدالله می‌باشـد و دختر عبـدالله زن رشـید است کهداماد عبدالله می‌باشد. و سه دختر دارد یکی را برادر رشـید دارد. مترجم عبـدالله درویش نام کاظمینی سال‌ها در عراق بود، امسال هم از عراق حجه گرفته بود بخصوص از طهران. شب‌ها تاصبحصدای دزد است، تفنگ می‌اندازند.

در مکه شتری می‌باشد مشهور به شتر نعمانی؛ می‌گویند هزار غازی داد و ستد

۱- مترجم

ص:۲۴۲

می‌شود. می گویند در دو و راه رفتن از اسب بهتر است، بشدت راه می‌رود و می‌دود؛ بعضی گفتند تاصدغازی بیشتر قیمت ندارد.

در راه مکه

روز سه‌شنبه را جهت خشک شدن چادرها و فرش‌ها و سایر اسباب تا یک ساعت به ظهر مانده معطل شدیم. شش ساعت به غروب مانـده حرکت کرده تا غروب وارد منزل شدیم؛ چه منزل! از دست مورچه به فغان آمدیم. در راه ملخ بسیار بود، عرب‌ها می گرفتند، پرسیدم، گفتنـد: می‌خوریم پخته‌پخته. امان از مورچه، آن روز چشم عبدالرحمن برهم خورده بود، حاج درویش را فرسـتاد، چه دوا بکنم؟ من حب لاجورد فرستادم ساییده که در چشم بکند قدری کرد. روز چهارشنبه سلخ در بین راه گفتند: عرب آمده، حاج بسیار مضطرب شده به حدی که زن‌های بچه‌دار نزدیک به سقط بودند. معلوم شد بعد که شترمرغ بسیار بود. قبل از طلوع آفتاب تا غروب حرکت کردیم، اغلب نمازها قضا شد.

رؤیت ماه در شب پنج‌شـنبه در این منزل شـد، به اجماعِ حاج دیـده شـد، ماه هم بلند بود، نور هم دور قرص بود، منظنه شب دوم ماه می‌باشد، تا چه شود.

از شش منزل این طرف جبله تا مکه معظمه اغلب اینصحراها پنجه مریم «(۱)» دارد زیاده از حد؛ هندوانه ابوجهل «(۲)» هم بسیار بود. آنچه شتر ماده است در عرب ذلول می گویند و آرام می‌باشد ما اردانه می گوییم.

شب پنج‌شـنبه، غره ذی‌حجه، اسـباب میرزاصـادق دریابیگی را دزد برد، به قول خودش دو طاقه شال، سه قطعه انگشتر جواهر، جبه و کلیجه «(۳)» ترمه با سایر اسـباب به قـدر سـیصد تومان بود.صـبح پنج‌شـنبه که سوار شـدیم بعد از یک ساعت چنان حجاج را با شتر دوانیدند که دو ساعت کجاوه افتاد. شب جمعه دوم ذی‌حجه منزل همایون میرزا دزدی شد به قدر بیست تومان. جمعه سوار شدیم تا یک ساعت از شب شنبه حرکت و راه تمامی

۱- گل نگونساز

۲- درباره خصوصیات گیاهی و دارویی هندوانه ابوجهل نک: فرهنگ معین، ج ۴، ص ۵۲۰۷

۳- . نوعی جامه که از مخمل می‌دوزند، برای تفصیل بیشتر نک: فرهنگ معین ذیل مورد.

ص:۲۴۳

سنگلاخ بود بشدت؛ اما آب در راه بسیار بود. در این منزل و راه زبیر سوک شیوخ داخل می‌شد. در منزل امروز که داخل سنگلاخ شدیم کوه بست بود. گفتند: این اول خاک حجاز است و می گفتند: این منزل را مروان می گویند.صبح شنبه راه افتادیم، بعد از دو ساعت به سرچشمه مروان رسیدیم، زمین سبز و نی‌ها سبز شده و چاه‌ها آب داشت و نخل‌ها داشت به غیر ترکیب نخل مشهور، می گفتند نخل ابوجهل؛ و خرمای او را گفتند به قدر سیب کوچک است، منفعت او به جهت تیز کردن اسباب نجاری می‌باشد.

در راه امروز عکّام جمع شدند، و دور کجاوه‌ها دست می‌زدند و می گفتند: حاجی به سلامت، یکی می گفت ان‌شاء الله؛ از هر کجاوه پولی می گرفتند تا پنجاه غازی گرفتند و میان خود قسمت کردند، من دو غازی دادم. ن بعد از ورود منزل، حاجی چاوش طهرانی شیرینی آورد؛ من پنج غازی دادم، از دیگران هم گرفته، اسم منزل رکیبه بود. روز یکشنبه راه را برگرداندند از وادی عقیق به سمت عشیره، نیم ساعت به غروب را منزل کردیم؛ در راه بسیار حجاج مرا آزار کردند که چرا راه را گرداندند،صبر کردم، چه می کردم بغیرصبر، خدا مزد حضرا را بدهد؛ در این منزل اغلب بی‌آب بودند بشدت، حتی (آب برای) طهارت و وضو مفقود شد. به وادی عقیق که نرفتند جهت ترس عرب‌ها بود.

صبح دوشنبه حرکت کرده، دو ساعت قبل ظهر در وادی عشیره که بالای وادی عقیق است غسل کردیم، احرام بستیم، قدری راه رفتیم، به قدر دو ساعت به غروب مانده منزل شد در وادی عُتیبه، «(۱)» دوباره تجدید نیت احرام شد و حاج لحسا و نیز کویت وارد شدند در این منزل به ما و حضرات هم محرم شدند به قدر چهارصد نفر بودند. اول شب سه شنبه حسن افندی دوری دست گرفته، دور می گردانید که پول بگیرد، من ده غازی دادم تا مردم چه بدهند. و امروز دو دست رخت خود را به لطیفه عبود دادم با سه غازی؛ و در شب چهار غازی به آدم‌های عبدالرحمن دادم، دور چادرهای مردم می گشت تا چه بدهند.

۱- در نسخه مدرسه: عیینه

ص:۲۴۴

صبح سه‌شنبه ششم، قبل از آفتاب از منزل عُتیبه حرکت کرده، به قدر دو فرسخ دره و سنگلاخ و جنگل بود؛ بسیار بد گذشت در آن دره؛ و از پایین دره عرب‌ها دست به دزدی در آوردند، بسیار مال مردم را بردند و سنگ زیاد به مردم زدند حتی جناب آقا سید علینقی که هم کجاوه آقا کاظم پسر حاجی رجبعلی بود زدند که از کجاوه افتاد و محمد حسین‌بیک آدم من پایین آمده بود زدند که پشت او شکست. خورجین او را بردند و برمه مرا که پیش او بود بردند. خلاصه به زن‌ها بسیار بد گذشت؛ چندین کجاوه افتاد، زنی بچه سقط کرد.

بعد از تمام شده دره رسیدیم به مغاسل که محل احرام اهل‌سنت است، جمیع اعراب بادیه آنجا احرام بستند و زمین آنجا به قدر یک زرع که می‌کندند آب داشت و به قدرصد چاه تخمیناً زیادتر داشت. به قدر یک ساعت ماندیم، حضرات غسل کردند و احرام بستند، روانه شدیم. نیم ساعت به غروب مانده به دهی که ضیعه نام دارد رسیدیم؛ عبدالرحمن خواست منزل بکند، بر سر اخوه میان حضرات حرف شد که اهل قریه ریختند میان حاج؛ حاج بعضی مشغول اکل و بعضی وضو و بعضی به نماز که محشر شد؛ چه بنویسم؛ بلی آنچه از محشر بود شنیدم، و آنچه آنجا بود دیدیم زیادتر بود. خلاصه به قدر پنج فرسخ زیادتر تا سر چاه بیرود بود که اول حرم باشد تاختیم، خدا ننماید چه احوال، احوال قتل و اسیری و تلف مال از کوه و دره و سنگلاخ، شیون بود که میان زمین و آسمان بلند بود؛ گذشت اما چه گذشت. شب تاصبح مستعد قتل بودیم.صبح چهارشنبه سوار شدیم به قدر سه ساعت از روز گذشته وارد مکه شدیم.

مکه

چه شهری! حجاج روم و مصر و هند و شام زیاد بودند با اوضاع «(۱)» و دولت زیاد؛ ما در مکه منزل کردیم، رفتیم به حرم مکرم طواف کردیم با دو رکعت نماز، سعی میانصفا و مروه کردیم، تقصیر کردیم، طواف نساء احتیاطاً کردیم آمدیم به منزل؛ مادرزن همایون

۱- با اوضاع: با سر و وضع و خوب

ص:۲۴۵

میرزا در این روز در این منزل فوت کردند. اول شب هشتم به منی آمدیم به جهت اینکه پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که ماه از چهارشنبه است و حکم کرد که پنج‌شنبه نهم است به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می‌دانند. ما هم از ترس آمدیم به منی و شب را در آنجا نماز کردیم در مسجد خیف؛ و آقا محمدحسن برادر حاجی علی‌عسکر خواجه در روز فرار ترسیده بود و زهره باخته بود، به ورود مکه فوت شد و عروس شیخ حسن خراسانی بچه سقط کرد؛ چه بنویسم از محشر روز ششم (روز فرار از دست اعراب غارتگر)؛ در روز هفتم بیگلربیگی وارد شد از دریا و هفتاد روز مانده بود طول کشیده.

در خصوص رؤیت ماه اختلاف شد میانه عامه و خاصه. عامه شب چهارشنبه را غره می‌دانستند و خاصه شب پنج‌شنبه را. عرفه ایشان پنج شنبه شد و عرفه خاصه جمعه. بعد از سعی و دوندگی بسیار پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته مانیدم؛ پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند، از من بیست و پنج غازی گرفتند. روز جمعه بد گذشت بر ما، و گرمی هوا به حدی بود که پا در روی زمین می‌سوخت مثل هوای بسیار گرم طهران که در قلب‌الاسد «(۱)» است. من احرامی را در وقت غسل و وقوف به عرفات آب کشیدم به دوش انداختم فورا خشک شد.

این تحریر را عصر عرفه، وقت حرکت از عرفات نوشتم. شب را در مشعر ماندیم، سنگ جمع کردیم، الحق تماشا داشت.صبح از مشعر حرکت کردیم آمدیم به منی، سنگ زدیم ستون قُصْوا و ذبح کردیم و سر تراشیدیم؛ دلاک ریش مرا تراشید، رفتیم به مکه طواف و سعی کردیم برگشتیم به منی، در منی دو شب ماندیم، شب یازدهم و دوازدهم در منی آتش‌بازی کردند بسیار خوب بود. زوارِ با اوضاع، از مصر و شام و اسلامبول و هند و سند و اطراف ممالک مسلمین آمدند با اوضاع بسیار؛ بازار منی بسیار اوضاع نداشت اما کثرت به حدی بود که معامله ممکن نبود. کنیز و غلام سیاه بسیار آوردند؛ انگور و

۱- . پنجمین برج سال مرداد، وسط تابستان.

ص:۲۴۶

هندوانه و خربزه و خیار و بادنجان و کدوی تازه و انار بی‌دانه و پیاز تازه بسیار بود، از شدت بوی بد چه بگویم؛ سیاه‌ها گوشت را خشک کردند، زمین از سیاه می‌جوشید، گوسفند زنده و کشته می‌دزدیدند، حتی اینکه سیاهی آمد به چادر من بنای داد گذاشت که گوسفند من آمد و داخل گوسفند تو شد، به هزار معرکه به دادن گوشت او را روانه کردم. روز عید هم از دست عکام «(۱)» بد گذشت. بیست رأس گوسفند من خریدم و کشتم و نماز را در مسجد خیف کردم.

این قدر تحریر در شب دوشنبه دوازدهم در منی شد. از مسجد خیف تا مکه یک ساعت و ربعی آمدیم، نماز ظهر روز دوازدهم را کردیم، حجاج اسلام «(۲)» حرکت کرد؛ سه ساعت و نیم به غروب وارد شدیم. نوشته عیال طهران و یزد که تاریخ نوشته بیست و ششم شهر رمضان بود، شب دوشنبه نوزدهم ذی‌الحجه در مکه معظمه رسید که سلطان محمدمیرزا از همدان فرستاده بود. تاریخ کاغذ بهاءالدوله دوم شوال از رباط کریم بود.صبح دوشنبه نوزدهم من حمام رفتم نجس‌تر شدم از نجاست حمام. از نوشته طهران آنچه فهمیدم بی‌نظمی امرده اصفهان نرسیدن پول اصفهان را فهمیدم، خدا رحم بکند ان‌شاء الله.

در مکه پشه زیاد است شب‌ها نارنج و انگور و انار بی‌دانه و خربوزه و هندوانه و خیار و بادنجان و سبزی از خوردنی بسیار بود. شب‌ها من که محمدولی هستم پشت بام می‌خوابم؛ هواب بام گرم است. روز سه‌شنبه در مسجدالحرام به عادت هر روز قرآن خود را به دست سید حضرموتی شیعه دادم که نگاه بدارد تا من از طواف برگردم، بعد از برگشتن، سید قرآن را برد. در این ده روز عادت من این بود که قرآن را به عرب‌ها و اهل مکه که در پهلوی من نشسته بودند می‌دادم که نگاه بدارند تا من از طواف و نماز فارغ شوم، زیاده از پنجاه نفر دادم بی اینکه او را بشناسم باز به من رد کردند مگر امروز، تا چه شود.

روز پنج‌شنبه بیست و دوم در مسجدالحرام نماز می‌کردم که صدای توپ آمد مکرر تاصد مرتبه؛ بعد خبر رسید که از اسلامبول فرمان رسید که خداوند به سلطان

۱- گویا به معنی چاروادار

۲- در نسخه مجلس: حاج اسلامبول

ص:۲۴۷

عبدالمجیدخان پسر داده، بنای چراغان مکه معظمه بود، شب جمعه بیست و سیم ذی‌الحجه چهار ساعت از شب گذشته حمد خداوند را که توفیق رفیق من شد، میان خانه مشرف شدم و چهار رکعت نماز کردم اما مرا دقیقه آرام نگذاشتند که دعا بکنم، از خدا حاجت بخواهم، داخل رحمت شدم، حمد خدا راصدهزار مرتبه شکر او را.

توقف در مکه معظمه- زادها الله شرفاً و تعظیماً- یازده روز تمام شد؛ روز دوشنبه دوازدهم از منی وارد مکه شدیم، بیست و چهارم حرکت کردیم؛ مادام توقف در مکه معظمه تمامی نمازها در مسجدارحام کردم، یکصد و ده طواف کردم و یک ختم کلام‌الله کردم. روز شنبه حرکت منزل وادی فاطمه شد؛ حمله‌دارها سخنی بود یکصد و سی تومان کرایه شتر، و دو کجاوه نود تومان، سه سرنشین چهل و دو تومان که هر سرنشین چهارده تومان باشد؛ سی تومان هم جهت دو بار گرفته. روز یکشنبه (در) وادی فاطمه ماندیم و حمله‌دارها بارهای تمامی حاج را کشیدند، قیل و قال میان حجاج بود؛ روز یکشنبه از وادی فاطمه حرکت کرده تا ده ساعت حرکت شد. منزل و قافله بی‌آب بود؛ روز سه‌شنبه از دفله حرکت، منزل ... «(۱)» به ساعت، هشت ساعت، آب دارد و نخل دارد و آبادی می‌باشد. امروز به غدیر رسیدیم، محرابی درست کرده‌اند. گفتند: پیغمبرصلی الله علیه و آله در این مکان دست مبارک علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ اما زمین بسیار پست و بلند بود و دره بود. آنچه خواستم پیاده شوم و نماز بکنم، عکّام گفت نمی‌شود، به حسرت گذشتم.

روز چهارشنبه ده ساعت حرکت کردیم، دریای مصر که دریای احمر باشد قدری نمایان بود؛ از بئر هندی گذشتیم به قدر سه ساعت منزل کردیم، منزل آب نداشت، از بئر هندی آب برداشته بودیم یک ساعت بهصبح مانده، شب پنج‌شنبه حرکت، منزل رابغ «(۲)» نه ساعت حرکت شد. آب و آبادی دارد، خرید و فروش شد. شب جمعه در رابغ ماه محرم دیده شد. لعنت بر یزید ملعون کردم؛ با حمله‌دار باز در رابغ قیل و قال شد. آخر باز بیست و سه تومان دادم که مجموع یکصد و هشتاد و پنج تومان تا به حال دادم تا بعد چه شود.

۱- در هر دو نسخه نام منزل سفید مانده

۲- . منطقه‌ای بین جحفه و ودان؛ نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱

ص:۲۴۸

رابغ محل احرام اهل سنت است؛ امروزصبح ملاقات ضیاء السلطنه کردم؛ عکام تازه آوردم، هفده تومان قرار شد تا شام خراب، روز شنبه سه ساعت گذشت از رابغ حرکت تا نیم ساعت از شب یک‌شنبه گذشته وارد منزل شدیم، به ساعت، نه ساعت حرکت. در راه سه غازی به حمال‌ها دادم.

صبح شنبه دویم در رابغ سید دامغانی حجه فروش که سه حج هم آمده بود فوت شد. نماز کردیم، ملای کاشی را امام کردیم، دفن کردیم و سوار شدیم. منزل مستوره باشد.صبح یکشنبه از مستوره حرکت، یازده ساعت، منزل بقاع کبیر شد و بعضی لقطه می‌گویند. قبل ازصبح دوشنبه که چهارم محرم باشد حرکت، وارد بدر شدیم به ساعت، هفت ساعت حرکت؛ آب دارد و باغ دارد، خرمای بسیار و نارنج و حنای بسیار دارد، زیادتر از همه جای عربستان. میان کوه منزل شد؛ محل دعوای پیغمبرصلی الله علیه و آله دیدم و قبور شهدا را زیارت کردم، بسیار تنگ دره بود.صبح سه‌شنبه از بدر سوار کجاوه، یازده ساعت حرکت، تمامی راه دره بود تا منزل، نارنج و حنا فروختند، من هم دو من حنا خریدم به سه هزار؛ منزل جدیده شد جای سنگلاخ بدی بود.

میدنه

صبح چهارشنبه ششم محرم اول بهمن‌ماه جلالی، یازده ساعت حرکت شد و تمامی میان کوه بود قریب شهدا منزل شد، هوا گرم بود بشدت. شب پنج‌شنبه هفتم، چهار ساعت به صبح مانده سه ساعت به دسته مانده بود «(۱)» حرکت شد، در بین راه به شهدا رسیدیم، سوار شتر فاتحه خواندیم تا یک ساعت به غروب وارد شهر مدینه طیبه شدیم. چهارده ساعت حرکت شد، منزل در کاروان‌سرا شد، دعوا میان آدم حاجی قلی‌خان و شیخ فارس شد، آدم حاجی قلی‌خان را زدند بشدت و منزل نه این‌قدر بد بود که توان به حیز تحریر در آورد. بعد از ورود وضو گرفتم، رفتم مشرف شوم، درصحن که رسیدم گفتند: قدغن است، برگرد، برگشتم، با حال پریشان و حیرت‌زده؛ اول شب جمعه را در چادر حمله‌دار

۱- در عهد قاجاریه ساعت ۱۲ صبح و غروب را دسته می‌گفته‌اند.

ص:۲۴۹

خود درویش رفتم و قهوه خوردم و حلوا آورد؛صبح جمعه را مشرف شدم، از حرم رسولصلی الله علیه و آله به بقیع مشرف شدم. از آنجا باز به حرم و از حرم به منزل و نهار خوردم باز به حرم، نماز ظهر مشرف شدمی. در بقیع هرکس وارد می‌شد هزار دینار می‌گرفتند و درب حیاط هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می‌باشد. در گنبد حرم بقیع هم به جهت زیارت حضرت فاطمه علیها السلام پول می‌گیرند که به بوسه قبر مبارک را.

روز شنبه جهت آمدن رفیق شامی که بیاید با هم بازار برویم جهت خواجه نیامد؛ بعد از نهار عازم شدم؛ در راه مردم گفتند که بدمذهبی نجاست برده در سوراخی که قبر خلفا معلوم بوده انداخته‌اند؛ خواجه که می‌شوند، بنای چوب را می‌گذارد، جمعی زدند و جمعی را پولشان بردند؛ قذغن شد عجم مشرف نشود. من از راه برگشتم تا به حال تحریر که اول ظهر است نشسته‌ام، امکان مشرف شدن نشده. امروز بعد از فضل خدا و اسباب الهی به سبب رفاقت مرد شامی ازصدمه کتک حرم نجات یافتم. جمعی طهرانی که پسر حاجی رجبعلی و زن تاجر و زن نصیرخان باشند چوب خوردند. حمد خدا را که امروز مرا مرد شامی برد به حرم، زیارت مختصر کردم.صبح روز عاشورا را رفتم احد زیارت جناب حمزه سیدالشهدا کردم با حاجی میرزا هادی دامغانی؛ از آنجا برگشتیم رفتیم حرم مشرف شدیم. چهارده غازی سید مصطفی گرفت. از آنجا به بقیع مشرف شدم. زیارت عاشورا را در حرم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام کردم، زیارت جامع کردم و برگشتم، دوباره به حرم مشرف شدم زیارت کردم، دو شبانه روز نماز قضا کردیم زیرا که حدیث دارد که نماز در مسجد پیغمبرصلی الله علیه و آله هر رکعتی ده‌هزار رکعت است.

قریب عصر در آمدن در بازار، قدری کلاه خریدم. در بقیع نفری هزار دینار دادیم. این تحریر شب یازدهم محرم شد.صبح دوشنبه به زیارت مشرف شدم، چهار ساعت به غروب حرکت تا یک ساعت راه بود. در مدینه به هیچ وجه فرصت تفحص نشد، بسیار بدسلوک می‌کنند با حاج عجم.

خروج از مدینه

صبح سه شنبه دوازدهم نماز کردیم، حرکت شد تا ده ساعت راه آمدیم به صحرای برّ

ص:۲۵۰

بی‌هیمه و بی‌اب؛ و در این منزل انجیر شیر بود، هر برگ را که می‌کندند از قدرت الهی، جایش شیر سفید می‌اید و در وادی فاطمه یـک منزلی مکه معظمه هم بود.صبح چهارشنبه سیزدهم، قبل از نماز حرکت، تا هفت ساعت حرکت شد. منزل چاه آب بسیار داشت، اسمش را آبارنصیب می گویند، امروز (آنجا) هم درخت شیر داشت. قبل ازصبح چهاردهم یک ساعت حرکت شد تا ده ساعت؛ منزل محلی آب دارد و قلعه دارد، در راه درخت شیر بسیار بود؛ عواف چهل و پنج دقیقه طول می کشد؛ سه ساعت به دسته مانده، شب جمعه پانزدهم حرکت تا یک ساعت به غروب حرکت، چهارده ساعت حرکت، منزل بی آب.

در بین راه مژده آمد که پاشای جروه آمده وارد مدینهصالح شد. بسیار خوشحالی جهت اهل شام و حجاج روی داد که حقیقت عید شد. شب شانزدهم پنج ساعت به دسته مانده حرکت تا قریب به عقبه رسیدیم. پاشای جروه در سر عقبه چادر زده بود، نشسته بود؛ متصل توپ می‌انداخت. از انجا گذشتیم وارد هدیبه شدیم، حکم شد بمانیم سه ساعت.

چاه آبرا کنده بودند، مردم آب برداشتند و شترها را آب دادند، ما هم چای خوردیم چهار ساعت تا هدیبه آمدیم، عباس عثمان که در بارخانه بود با پاشا دعوا کرده او را از دربار خانه اخراج کردند و داخل سخنی کردند. امشب او را مقدم بر ما حرکت کرد؛ دیشب شب شنبه درویش فارس حمله‌دار ما او را مهمانی کرد. بعد از نماز شام گوسفند کشتند. دو ساعت از شب گذشته خودرند.

این چند کلمهصبح شنبه در هدیبه نوشته شد.

یک ساعت از روز گذشته در هیبه بار کردیم که ساعت شب و روز، سیزده ساعت شد، در جای بی‌آب فرود آمدیم؛ در راه من قدری دعا حفظ کردم؛ در هدیبیه به قدر دو زرعی که می کنند آب زیادی در می‌آید که هزار نفر را دو ساعت جواب می‌دهد. من به چشم خود دیدم.

شب یکشنبه هفدهم، پنج ساعت به دسته مانده حرکت تا دو ساعت و نیم به غروب مانده وارد بئر زمرد شدیم؛ قلعه و آب داشت، قریب پانزده ساعت حرکت شد تا آبار جدید رسیدیم گذشتیم. شب، بعد از سواری بسیار بارید. شب دوشنبه سه ساعت به دسته مانده توپ زدند، دو ساعت و نیم به دسته مانده حرکت شد، یک ساعت به غروب

ص:۲۵۱

در منزل بی‌آب و علف وارد شدیم، پاشا با جمعی به جهت نداشتن آب رفتند سر چاه به سمت دیگر و عباس بن عثمان و ولی‌باش و تمامی سخنی و سلمه در یکجا آمدند. امروز در راه ماهی دیدیم که ماهی سقنقور «(۱)» بود. جمعی شهادت دادند و حقیقت به همین ترکیب مثل چلپاسه «(۲)» از زمین در آمدند.

شب سه‌شنبه نوزدهم، دو ساعت و نیم به دسته مانده بار کردیم. این فضولی درویش حمله‌دار بود که بیجا بار کرد و بیرون اردو رفتیم که آدم ولی‌باش و عباس عثمان آمد که نروید. شب سرد تاصبح درصحرا ماندیم. اولصبح نماز کردیم راه افتادیم اما سرما خوردیم؛ درویش گریخته پنهان شد. منزل مداینصالح هشت ساعت بود. آب و قلعه دارد؛ عمارات از سنگ می‌باشد. حقیقت معلوم من نشد یک روز در مداین ماندند، هوا بسیار سرد بود؛ دو ساعت به دسته مانده، شب پنج‌شنبه بیست و یکم از مداینصالح حرکت تا دو ساعت و نیم به غروب مانده راه رفتیم، درصحرای بی‌آب فرود آمدیم.

پانزده ساعت حرکت کردیم. امروز در عقبه که عرب بلندی را گویند مردم پیاده شدند؛ من هم مادیان سوار شدم تا نماز ظهر مادیان سوار شدم؛ بعد باز شتر سوار شدم از مداین تاصالح تا امروز جمعه بیست و دوم.

صحراها سنگ پای بسیار دارد، یک ساعت به دسته مانده، شب جمعه حرکت تا یک ساعت به غروب، دوازده ساعت حرکت شد؛ در منزل آب باران بسیار بود. شب شنبه بیست و سیم، پنج ساعت به دسته مانده بیدار شدند، بار کردند، چهار ساعت به دسته مانده حرکت شد تا شش ساعت از دسته گذشته که ده ساعت باشد. اسم منزل برکه معظم، آب دارد و هیمه ندارد. شب یکشنبه بیست و چهارم، شش ساعت از دسته گذشته، دست به بار کردند تا هفده ساعت حرکت شد؛ چهل دقیقه به غروب وارد شدیم منزل برکه احقر می‌باشد، آب دارد. نمازصبح روز دوشنبه را کردیم، نیم ساعت به دسته مانده حرکت تا یک ساعت و نیم به غروب مانده که یازده ساعت باشد حرکت شد؛ عقبه اخضر امروز در اول روز بود نقلی نبود اسم منزل ظهرالمرغ بود. آب ندارد، سه به دسته

۱- ریگ ماهی

۲- مارمولک

ص:۲۵۲

مانده شب سه‌شنبه توپ زدند. دست به بار شد؛ دو ساعت و نیم به دسته مانده حرکت، تا هشت ساعت و نیم یا نه ساعت حرکت شد. منزل تبوک بود، قلعه دارد و آبادی، نخل خرما، خانه و از جمعیت قلیل، آب بسیار، مردم تدارک دیدند.

امروز در راه سه نفر آدم کشته شده، دیدیم، سئوال کردیم، گفتند دزد بودند و ولی‌باش که با سلمه راه می‌رود گرفته و کشته. در تبوک چیزی نیست اما انار می‌باشد. چهارشنبه اول طلوع فجر حرکت درصحرای بی‌آب و علف و هیمه منزل شد؛ قبل ازصبح پنج‌شنبه حرکت از منزل شد تا دوازده ساعت حرکت شد. منزل آب و قلعه دارد؛ در این منزل هم سی‌تومان دادم به حمله‌دارها. اسم منزل ذات‌الحج بود. نمازصبح جمعه را کردیم، سوار شدیم تا ده ساعت کمترک وارد مدوره شدیم که قلعه دارد و آب و چاه. قبل از نمازصبح روز شنبه اولصفر حرکت تا دوازده ساعت راه رفتیم، درصحرای بی‌آب و علف منزل کردیم اما ماه را ندیدیم، در منزل آب بود، آب داشتیم، دو منزل راه سنگ بود و تمامی سنگ چخماق بود. گفتند تا شام چنین است. من مادیان سوار شدم تا عواف ظهر قبل ازصبح یکشنبه دویمصفر حرکت از عقبه مغان گذشتیم تا دوازده ساعت راه رفتیم؛ در منزل آب نبود، آب برداشته بودیم، در راه سنگ چخماق زیاد بود.

ازصبح دوشنبه (سیم)صفر حرکت وارد معان شدیم؛ هشت ساعت راه بود، تا معان دو سه پارچه ده می‌باشد، انار و خرمای کمی دارد. اهل قطّ خلیل و مصری آنجا معامله می‌کنند در رفتن و آمدن. روز شنبه چهارم را ماندیم؛ روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب حرکت، نه ساعت راه آمدیم منزل عنزه؛ قلعه و آب دارد؛ شب را در معان قدری توپ و موشک انداختند. در راه برگ ریواس سبز شده بود. قبل ازصبح روز پنج‌شنبه پنجم حرکت، تا دوازده ساعت حرکت منزل لحسا قلعه و برکه دارد. در راه گفته شد امروز دزد عرب آمد یک نفر را کشته بود از لشکری، شب جمعه که در لحسا بودیم، شب اول اسفند بود که شب هفتمصفر می‌باشد. بعد از نمازصبح جمعه حرکت تا غروب، در راه آهو دیدیم.

منزل قطران قلعه و آب دارد. قبل از نمازصبح شنبه هشتم از قطران حرکت، دوازده ساعت (در) راه بودیم، منزل بلغه قلعه دارد و برکه، آب اما ندارد. شب در بلغه بارید. قبل

ص:۲۵۳

از نمازصبح یکشنبه نهم حرکت، تا ده ساعت در منزل بی‌آب فرود آمدیم. هوا هم نم‌نم بارید؛صحراها سبز بود. در منزل هم می‌بارد بالفعل تا چه قدر ببارد. خوب مکان خوش هوا می‌باشد. بعد از نمازصبح دو شنبه حرکت منزل عین الزرقه؛ اهل شام تا اینجا آمدند، بازار خوبی بود از هر چیزی بود. چهار ساعت را در راه بودیم کنگر «(۱)» و بادیان «(۲)» تازه بود چیدیم. از عین الزرقه پنج ساعت از شب پانزدهم گذشته دست به بار کردند بعد سوار شدند. هفده ساعت حرکت شد؛ شب اول حوت بود منزل رسمه بودیم. شب چهارشنبه پنج ساعت به دسته مانده توپ زدند، حرکت شد از آنجا پنج ساعت به مضیرب رسیدیم، از مضیرب تا یک ساعت به غروب راه رفتیم، در کنار دهی ماندیم که هیچ نبود. چهارده ساعت حرکت شد، پناه به خدا، شب سرد بود روز هم سرد بود، اما چهصحرا، تمامی زمرد سبز بود، بسیار سبز بود، بسیار با طراوت و گل هم بود. شب پنج‌شنبه سیزدهمصفر را بعد از پنج ساعت که از شب گذشته حرکت، چهار ساعت به غروب مانده داخل شهر شام شدیم که چهارده ساعت، اما چه شهر و چه اوضاع و چه اهل. از بلندی که شام پیدا بود تا شام دو ساعت آمدیم، با این حال جمعیت و اوضاع گویا در عالم باشد حکایات متفرقه.

ساعت کلِّ از مکه معظمه تا شام ۴۲۸؛ از مکه معظمه تا شام ۲۲ منزل. سابق بنای پاشا این بود چهار عواف می‌کردند و سه عواف او هر عوافش یک ساعت می‌شود و یک عوافش چهار ساعت و باقیش در حرکت بود مگر پنج جا اطراق می‌کردند، باقی شب راه می‌رفت و الحال چهار سال است که قرار شده که روز بعد از زوال یک ساعت عواف می‌کند و بس و شب را می‌خوابد مگر سه چهار منزل که راهش دور است شب حرکت می‌کند.

تفصیل مکه معظمه مشرفه

اول مکه من اعلاها حارهٔ المعابد کانصلی الله علیه و آله تعبد فیها بغار حراء فیها

۱- نوعی گیاه که از برگ آن خورش درست می‌کنند؛ برای توضیح بیشتر نک: فرهنگ معین، ذیل مورد.

۲- این نیز نوعی گیاه است از دسته چتریان. نک: معین، ذیل مورد.

ص:۲۵۴

اکثر من الف رجل تقریبا، ثم حارهٔ السلیمانیهٔ وفیها اکثر من خمسائهٔ رجل تقریباً ثم حارهٔ الغزهٔ فیها نحو سبعمائهٔ رجل تقریباً، ثم حارهٔ النقا «(۱)» فیهـا نحو ثلاثمائهٔ رجـل تقریباً، ثم حارهٔ شـعب بنی عامر وفیها نحو الف رجل وخمسائـهٔ رجل تقریباً، ثم حارهٔ سوق اللیل وفیهـا نحو الف رجل تقریباً، ثم حارهٔ شـعب علی بن ابیطالب فیها نحو ثلاثمائهٔ رجل تقریباً، ثم حارهٔ القرارهٔ فیها نحو الف و خمسائهٔ رجـل تقریبـاً، ثم حـارهٔ الشامیـهٔ فیها نحو الف و مأتی رجل تقریباً، ثم حارهٔ القشاشـیهٔ وفیها نحو الف وثلاثمائـهٔ رجل تقریباً، ثم حارهٔ المسفلهٔ فیها نحو سبع مائهٔ رجل تقریباً، ثم حارهٔ الشبیکهٔ وفیها نحو الف و ثمانمائهٔ رجل تقریباً، ثم حارهٔ الباب فیها نحو ثلاثمائهٔ رجل تقریبـاً ثم حـارهٔ الجرول فیهـا نحو خمسائـهٔ رجل تقریباً، الجمع نحو ثلاث عشـر الف غیر النساء والصبیان. «(۲)» مسجدالحرام الجانب الشـرقی مـن بعضه فیهـا حـارهٔ القشاشـیهٔ من اوسـطه وآخره وبعضه فی حـارهٔ القرارهٔ من اعلاهـا و الحـانب الیمـانی فی حـارهٔ المسـفلهٔ والجانب الغربی منه بعضه فی حارهٔ المسـفله وبعضه فی حارهٔ الشبیکهٔ والجانب الشامی منه فی حارهٔ الشامیهٔ. ابتداء تملک اشراف مکه ارض الحجاز سنهٔ ۵۲۰؛ «(۳)» الرعایا التی حکمها فی الحجاز تحت طوع شـریف مکه الشـریف محمـد ابن عبدالمعین ابن عون «(۴)» والسلطان عبدالمجید خان:

قبایل «(۵)» هـذیل نحو خمسهٔ آلاف، قبایل لحیان نحو ثلاثهٔ آلاف، قبایل ثقیف نحو سـبعهٔ آلاف، قبایل بنی‌سـفیان نحو اربعهٔ آلاف، قبایل بنی سـعد نحو سـتهٔ آلاف، قبایل بنی مالک نحو اربعهٔ آلاف، قبایل عامه نحو عشـرهٔ آلاف، قبایل القرن «(۶)» نحو اثناعشر الفاً، قبایل بنی‌شبیر نحو ثلاثین الفاً، قبایل عسـیر نحو خمسـین الفاً، قبایل البیشهٔ نحو عشـرین الفاً، قبایل شـهران نحو خمسهٔ عشـر الفاً، قبایل حرب نحو ثلاـثین الفـاً، قبایـل عُتَیْبه نحو عشـرین الفاً، قبایل مطیر نحو خمسـهٔ آلاف، قبایل قحطان نحو سـبعهٔ آلاف، قبایل سـلیم نحو ثلاثهٔ آلاف،

۱- در معالم مکه، نقواء آمده است.

۲- برخی از این اسامی در معالم مکه نیامده است.

۳- تاریخ حکومت شرفای مکه از نیمه قرن چهارم هجری آغاز می‌شود، نک: تاریخ مکه، احمد سباعی، ص ۱۹۱ به بعد.

۴- درباره او نک: تاریخ مکه، صص ۵۳۰- ۵۱۸

۵- نام برخی از این قبایل مذکوره در ذیل را بر اساس معجم قبایل الحجاز اصلاح کردیم.

۶- از قرن در معجم یاد نشده اما از دو قبیله با نام قرون یاد شده است.

ص:۲۵۵

قبايل البقوم نحو الفين، قبايل سليم نحو ثلاثة آلاف، قبايل مُعبَّد نحو الفين، قبايل الروقة نحو خمسة آلاف، قبايل ابن مسعود الذين فى الريضا والقصيم ولحسا و درعيه و جهاتها نحو خسين الفاً، قبايل يام «(۱)» نحو عشرين الفاً، قبايل حاشد و بكيل نحو ثلاثين الفا، قبايل الليث والقنفذة والمعقص وروقة وطى ونواحيها نحو عشرين عشرين (كذا) الفاً، قبايلصنعا نحو خمسين الفاً، قبايل ناصره وبجيله نحو عشرة آلاف، الجمع نحو اربع مائة وخمسين الفاً.

الامراء الذين يحكمون القبائل المذكورة وحكمهم تحت طوع الشريف والسلطان: امير مكه الشريف محمد بن عبدالمعين بن العون العبدلى، امير جده الحاج عثمان پاشا، امير المدينه الحاج الشريف پاشا، امير الطائف الشريف عبدالله بن ناصر بن فوار، امير هذيل الشريف مابرك ابن عبدالله العبدلى، امير ثقيف و بنى‌سفيان الشريف مسعود الوكيل، امير غامد و زُهران و ناصرة و بجيل الشريف حسين بن منصور الشنبرى، امير بنى‌سعد وبنى‌مالك الشريف عبدالله بن بزيد العبدلى، وامير البيشة والسبيع والبقوم والقحطان الشريف عبدالله بن فشعيد بن منصور العبدلى والشريف عبدالله بن لؤى والشريف سلطان بن العبدلى، امير حرب الشريف حسين بن سليمان البركاتى، وامير سليم و معبد الشريف عمرو الحارث وامير الروقه الشريف حوذان المنعمى، امير سليم و معبد الشريف عمرو الحارث وامير الروقه الشريف حوذان المنعمى، امير الليث والدوقة والقنعذة وفبايلها الشريف عبدالله بن دخيل‌الله، امير معقص الشريف الشنبر بن محمد بن شير، وامير عسير وبنى‌شهر وشهران والقرن وشهران عايض بن مرعى العسير، وامير اليمن وحاشد وبكيل ويام الشريف الحسين ابن على بن حيدر، وامير مطير وعنبره والقصيم والرياض ولحسا ونواحيها فيصل بن تركى بن سعود، امير جبل شمبر الشيخ رشيد.

المثال فى الخدود حرام لان فيها تغيير لخلق‌الله قال فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّه ومَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلياً من دون‌الله فَقَد خَسِرَ خُسْراناً مُبيناً وبعض الناس من اهالى مكة لايفعلونها خوفاً من الحرمة وبعض الناس يفعلونها لقصد الزينة ويرتكبون الحرمة واكثرهم يفعلونها

هر ماهى هفتاد كيسه، سلطان به شريف مكه مى‌دهد، و محمدعلى پاشاى مصرى

۱- . از قبيله‌اى با اين نام ياد نشده است.

ص:۲۵۶

بیست و پنج کیسه می‌دهد که هر کیسه پانصد قروش است که ده تومان می‌شود که ماهی هزار تومان است محمل با حاج می‌باشد. پاشای شام محمل می‌آورد، می گویند: محمل حضرت رسولصلی الله علیه و آله است. پاشای مصر محملی می‌آورد، می گویند: محمل عایشه است، با حرمت و عزت، چهارصد اروب گندم هم سلطان می‌دهد. هر اروبی پنجاه و شش کیل است، هر کیلی شش رطل است، هر رطلیصد و دو مثقال است که قریب یک من تبریز است، دویست خروار گندم و دویست خروار جو می‌شود.

قانون شریف مکه این است که استقبال حاج می‌رود تا مدینه و با حاج می‌آید و با حاج می‌رود از مکه تا مدینه، ناز را هر جمعه می کند. قاضی از اسلامبول هرساله می‌آید و باید حنفی مذهب باشد و نماز جماعت را هرکس که برسد می کند. اهل‌سنت قانونشان این است که هرکس قرائت قرآن می کند امامت می‌تواند کرد.

برجیک که در کنار شط فرات است بسیار باصفا جایی می‌باشد. پهنای شط آنچه من دقت کردم از این طرف تا آن طرف مشکل آدم شناخته می‌شد مگر به رخت، آن هم مشکل بود. در شام نخود دیدم به قدر فندق، بسیار خوب بود. جمیع عمارات شام از سنگ و گچ است، آجر بسیار کم است.صحن عمارت تمامی از سنگ‌فرش است، سنگ‌های حجّاری کرده. در تمام شام خاک کم پیدا می‌شود جهت تیمم. تمامی کوچه‌ها سنگ است. مسجد شام که مسجد بنی‌امیه مذکور است و حضرت یحیی علیه السلام مدفون است شبستان سه چشمه می‌باشد هر چشمه او در عرض یازده زرع، و دو ستون در عرض دارد و عرض سی و پنج زرع می‌شود و طول شبستانصد و پنجاه زرع است و قبر حضرت یحیی علیه السلام در شبستان واقع است. شبستان چهل ستون دارد بغیر ستون‌های دم حیاط، طول یکصد و بیست زرع و عرض ینجاه زرع. دور مسجد در سه طرف ستون زده شده ایوان مانند است، طولش طول مسجد، عرض شش زرع می‌شود، بسیار بلند بنا می‌باشد. اغلب بازار متصل به این مسجد است. در میان مسجد سه گنبد است: یکی را گنبد ساعت می گویند؛ یکی در زیرش آب است، بالایش طاق عالی می‌باشد؛ یکی بر

ص:۲۵۷

بالای هشت سنگ سفید است، می گویند جمجمه‌های «(۱)» بنی‌امیه در این زیر می‌باشد و گفتند کتاب آسمانی اینجا می‌باشد.

کل مسجد ستون بود بر طاق که به مرور خراب شده الحال این صد و دو ستون باقی مانده است، ما چه ستون! کل مسجد را از سنگ نقاشی و طراحی کرده نمونه مانده، باقی خراب شده، سنگ مسجد را از شبستان وصحن مسجد شمردم،صد و دو ستون بود از سنگ تا چهار زرع ارتفاع بود اما سه تای ستون هشت زرع هم ارتفاع داشت و دو زرع و نیم قطر این ستون بود؛ ارتفاع این شبستان مظنه بیست زرع باشد یا زیادتر یا کمتر، بعد از نماز جماعت که در شبستان می کنند امامها، حضرات بر می‌خیزند حلقه می کشند شعر می‌خوانند یا هو می‌زنند، بچه خوشگل هم در میان با امام می‌باشد و دوری حرکت می کند و فریاد می‌زنند تا دو ساعت آخر غش می کنند روی بچه می‌افتند.

محراب مسجدها بر اصل نقطه جنوب و شمال می‌باشد، سی درجه منحرف است از قبله، به این جهت قبورشان و مذهبشان هم قدری معیوب است. در این شبستان چهار پنج امام نماز می کند، چهر چراغی از مفرق با بلور دارند، بسیار بزرگ است، قریب به دویست چراغ، البته روشن می‌شود، بسیار تماشا دارد، چند قطعه می‌باشد.

از زینبیّه تا شهر شام یک ساعت و بیست دقیقه؛ از دروازه شهر تا خانه چهل دقیقه آمدم که دو ساعت از خانه تا زینبیّه می‌باشد. محله مس حار نیکی بود، زینب خاتون تخمیناً یک فرسخ از شهر شام مدفون است و ام‌کلثوم و سکینه خاتون در قبرستان شام در جنب هم دو گنبد دارند و بلال و محمد بن عقیل «(۲)» در یک گنبد در جنب هم مدفونند و ام‌سلمه و ام‌حبیبه زوجات پیغمبرصلی الله علیه و آله «(۳)» و عبدالله بن زین‌العابدین «(۴)» در جنب هم و هم یک گنبد علی حده دارند و در قبرستان شامند. و رقیه خاتون در میان شهر مقبره

۱- در نسخه مجلس: حجت‌های.

۲- . گویا قبری که در کنار قبر بلال است منسوب به عبدالله بن جعفر می‌باشد.

۳- قبر ام‌سلمه و ام‌حبیبه هر دو در بقیع در کنار قبور دگیر ازواج رسول خدا صلی الله علیه و آله است، البته همانطور که مؤلف اشاره‌کرده محلی در شام نیز به عنوان قبر این دو شهرت دارد.

۴- گویا مقصود عبدالله باهر است، محل دفن او را در چند کتاب نسبت که مراجعه کردیم نیافتیم.

ص:۲۵۸

علی حده دارد.

در شام نرگس زرد دیده شد و باقلای خوب بزرگ بسیار بود زیادتر و بهتر از باقلای مازندران، و تره شام مثل پیاز ولایت عجم است ته دارد و بزرگ است و قانون اهل شام چنین است که حاجی در خانه ایشان منزل می کند، آنچه مامله در شام می کند چهل یک می گیردصاحب خانه از آن کس که چیز می‌فروشد به حاجی؛ حتی حمامی که می‌رویم از حمامی می گیرد، قانون اهل شام این است که در مراجعت حجاج اهل شام به عین الزرقه می‌آیند و فریاد می کنند معمول معمول؛ معمول ایشان نانی می‌باشد که از روغن زیتون و شیره قند پخته شده و حجاج می‌خورند بشدت.

از شام که حرکت می کنند بایدصاحب‌های شتر که حمله‌دار می‌باشند تابع پاشا باشند، به هر قسم که می‌رود به سمت مکه معظمه بروند، اما در مراجعت باید پاشا تابع حمله‌دارها باشد به هر قسم که ایشان حرکت می کنند باید پاشا حرکت بکند، جهت ضعف شترها. اما در روز سیزدهمصفر باید وارد بشود پاشا، اگرداخل نشد اخراجات عسکر بعد از سیزده با پاشا می‌باشد و از دولت نمی دهند.

در شام قاعده می‌باشد که حاج که در خانه شامی منزل دارد، روزی که حاجی می‌رود از مکاری که قاطر کرایه می کند باید مکاری قاطری یک غازی بدهد بهصاحب خانه، تا پنج قروش هم می‌شود کهصاحب خانه راضی شود. مظنه رفتن به سمت مکه معظمه هم به این قرار باشد که شتر کرایه می کنند از حمله‌دارها همه،صاحب خانه پول می گیرد، امیر حاج فراعیشا مأمور است که چهارده سال حاج ببرد؛ الحال سه سال می‌باشد که برده است؛ لشکری که با حاج بود می گفتند هزار و پانصد نفر بود.

تفصیل منازل از شام به مکه که حاج می‌روند

قلعه مضیرب، قلعه مفرق، قلعه عین‌الزرقه، قلعه بلغه، قلعه قطران، قلعه لحسا، قلعه غنیزه!، قلعه معان، قلعه عقبه، قلعه مدوره، قلعه ذات الحج، قلعه تبوک، قلعه اخضر، قلعه برکه

ص:۲۵۹

معظم، قلعه دار الاحمر، قلعه مداینصالح، قلعه آبار «(۱)» الغنم، قلعه بئر زمرد، قلعه بئر جدیده، قلعه هدیبه، قلعه الفحل، آبار ناصیق، وادی عقیق، مدینه طیبه، آبار علی، شهداء جدیده، بدرالقاع، رابغ محل احرام اهل‌سنت است؛ آبار کظیم، قلیس، آبار دفله، وادی فاطمه، مکه معظمه.

سلیمان افندی از طرف دولت مأمور و متوجه امورات حاج است به توسط پاشا هر دو متوجه می‌شدند. عبدالله بیک لقب امیرالای داشت که سرکرده لشکر بود. سلیم توپچی‌باشی بود. حمله‌دار سخنی شیخ جارالله، العروق شیخصالح طاالله، شیخ فارص السلیم، شیخ الحسین، شیخ مصطفی الحسین و حمله‌دار مقومین بارخانه الحاج عبدو آقاباش، مقوم عباس عثمان، (مقدم رسول العمریت، مقوم حمود سهیری، مقوم انیس مقوم، حمله‌دار عرب شیخ محمود ناصری، شیخ محمد الدوجنی، اسمیر شیخ محمود مرشحی، شیخ عبدالله ابولحیه، ولی‌باش حاج اسمش عجل یقین، ولی‌باش جروه علی‌آقا، حمله‌دار جروه شیخ درویش حمید معبد قصاص) «(۲)» جمیع این قلاع را سلطان متحفظ گذاشته، هر ساله مواجب ایشان را امیر حاج می‌رسانند؛ اگر برکه باشد باید از آب چاه پر شود، مستحفظین می‌کشند، در سال باید برکه‌ها پر شود.

آنچه از تتبع اخبار و تاریخ معلوم می‌شود مکه معظمه شصت بار خراب شده و آباد کرده‌اند تا چه شود. بعد فرصت تحقیق نشد که کی و که خراب کرده و در چه زمان شده؛ خدا توفیق بدهد از تاریخ و اسباب ان‌شاء الله محقق و معلوم می‌شود.

مسجدالحرام

مسجدالحرام سی و نُه در دارد و سمت باب الزیاره که غربی خانه کعبه است هفت در آن سمت است و در نزد سمت جنوبی خانه کعبه باب ابراهیم در آن سمت است چهار باب دارد

۱- جمع بئر، مؤلف در بعضی موارد بیار ضبط کرده

۲- داخل کروشه در نسخه مدرسه نیامده.

ص:۲۶۰

و سمت شرقی خانه کعبه که باب الصفا در آن سمت است فهده باب دارد و سمت شمالی خانه کعبه که باب‌السلام است در آن سمت یازده در دارد و طول مسجدالحرام بر سمت شمالی و جنوبی است و سی و شش طاق دارد و دنه هر طاقی چهار زرع و نیم است که طول مسجدالحرام یکصد و شصت و دو زرع می‌شود. عرض مسجد بر طول خانه کعبه افتاده است که شرقی و غربی باشد و بیست و چهار طاق است و دهنه هر طاقی چهار زرع و نیم است. مجموع عرض مسجدالحرام یکصد و هشت زرع است و عرض شبستان‌ها هم از چهار سمت در هر سمتی سیزده زرع و میل سنگ‌هایی که طاع را بر بالای آنها قرار داده است مجموع پانصد میل سنگی است و از جمله پانصد میل سنگ صد و بیست و پنج پایه سنگ کوچک است که مثل آجر بر بالای هم کار کرده‌اند و سیصد و هفتاد و پنج عدد دیگر آن ستون یکپارچه از سنگ سفید است و تخمیناً سه زرع و نیم طول و نیم زرع عرض دارد و عدد ستون از همین قرار؛ دو ستون از نسگ سماق «(۱)» دارد.

و اصل خانه کعبه که از حجرالاسود تا رکن یمانی که بر طول مسجدالحرام است عرض خانه است و ده زرع است و رکن یمانی تا رکن شامی که عرض مسجد است طول خانه است دوازده زرع است و حجر الاسود در رکن شرقی و شمالی واقع شده و رکن یمانی در سمت شرقی و جنوبی واقع شده که محاذی حجرالاسود باشد. «(۲)» و زیارت اهل قبوری که در مکه معظمه مشرف شدیم در شب نور بقعه خدیجه و قبر عبدالله «(۳)» و ابوطالب و عبدالمطلب و عبدمناف در بیرون شهر است و مولود «(۴)» نبی صلی الله علیه و آله

۱- نوعی سنگ سخت که در ساختن پایه‌های عمارت بزرگ و سنگ آسیاب بکار می‌رود؛ برای توضیحات بیشتر نک: فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۹۳۴.

۲- مقام شافعی مقام ابراهیم است، مقام حنفی مقابل میزاب رحمت است، مقام مالکی مقابل مستجار است، مقام حنبلی مقابل حجرالاسود است، قبل از حاج هر مذهبی در مقام خود نماز می‌کردند، اکنون جمعیت شده کثرت مقام‌ها را گرفته‌اند از امام‌ها؛ حال اول حنفی نماز می‌کند و تمام مسجد که صد و شصت طول و صد و ده عرض است .... مملو آدم اقتدا می‌کنند. نماز امام حنفی که تمام شد امام شافعی نماز می‌کند اما جمعیت چندان نمی‌شود، بعد مالکی در مقام خود و حنفی در مقام خود نماز می‌کنند، و نماز صبح را شافعی مقدم بر حنفی می‌کند و قبل از طلوع فجر شروع می‌کنند و بین نماز صبح طالع می‌شود، و بسیار با لحن خوش و قرائت می‌کنند و قنوت را شافعی بعد از رکوع در رکعت دویم در نماز صبح می‌خواند مؤلف.

۳- اگر مقصود قبر عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله است باید گفت که قبر آن بزرگوار در مدینه بوده که اخیراً وهابی‌ها آثارش را از بین برده‌اند.

۴- . مولد النبی صلی الله علیه و آله

ص:۲۶۱

در میان شهر مکه است. خانه پیغمبرصلی الله علیه و آله و عبادت‌خانه و مجلس‌خانه آن حضرت کهصحابه آنجا جمع می‌شدند «(۱)» و مولود خانه فاطمه زهرا علیها السلام در میان شهر همگی در یکجا بود.

اما مسجد مدینه پانزده طاق طول و یازده طاق عرض، طول شصت زرع، عرض چهل و چهار زرع و شبستان آن سمتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مدفون است عرض آن شبستان چهل زرع است که ده پایه در عرض دارد و هفده پایه در طول و یکصد و هفتاد ستون سنگی پایه آن است و سمت آفتابِ برآمدن که باب جبرئیل آنجاست، عرض شبستان آن سمت دوازده زرع است و آن دو سمت دیگر که آفتابِ غروب و شمال مسجد باشد شانزده زرع عرض آن دو سمت است و مجموع ستون سیصد و چهل و سه عدد از سنگ است که طاق‌های شبستان‌ها بر بالای همان سنگ‌ها است.

زیارت اهل قبور بقیع که مشرف شدیم آنچه در گنبد مدفون بودند و در میان یکصندوق بودند: عباس عموی پیغمبرصلی الله علیه و آله و حضرت امام حسن علیه السلام و امام زین‌العابدین علیه السلام و امام محمدباقر علیه السلام و امام جعفرصادق علیه السلام همگی در یک ضریح می‌باشند. قبر مطهر فاطمه علیها السلام روبروی حضرات درصفه واقع است که زیارت می کنند و قبر حضرت فاطمه علیها السلام بنا به روایات بعضی در میان روضه نبی صلی الله علیه و آله است که باید آنجا هم آن حضرت را زیارت کنند.

و در قبرستان بقیع به جهت هر یک اینها گنبدی ساخته‌اند. حلیمه خاتون و ابراهیم پسر پیغمبرصلی الله علیه و آله و عقیل و دخترهای پیغمبرصلی الله علیه و آله فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام در بیرون بقیع گنبدی دارد. ابوسعید خُدری در جنب آن گنبدی دارد. عمه‌های پیغمبرصلی الله علیه و آله در یک گنبد در جنب قبرستان بقیع‌اند. «(۲)» بیت‌الاحزان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گنبدی بود، حضرات عثمان و مالکی و نافلی «(۳)» هر یک گنبد علی حده

۱- مقصود دار ارقم است.

۲- اکنون قبور این افراد همه در داخل بقیع قرار گرفته است.

۳- ظاهراً مقصودش قبر مالک بن انس و نافع است دومی از قراء سبعه می‌باشد.

ص:۲۶۲

دارند.

در حلب در مسجد جامعش، زکریا مدفون است و در شهر عرفه مقام حضرت ابراهیم که والده‌اش او را در مغازه گذاشته بود و نمرود آن حضرت را در منجنیق گذاشته و به آتش نمرودی انداخت، حال همان موضع باغستان شده و چشمه آبی است که تخمیناً سی چهل جوی آب از آنجا روان است که شهر عرفه و باغاتش مجموعاً از همان چشمه مشروب می‌شود، ماهی بسیار دارد، ماهی‌های بزرگ، هرکس از ماهی آنجا بخواهد بگیرد یا کور می‌شود یا شل، و هرگاه به خانه‌اش آورد خانه او می‌سوزد یا خراب می‌شود.

در شهر موصل حضرت یونس و محله یونس که تخمیناً نیم‌فرسخ از شهر دور باشد مدفون است و حضرت شیث پیغمبر علیه السلام در محله بیرون شهر مدفون است و حضرت جرجیس و دانیال در میان شهر موصل مدفونند و در موصل قبر بعضی از عرفا می‌باشد، از آن جمله قبر نورعلی شاه مرحوم. و در مداینصالح همان خانه‌های قوم عاد و ثمود که در کوه ساخته‌اند به همان نحو برپاست که گویا امروز تازه ساخته‌اند و همچنان کلنگ استادی بر آنجا هست و در معرکه که حال مشهور به ماره است و دو منزل از شهر حماهٔ به این سمت است، یوشع بن نون آنجا مدفون است و معجزه که از سر حضرت امام حسین علیه السلام در وقتی که به شام می‌بردند در آنجا ظاهر شد.

در موصل دهی از زیر خاک بیرون آمده که تمامی بنای او از سنگ است و سنگ‌ها همه حجّاری کرده و ایلچی فرانسه این ده را از دولت عثمانی گرفته، الحال سنگ‌های او را از موصل بار به بغداد کرده و از بغداد بار به پاریس می‌کند. در پنج فرسخی موصل حمامی می‌باشد از آب گرم و مشهرو به حمام علی می‌باشد و آبش هم بسیار گرم است. متصل به شهروان در یک میدان مانده به شهروان قبری می‌باشد که مشهور به قبر مقداد می‌باشد از اصحاب حضرت رسولصلی الله علیه و آله در موصل و شهروان مرغی فریاد می‌کرد: ای وای کشته شد حسین؛ در معان پرتقال آوردند، تا حلب پرتقال بوده و از طرابلس شام و فلسطین می‌آورند بسیار هم می‌باشد. در جدیده دو منزلی مدینه طیبه میوه‌ای دید که اسمش موز بود، در شاخه به قدر بیست دانه بیشتر بود، به قدر خیار نازک کشیده، هم خام می‌خورند و هم پخته، این میوه منحصر بود به جدیده. در کتاب «تحفه» این میوه را

ص:۲۶۳

نوشته است. سبزی دیدم میان مداینصالح و تبوک به قد و قسم اسفناج عجم اما این‌قدر ترش بود که حساب ندارد.

در سفر مکه اشخاص را دیدم از رومی که عمامه «(۱)» سبز داشتند و سید خطاب می‌کردند؛ روزی از یکی اهل روم پرسیدم که شما اولاد کدام امام می‌باشد که به هاشم می‌رسد؟

گفتند: ما سید دولت می‌باشیم. پرسیدم سید دولت چه نقل است؟ گفتند: از اول دولت عثمان، بنا چنین است که اگر کسی خدمت بکند لقب سید می‌دهند و لباس سبز می‌پوشند و این هم منصبی می‌باشد و در روم ماها از آن سیدها می‌باشیم.

ریحان را در مکه معظمه چنان تربیت می‌کننـد که به قـدر درخت گل سرخ می‌شود، سال‌ها می‌باشد در زمستان و تابستان، پنبه در مقابر قریش دیدم به قدر ردخت گل سرخ ولایت عجم.

روز اولی که ازصفوک «(۲)» جدا شدیم درصحرا روی بلندی قبری بود، گفتند: قبر ایوب نبی علیه السلام است؛ از دور زیارت کردیم. عرض و طول و ارتفاع قصر انوشیروان مداین به تحقیق میرزا محیط طول از دم ایوان تا دیوار عقب او پنجاه زرع، عرض بیست و پنج زرع، ارتفاع سی و سه زرع.

منزل به منزل از شام تا نجف اشرف و حکایت اتفاقیه و ساعات منازل بعد آنچه نوشته شود ساع قاطری می‌باشد.

توقف در شام پانزده روز تمام، با روز ورود و روز حرکت هفده روز شد، حرکت از شام روز شنبه بیست و نهمصفر، چهار ساعت به غروب مانده منزل خان قیصر چهار ساعت راه قاطری. تذکره می‌گویند بلیت را و فته «(۳)» را. در سر دروازه‌ها تذکره نباشد راه نمی‌دهند و بعد از تذکره پول هم می‌گیرند. ماها سه جا، جایی یک هزار دادیم. حمد خدا را که از شام به سلامت درآمدیم اما بد گذشت، باغات شام به قدر دو فرسخ می‌باشد. در این راه که بیرون آمدیم کوچه‌ها و باغ‌ها تمامی سنگ فرش بود، تمامی درخت زیتون

۱- در نسخه مدرسه: مندیل

۲- درباره او توضیحاتی خواهد آمد.

۳- گویا همان چیزی که ما پته می‌گوییم.

ص:۲۶۴

می‌باشد اما درخت گردو و زردآلو بسیار می‌باشد، انجیر هست انار و نارنج و ترنج هم می‌باشد، امان از آبادی شام و عمارات او، شب را در خان قصیر ماندیم؛ روز یکشنبه به قدر چهار ساعت ماندیم تا باقی اهل حاج از شهر در آمدند. از آنجا حرکت، دمنزل عذیقه و پنج ساعت حرکت شد و در راه قاطر کجاوه من زمین خورد. شب دوشنبه غره ربیع‌الاول در عذیقه بودیم؛ رؤیت هلال شدصبح از عذیقه حرکت، منزل نه‌بیک، هشت ساعت و نیم راه بود؛ خبر کردند که بار بکنید، بار کردیم، بعد ضیاء السلطنه گفت: بمانیم تا سه ساعت دیگر که حاجِ حاج‌ولی از شام برسند؛ من چون بار کرده بودم تا حضرات کی بیایند.

در راه پرتقال بسیار خریدیم و خوردیم. حضرات حاج دوشنبه را در عذیقه ماندند نیامدند من هم سه‌شنبه را در نه‌بیک ماندم تا حضرات آمدند. ملا عبدالرسول کاشانی در بین راه فوت کرد، غسل دادند و نماز کردند و دفن کردند، خدا او را رحمت کند که چه بسیار آدم خوبی بود.صبح چهارشنبه حرکت، منزل سه ساعتی کردیم (کذا)؛ راه بسیار خوش گذشته اسم منزل شمستان می‌باشد.صبح پنج‌شنبه پنجم حرکت، ده ساعت راه آمدیم تا حمیص، در بیرون شهر منزل کردیم؛ گشتیم در شهر و مسجد او را، اما از منزل که سوار شدیم تا حمیص مثل زمرد سبز بود، الحقصفا داشتصبح شنبه ششم «(۱)» حرکت، آمدیم از حمیص به حمی؛ هشت ساعت و نیم راه بود و حمیص و حمی دو شهر می‌باشد آبادی زیاد دارد. هفتم ربیع‌الاول که شب اول خمسه بود در حمی بودیم، در حمی چرخ‌ها تعبیه کرده‌اند که آب از زمین به زور آب بالا می‌رود به قدر بیست زرع زیادت آب را می‌ریزد بالا و در بالا جوی بزرگی قرار داده‌اند که آن را می‌برند به باغ‌ها و خانه‌ها و بسیار باصفا می‌باشد و جای تماشا می‌باشد. شب دوشنبه در حمی بسیار بارید.

اول طلوع آفتاب دوشنبه حرکت، پیاده آمدیم با ضیاء السلطنه تا بیرون شهر حمی تا هفت ساعت و نیم راه آمدیم، حمد خدا را که امروز بسیار خوش گذشت، منزل خان شیخ بود.

امروز قافله شتر که با حاج می‌آمدند دزد زد، قدری اسباب برد از سید سبزواری و

۱- مؤلف دو سه سطر قبل پنج‌شنبه را روز پنجم دانست و در اینجا شب را ششم می‌داند!

ص:۲۶۵

از حاجی کاظم قندهاری.صبح سه‌شنبه از خان شیخ سوار شدیم تا پنج ساعت در راه آمدیم، در وقت پیادگی سنگی عکام به کسی زد، سنگ به سر من خورد که مدهوش شدم، الحمد لله به خیر گذشت.

از مسجد معری که گفتند سر مقدس جناب سید لاشهداء را در جایی گذاشته رفتم، آب داشت، گفتند: آب جاری می‌باشد، خوردیم و بهصورت زدیم، زیارت جناب سیدالشهداء را آنجا کردیم و لعنت بر قاتلان آن حضرت کردیم و در باطن گریه کردیم، آنجا سر قبر ویشع بن نون مشرف شدیم و فاتحه خواندیم، منار مسجد معری که تازه بسیار بود خوب ساخته بودند از سنگ بلند بسیار پاکیزه بود، اسم منزل معری بود، از معری کهصبح چهارشنبه اخر سال که روز دهم ماه ربیع‌الاول و چهارشنبه سوری بود حرکت تا شش ساعت و ربعی راه آمدیم، در منزل دل من درد کرد،صبح پنج شنبه یازدهم از سلمین حرکت شد، ده ساعت و نیم تا وارد حلب شدیم، حلب جمعه تحویل حمل بود، حمد خدا را که اسباب تحویل فراهم آمد، تمامی حاج را خبر کردیم، دو ساعت و ده دقیقه به ارض حلب تحویل شد. در حلب پنج روز ماندیم کرنطی بود، آخر قارار شد از حلب تا برجیک شش روز برویم و در آنجا چهار روز بمانیم، این قرار شده تا چه شود، بسیار کثیف بود، کاسب حلب تمامی ارمنی بودند، ارمنی با مسلمان آنجا یکجا حمام می‌روند و ذبیحه هم می‌خورند، بسیار کثیفند، به خدا قسم چه نویسم از سرگذشت حلب. پنج روز ماندیم تمامی به قیل و قال گذشت؛ آخر، نفری سه قروش گرفتند و چند سوار همراه ما کردند که منزل به منزل اخراجات آنها بدهیم. سر پول تمامی میان حاج و ضیاء السلطنه معرکه شد. پسر حاجی رجبعلی پول را یکجا داد که از مردم بگیرد. خلاصه هنگامه می‌باشد، خدا حفظ بکند.

روز چهارشنبه هفدهم ربیع‌الاول که عید مولود است چهار ساعت از روز گذشته حرکت، دو ساعت و نیم آمدیم؛ اسم منزل طاحونه زیت یا زید «(۱)» گویند. قبل از طلوع روز پنج‌شنبه حرکت تا شش ساعت راه آمدیم. امروز بعد از ورود، چادر مرا نیاوردند، سه

۱- . در نسخه مجلس چندان روشن نبود

ص:۲۶۶

چهار ساعت معطل شدیم؛ در منزل دعوا شد یعنی حسن و پسر حاجی رجبعلی مردم را زدند نزدیک شد فتنه بزرگ شود، قافله ضایع شوند.صبح جمعه حرکت، در راه آب بود، قاطر من در آب خوابید، در آب افتادم، منزل پنج ساعت بود، شسب شنبه بارید. اول روز شنبه راه افتادیم، یازده ساعت راه آمدیم، امروز از قاطر قایم افتادم، اسم منزل شرب می‌باشد، آبادی بسیار دارد، شب یک‌شنبه بیست و یکم در منزل باز باران آمد،صبح بار نشد، حضرات عقلا قرار دادند که سری هشت قروش بدهند تا از شط فرات بگذرند و مخارج کرنطچی و سایر که در راه بشود بکشد، این بود قرار حاجی کاظم و دریابیگی و حسن و حاجی ولی در این منزل.

در این منزل شش سال قبل ابراهیم پاشای مصری با لشکر سلطان که حفیظ پاشا سرعسکر بود دعوا کرد، طرفین زیاده ازصد و پنجاه هزار نفر بودند، لشکر سلطان شکست خورده ابراهیم پاشا گرفت حلب را، اهل ده تعریف‌ها از دعوا کردند. روز یکشنبه در شرب ماندیم تا ظهر جهت فوت میرزا مؤمن سبزواری، او را دفن کردیم، نماز کردیم، ظهر حرکت کردیم تا برجیک سه ساعت بود، این طرف شط فرات است. روز دوشنبه هم آنجا ماندیم، از شط فرات نگذشتیم، روز سه شنبه از شط فرات گذشتیم، باز نفری یک قروش گرفتند. حسن ملعون با آدمِ همکار همایون میرزا دعوا کرد بشدت هرزگی کرد.

هوا بسیار سرد بود؛ چاقاله بادام، زردآلو بزرگ بود آنجا، خوردیم و ماهی بسیار دارد و هرچه بزرگ است خارش کمتر است.

گرفتار اعراب

برجیک بسیار خوب قلعه دارد و قشنگ، تا شب چهارشنبه مردم این طرف آمدند و بعضی حاج نیامدند تا روز چهارشنبه بیست و چهارم ماندیم، باقی حاج گذشتند اما به حدی سرد بود که حساب نداشت و باز حسن قیل و قال کرد محصل آورد از مسلم برجیک که از حاج پول بگیرد و حمد خدا را که جواب دادیم، امیدوارم که باعث اجر آخرت من بشود. شب پنجشنبه را ماندیم،صبح پنج‌شنبه بیست و پنجم حرکت کردیم تا نه ساعت راه آمدیم، در کاروان‌سرایی در بیابان منزل کردیم اما هوا سرد، اسم منزل خان

ص:۲۶۷

چهار ملک می‌باشد منزل کردیم. اول طلوع آفتاب روز جمعه بیست و ششم از خان چهار ملک هشت ساعت و نیم راه آمدیم، راه هم بد بود بسیار من پیاده راه آمدم، هوا هم سرد بود تا عرفه، در بیرون شهر عرفه منزل گرفتیم، یک روز ماندیم، حسن باز پاشا را بر ما شوراند که پول بگیرد، دادم پاشا آمد و رفت، حاج جواب دادند بی‌رضای پاشاصبح یک‌شنبه بیست و هشتم شهر ربیع‌الاول بار کردیم، راه افتادیم، در بین راه خبر آوردند که به حکم پاشای عرفه حاجی کاظم طهرانی و حاجی ولی چاروادار و جمعی را در عقب نگاه داشتند که پول بدهید ما که آمدیم منزل پنج ساعت راه بود، در کنار رودخانه افتادیم، چادر من را هم نیاوردند. در کنار آب منزل کردم؛ چای خوردم، تا به حال که سه ساعت به غروب مانده از عقب خبر نرسیده دلم درد می‌کند، تا شب حضرات نیامدند شب دوشنبه را ماندیم.صبح حاجصلاح دانستند که دریابیگی برود عرفه پیش پاشا امورات را بگذراند، ایشان رفتند، در بین راه حاج را دیدند، گفتند تمامی کلک حسن بود، پاشا مطلع نبود، بعد از اطلاع عذرخواهی کردند، قواس همراه ما کرد که ما را داخل حاج بکند قبض بگیرد، حضرات وارد شدند.

استخاره راه کردیم، راه دیاربکر و راه میانه خوب آمد اما راه میانه بهتر آمد. بنای حرکت از راه میانه شد. مردم را خبر کردند که دوشنبه جو بخرند؛صبح سه‌شنبه سلخ ربیع‌الاول حرکت شد به راهنمایی محمدخان آقای ماروبینی و برادرش و تصدیق حاجی ولی و حاجی احمد به راه وسط که میانه باشد. بعد از دو ساعت مذکور شد که راه گم شد. امیر ما که سرکار ضیاءالسلطنه باشد ملتفت کسی نشده سئوال نکرده قاطر رانده مردم متعاقب ایشان در بین راه چند خانه دیدند، از آنها دو آدمی به توسط حاجی ولی گرفته که ما را داخل راه بکنند و دو عرب هم قدری راه آمدند و گفتند این راه اهل حاج به قرار همیشه، قاطرها رانده تا دو ساعت به غروب ماند، دفعهٔ بدون فکر، داخل ایل عرب می‌شوند، تا حاج مطلع می‌شوند خواستند برگردند که اعراب مطلع شده کهصد دست و پا بسته به در خانه او آمده سوار شده، آمده سر راه برگرداند. بعد که چنین شد گفتیم ما خود آمدیم، راندیم تا نزدیک چادرهای ایشان منزل کردیم. حضرات آمدند دور ما، ماها پریشان شدیم، میرزا مسعود و میرزا محیط و دریابیگی رفتند چادر بزرگ ایشان به

ص:۲۶۸

حرف زدن قرار امر را دادنـد و گفتنـد بنـا شـد که دویست غـازی بـدهیم و بیست خلعت، باصبح به زور و کتک دویست غـازی را قسـمت کردنـد گرفتیم، به این تفصـیل نود غازی را ما سه دادیم،صـد و ده غازی را باقی حاج دادنـد به هزار معرکه. در این شب در بینصحبت با اعراب، عربی دوید عمامه ملا عبدالکریم را برداشت برد.

در شب گفتند: بزرگ اعرابصـفوک نامی می‌باشد که ملقب به سلطان برّ است و در دو فرسخی راه می‌باشد،صلاح این است که به او متوصـل شویم او را خبر کنیم حـاجی کـاظم طهرانی، عربی پیـدا کرده ده غازی به او دادیم با حاجی حسین عکام و همایون میرزا نصف شب روانه کردیم که (بگویند) ما به امید اسم و رسم تو آمدیم، با ما چنین سلوک کردند.

صبح که شـد بنا شـد که بار کنیم برگردیم از راهی که آمدیم به تدبیر خراسانی‌ها و میرزا مسعود بار کردند. بار کردیم که اعراب مطرع شدنـد به قـدر نصف میـدان راه آمـدیم که رختیند به اطراف ما. امر ما بالمره فاسد شد، مرگ را معاینه دیدم، محشـر شد، چه بگویم و چه بنویسم، خداونـد ننمایـد برای مسلمین، لابـد کجـاوه ضیاءالسلطنه را پیـاده کردیم، من و همکـار همایون میرزا و میرزا مسعود و زن‌های ما که هفت هشت نفر بودند دویدیم به سـمت عرب‌ها، آنها زور آوردند، زن‌ها را با میرزا مسعود عقب فرستادیم. ضیاءالسلطنه میرزا محیط را فرستاد پیش عرب‌ها که آنچه گفتیـد دادیم این چه قسم است که با ما سـلوک می‌کنیـد که حاج ما در فیاد واه و وا ویلا می‌باشـند که من دیدم میرزا محیط را زدند با پشت شمشیر، شال سرش به حلقش انداختند می‌کشتند که من دویدم رو به عرب که میرزا محیط را بگیرم، اعراب داخل حاج شدند مززنند و می‌گیرند مال حاج را که من به عرب رسیدم، نیزه رو به من کرد که برگرد؛ گفتم رفیق من را بـده تا برگردم، ایشان دست از او برداشـتند کهصـدای زن‌ها به آسـمان رفت که برگرد و لابد من برگشـتم، یکی سربرهنه یکی پابرهنه اطراف ما را گرفته، بار پسر حاجی رجبعلی را تارج می‌کردند، ما می‌زدند و ما هم می‌زدیم و شور و نشور بود که فرحـان پسرصـفوک رحمت خـدا بود بر مـا، او زد مردم را و مـا را حیـات تـازه خـدا داد، سوار کرد ما را برد تا اردوی پدرش در جایی حاج را فرود آورد. بعد چند نفری از حاج دیدن کردند.صفوک بسیار مرد مقوبضی بود. این

ص:۲۶۹

وقایع روز چهارشنبه غره ربیع‌الثانی.

بعد از مراجعت از چادر او میرزا مسعود با سایرین نشسته اول قرار پانصد غازی دادند جهت او قسمت کردند. بعد گفتند کم است به هزار غازی قرار شد، بعد به هزار و دویست غازی، خالصه محصِّل او هم بود در چادر دریابیگی تاصبح هزار غازی جمع شد.صبح پنج‌شنبه ضیاءالسلطنه با زن حسام‌السلطنه رفتند به چادرصفوک، او هم محصل تعیین کرد که دو هزار غازی از ما بگیرند، پسرهای ملعونش که هریک از شمر و خولی والله حرامزاده‌تر بودند نشسته گفتند: نصف را باید شما سه شاهزاده بدهید نصف را سایرین، میرزا مسعود را محصل دادند، برد بگیرد، دویست غازی همایِن میرزا را هم محصل دادند، بعد مرا به دست محصل دادند که آدم صفوک آمد که صفوک بخشید گفت هزار و دویست غازی را بدهند، آن ساعت چنین شد تا ضیاء آمد، بعد از آمدن ضیاء آمدند که سیصد غازی قلق بدهید، آنچه آدم رفت و آمد به جایی نرسید، نصفش را از ما سه نفر گرفت باقی را از سایر؛ قریب به شب جمعه باز پسرهایش با چند نفر دیگر آمدند که هفت‌صد قازی بدهید که حج زن و مردش شورش کرده به چادرصفوک دویدند، پسرهایش و محصل‌هایش، بنای زدن گذاشتند مردم را و فرار دادند، خلاصه تا یک ساعت در شب جمعه کل حاج ناله کردند، این ملعون هیج نگفت، آخر ماها را به زور بردند جمع کردند، پانصد غازی قسمت کرد میان حاج و رسد «(۱)» هرکس را با محصل گرفت. آن شب رسد من پنجاه غازی شد. روز جمعه پسر او آمد میان چادر دریابیگی باز بنای تشدد را گذاشت که پنجاه غازی کسر است. دریابیگی را زد، ساعتش را از بغلش در آورد، سی غازی باز از او گرفتند، پنجاه غازی را که تمام کرد باز تمامی حاج جمع کرد، سه شمشیر و هشتاد توپ علیجه شامی هم دادند از حاج سه شمشیر گرفت، طپانچه گرفت.

عصر جمعه مرخص کرد بروید، سه آدم به همراه ما کرد،صبح شنبه را راه افتادیم تا دو یکشنبه آمدیم به خانه کردهاصبح دوشنبه از خانه کردها حرکت که کردها محشر کردند

۱- رسد به معنای حصه و سهمی که پس از تقسیم به هریک از افراد می‌رسد.

ص:۲۷۰

تمام شده بودیم که خدا نخواست، بار مرا بردند، باز گرفتند، به هزار معرکه از دست آنها خلاص شده به ماردین رسیدیم.

روز سه‌شنبه را در ماردین ماندیم، آدم پیش پاشا فرستادیم او سه چهار نفر غواس همراه ما کرد. روز چهارشنبه هشتم حرکت کرده تا هفت ساعت منزل عتبه، «(۱)» قلعه ماردین بسیار محکم و بر سر کوهی در راهی که به شهر ماردین می‌رفت بسیارصعب کوه سنگ می‌باشد، اغلب اهل شهر نصارا می‌باشند،صبح پنج‌شنبه نهم یک ساعت از روز گذشته سوار شدیم شش ساعت حرکت، تا نصیبین رسیدیم، منزل شد. در نصیبین بقعه بود که محل عبادت حضرت سلیمان علیه السلام بود. آنجا زیارت می کردند، تبرک می‌بخشید.صبح جمعه دهم جهت عسکر آمدن تا یک ساعت معطل شدیم، بعد سوار شدیم منزل یاورد.

راه نه ساعت و نیم،صبح شنبه یک ساعت از روز گذشته سوار شدیم شش ساعت راه رفتیم، در کنار چشمه‌ای منزل کردیم، هوا بسیار گرم بود. شب اول اردیبهشت بود در یک منزلی جزیره بودیم.صبح یکشنبه دوازدهم، اول اردیبهشت‌ماه حرکت تا شش ساعت راه آمدیم تا جزیره قدری پیاده شدیم، از جسر گذشتیم، حاکم جزیره بدرخان بیک بود، هم از سلطان مخوبف بود هم از پاشای بغداد، منزل آن طرف شط کردیم.

جزیره هم آبادی دارد اما خوب به نظر نیامد. امروز کجاوه آقا سید میرزای شیرازی در دره پرت شد اما حمد خدا را که به خوبی گذشت.

از جسر به اتفاق ضیاء السلطنه و همایون میرزا و زن‌های این طایفه گذشتیم، باز دیشب دوشنبه میان حاج قیل پول شده بود که باید به عسکر ماردین بدهند تا یک ساعت از روز گذشته هم همین ماجرا بود، بعد حاج سوار شدند تا شش ساعت راه آمدیم، راه نصفش بد بود، کوه و سنگ و آب، گاهی پیاده و گاهی سواره وارد منزل شدیم. من امروز تب دارم تا چه مقدَّر باشد، شب را بشدت تب کردم تاصبح آرام نگرفتم،صبح دلم درد گرفت از جزیره تا موصل آب زیاد دارد، در رودخانه‌های عظیم امسال کم‌باران بود که زود و خوب گذشتیم، اگر سال پرباران باشد در هر رودخانه پنج

۱- یا عتیبه

ص:۲۷۱

ورز معطل بایـد شـد.صـبح سه‌شـنبه حرکت، تا هفت ساعت راه آمدیم، در راه دو سه آب بود، بخصوص یک آب زیادتر بود که تا زیر کجاوه می‌آمـد، مال را خوب می غلطانیـد، یکی حاجی را با خرش آب برد؛ حاجی نقی عکام من برهنه شـد، به هزار زحمت او را آورده وارد منزل شـدیم، آبادی بود، بعـد از ورود به منزل دلم بشـدت درد گرفت، چند دفعه آبگرم نبات خوردم، شب دلم آرام گرفت.

در موصل

صبـح چهارشـنبه سوار شـدیم تـا چهـار سـاعت کوه و کمر و راه بـد بود، منزل شـش سـاعت بود، در چمن فرود آمـدیم. شب را باز ناخوش بودم، قبلصبح پنج‌شنبه دست به بار کردیم تا ده ساعت راه آمدیم، در ده بی‌آبی منزل شد، جای بدی بود، احوالم ناخوش و کسل. در این منزل مقبره بود، مذکور شد از حضرت لقمان علیه السلام می‌باشد.

صبـح جمعه هفـدهم قبـل از طلوع آفتـاب حرکت تا هشت ساعت آمـدیم به موصل وارد شـدیم، کنار شط منزل شـد؛ موصل بسـیار خوب جایی می‌باشد، مأمور، زراعت بسیار، هوای خوش. از شام تا موصل اغلب زراعت‌ها دیمی می‌باشد. قلعه موصل بر بلندی واقع شده که شط در زیر است. شـهر سـمت غربی شط است، در موصل چهار روز ماندیم، در آنجا همه را قیل و قال داشتیم، کل حاج با چاروادارهـا قطع کرایه بود. لعنت بر حـاجی ولی همـدانی و حـاجی احمـد کورشامی؛ بـد گـذشت، محشـر بود. در چادر هر حاجی بیچاره نقل گمرک بود، مال مردم را به گمرک می‌بردند، معرکه بود و چه معرکه، خلاصه هنگامه بود.

چهار پیغمبر را مشرَّف شدیم: شیـث و جرجیس و دانیال در شـهر بودند، حضـرت یونس در بیرون شـهر متصل به شهر در بلندی قبر شریفش بود، زیارت کردیم، حمد خدا را.

چـاوش قزوینی در موصل نوشـته طهران گرفت اما نرفت در موصل، باز پاشا بـد احوالی کرد، خواست از هر نفر چهل قروش بگیرد، دریابیگی مکرر رفت و آمد و با هزار زحمت تا آخر پاشا به دریابیگی گذشته از حاج نگرفت.

روز چهارشـنبه بیست و دوم با هزار کَلَک در کِلک نشسـته روانه شـدیم. ضـیاء السـلطنه و همایون میرزا و زن حسام‌السـلطنه در یک کلک نشسته، حقیر با دریابیگی و

ص:۲۷۲

میرزا هادی در یک کلک، و کلک تا پنجاه نفر هم بود به قدر دوازده کلک درست شد، خدا حفظ بکند ان‌شاء الله. حال تحریر در کلک عصر چهاشنبه؛ کلک ما بیست تومان تمام شد به غیر مخارج دو فَعَله پدرسوخته خر مجنون؛ به قدر سه ساعت امروز حرکت شد، منزل حمام‌علی بود، آب گرمی می‌باشد، جمعی رفتیم به حمام و غسل کردیم، این آب گرم هم مشهور است در موصل و سایر بلاد عرب، جهت شفا و دوا می‌آیند به این آب گرم از سایر بلاد، اما آبش بسیار گرم است. شب را خوابیدم نیم ساعت قبل ازصبح پنج‌شنبه حرکت، نمازصبح را در کلک کردیم، تا یک ساعت به غروب مانده منزل شد و در جزیره نماز شام کردیم و شام خوردیم. سه از شب جمعه گذشته بود که حرکت کردیم، قدری راه آمدیم طوفان شد، به هزار زحمت کلک‌ها را به کنار آوردند، بودیم تا ماه طالع شد، حرکت کردیم تا یک ساعت از روز جمعه راه رفتیم باز طوفان شد، در کناری منزل، تا هفت ساعت به غروب مانده، قبل از ظهر حرکت کردیم، حال تحریر در کلک باران هم می‌آید. حاجی ولی مکاری با جمعی از راه کرکوک رفتند، بسیار بد گذشت، هم آب زیاد بود و هم سَری ده غازی گرفتند و آزار هم کردند. به ماها که در کلک نشسته بودیم بسیار خوش گذشت. در مجاوه تحریر شد.

امروز در بین راه باز مرغ گفت: ای وای حسین کشته شد. جمعی شنیدند مثل میرزا های دامغانی و حاجی محماطاهر و میرزا بابا و حاجی محمد گیلانی با دو سه نفر عکام اقرار کردند و حاجی رجب فراش و من هم شنیدم، جهانگیر میرزا و دریابیگی هم اقرار کردند، بعد از ساعتی باز مرغ گفت و جمعی شنیدند از حجاج همدانی و بروجردی و خراسانی و سایر بلاد. روز جمعه راندیم تا چهار ساعت از شب شنبه گذشت وارد تکریت شدیم، و در کنار شط تمامی حاج جمع شدیم. باز نقل قیل و قال پول است که سری یک غازی بدهید. گرفتار حرف او می‌باشیم، تا آخر کلک هشت غزی گرفت. روز شنبه نماز ظهر کردیم، روانه شدیم، غروب شنبه که شب یکشنبه باشد وارد سرمن رای شدیم، از راه به زیارت مشرف شدیم، پای من بشدت درد می‌کند. روز یکشنبه اول پا را حکامت کردم بعد مادر آقاخان زالو دادند انداختم، خون زیاد آمد اما حال ندارم. روز یکشنبه مشرف نشدم.

ص:۲۷۳

حاجی میرزا عبدالوهاب حکیم را در سرمن رای دیدم، در آنجا روز یکشنبه را حاج ماندند، روز دوشنبه دو ساعت و نیم به غروب مانده داخل کلک شدیم، حرکت کردیم تا روز سه‌شنبه بیست و هفتم (در) راه بودیم، تا ورود به کاظمین پایم درد می‌کرد بشدت تا شب چهارشنبه وارد کاظمین علیه السلام شدیم، چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه با احوال ناخوش در کاظمین بودیم. روز یکشنبه (به) خان مرزاقچی «(۱)» که دوازده ساعت راه هست (رسیدیم)، شب دوشنبه از خان مرزاقچی حرکت تا جسْر مسیب سه ساعت، و از آنجا تا کربلای معلی هفت ساعت، و تمامی راه جوی آب و پل بسیار بود، معطلی دارد؛ ظهر دوشنبه وراد کربلای معلی شدم، روز سه‌شنبه ماندم.صبح چهارشنبه حرکت که نقل طلب سید علی سبزواری شد و سلوک او با من، چه نویسم.

از کربلای معلی به خان مرزاقچی و از آنجا شب پنج‌شنبه حرکت، ظهر پنج‌شنبه وارد کاظمین شدیم، جمعه و شنبه را ماندیم عصر یکشنبه در آمدیم، شب در دوره بغداد ماندیم. روز دوشنبه هم در کنار شط ماندیم.

به سوی عراق عجم

شب سه‌شنبه حرکت به سمت عراق عجم. مسجد حلب بد نبود ولی به شکوه مسجد شام نیست ولی نوتر است، شبستان او سه چشمه است و طولانی می‌باشد و حضرت زکریا در میان طاقی مدفون است. پیش‌نماز متصل به قبر حضرت می‌ایستد امامت می‌کند و جهت دعای باران در شبستان در چهار پنج‌جا نشسته بودند و قرآن تلاوت می‌کردند و بعد دعا می‌کردند. مسجد شیرینی بود. آب روان و حوض داشت.

در بین حرکت از حرب و موسل از بس امر قافله مغشوش بود حاجی ناله می‌کرد و می‌گفت: خدایا حاجی ما به حمامی می‌ماند که دلاکش زیاد از مشتریش باشد.

حکایت در شبی که به چنگ عرب‌ها افتادیم حاجی‌ای ششصد تومان اشرفی در زیر خاک کرد و رویش علامت گذاشت که نشان باشد.صبح شد و دست به بار کردند،

۱- در نسخه مدرسه: میرزاقچی

ص:۲۷۴

حاجی دویـد که پول را بردارد گم کرد، این‌قـدر در آن شب علامت درصـحرا گذشـته بودنـد که علامت او در میانه گم شـد. پول حاجی مشتبه شـد، پول از دست حاجی رفت، از این قبیل امورات هم شـد. «(۱)» سه‌شـنبه در کربلا ماندیم، چهارشنبه حرکت، روز پنج‌شـنبه هشـتم وارد کاظمین، راه گرم بود، چه بنویسم از شـدت گرما، و نقل سـید خراسانی سـید علی و طلب او، و چه نکرد با ما، مقـدمه زن زین‌العابـدین خان روز جمعه سلخ جمادی الاولی وارد کنگاور شدند با زوار و حاجی آقا زن ظل‌السـلطان، در حینی که باید از کجاوه پیاده شود تفنگ خودشان، دوش آدم خودشان سرپا بود در می‌رود در میان کجاوه، بر سر زن بیچاره می‌خورد و زن از کجاوه می‌افتد، مشغول معالجه او شدند تا چه مقدر شود، خدا حفظ بکند.

کـدار بیدسرخ، میانهصـحنه و کنگـاور می‌باشـد که همیشه دزد دارد. شب پنج‌شـنبه بیست و نهم جمادی‌الاولی درصـحنه به سـمت کنگاور منزل کردیم، دزد ریخت سر من، حمـد خـدا را که فتح نمایان کردیم، یکی دو نفر کشته شد، دزد بیست نفر بودند و ما از مرد و زن ده نفر، هیـچ چیز هـم نـبرد مگر به قـدر سه تومـان از چـاروادار برد. در قرای سـوی کرمانشاهـان مـاهی به قـدر ماهی‌هـای مازندران می‌باشد بسیار خوب؛ شخصی گفت: امسال ماهی گرفته بودند به وزن هفده من؛ الحق پل باصفا دارد، اما امسال آبش کم شده بود.

بیسـتون هیچصـفا نـدارد، قدری کوه تراشـیدهصاف کرده‌اند، می‌گویند شبیه چند درویش هم تراشـیده‌اند، نقلی نیست، کرمانشاهان تماشاگاهی که دارد طاق بستان است، می‌گویند که آب دارد وصـفا، جای تماشا می‌باشد، سرکار دولتشاه در آنجا وصرت خود و بعضی از اولاد و اعیان دولت از سنگ درآورده است.

فایده

آنچه حال معلوم می‌شود مراجعت از راه موصل و دیاربکر محال است جهت انقلاب

۱- در اینجا در نسـخه مجلسـی منازل از شام تا کاظمین را که سی و نه منزل است یاد کرده و فواصل آنها را بر حسب ساعت قاطری آورده است.

ص:۲۷۵

عرب، لابد مراجعت منصر است از راه ارزنةالروم یا دریا؛ مراجعت در این زمان‌ها چون زمستان شده از ارزنةالروم مشکل است، آنچه تحقیق کردم باید رفتن عجم از ارزنةالروم باشد که فصل تابستان است. مراجعت (از) چند راه می‌باشد یا دریا به فارس، یا دریای آق‌دنگیز اسلامبول قرادنگیز در طرابلس می‌باشد، به ارزنةالروم به نحوی و تبریز و اگر امن باشد راه سوک شیوخ و اگر ممکن باشد خاطر جمع با ضامن راه جبل.

خلاصه رفتن به مکه معظمه از طرابلس قرادنگیز اسلامبول از آنجا کشتی سوار شده به آق‌دنگیز اسکندریه مصر، از آنجا بندر ینبع به مدینه مطهره؛ اگر آن‌جا نشود از بندر جده، از آن‌جا به مکه معظمه بهترین راه‌ها می‌باشد. خداوند نصیب کند ان‌شاء الله تعاری. یا راه دریا از فارس یا راه ارزنةالروم به شام یا راه جبل به سوک شیوخ لحسا زبیر با زحمت پول زیاد دادن آخر چه شود از دست عرب‌ها. «(۱)» روز پنج‌شنبه بیست و چهارم از حلب به خان کمان منزل شد، به زمان سه ساعت، روز جمعه بیست و پنجم از خان کمان به سلمین منزل شد، به زمان هفت ساعت، روز شنبه بیست و ششم از سلمین به مقصود که حال به ماره مشهور است منزل شد، به زمان شش ساعت، روز یکشنبه بیست و هفتم از ماره به خان شبیخون منزل شد، به زمان شش ساعت، روز دوشنبه بیست و هشتم رمضان از خان شبیخون به شهر حماة منزل شد، سه ساعت، روز سه‌شنبه بیست و نهم رمضان به شهر حمیص منزل شد، به زمان دوازده ساعت. روز چهارشنبه غره شوال از شهر حمیص به ابیک قابی منزل شد، و آدم‌های آنجا مجموع مقبول و خوشگل بودند، به زمان دو ساعت. روز پنج‌شنبه دوم شوال از ابیک قابی به نه‌بیک منزل شد، به زمان ده ساعت. روز جمعه سوم شوال از نه‌بیک به قذیفه منزل شد، به زمان دوازده ساعت. روز چهارشنبه از قذیقه به شهر شام منزل شد و تا پنج‌شنبه شانزده شهر مزبور که عصر به در دروازه نقل مکان شد در شهر شام بودیم، به زمان دوازده ساعت. روز جمعه هفدهم شهر شوال از شام به زیتون منزل شد و آب جاری داشت به زمان شش ساعت. روز هیجدهم از شهر زیتون به دلی منزل شد، آب

۱- در نسخه مجلس نیز فواصل میان منازل مختلف را بر حسب فرسخ و ساعت قاطری آورده است.

ص:۲۷۶

جاری و برکه داشت، به زمان نه ساعت. روز یکشنبه نوزدهم از دلی به مضیرب منزل شد و تا روز پنج‌شنبه و سوم شهر مزبور به جهت در مه گرفتن مکث نمودند، قلعه و آب لچه داشت، به زمان نه ساعت.

فایده: رفتن حاج از راه تبریز چهارم یا پنجم یا ششم شوال وارد شام می‌شوند.

فایده: خلاصه شروط با حمله‌دار شام، در نوشته که پاشا باید مهر بکند یا چند نفر معتبر اول قطع و فصل پول کجاوه و پول سرنشین و پول بارگیر، بار قرایوک راصد و بیست حقه قرار بدهد و زیر پای سرنشین هشتاد حقه پول کجاوه را از چهل بالا نرود، پول پنج اطراق را هم بکند که چه بدهد که هر روز آزار نکنند، سرش نیایند، خلعت را هم قطع بکند که چه بدهد که در آخر حرف نزنند، شرط آب هر روز هر کجاوه دو خیگ سه خیگ را بکند، شرط پیاده نشدند در عقب را بکنند، شرط الاغ و اسب و قاطر را اگر دارد بکند که آب بدهد و چیزی نگیرد و شرط پیاده شدن برای بول کردن بکند؛ یعنی شتر را بخواباند زن بخصوصه، و مردهایی که آبرو دارند و شرط نگرفتن قرض بکند که نیاند قرض بخواهند، البته شرط بکند که اگر پاشای جروه نیامد در مراجعت بارها را بر زمین نیندازد که باز پول بخواهد بگیرد. شرط طفل کوچک پیش مادرش باشد، در یک کجاوه بکند، شرط خیگ در زیر کجاوه ببندد بکند، راه دور است شاید آب ضرور باشد. شرط بکند اگر سرنشین بخواهد از قطار باز شود پیش رو یا پس مانع نشوند. شرط پول سرنشین دوازده تومان بالاتر نباشد مگر راضی نشود جهت بار و آب اگر ضرور شد. باید زیادتر از دوازده تومان نباشد. شرط چادرزدن اگر حمله‌دار بزند بکند، اگر نه شرط بکند ما خود می‌زنیم و پول چادرزدن نمی‌دهیم، شرط بکند البته شرط بکند اگر از مکه معظمه یا مدینه طیبه در راه مراجعت بخواهیم از راه دریا برویم یا از راه سوک شیوخ و لحسا و جبل مختار باشیم، آنچه حقش باشد حمله‌دار شامی بردارد و باقی را رد بکند، البته این شرط را بکند اگرصلاح ایشان رفتن از این راه‌ها باشد بتوانند پولشان را گرفته بروند اگر نه به قرار شام. رفتن و مراجعت هر دو را در شامصیغه بخوانند، شرط بکند اگر در راه شتر بماند دکش بکند، چه بار چه کجاوه چه سرنشین باشد. شرط هیمه برداشتن راه در راه بکند اگر عکام هیمه روی شتر بگذارد نیندازد، البته هیمه لازم است و بعضی

ص:۲۷۷

منزل‌ها نیست. شرط بزرگ این است که در سوار شدن و پیاده شدن شتر را بخواباند و شرط دیگر؛ نگوید در بین راه که شتر من زخم شده پیاده راه برو، البته این شرط را بکند آنچه بار زیاده باشد از قرایوک و زیر پای سرنشین قانون این است که حقه به دوش قروش و نیم که ده شاهی باشد.

می گیرند از شام به مکه و از مکه به شام. این را دقت بکنید. البته شرط دیگر به عرفات و منی، در این سه روز ببرد با همین شتر. شرط دیگر پول را در حضور پاشای بزرگ بدهد و آدمی از پاشا بگیرد و به او خرجی بدهد که در راه متوجه بشود که ظلم و ستم نکند به او از حمله‌دار خودش و غیر که بهترین شروط می‌باشد. شرط آخر شرط بنکد که اسم بخشش را نبرد، حمله‌دار، جمّال، خطیب، چادرزن، بعد از قطع و فصل به هیچ قسم را راه لفظ بخشش حاج بیچاره را کشته (کذا)؛ اگر در بارخانه باشد شرط بکند عکام پاشاتوپچی، سقاباشی سایر کسان پاشا چیزی نگیرد ندهد به سرنشین که بسیار فحش می گویند. شرط کل دیگر به هرکس که حمله‌دار است یا قاطر دارد شرط بکند اگر کسی کمترین کرایه بدهد او به همان طریق بدهد. یا اگر نخواهم پس بگیرم، پس بدهد پول را. شرط دیگر آنکه از نجف اشرف با حمله‌دار شرط بکند پول را سه قسم می‌دهم: قسمتی در نجف، قسمتی در جبل، قسمتی در مراجعت در مدینه. و قید پیاده شدن از جهت بول کردن شتر را بخواباند و آب با کجاوه بار بکند و آنچه مخارج است پای خود حمله‌دار باشد، ازصدمه زیاده‌روی کردن در راه باید این قیدها را در نجف در حضور علمای مسلمین بکند تا حاجی از مخمصه عرب خلاص شود.

فایده: به حاج التماس می کنم که البته به حمله‌دارهای شامی از بارخانه و سخنی و سلمه قرض ندهند که پس نمی‌دهند در این سنه ۱۲۶۱ که مراجعت کردیم زن تاجری که با پسر حاجی رجبعلی آشنا شد. در راه به توسط او به رسول حمله‌دار بارخانه پانصد تومان زیادتر قرض داد، الحال ده روز است که حاج بدبخت جهت وصول پول او معطل و سرگردان می‌باشد در شهر شام و آنچه او می‌دود و حسن افندی نامی هم آمده از بغداد جهت او سعی می کند به جایی نرسیده و نمی‌رسد، جمعی از حاج هم به حمله‌دارهای سخنی و سلمه داده‌اند و احدی نداد پول را، یک قال و مقال است در شام که حساب ندارد، عجم رسوا و مفتضح و بی‌آبرو و معطل و سرگردان، خدا به داد مردم برسد. چه

ص:۲۷۸

نویسم که این حکایت دیدنی می‌باشد نه شنیدنی. هرکس بیاید و توفیق بدهد خدا عرض مرا بشوند. محل ملامت شیعه و سنی نشود و مردم حاج او را لعن نکننـد، پس نمی‌دهند، چه شاهد باشد چه ضامن بدهند به هیچ قسم وصول نمی‌شود مگر به تلف جان زیادتر از آنچه داده است.

فایـده: در معان، خطیب حمل جمعی را برد پیش پاشا که ورقه حمل را با حمله‌دار فلان‌کس من نوشـتم، حکـم شـد که هر نوشـته را یـک غـازی بگیرد، از این غافـل مشویـد حـاج، که محشـری بـود آنچه شـنیدم در بردن از شـام به مکه، بسـیار حمله‌دارهـا خوب راه می‌رونـد که مردم با مراجعت هم بیاینـد با ایشان، همین که از مکه در آمدند تمامی راه تاراج و نزاع است، هر منزل با هرکس به هر قسم، از برای خدا در اول تمامی شرطها را بکنید.

فایـده: مقـام شـافعی مقـام ابراهیم است، مقـام حنفی مقابل میزاب رحمت است، مقام مالکی مقابل مسـتجار است، مقام حنبلی مقابل حجرالاسود است، قبل از حاج هر مذهبی در مقام خود نماز می‌کردند، اکنون جمعیت شده کثرت مقام‌ها را گرفته‌اند از امام‌ها؛ حال اول حنفی نماز می‌کند و تمام مسجد کهصد و شصت طول وصد و ده عرض است ....

مملو آدم اقتـدا می‌کنند. نماز امام حنفی که تمام شد امام شافی نماز می‌کند اما جمعیت چندان نمی‌شود، بعد مالکی در مقام خود و حنفی در مقام خود نماز می‌کننـد، و نمازصـبح را شافعی مقدم بر حنفی می‌کنند و قبل از طلوع فجر شـروع می‌کند و بین نمازصـبح طالع می‌شود، و بسیار با لحن خوش و قرائت می‌کنند و قنوت را شافعی بعد از رکوع رکعت دویم در نمازصبح می‌خواند.

فایـده: کرایه خانه‌هـای مکه کمش سـری دو غـازی، زیـادش هرچهصاحب‌خـانه بگیرد، در مـدینه مطهره اغلب در کاروان‌سـرا منزل می‌کننـد، سـری یک غازی می‌گیرنـد، خانه را نفهمیـدم، در شام سـری یک غازی می‌گیرنـد، در رفتن هم اندکی زیادتر می‌گیرند، چون توقف زیاد می‌شود.

فایده: در جبل سری، یک غازی می‌گیرند، پول سقا و کشیکچی و قهوه‌چی عندالله

فایده: بینصفا و مروه ششصد قدم است، میان دو مناره‌ای که هروله باید کرد

ص:۲۷۹

یکصد قدم است.

فایده: تفصیل حمل شام: از شام به مکه و از مکه به شام تخته روان رفتن و مراجعت سیصد تومان است با دو نفر شتر بار و دو شتر آب بر می‌دارند، کجاوه و یک زوج از ذهاب و ایاب از یکصد تومان تا هفتاد و پنج تومان تمام می‌شود. و سرنشین سی تا بیست و پنج تومان رفتن و برگشتن تمام می‌شود.

فایده: تفصیل اخوه عرب به اسم و رسمی که از حاج می‌گیرند این است: دفجه، دلیل، شحنه، کشیکچی اردو، بیرق‌دار، قهوه‌چی.

فایده: حقه کربلا یک من و یکچارک تبریزی است که دو حقه بغداد باشد؛ حقه شام نیم من و پنج سیر است. در مکه هر حقه دو رطل است که هر رطل مکه یصد و چهار مثقال است.

فایده: اوه ابوقبیس مقابل حرم و مسجد واقع است، بالای کوه تختی ... ساخته‌اند که نماز را در آنجا می‌کنند.

ص:۲۸۰

تصویر سفرنامه حج محمدولی میرزا نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ص:۲۸۱

نقشه مسجدالحرام از کتاب سفرنامه حج محمدولی میرزا نسخه مجلس

ص:۲۸۲

نقشه منی از کتاب سفرنامه حج محمدولی میرزا نسخه مجلس

ص:۲۸۳

الوجیزه فی تعریف المدینه محمد میرزا مهندس ۱۲۹۴ قمری

اشاره

ص:۲۸۴

ص:۲۸۵

درآمد

رساله حاضر گزارش کوتاهی است که درباره مدینه منوره نگاشته شده و هدف اصلی مؤلف ارائه جغرافیای این شهر مقدس بوده است. مؤلف «محمد میرزا مهندس» است که از عالمان جغرافی‌دان عصر ناصری بوده و آثاری از خود برجای گذاشته است. وی در مقدمه همین رساله اشاره‌ای به تخصص خود در کارهای مهندسی و جغرافیا و نیز آشنایی با زبان‌های فرنگی کرده است: «چون فدوی از اول ایامصبورت الی زمان رشادت، مکنون ضمیرم فهم لغات السنه امم و درک معانیصحیحه خطوط و ارباب قلم می‌بود تا به تعلیمصاحبان ادب و فرهنگ از زبان ترک و تاجیک و عرب و بعض السنه بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مایه گرفته، پس به یاد گرفتنِ علوم ریاضی و هندسی و غیره شتافته تا بعون‌الله از آن علوم مدت بیست سال مهماامکن طرفی بربسته، بعد از اتمام درس و تحصیل الی یومنا هذا، بیست سال متوالی است که برای ساختن قلاع و نقشه‌کشی و ساختن راه و پل و طراحی باستیان و اردوزنی و سیاحت و زیارت به ولایات و سرحدات آذربایجان و گیلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق عرب و عراق عجم و قفقاز و اسلامبول و مصر و بیت‌الله و بیت‌الرسول و مسقط و بنادر فارس و بصره و غیره مأموره بوده و روزنامه و نقشه مفصّل همه ولایات مذکوره را برداشته و به قدر قوه، انجام قلعه‌جات سرحدّی و راه‌سازی و غیره را انجام داده که در همه ایران حاضر و موجود است. و در این مدت چهل سال کتب زیادی هم ترجمه و تحریر و تألیف نموده.»

ص:۲۸۶

همانگونه که خود اشاره کرده کار او مهندسی و نقشه‌کشی بوده و به همین دلیل به شهرهای زیادی سفر کرده است. او گزارش برخی از این مسافرت‌ها را نیز نگاشته که نسخه برخی از آنها موجود است. از آن جمله است: جغرافیای عراق عرب و عجم (نسخه شماره ۷۰۶ ملک، فهرست ۲/ ۱۸۳)؛ جغرافیای رودبار قصران (نسخه شماره ۷۰۲ ملک، فهرست ۲/ ۱۸۲)؛ جغرافیای آذربایجان (نسخه شماره ۱۳۷۹، فهرست ۲/ ۱۸۱)؛ اهرام مصر (نسخه شماره ۷۰۳، فهرست ۲/ ۴۶).

یکی دیگر از آثار او تألیفی است که در چند مورد در همین رساله حاضر از آن یاد کرده است، این اثر درباره جغرافیای عربستان بوده است، او می گوید: «دو سال اوقات خود را مصروف داشته، کتابی در جغرافیا و تاریخ عرب بیت‌الله و بیت‌الرسول که قبله مسلمانان است به رشته تحریر درآورده تا همه مسلمانان بهره‌مند گردند.» وی در جای دیگر نیز با اشاره به آنکه شرح حال رجای معروف مدینه را در جای دیگر آورده می گوید: «ذکر احوالات و تعریف هرکدام در کتاب مبسوط جغرافیای عربستان که تألیف نموده‌ام مذکور داشته». از این اثر با این تفصیل سراغی نداریم جز آنکه در کتابخانه ملک کتابی با عنوان تعریف البلاد الربیه موجود است که تنها ۵۵ برگ دارد (شماره ۷۰۶، فهرست ۲/ ۱۵۵). مؤلف در رساله حاضر گفت است که آن کتاب را پس از ملاحظه شاه به طبع خواهد رساند. با ملاحظه نسخه مزبور معلوم شد که اثر مزبور گرچه آگاهی‌هایی نسبتاً مفیدی دارد اما از طرف مؤلف به انجام نرسیده است. از آن‌جا که نسخه‌های اصل آثار این مؤلف در کتابخانه ملک است می‌توان اظهار کرد که در جای دیگری نسخه کاملی از این اثر وجود ندارد. مؤلف در مقدمه همان کتاب نیز شرحی از زندگی خود داده که ذکر آن برای شناخت بهتر وی مفید می‌نماید:

«چون مدتی بود که به خاطر فاطر می‌رسید که اوقاتی مصروف داشته کتابی در احوالات عربستان و بیت‌الله الحرام بنگاشته، لیکن ابواب فتوحم مغلق و ظهور اندیشه‌ام همچنان معوق می‌بود تا در این اوقات سعادت آیات که ماه فلک ایوان جوزا غلام حضرات مظفرالدین میرزا، ولیعهد دولت ابد مدت گردون احتشام که به حکمرانی آذربایجان اشتغال داشته و سرکار ذوی الاقتدار نواب اشرف ارفع والا شاهزاده

ص:۲۸۷

طهماسب مسند مؤید الدوله که مربی آن حضرت و نیز درصدد تربیت اهل علوم وصناعت و تقویت انتشار انتظامات و رسوم می‌باشند چون این بنده ذلیل محتاج به عفو رب جلیل محمد مهندس ابن‌محمود قاجار همواره از اول ایام صبوت الی زمان رشادت مکنون ضمیرم فهم اغات و السنه امم و درک معانیصحیح خطوط و ارباب قلم می‌بود همچنان دیگ استعدادم در جوش وصحبت اصحاب هوشم در گوش تا به تعلیمصاحبان ادب و فرهنگ از زبان عرب و بعض السنه بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مایه گرفته، پس به یاد گرفتن علوم مهندسی شتافته تا به عون‌الله ... تا در این اوقات، این کتاب مختصر مفید را در ذکر جغرافیای دیار عرب و مکه معظمه که محل تولد حضرت خیر البشر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است به رشته تحریر درآورده که حاجیان و سایر مسلمانان بهره‌مند گردند. منظور بیان مطلب و خبر است نه اظهار فضل و هنر، بحمدالله والمنه کتابی شد مفید از برای اهل ادب و مسمی به تعریف بلاد العرب.»

اثر دیگر وی گزارش سفر او از تهران تا مشهد است که بنا به اظهار آقای افشار قرار است به وسیله آقای روشنی به چاپ برسد.

رساله حاضر با عنوان الوجیزه فی تعریف المدینه «(۱)» اثر جالب دیگر اوست که یادداشت‌های آن را در سفرش به مدینه در سال ۱۲۹۲ تهیه و در سال ۱۲۹۴ تحریر کرده است. وی در جایی از این رساله می‌گوید که در ساله ۱۲۹۲ به سفر حج مشرف گردیده است. در جای دیگری با اشاره به آنکه نقشه‌ای از مسجدالنبی را به قلم خود کشیده می‌گوید: «که این بنده درگاه موافق نقشه‌ای که خود کشیده قلمی می‌دارد، ان‌شاء الله عن قریب عکس نقشه خود را به جمیع ممالک اسلام و غیره فرستاده که زینت کتاب‌ها و عمارت‌ها و معابد گردد که هیئت مرقد و مسجد شریف که محل نزول ملائکه است همیشه در نظرها باشد و در همه‌جا زیارت نمایند و دعا به دوام دولت اعلی‌حضرت ولی‌نعمت کل ممالک ایران نمایند که این سرمشق از آن حضرت آموخته شد و رسید زیرا که

۱- در جایی از رساله این نام نیامده اما در فهرست ملک از آن با این نام یاد شده است.

ص:۲۸۸

در روز چهارشنبه نزودهم شهر شوال المعظم هزار و دویست و نود و چهار (۱۲۹۴)، همین نقشه با نقشه‌های دگیرِ عربستان و غیره با روزنامه که در سفر بیت‌الله کشیده و نوشته بود، خواسته در ییلاق سلطنت‌آباد شمیران شرفیاب حضور مبارک گردیده، پس از آنکه نقشه‌ها و روزنامه از لحاظ انور گذشت به جناب امین‌السلطان امر فرمودند که دو قطعه از آن نقشه‌ها را که یکی همان مسجدالرسول و دیگری نقشه از بندر ینبع الی مدینه منوره را که شش منزل مسافت است، در میان قاب و پشت آئینه بزرگ بگذارند که همیشه در نظر مبارک باشد.»

مؤلف در مورد دیگری از این رساله اظهار می‌دارد که سفر او در سال ۱۲۹۲ به همراه شاهزاده معتمدالدوله بوده است: «چون درگاه در این مساجد شریف به همراهی نواب والا شاهزاده حاجی معتمدالدوله رفته و نماز خوانده همیشه این محبت را که فرموده‌اند در نظر دارم». این دو مورد آگاهی در نسخه ملک افتاده است!

رساله حاضر بر پایه نسخه شماره ۲۴۸۰ کتابخانه آیهٔالله مرعشی و نسخه ۶۹۷ کتابخانه ملک آماده چاپ شده است. «(۱)» پاورقی‌هایی که در حاشیه نسخه مرعشی بوده که ظاهراً از خود مؤلف بوده و ما آنها را آورده‌ایم. نسخه مرعشی با نسخه ملک تفاوت‌هایی داشت، چنین به نظر می‌امد که نسخه ملک توسط شخص دیگری ویرایش مختصری شده و مؤلف نیز بعداً آن را ملاحظه کرده و مطالبی بر آن افزوده است. ما کوشش کردیم تا در مجموع متنی که جامع این دو نسخه باشد فراهم آوریم.

درباره اهمیت این رساله باید گفت: از آنجا که عمده مطالب آن مشاهدات شخصی مؤلف بوده بسیار مغتنم است، در اصل ما باید رساله حاضر را یکی از منابع مدینه‌شناسی تلقی کنیم.

رسول جعفریان، قم، آذر ۱۳۷۳

۱- این نسخه در فهرست کتابخانه« جغرافیای مدینه» نامیده شده است!. از دوست گرامی جناب آقای دادش نزاد که درکار استنساخ این رساله بنده را یاری دادند تشکر و سپاسگذاری می کنم.

ص:۲۸۹

تصویرصفحه نخست رساله الوجیزه فی تعریف المدینه نسخه کتابخانه آیةالله مرعشی

ص:۲۹۰

ص:۲۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

مدخل

چون راه از «ینبع» الی «مدینه طیبه» در این سنوات مفتوح گردیده، لهذا این بنده درگاه عالم پناه، اقل الحاج «محمد میرزا مهندس» محض استحضار حاج بیت‌الله الحرام و غیرهم، اجمالی از تفصیل آن را بیان می‌فرماید، و چون تعیین فراسخ این راه در حالت عبور کاملًا متعذّر بود، لهذا مقیاس را یک ساعت حرکت شتر قرار داد، چنان که در اعراب اهل بادیه رسم و شایع است.

از مطالعه کنندگان معذرت می‌خواهم که از برای حجاج بیت‌الله به واسطه توقف جزئی در مکانی، زیاده بر این نمی‌تواند اطلاع حاصل شود، وانگهی در همچون مکان شریف بعد از عمری که می‌رسد علی‌الدوام باید مشغول نماز و زیارت و عبادت و اصلاح امور دنیا و آخرت شود، ولی این فدوی بنده درگاه قبل از شرفیابی بیت‌الله و بیت الرسول به میل خاطر مدت دو سال کتاب مبسوطی در جغرافیا و تاریخ عربستان تألیف نموده که اغلب مطالب را قبل از مشرف شدن می‌دانسته و این قبیل مطالب نوشتن، استحضار علم و عمل مهندسی لازم دارد. ان‌شاء الله کتاب مزبور پس از اینکه از لحاظ انور اقدس اعلی‌حضرت همایون که تاجش ماه باد و سپرش خرگاه، گذشت به طبع می‌رسد که پس از طبع کافه ناس از این اراضی که محل مبعوث شدن انبیا و اوصیا و نزول ملائکه است مطلع و بهره‌مند شوند.

ص:۲۹۲

چون فدوی از اول ایام صوبت الی زمان رشادت، مکنون ضمیرم فهو لغات السنه امم و درک معانیصحیحه خطوط و ارباب قلم می‌بود تا به تعلیمصاحبان ادب و فرهنگ از زبان ترک و تاجیک و عرب و بعض السنه بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مایه گرفته، پس به یادگرفتنِ علوم ریاضی و هندسی و غیره شتافته تا بعون الله از آن علوم مدت بیست سال مهما امکن طرفی بربسته، بعد از اتمام درس و تحصیل الی یومنا هذا، بیست سال متوالی است که بریا ساختن قلاع و نقشه‌کشی و ساختن راه و پل و طراحی باستیان و اردوزنی و سیاحت و زیارت به ولایات و سرحدات آذربایجان و گیلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق عرب و عراق عجم و قفقاز و اسلامبول و مصر و بیت‌الله و بیت‌الرسول و مسقط و بنادر فارس و بصره و غیره مأمور بوده و روزنامه و نقشه مفصّل همه ولایات مذکوره را برداشته و به قدر قوه، انجام قلعه‌جات سرحدّی و راه‌سازی و غیره را انجام داده که در همه ایران حاضر و موجود است. و در این مدت چهل سال کتب زیادی هم ترجمه و تحریر و تألیف نموده من جمله چنانچه عرض شد، دو سال اوقات خود را مصروف داشته، کتابی در جغرافیا و تاریخ عرب «(۱)» بیت‌الله و بیت‌الرسول که قبله مسلمانان است به رشته تحریر درآورده تا همه مسلمانان بهره‌مند گردند.

و این اقلیمِ جزیرهٔالعرب که شبه جزیره نیز نامند و دوره‌اش شش ماه و نیم با کاروان مسافت دارد، افضل و اشرف از جمیع اراضی زمین است، زیرا در این اقلیم بیت‌الله الحرام و دین اسلام منتشر گردیده و «حجاز» و «یمن» و «بلد سینا» و «احقاف» و «یمامه» و «شجر» و «هجر» و «عمان» و «طایف» و «نجران» و «حجرصالح» و «دیار عاد و ثمود» و «بئر معطله» و «قصر مشید» و «جلیس شداد» و «قبر هود» و «دیار کنده» و جبل طی» و «بیوت فارهین» و «وادی ایله» و «جبل سینا» و «مدین شعیب» و «عیون موسی» و «تیه بنی‌اسرائیل» در اینجا است و در این زمین اولیای راشدین و انبیای المرسلین و انصار و مهاجرین بوده‌اند و رایات اسلام از اینجا بسته شده و به جمیع روی زمین ممتد گردیده و نیز حضرت ابراهیم علیه السلام خلق را به این سمت دعوت نمودند و جمله

۱- در نسخه ملک: تاریخ و دیار عرب

ص:۲۹۳

مذکورات در این اقلیم است که از هر یک شرح مفصّلی در کتاب خود نوشته و به سبب میل مفرطی که به عتبه بوسی حضرت خاتم‌الانبیاءصلی الله علیه و آله داشته در تاریخ ۱۲۹۲ به هر حالت بود شرفیاب گردیده و امیدوار است که به مضمون آیه مبارکه «انَّ اللَّه لا یُضیعُ اجْرَ المُحْسِنین» «(۱)» مأجور و مثوب باشد.

بالاخره اقلیم عرب به دوازده مملکت قسمت می‌شود که عبارتند از: «تهامه» و «یمن» و «نجد» و «عروض» و «احقاف» و «شجر» و «عمان» و «حجاز» و «نجدحجاز» و «تهامه حجاز» و «یمامه» و «بادیه». در این اقلیم معادن مشهور ندارد مگر معدن سرب و نمک معدنی و مرجان و لعل و عتیق و خاک عموماً خشک و کم حاصل مگر بعض از امکنه «(۲)» که حاصلخیر است.

قلیل گندم و نخل و سایر میوه می‌کارند اما محصولِ موفورش همان قهوه است که مخصوص این زمین است که به اطراف می‌برند. «(۳)» و گندم مصلی و پنبه و مرّصافی و کندر و منّ و سنای مکی و بلسان «(۴)» و نیل و تریاک و مقل ازرق و غبا و زیتون و نیشکر و انجیر و لیمو و بکرایی بعمل آید و نیز بخور از قبیلع میعه «(۵)» و کافور و قط و غیره موفور. و در این اقلیم انواع حیوانات می‌شود ولی میمون ولتای زیاد دارد و شترمرغ و ملخ بسیار دارد که بعضی از اعراب می‌خورد و گوره‌خر و شتر جمّازه و گاو و گاومیش بسیار دارد ولی اسب این اقلیم امتیاز از جمع اسب‌های روی زمین دارد که می‌گویند از تُخمه اسب‌های اصطبل خاصّه حضرت سلیمان نبیّ علیه السلام است که با باقی‌مانده، الحق هم هر نسبتی به این اسب‌ها بدهند جا دارد.

و کلیّتاً اعراب با غیرت و قطاع الطریق و در دویدن کمال مهارت را دارند و در عقد اخوت که بسته نقض نمی‌کنند و از میهمان خود هیچ‌چیز را مضایقه ندارند و اسمر اللونند و

۱- توبه، ۱۲۰

۲- در اصل امکان

۳- درخت قهوه شبیه به درخت گیلاس است و رقا و ثمرا ولی شکوفه‌اش سفید و ثمرش الذّ از گیلاث و حصه‌اش بهم چسبیده و قهوه‌ایست، می‌شکافد مؤلف.

۴- نوعی گیاهی که با نیشتر زدن آن صمغ از آن بیرون می‌آید.

۵- نوعی مواد گیاهی که برای بخور استفاده می‌کنند.

ص:۲۹۴

سخن را از مخرج ادا نمایند و دقت زیاد در قرائت کلام‌الله می‌کنند که معنی تلاوت قرآن مخصوص همین طوایف است و گویند ما از دودمان و نواده اسمعیل ذبیح‌الله و اولاد ابراهیم خلیل‌اللهیم.

وقُوت غالب اعراب بدوی شیر و گوشت شتر و گوسفند است. و همین اعراب بعد از حضرت ختمی مآب شرق و غرب عالم را متصرف شدند. و در شعار و طبابت و ریاضی و نجوم کمال مهارت را داشته و ارقام هندسی متداولی در همه روی زمین از همان مخترعات اعراب است که الی یومنا هذا در میان همه ملل و دول معمول و متداول است.

ملبوس‌صیف و شتاء اهل این مملکت یکی است و مذهبشان تسنّن «(۱)» و مطلقا لغاتشان عربی و بعض از طوایف آنها جیم را کاف تلفظ می‌کنند مثلًا «هر رجس» را «هر رکس» گویند. خط قدیمشان کوفی و حالا نسخ است، مسکوک طلا و نقره هر مملکت در این اقلیم رواج است که بر می‌دارند.

زیاده بر این اطلاع و بیان احوالات عربستان در این کتابچه لازم نیست.

متعلقات بندر ینبع

«(۲)»

آب این بندر از باران و طرف مغرب آن دریا و از نبادر بحرالاحمر است و چون تقریباً در تحت منطقه حارّه است بسیار گرم است به طوری که زمستانش از تابستان طهران گرم‌تر است و شبنم زیاد دارد و تقریباً دارای دوهزار خانه است که همه عربند و از جانب دولت عثمانی هم معدودی نظام و جمازه سوار مأمور هم دارد. و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ینْبُع وقفیاتی دارد که به اولاد آن حضرت می‌رسد و آنها را منازل بنی‌الحسین نامند.

و در طرف جنوب شرقی این بندر به فاصله ۲۵ ساعت «جبلصبح» «(۳)» واقع در راه

۱- در نسخه ملک: اسلام

۲- ینبع بندری است از عربستان در حجاز، دویست و ده کیلومتر در مغرب و جنوب، و غربی مدینه منوره واقع و آن را ینبع‌البحر نامند از برای آنکه از ینبع‌النخل امتیاز داشته باشد که این ینبع‌النخل به بعد پنجاه کیلومتر در طرف شمال و شرقی ینبع‌البحر موضوع است مؤلف.

۳- در نسخه مرعشی: جُحِ

ص:۲۹۵

مدینه طیّبه از جنب همین کوه است. و جنگ بدر در دامنه آن واقع شده، قال الله تعالی:

«ولقد نصرکم الله ببدر». «(۱)» و در غربی ینبع به فاصله نیم ساعت مزار شیخ زارع که از اولاد حضرت ختمی مآب است واقع شده. و در شمال ینبغ به فاصله نیم ساعت قدمگاه شیخ سنوسی است کهصاحب طریقه شاذلیّه است.

وسط شمال و مغرب ینبع به بُعد ده دقیقه قدمگاه شیخ خرّاج واقع است. در جنوب یبع به فاصله ده دقیقه در میان دریا جزیره کم عرض واقع، قبر سید العباس که از اولاد حضرت رسول اللهصلی الله علیه و آله است در آنجا است.

جبل رضوی در شمال ینبع به فاصله دوازده ساعت واقع، که از همه جبال اطراف ینبع بزرگ‌تر و طولانی‌تر است و دارای دره‌های زیاد و چمن و آب جاری و معدن مس است و بر خلاف سایر کوه‌هایِ آن اطراف، آب و آبادی و هوای آنجا خوب است. کیسانیّه را عقیده آن است که حضرت محمد حنیفّه در این کوه غیبت کرده، حیّ و قائم آل محمد است.

«جبل ملحه» که ملحیّه نیز گویند در شرق ینبع به فاصله شش ساعت واقع و کوچکتر از «جبل جُحح» است. «جار» هم اسکله مدینه طیبه است و در جنوب غربی مدینه در کنار بحرالاحمر واقع و حصار و بازار نیز دارد و مسافتش تا به دریا بیست میل است.

راه از ینبع الی مدینه طیبه

از ینبع الی مدینه منوره شش منزل مسافت است:

منزل اول: محطّه مسهّلی که در سمت شرقی شمالی ینبع به بُعد پنج ساعت واقع و محل عسکر جمّازه سوار است، آبش، آب چاه و آب باران هم ذخیره می‌نمایند و این مسافت همه صحرای بی‌آب و خار، شتر بسیار دارد.

۱- آل عمران، ۱۲۳.

ص:۲۹۶

و «جبل رضوا» در شمال این قریه به فاصله هفت ساعت واقع گردیده.

از ینبع الی قریه حمرا که ذکرش می‌شود راه تقریبا در میان شمال و شرق و از قریه حمرا الی مدینه منوره در جهت شمال مایل به مشرق است، دیگر در هر نقطه از راه تکرار سمت آن نقطه لازم نیست.

منزل دویم: بئر شیخ ابراهیم است که از «قریه مسهّله» هفده ساعت مسافت دارد، هشت ساعت که از مسهّله دور می‌شوند به دامنه کوه ملحبّه می‌رسند که تقریباً هفت الی هشت ذرع مرتفع است و از دامنه کوهسار معروف «نصح» محسوب است که بین «ینبع» و «صفر» است و از اینجا تا منزل نه ساعت مسافت است که همه را باید از میان کوهستان عبور نمود که سنگلاخ زیاد هم در بین راه دارد، یک ساعت تقریباً به منزل مانده به «بئر سعید» می‌رسند که آن هم منزل است. از «مسهّله» الی «بئر شیخ ابراهیم»، تمامی این مسافت آب و آبادی ندارد و خار شتر بسیار دارد. و جبلصبح در پهلوی راه واقع شده و به تدریج عقب می‌ماند. و بئر مذکور چاهی است که عمقش پانزده ذرع و آبش شیرین و شیخ ابراهیم، قائم مقام حالیه ینبع، در آنجا احداث کرده است و خود شیخ مشارالیه مرد معقولی و خیلی با اهل حاج با سلوک است.

منزل سیّم: قریه حمراست که در شرقی شمالی بئر شیخ ابراهیم به فاصله شش ساعت واقع است. یک ساعت که از بئر شیخ ابراهیم دور می‌شوند به زمین می‌رسند که اقل دره است مردم در آنجا سنگ روبروی یکدیگر می گذارند.

به فاصله دو ساعت و نیم از بئر ابراهیم در سمت یسار، متصل به راه «بئر بیت شیخ» است که آبش قدری شور و مسقّف است. از این «بئر بیت شیخ» که می گذرند عبور به میان عقبه مسمّی به دُخران است که خیلی تنگ و حد مابین ینبع و جدیده است. بعد به وادیصفرا سرازیر می‌شوند و کوه‌های اطراف راه تقریباً سی چهل ذرع مرتفعند.

به فاصله سه ساعت و نیم از این چاه در سمت یسار متصل به راه، بقعه کوچکی است که مقبره ابوعبیده سعید ابن عم جناب ختمی مآب و اطرافش قبرستان وسیع است که به دامنه کوه متصل می‌شود. آب انباری هم دارد که آب باران در آنجا جمع می‌شود. و در همین نقطه راه ینبع به جاده سلطانی ما بین مکه و مدینه ملحق می‌شود که تقریباً در

ص:۲۹۷

شمال این نقطه به فاصله دو سه منزل، مدینه منوره و در جنوب به بُعد هفت هشت منزل، مکه معظّمه واقع است.

و جبلصفرا در مقابل راه از دور پیداست که تقریباً به یک طرف یسار جاده کشیده شده و قریه سفرا در دامنه آن است. به فاصله نیم ساعت از ابو عبید سعید وارد قریه حمرا می‌شوند که متصل به سمت یسار جادّه و آبادی و نخلستان و آب جاری دارد. و در سمت یمین جاده متصل به راه مقابل قریه حمرا کوه حمراست و جبل بدر در عقب سر واقع است. و در انتهای آبادی این قریه در طرف یسار جاده، دولت عثمانی قلعه جهت عسکر خود ساخته که بالفعل خراب است و اراشی مابین ینبع و حمرا محل سکنای عشایر اعراب است و هرکس در حمرا منزل ننماید سه ساعت هم باید برود تا به قریه جدیده برسد.

منزل چهارم: «بئر عباس» است که تقریبا ده ساعت از قریه حمرا مسافت دارد. به فاصله سه ساعت از قریه حمرا از جادّه هموار سلطانی که می‌روند به قریه جدیده می‌رسند. میان اعراب مشهور است که جدیده در منتصف راه از ینبع به مدینه منوره واقع است که چندی آبادی هم دارد. و این قریه جدیده در میان کوه بالای تپه واقع که تا قله کوه خانه و آبادی دارد. و تقریباً طول نخلستان و آبادی این قریه نیم ساعت و آب جاریِ بسیار گرم نیز دارد مثل آب معدنی، ولی بعد از سرد شدن خوش طعم است، هندوانه و بستان نیز دارد. و دیواری محکم در جدیده به مشابه خاکریز در بالای تپه به طول زیادی کشیده شده که از پهلوی آن می‌گذرند و در آخر آبادی آنجا، دولت عثمانی قلعه جهت عسکر خود ساخته و بالفعل مخروبه است.

در مقابل این قراول‌خانه، «(۱)» سمت یمین جاده در دامنه کوه مقبره جناب برخ اسود است. و راه از جدیده به بئر عباس تقریباً از شمال، ده درجه مایل به مشرق است، به فاصله شش ساعت از جدیده که همه از میان درّه تنگی باید گذشت، راه به طرف یسار مایل می‌گردد و بعد از شش ساعت و سه ربع که از جدیده می‌گذرند از میان دره بیرون آمده

۱- در نسخه ملک: سربازخانه. و در کنار نسخه: سربازخانه مانندی

ص:۲۹۸

به بئر عباس می‌رسند و منزل مزبور آبادی ندارد، فقط چاهی است که محیطش بیست ذرع و عمق آن نیز تقریباً همین قدر ذرع است. و از سطح آب تا لب چاه سنگ‌چین و خیلی محکم ساخته‌اند، از خارج هم پلّه دارد که تا قعر چاه می‌توان رفت و آب برداشت و نزدیکی این چاه سمت یسار جادّه، عثمانی‌ها قلعه برای عسکر ساخته‌اند که بالفعل خراب است.

و از ینبع الی بئر عباس بلکه تا مدینه منوره همه‌جا در میان راه و اطراف اشجار جنگلی و مغیلان فراوان است که بهترین صمغ عربی از همان درخت مغیلان است که به عمل می‌آید.

منزل پنجم: «بئر شریوف» «(۱)» است که به فاصله پانزده ساعت و سه ربع از بئر عباس فاصله دارد. به فاصله یک ساعت از بئر عباس کوه سمت یسار جادّه که تقریباً به مسافت نصف میدان است مسمی به «کوه ورکال» و کوه مقابل مایل به یسار به فاصله یک ساعت تقریباً، مسمی به «کوه فقره» است.

به فاصله دو ساعت از بئر عباس جلگه تمام می‌شود و راه داخل دره می گردد که تقریباً ربع میدان عرض دارد و کوه ورکال در سمت یمین جاده واقع است که راه از دامنه آن است و کوه فقره در سمت یسار است.

به فاصله چهار ساعت از بئر عباس در سمت یمین متصل به راه بئر روحا واقع است.

به فاصله پنج ساعت و نیم از بئر عباس راه به سمت یسار منحرف می گردد و کوه فقره نیز در سمت یسار است.

به فاصله هفت ساعت از بئر عباس به شعب الحاج می‌رسند.

و به فاصله هفت ساعت و نیم از بئر عباس در سمت یسار راه، سنگی است که سوراخی در بالایش دارد و مردم به طرف آن سوراخ سنگ می‌اندازند و این قاعده از قدیم است و جهتش معلوم نیست.

به فاصله هشت ساعت از بئر عباس در وسط جاده سنگی عمودی تقریباً به ارتفاع

۱- در حاشیه نسخه ملک: شریوف تاجر عرب جده

ص:۲۹۹

یک ذرع و به قطر نیم ذرع نصب کرده‌اند و معلوم نیست برای چیست.

به فاصله هشت ساعت و نیم از بئر عباس به سمت یسار جاده قبور شهدا غیر معروف واقع است چاهی هم دارد.

به فاصله پانزده ساعت و سه ربع از بئر عباس در سمت یسار راه چاهی سنگ‌چین و عمیق‌تر از بئر عباس و مسمی به بئر شریوفی است.

منزل ششم: مدینه منوره است که به بعد نه ساعت و سه ربع شیروفی فاصله دارد.

به فاصله سه ساعت از بئر شریوفی سمت یسار راه به فاصله ده ذرع آثار خرابه‌ای است چهار ذرع در چهار ذرع.

به فاصله سه ساعت و نیم از بئر شریوفی به تپه سلام می‌رسند که کوهی است در یمین راه به ارتفاع ده دوازده زرع تقریباً که از قلّه آن گنبد منور حضرت ختمی مآب و گنبد ائمه بقیع پیداست و مردم بالای این کوه رفته مواجه گنبد مطهر ایستاده و نگاه می‌کنند و دعای مخصوصی دارد، می‌خوانند.

چون از دامنه این کوه الی قلّه که زیاده از چهارصد پانصد قدم نیست،صعب وصخت است، خیلی لازم است که بانی پیدا شود و راهش راصاف و هموار نماید که مردم با سهولت بالا روند و دعا و نماز بخوانند.

به فاصله هفت ساعت از بئر شریوف در سمت یمین راه به مسافتصد ذرع تقریباً مسجد شجره واقع است که «ذوالحلیفه» نامند و نخلستان نیز دارد، آبش از چاه‌هایی است که عمقش تقریباً سه قولاـج است و میقات‌گاه حاج شامی و مدینه‌ای است که حاج در اینجا غسل کرده، محرم می‌شوند. و این مسجد عبارت از چهار دیوار مختصری است که یک طرفش مسقّف و چند درخت نخل دارد و حدیثی ازصحیح بخاری در جدار این مسجد نوشته که حضرت ختمی «(۱)» مآب در این مسجد نماز خوانده‌اند.

و در سمت یسار آن به فاصله ربع میدان تقریباً، قریه‌ای است مسمی به «بئر علی» که

۱- . اوراقی از نسخه ملک از اینجا به بعد افتاده است که در اصل از صفحه ۲۲ تا ۳۰ می‌شود.

ص:۳۰۰

الان اعراب به همین اسم مسجد شجره را هم بئر علی و آبار علی می‌خوانند.

قبـل از رسـیدن به مـدینه منوره آثـار قلعه خرابه بزرگی دیـده می‌شود که گوینـد قبـل از بنـای مـدینه این حصار را یهودی‌ها ساخته، مسکن داشتند. شاید قصور العقیق که حصون العقیق نیز در کتب، در نزدیک مدینه، ضبط شده است همین‌جا باشد.

قبـل از وصول به مـدینه منوره به فاصـله یـک سـاعت کمتر تقریبـاً، مکـانی است مشـهور به مـدرّش، از این زمین که بالاـ می رونـد، میل‌های گنبد مطهر نمایان است.

به فاصله نه ساعت و ربع از «بئر شریوف» وارد مدینه منوره می‌شوند، اللهم ارزقنا.

ذکر مجملی از مدینهٔالرسول

حدود: طرف شرقی مدینه کوهستان و قلعه خیبر و غربیش بحر الاحمر و شمالش قلعه مرّ و جنوبش بیت‌الله الملک الاکبر.

مـدینه شـهر محکمی است از عربسـتان در ایالت حجاز و در شـمالی مکه معظمه، تقریباً به مسافت سـیصد و نود کیلومتر که ده منزل است واقع گردیـده. و در بعض از کتب نود و پنـج اسم از برایش ذکر شـده و زیـاده ازصـد خاصـیت از خصـایص متعلقه به آن بیان شده، یکی از خصایصـش آن است: هر که به آنجا رسد بوی خوش شـنود و عطر در این شـهر بیشتر از مواضع دیگر بو دهد و هرگز طاعون نباشد. خود این بنده هوای مدینه را لطف و انور از همه جا دیده، روحانیت خاصّی دارد.

بعضـی از مؤرخین گوینـد که وجه تسـمیه‌اش به «یثرب» آن است که «یثرب بن قایر» آن را بنا نموده. چون زبان معجز بیان حضـرت سید الانام بدان نام جاری گردید، هر آینه به مدینه طیبه سمت اشتهار پذیرفته. و در بعضی از کتب «مدینهٔ السماء» نامند و حرم دویم و اشرف بقاع ارض و در مکان مأمونی واقع شده و در وقت سیول امطار، آب‌های این وادی از حرّه بنی‌سلیم آمده بعد از وادی الغابه گذشـته، بعـد از آن به وادی اخمه آمده در اینجا متفرّق می‌شود و به دو چاه داخل می‌گردد که یکی را بئر رومه و یکی را بئر عروه گویند.

و جبل احد که رنگش قرمز و راهش هموار، در طرف شمالی مدینه به مسافت دو

ص:۳۰۱

ساعت کائن و مقبره حضرت حمزه در دامنه آن واقع و از مدینه دو میل بعید است که بزودی ذکرش بیاید.

و اکثر زمین مدینه شوره‌زار و چهار وادی را داراست: وادی بطحان، وادی عقیق اکبر، وادی عقیق اصغر، وادی قنات.

وادی بطحان

از شمال به جنوب ممتد و طرف غربیش حرّه و جنگی که در مدینه واقع شده و خندقی که در عهد حضرت رسول اللهصلی الله علیه و آله حفر گردیده از اعلای همین وادی است که زمین رمله نجد و آثار آبادی و عمارت بسیار دارد. و طرف شرقی وادی بطحان کوه سلع است که منفصل و طولانی و امتداد یک گوشه آن تا نزدیک سور مدینه است که به همین جهت این دروازه را باب الجبل نامند. در این مدینه، جنگ خندق در ماه شوال، سال پنجم هجری واقع گردیده که وقعه «حزب‌الاحزاب» گویند. «(۱)» و اطراف این خندق در آن وقت خانه‌ها بوده ولی حالا آبادی ندارد، بالاخره عضدالدوله فنا خسرو دیلمی در مدینه قلعه گذاشته و در خارج سور نیز خانه بسیار دارد، شاهزاده معتمدالدوله، فرمانروای فارس در روزنامه سفر مدینهٔ‌السلام و بیت‌الله الحرام می‌نویسد که، قلعه مدینه از محمد بن علی الملقب به جمال الدین المعروف به الجواد الاصفهانی «(۲)» است که بعد، سلطان سلیمان تجدید کرده است، شاید این شخص که شاهزاده اسم برده بعد از عضدالدوله باشد.

و مرقد اسماعیل بن جعفرصادق علیه السلام در پهلوی دیوار قلعه مدینه است و این شهر خیلی کوچکتر از مکّه ولی هوایش سالم، آب روان و زرع و نخیل دارد.

یکی از آب‌های سبک عربستان همین آب یثرب است و قناتی که به مدینه از قریه قبا

۱- چون حضرت امیر مقابل عمرو بن عبدود بود، در روز جنگ خندق ایستاد، حضرت رسول الله فرمودند« برز الایمان کله علی الشرک کله» و چون عمرو را کشته حضرت رسول فرمودند« ضربهٔ علی یوم الخندق افضل من عبادآ الثقلین» مؤلف. در اصل حزب الاحزاب آمده شاید حرب الاحزاب بوده است.

۲- درباره او که اقدامات فراوانی در احیای آثار دینی مکه و مدینه انجام داده و به سال ۵۵۹ درگذشته نک: البدایهٔ‌والنهایه، ج ۱۲، ص ۲۶۷

ص:۳۰۲

جاری است عین زرقا گویند و نخلستانش را از چاه آبیاری نمایند.

خرمای مشهوری دارد که مخصوص به مدینه است که تمربردی و تمرصیحانی گویند که در بلاد دیگر نمی‌شود. و نیز خرمای سلطانی یک نوع خرمایی است که مخصوص مدینه است و نیز حب البان دارد که به سایر بلاد نقل می‌نمایند.

ششصد و بیست و دو سال بعد از میلاد حضرت مسیح علیه السلام حضرت رسول اللهصلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمودند که تاریخ ما مسلمین از همان وقت است که تاریخ هجری گویند و به قولی در ششصد و سی و دو از میلاد مسیح در مدینه دار فانی را وداع و به دار باقی رحلت فرمودند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را غسل داده دفن کردند. و اعظم مزیّتی که بر مداین دیگر دارد همین است که در زمان آن حضرت پایتختش و حال مضجع آن حضرت است که مطاف طوایف انام در این شهر و مقام است. و نیز ائمه معصومین علیهم السلام به غیر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که در منزل ابوا که در میان مکّه و مدینه واقع گردیده و حضرت امام محمد مهدی (عج) که در سامره متولد شده، مابقی ائمه در مدینه طیّبه بوجود آمده‌اند.

طول مدارج شرقی این شهر نسبت به جزایر خالدات که مبدأ طول منجمین قدیم بوده، هفتاد و پنج درجه و بیست دقیقه و نسبت به دارالخلافه ناصری طهران تقریباً یازده درجه غربی و نسبت به پاریس، سی و هفت درجه و و سی و پنج دقیقه و نسبت به گراندویچ لندن سی و نه درجه و پنجاه دقیقه است. و عرض مدارج شمالیش از حط استوا، بیست و پنج درجه و اطول نهارش سیزده ساعت و سی و سه دقیقه و انحراف قبله‌اش از جنوب به طرف مشرق تقریباً ثلث درجه است، زیرا که مکه از جنوب مکه تقریباً ثلث درجه مایل به مشرق است.

و گویند به طالع سرطان و مستولیش زهره و از اقلیم دویم و تعلق به مشتری دارد و چهاردهم شهری است که در عربستان بنا گردیده است. شهر مزبور حالا- بیست‌هزار جمعیت را دارا و مسجد محترمی در آنجا برپا که خود حضرت بنا نموده و در آنجا فریضه بجا می‌آورده و به عبادت و رسالت اشتغال داشته، ولی بعد از رحلت آن حضرت در محوطه خانه‌اش بر مسجد اضافه نموده‌اند و این بنده درگاه نقشه آن را برداشته و تعیین حدودش

ص:۳۰۳

را نموده چنانکه بزودی مذکور شود.

و حضرت در مسجد که خانه خودش است، مدفون و مضمون آیه مبارکه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوصلو علیه و سلموا تسلیما» «(۱)» در آنجا محض صدق وصدق محض است و قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محتمل است در میان این روضه باشد. خلیفه اول و دیوم نیز در اینجا مدفونند.

در زمان حضرت جمیع بیوتی که از اطراف به مسجد در داشته به امر حضرت مسدود نمودند مگر در خانه بابِ علم حضرت علی علیه السلام را. «(۲)» منبری که حضرت بر آن خطبه می‌خواندند و محرابی که فریضه بعمل می‌آورند محلّش در میان مسجد معین است. حدیثصحیح است که میان مرقد و منبر روضه‌ای است از روضات بهشت. از حضرتصادق علیه السلام منقول است که ثواب نماز خواندن در مسجد پیغمبر در مدینه برابر است با ده‌هزار نماز در جای دیگر.

چاه بضاع در مدینه است، هر مریض و علیل که از آب آن بخورد و غسل کند شفا یابد. بئر قضاعه و بئر المسك هم که در احادیث دارد، شاید همین چاه باشد که حالا به این اسم نامند و حضرت مقدس نبوی آب دهان مبارك خود را در آن چاه افکنده است.

چاه اریس نیز در این شهر است، بعضی گویند که این همان چاهی است که انگشریِ حضرت پیغمبر از انگشت خلیفه سیّم در این چاه افتاد و در طلبش چندان کوشش نمود، نیافت.

از ابوشامّه روایت است که در سنه ششصد و چهل و نه (۶۴۹) هجری، پنج شبانه‌روز متوالی در مدینه زلزله عظیمی شد که تفصیلش در کتاب جغرافیایی که از عربستان نوشته‌ام مذکور است. «(۳)» مکه و مدینه به حرمین مشهورند، اگرچه قدس خلیل را نیز حرم گویند، اما حرمین

۱- احزاب، ۶۵

۲- مقصود مؤلف حدیث« سُدوا الباب الی باب علیّ» می‌باشد. در اصل قبل از عبارت اخیر کلمه« حدیث» آمده است.

۳- نقل ابوشامه مربوط به شب چهارشنبه سوم جمادی الاخره سال ۶۵۴ است که مفصل آن را ابن‌کثیر در البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۱۳، ص ۲۰۰ آورده است.

ص:۳۰۴

مطلق همان مکه و مدینه است و مدینه را خدای تعالی مدخلصدق خوانده و اصل بنیان قبر شریف و حجره شریفه و ضریح و محراب شریف از بناهای ملک‌الاشرف قایتبای چراکسه سلطان مصر است که در ذی‌حجهٔ الحرام هشتصد و هشتاد و هشت (۸۸۸) هجری بنا نهاده که در اینجا و در بیت‌الله آثار خیر از او بسیار است. در رجب ۸۷۲ بر سریر مصر جلوس و در ذی‌القعده نهصد و یک هجری در سن هفتاد و پنج سالگی دار فانی را وداع کرده است.

اجمال این احوال آنکه در ثلث آخر شب که از دهم رمضان المبارک سنه هشتصد و هشتاد و شش هجری مؤذنین ... «(۱)» می نمودند، رعد و برق ظاهر شده وصاعقه نزول نموده به هلالین مناره خورده و شق کرده و از آنجا به مناره گرفته و به مسجد شریف سرایت نموه، جمیع اسباب مسجد و مصاحف هرچه بود سوزانیده، «(۲)» همین فقط حجره نبویصلی الله علیه و آله و بیوتی که در اطراف مسجد شریف بود ازصدمه سوختن این برق متخلص شده، این فقره را به درگاه «سلزان قایتبای» عرض کردند، از آنجا فرستادگان معتمد تعیین و مهمات و ملزومات را تدارک و روانه داشته و اماکن شکست خورده را کما ینبغی عمارت کردند و در اطراف مسجد شریف نیز مدرسه عالی و رباط بنا نمودند و اسم او نیز در حجره شریفه و ضریح مطهر در پهلوی اسطوانه وفود در پشت محراب شریف مسطور است.

و مرقد مطهر در میان شرق و جنوب شهر نزدیک به سور «سلطان سلیمان» واقع است و «سلطان سلیمان» نیز محراب دیگر ساخته که متصل به استوانه هفتم است که ذکرش بیاید که اسم او را نیز در پشت محراب نوشته‌اند.

و بنای این حرم وصحن و مسجد جدید و این استوان‌های یکپارچه از سنگ که خیلی خوب ساخته‌اند از بناهای «سلطان عبدالمجید خان بن سلطان محمود خان» است که در

۱- کلمه‌ای ناخوانا، اما ضمن آنچه درباره علت حریق گفته‌اند آمده است که شب‌های ماه رمضان مؤذنین بر فراز مأذنه‌تهلیل و تسبیح می‌کرده‌اند و آن شب رئیس مؤذنین مشغول تهلیل بوده که صاعقه آمده و آتش آغاز شده است.

۲- گزارش کامل این آتش‌سوزی را فضل بن روزبهان خنجی در رساله‌ای بر اساس گفته‌های شاهدان عینی آورده‌است. رساله وی تحت عنوان هدایۀالتصدیق الی حکایۀالحریق به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار در یادنامه ایران مینورسکی چاپ شده سات.

ص:۳۰۵

عرض پانزده سال به انجام رسانیده.

و به روضه شریفه که قایتبای ساخته است که قبر مبارک حضرت رسولصلی الله علیه و آله و شیخین وصدیقه طاهره در آن ضریح است هیچ متعرض نشده است و اسم خودش را نیز در هیچ جای از حرم، بنابر ادب، حکم کرد که ننویسد و می‌گفت: چگونه من اسمی از خود در این حرم ببرم که سلطانم با اینکه مرا یکی از بندگان ذلیل محسوب نمایند فخرِ من است.

خوش اعتقاد بوده و درصحمن مسجد هم در بالای استوان‌ها اسامی عشره مبشره و ائمه اثنی‌عشر و حمزه و عباس را در روی سنگ با آب طلا نوشته‌اند و هیچ متعرض اسم معاویه خال‌المؤمنین! نشده است که اسم او هم نوشته شده باشد، و اکنون باب توسل را باب مجیدی به اسم او خوانند و به خادمین حرمین از جانب سلاطین عثمانی هر سالصدقات بسیار نقداً و جنس داده می‌شود.

ذکر مسجد رسول‌الله به نحو اجمال

که این بنده درگاه موافق نقشه‌ای که خود کشیده قلمی می‌دارد، ان‌شاء الله عن قریب عکس نقشه خود را به جمیع ممالک اسلام و غیره فرستاده که زینت کتاب‌ها و عمارت‌ها و معابد گردد که هیئت مرقد مطهر و مسجد شریف که محل نزول ملائکه است همیشه در نظرها باشد و در همه‌جا زیارت نمایند و دعا به دوام دولت اعلی‌حضرت ولی‌نعمت کل ممالک ایران نمایند که این سرمشق از آن حضرت آموخته شد و رسید زیرا که در روز چهارشنبه نوزدهم شهر شوال المعظم هزار و دویست و نود و چهار، همین نقشه با نقشه‌های دیگرِ عربستان و غیره با روزنامه که در سفر بیت‌الله کشیده و نوشته بود خواسته در ییلاق سلطنت‌آباد شمیران شرفیاب حضور مبارک گردیده، پس از آنکه نقشه‌ها و روزنامه از لحاظ انور گذشته به جناب امین‌السلطان امر فرمودند که دو قطعه از آن نقشه‌ها را که یکی همان مسجدالرسول و دیگری نقشه از بندر ینبع الی مدینه منوره را که شش منزل مسافت است، در میان قاب و پشت آئینه بزرگ بگذارند که همیشه در نظر مبارک باشد.

و مسجد رسول مختصراً عبارت است از ضریح مطهر که در مقابل ظلع شرقی مسجد است، فقطه به فاصله یک رواق و مسجد مسقف در غربی مطهر و وسعتش زیاد است وصحن

ص:۳۰۶

در طرف شمالی مسجد مسقف است، مایل به مغرب ضریح است که شرحشان بیان می‌شود.

ضلع جنوبی

تقریباًصد و بیست و هشت قدم طول، هفده ستون و جرز سنگی و دو رواق، هفت قدم عرض دارد و جمیع ستون‌ها و دیوار و سقف مسجد از سنگ است، در هر جای محتاج به بیان نیست. و مقیاس مسجد رسول‌الله از این قرار است که در مسجد مسقّف بُعد مابین ستون‌ها هفت قدم و فاصله ستون‌های اطرافصحن نه قدم است. و سه قدم تقریباً دو ذرع شاه است، پس از همین مقیاس جمیع ابعاد نقشه مسجد را می‌توان دانست که نسبت به هم چقدر بعد دارند.

ضلع غربی

دویست و بیست قدم طول و بیست و هفت ستون و جرز دارد، در اول ضلع که جنوب و غرب است درب مسجد است که باب‌السلام، و درصد قدمی درب دیگر مسجد است که باب‌الرحمه است و این امتداد یک رواق هفت قدم عرض میان مسجد مسقف و بعد از باب‌الرحمه تا آخر ضلع غربی، سه رواق نه قدم عرض در مقابلصحن مطهر دارد.

ضلع شمالی

مقابلصحنصد و بیست قدم طول و سیزده ستون و جرز و دو رواق، نه قدم عرض دارد و در آخر ضلع که زاویه شمال و شرق است مسجد را دری است که قدیماً باب توسّل و الان باب مجیدی گویند.

دقیقه

ضلع شمالی تقریباً هشت «(۱)» قدم از ضلع جنوبی مقابل خود سبب پیش آوردن دیوار شرقی

۱- در نسخه ملک: هفت

ص:۳۰۷

از باب نسا الی باب مجیدی را به میان مسجد کوتاه‌تر شده است.

ضلع شرقی

ضلع شرقی

دویست و بیست قدم طول دوازده ستون و جرز رواقِ نه قدم عرض دارد که بعد از این دوازده ستون،صحن مطهر تمام و داخل مسجد مسقف و حرم مطهر و ضریح مبارک می‌شوند که بعد از این دوازده ستون مقابلصحن مطهر پانزده ستون و جرز دارد پس بنا بر این جمعاً ضلع شرقی بیست و هلت ستون و جرز دارد. و در این ضلع شرقی در مقابل ضریح دو درب مسجد است که باب نسا و باب جبرئیل نامند. طول ضریح مطهر از باب جبرئیل از شمال به طرف جنوب، شش دهنه و تقریباً پنجاه و شش قدم و عرضش از شرق به مغرب چهار دنه و سی و چهار قدم است.

و عرض مسجد جدید مبارک از شمال به جنوب، شش ستون و طولش از شرق به مغرب هفت ستون است که جمعاً چهل و دو ستون می‌شود که این سعه عبارت از روضه مبارکه و فضای مسجد رسول‌اللهصلی الله علیه و آله بوده است.

و حد حرم جدید که بعد خلفا به مسجد اضافه کرده‌اند در طول نه ستون و عرض شش ستون که جمعاً پنجاه و چهار ستون است و در اواخر که باز بر مسجد اضافه کرده‌اند چنانکه مذکور شد عرض از شرق به مغرب پانزده ستون و طول از شمال به جنوب بیست و پنج ستون است که مضروبش سیصد و هفتاد و پنج ستون می‌شود بدون جرز دیوارها و سقف، ولیصحن مطهر و حرم و بعضی از ستون‌های دیگر اسقاط می‌شود که از روی نقشه حسابش معلوم می‌شود که چند ستون دارد. طول ضریح مطهر از شمال به طرف جنوب شش دهنه و تقریباً ۵۶ قدم و عرضش از مشرق به مغرب چهار دنه و سی و چهار قدم است.

قبر مبارک بلند، و ستور از پرده که احدی به چشم خود قبر را نمی‌بیند و می‌گویند حدیث در این خصوص وارد است که نباید کسی چشمش به قبر مطهر بیفتد. و ضریح

ص:۳۰۸

مطهر «(۱)» هیچ در ندارد مگر در از اطراف که سه در از همان روضه حضرت زهرا علیها السلام یکی به طرف شمال که اغلب بسته است و دو در پهلوی هم در مشرق که دو قدم نیز عقب‌تر است که بدین جهت جلو درب وسعتی به هم رسانیده، مردم پشت این در ایستاده زیارت حضرت بتول علیها السلام می‌خوانند. گاهی خواجه‌های حرم از برای جاروب کردن و چراغ گذاردن اول به مقبره حضرت زهرا، بعد از آنجا داخل مرقد مطهر می‌شوند و بغیر از این خواجه‌ها احدی قادر بر دخول ضریح نیست و دری هم از طرف مغرب مابین استوانه حَرَس که محرّس نیز نامند و استوانه وفود دارد که همیشه بسته است.

دقیقه

چندین مجموعه بخور «(۲)» در روضه مبارکه است که درویشان مجموعه پُوشهای مفتول انداخته‌اند که در هر سال روز نوزدهم ذی‌القعدهٔ الحرام به احترام تمام بخورات مزبور را عوض می‌کنند و بخورات قدیم را خادمین حرم میان خود تقسیم می‌نمایند.

ذکر مسجد حضرت رسول‌الله به نحو تفصیل

ضلع جنوبی که مذکور شد،صد و بیست و هشت قدم طول، پانزده ستون و دو جرز سنگی به دیوارهای طرفین و دو رواق دارد. شرحش از این قرار است: محاذی ستون اول به بعد سه قدم از آن ستون در زاویه جنوب و شرق مسجد انباری است که به میان رواق دو در دارد. یک درش رو به شمال و یک درش رو به مغرب که این در غربی منسوب به در بلال است، گویند در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت بلال از این در به بام مسجد می‌رفته و اذان می‌گفته و الان هم در اینجا مناری هست مسمی به مناره رأسیه، به مناسبت اینکه در بالای سر حضرت پیغمبر واقع است و از میان همین انبار پلّه دارد که

۱- از اینجا به بعد در نسخه ملک چنین آمده: ضریح مطهر سه درب دارد: یک طرف مشرق و یکی شمال و یکی درجنوب، درب‌های شرق و شمال از همان روضه حضرت زهرا و اغلب بسته است و در شرقی مذکور دو قدم از محاذی ضریح مطهر عقب است از برای اینکه جلو در وسعتی به هم می‌رسانیده.

۲- مواد خوشبویی که در آتش می‌ریزند و در اثر آن بوی خوش همه جا منتشر می‌شود.

ص:۳۰۹

بالایش می‌روند و در میانش اذان می گویند.

مقابل ستون دویّم و سیّم، در بالای دیوار جنوبی مسجد پنجره‌ای است که گویند محلّ باب عشره مبشره بوده.

مقابل شمالی ستون چهارم عرض ضریح مبارک تمام می‌شود که عبارت از سه پنجره برنجی است و دو ستون مرمر در وسط آنها است و دو پِی چهار قدم عرضِ سنگی هم در طرفین ضریح دارد و در طول، شش پنجره فولادی است که به رنگ سبز کرده‌اند و در شب‌ها دو شمعدان مرصع پشت این پنجره برنجی می گذارند و به غیر از این شمعدان‌ها زینت دیگر، مرقد مطهر ندارد.

تنبیه

از پهلوی ضریح الی محاذی رواق باب‌السلام که انتهای همین ضلع جنوبی است، مابین ستون‌های این امتداد را به بلندی یک ذرع با لوله‌های برنجی مثل، محّجره بسته‌اند که در این امتداد پنج‌جا در گذارده‌اند، وقت نماز این درها را می‌بندند تا کسی از رواق جنوبی به غیر از این درها نتواند داخل مسجد بشود، چون اهل تسنن وقت نماز نمی گذارند از محاذی کسی که نماز می کند بگذرد. مابین ستون ششم و هفتم یکی از این درهای محجّره برنجی است و پهلوی این در اول محراب حضرت و مقابل ستون هفتم منبر پیغمبر است و پهلوی منبر مابین ستون هفتم و هشتم یکی از درهای دیگر محجّره برنجی است و دو درب دیگر این محجّره در طرفین محراب سلطان سلیمان و یکی در هم دو ستون به آخر ضلع جنوبی مانده دارد.

ملاحظه

در مقابل محراب حضرت در میان دیوار جنوبی مسجد محرابی است منسوب به خلیفه سیّم «(۱)» که محراب بزرگش نیز می گویند و به خصوص مابین این دو محراب در رواق ستون

۱- در حاشیه نسخه ملک آمده: منسوب است به عثمان و ظاهراً مراد عثمان نامی است از سلاطین عثمانیه نه خلیفه سوم

ص:۳۱۰

هفتم را نگذاشته‌اند که بدین جهت در رواق وسعتی به هم رسانیده. در سقف مسجدِ همین سعه چهل چراغ بزرگی آویخته‌اند و در بامش قبّه منسوب به خلیفه سّم دارد و هرجا که می گوییم ستون هفتم منظور محل آن است والّا ستون ندارد.

نکته

برای آنکه مابین حرم مبارک و مسجد شریف فرقی باشد در اسطوانه‌ها فرق گذاشته‌اند، یعنی کمر ستون‌های حرم را با سنگ مرمر سفید مظلّع که خیاره‌دار باشد بسته‌اند و مابقی ستون‌های مسجد این وضع را ندارد، همان یکپارچه از سنگ است و عرض مسجد مبارك چنانچه ذکر شد که به طرف شمال و جنوب، شش ستون دارد که دو پایه آنها مربّع و چهار ستون دیگرش مدوّر است کهصحیحش محرّس و اسطوانه وفود.

و طول مسجد مبارك که به طرف شرق و غرب است، هفت استوانه است که یکی پایه‌اش مربع و شش استوانه مضلع است که در اسطوانه اول و دویّم، ردیف دویّم که مقابل طول ضریح واقع است، نوشته‌اند «اسطوانه توبه» که همان اسطوانه ابی‌لبابه است و اسطوانه عایشه که در جنب اسطوانه مخلّقه است. و اسطوانه حنّانه محاذی پله اول منبر شریف است.

و اصل ضریح و گنبد مطهر چنانچه ذکر شد از بنای «قایتبای» است که ضریح عبارت از شش دهنه است طولًا و سه دهنه است عرضاً و سه دهنه جنوبی چنانچه ذکر شد شبکه برنجی و سه قدم دیگر فولادی است که رنگ سبز کرده‌اند، چهار پایه مربع محکم سنگی چهار قدم در چهار قدم در چهار طرف دارد که بنیان گنبد مطهر قبر مبارك روی این چهارپایه است و چنان محکم ساخته‌اند که پایه طاق مسجد را هم بر روی آن گذاشته‌اند و دو پایه دگیر هم دارد که خانه حضرت فاطمه علیها السلام و به احتمال قبر مبارك ایشان است.

پس معلوم شد که این دو ضریح یکی و شش پایه دارد و به شکل مستطیل است. و باقی اراضی از طرف شمال که به حرم اضافه شده مرحوم سلطان عبدالمجید خان علاوه کرده و زمین‌های پست و بلند را تسطیح نموده و اکنون تمام اسطوانه‌های روضه و

ص:۳۱۱

حرم مبارك و اطراف صحن مطهر با نصف ستون‌های مربع دیوارها، زیاده از سیصد و پنجاه ستون است، چنانچه گفتیم محققاً از روی نقشه معلوم می‌شود.

مقابل ستون دهم، سلطان سلیمان با بایزید عثمانی محرابی ساخته.

از ستون دهم الی آخر ضلع جنوبی چنانکه مذکور شد زاید بر مسجد حضرت و حرمِ جدیدی است که بعد از حضرت مسجد را وسعت داده‌اند.

دقیقه

طرف شمالی محراب رسول‌الله به فاصله سه ستون از محراب، کمر چهار ستون را با تخته بسته‌اند که مؤذّن و مکبّر بالایش رفته اذان و تکبیر می‌گوید و در طرف شمال مایل به مشرق این مأذنه به فاصله چهار ستون به همان طور تخته‌بندی کرده و مأذنه حضرت بلال علیه السلام است.

ملاحظه: دیوار جنوبی مسجد از ستون اول الی ستون سیزدهم، طاق رواق را در زدن خیلی استادی به کار برده‌اند کخه اجمالش از این قرار است: این چند چشمه طاق، یکی پایه‌اش را همان روی ستون سنگی رواق و پایه دیگرش را بر روی سر زبانه بالای دیوار جنوبی که پیش آورده‌اند، بدون پیش آوردن سر زبانه از پایین پی زده‌اند و مابقی طاق متصل به دیوارهای مسجد را به قاعده زده‌اند که یك پایه طاق را روی ستون و پایه دیگر بالای سر زبانه پی است.

ضلع غربی

که دویست و بیست قدم طول و بیست و شش «(۱)» ستون و جرز دارد، تفصیلش این است: در زاویه جنوب و مغرب مسجد مخزنی است برای اسباب و متصل به آن مخزن، باب‌السلام است و از این زاویه الی وسط باب الرحمه که صد قدم طول دارد در اول زاویه یك

۱- . در بالای کلمه شش آمده: هفت

ص:۳۱۲

جرز و یازده ستون و یک رواقِ هفت قدم عرض دارد و بیان و دقّتی ندارد مگر از محاذی «(۱)» ستون هفتم و هشتم که به ضلع شرقی نگاه می کنی، باب جبرئیل واقع شده است و در میان دیوار غربی مزبور به قطر یک وجب و بیشت دریچه‌های متعدد از برای خادمین حرم گذاشته‌اند که اسباب بگذارند. و از وسط باب‌الرحمه الی آخر ضلع غربیصد و بیست قدم طول و سه رواقِ نه قدم عرض و چهارده ستون و جرز سنگی مقابلصحن می‌باشد که مقابلش در ضلع شرقی باب نساء واقع گردیده و از باب‌الرحمه الی آخر ضلع غربی چنانچه ذکر شد سه رواقِ نه قدم عرض دارد و در جنب این رواق‌هاصحن مطهر است ولی ضلع شمالی و شرقی متصل بهصحن دو رواق دارد که عنقریب بیانشان می‌شود.

ملاحظه

ستون یازدهم را که مقابل باب‌الرحمه است، گویا به ملاحظه وسعتِ جلو درب به قدر دو قدم تقریباً به میان مسجد یعنی طرف مشرق پیش برده‌اند، بدین جهت رواق از باب‌الرحمه الی آخر ضلع غربی نُه قدم عرض به هم رسانیده و از برای یقین، همین دو ستون و دو ستون بعد از آن است که اغلب ستون‌های مسجد مسقّف و ستون‌های شمالیصحن از محاذات هم تقریباً بیرون رفته‌اند.

ضلع شمالی

صد و بیست قدم طول و یازده ستون و دو جرز سنگی در طرفین ضلع و دو رواقِ نه قدم عرض دارد و مقابلشصحن مطهر و تفصیلش از این قرار است: در زاویه شمال و مغرب انباری است که درب مناره سلیمانیه که ذکرش بیاید از پهلوی این انبار است و در پهلوی این انبار متّصلًا مخزن کوچکی هم در میان دیوار از برای گذاردن اسباب ساخته‌اند.

محاذی ستون سیّم و چهارم در میان دیوار جایی درست کرده‌اند که شمع و مایحتاج را

۱- در نسخه ملک آمده: ... عرض دارد. تنبیه:« طرف شرقی این رواق اول ضریح مطهر و بعد محاذی ...»

ص:۳۱۳

می گذارند. مقابل ستون ششم و هفتم نیز در میان دیوار جایی برای غسل کردن ساخته‌اند.

در محاذی ستون نهم و دهم باب توسل است که باب بسیار عالی سلطان عبدالمجید خان عثمانی ساخته و جلوخانِ خیلی خوبی دارد که در هر طرفش سه اطاق متصل به هم از برای خدّام و مستحفظین حرم و مسجد ساخته‌اند و الان این باب مشهور به اسم سلطان عبدالمجید خان است.

پهلوی این باب در زاویه شمال و مشرق انباری است که رو به مغرب دری دارد که از این در به بالای مناره سلطان عبدالمجید خان می‌روند.

ضلع شرقی

دویست و بیست قدم طول و دوازده ستون و جرز و دو رواقِ نه قدم عرض دارد و در مقابلصحن واقع گردیده و این دو رواق را مسجد زنانه کرده‌اند، یعنی از محاذی ستون دویّم باب مجیدی دیواری به قدر قامت انسان، در فاصله ستون‌ها کشیده و رواقین را تا آخرصحن مسجد زنانه کرده‌اند و در این امتداد نیز دو در مشبک چوبی دارد، یکی مابین ستون چهارم و پنجم و یکی مابین ستون هفتم و هشتم است و بعد داخل مسجد مسقف می‌شوند که از ستون سیزدهم تا آخر ضلع جنوبی پانزده ستون و جرز دارد.

و «(۱)» در محاذی ستون هشتم و نهم و نصف دهم به فاصله هفت قدم از ستون ردیف اول رواق کنارصحن، باغچه در میانصحن واقع است که شش درخت نخل و غیره بسیار خوش وضع دارد.

و در جنب جنوبی این باغچه چاه آبی است به قدر چهار پنج ذرع ریسمان ... آب دارد و بئرالرسول نامند، گویند این موضع خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، لهذا الان هم باغچه مزبور، مشهور به باغچه حضرت فاطمه علیها السلام است.

و بعد از ستون دوازدهم ازصحن، داخل مسجد مسقف می‌شوند که تا آخر ضلع

۱- در نسخه ملک آمده: تبصره: محاذی ستون ...

ص:۳۱۴

جنوبی پانزده ستون و جرز است، پس مجموع ضلع شرقی، چه صحن و چه مسجد مسقّف، بیست و هفت ستون و جرز است. مقابل ستون سیزدهم و چهاردهم در دیوار شرقی، باب نساء است که دخلی به صحن ندارد و داخل مسجد مسقّف است و برابر ستون هفدهم باب جبرئیل نیز در دیوار شرقی است. و محاذی باب نساء و باب جبرئیل یک رواقِ نه قدم عرض و محاذی درهای مزبور ضریح مطهر واقع است. «(۱)» ملاحظه

در پشت شمالی ضریحِ مطهر حضرت بتول رحمهم الله ایوانی است به ارتفاع یک پله از زمین که مردم روی این ایوان پشت ضریح مطهر حضرت بتول ایستاده، زیارت و نماز می‌خوانند و دعا می‌کنند و دری هم دارد که خادمین حرم گاهی از برای چرغ گزاردن و غیره به میان ضریح بتول علیها السلام و از اینجا به مقبره حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌روند.

دقیقه

از برای وسعت به هم رسانیدن مقابل باب جبرئیل، یک ستون مقابل این باب را میان مسجد نزده‌اند، بدین جهت مقابل در مزبور وسعت به هم رسانیده‌اند. و در محاذی باب جبرئیل شش دهنه ضریح مطهر واقع است که دو دهنه‌اش درب روضه حضرت زهرا که به قدر دو قدم عقب‌تر از چهار دهنه دیگر ضریح است که بدین سبب جلو درب روضه بتول وصعت به هم رسانیده، مردم پشت در مزبور می‌ایستند و زیارت حضرت بتول را می‌خوانند. و چهار دهنه دیگر ضریح متعلق به حضرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله است. و در میانه این دو دهنه روضه حضرت زهرا است و یک ستون کاشی کاری و یک درب «و طرفین این ستون دو در متصل است که یکی محسوب می‌شود» «(۲)» و از این در داخل روضه‌صدیقه طاهره و از آنجا به مرقد حضرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و شیخین می‌روند و چهار دهنه دیگر ضریح مطهر رسول‌الله صلی الله علیه و آله دو پی چهار قدم عرض در

۱- این پاراگراف در نسخه ملک خط خورده است.

۲- آنچه در گیومه آمده در نسخه ملک خط خورده است.

ص:۳۱۵

طرفین و دو پی دو قدم عرض در وسط ضریح دارد و دو ستون مرمر در میان این دو کوچک به همین طریق است طرف مقابل ضریح الا این که طرف مقابل، یک در مقابل قبر شیخین نیز به میان ضریح دارد.

نکته: میانه باب نساء و باب جبرئیل به قدر یک پله زمین مسجد را بلند نموده، سکّو و اطاقی ساخته‌اند که مسکن و مخزن خواجه‌های حرم است.

توضیح

در مقابل این چهار دهنه ضریح، بالای دیوار شرقی سه پنجره است که ابواب نزول ملائکه گویند: دو پنجره‌اش مقابل باب‌السلام است که گویند از این درها حضرت میکائیل و اسرافیل و عزرائیل به حضرت رسول‌الله نازل می‌شده‌اند. لهذا هرکدام از این درها به اسم یکی از این ملائکه‌ها موسومند.

ملاحظه

علاوه بر جارها و چهل‌چراغ‌های مسجد مطهر از هر دهنه طاق هم سه چراق آویزان است که با روغن زیتون می‌سوزد.

در بیان منارهای مسجد

مسجد مطهر پنج مناره دارد، یکی بالای سر حضرت که مناره رأسیه نامند و راهش چنانکه مذکور شد از زاویه جنوب و مشرق مسجد است که مأذنه حضرت بلال بوده است و در بالای باب‌السلام و باب‌الرحمه و باب مجیدی نیز هریک مناره‌ای است به اسم همان باب. و مناره هم از زاویه شمال و مغرب مسجد است و راهش هم از همین زاویه است که مناره سلیمانیّه می‌نامند.

در زمانی که حاج شامی از شام وارد مدینه می‌شوند، آن سه شبی که در مدینه منوره توقف دارند رسم است که این مناره را از بالا تا پایین چراغان می‌نمایند.

ص:۳۱۶

قبه‌های مسجد

در مسجد رسول‌اللهصلی الله علیه و آله دو قبه است، یکی از فولاد در بالای سر مبارک حضرت و قبه دیگر بالای رواق، محاذی محراب عثمان، خلیفه سیم است.

ذکر اجمالی از اماکنی که در میان مدینه طیبه واقع گردیده

در میان جنوب و شرق حرم رسول‌الله به بعد سه دقیقه تقریباً، متصل به خارج قلعه شهر، قبرستان بقیع واقع گردیده که طولش چهارصد قدم و عرضش سیصد قدم که در این طول و عرض دیوار مخروبه کوتاهی دارد و ساختن این دیوار بسیار لازم است که مسلمین بزودی بانی شده، همت در انجامش بنمایند که چنین قبرستانی که بانی ندارد اینطور مخروبه نماند و چندان مخارج هم ندارد. و در جنوب و مغرب این قبرستان فقط اطاقی ساخته‌اند که مقبره چهار امام بزرگوار: امام حسن مجتبی، امام زین‌العابدین، امام محمدباقر، امام جعفرصادق علیهم السلام و عباس عمّ حضرت رسول است که این چهار امام در یکصندوق و عباس هم در یکصندوق است، ولی این دوصندوق را در میان یکصندوق گذارده‌اند.
در سنه هزار و دویست و سی و چهار هجری محمدعلی پاشای مصری به امر سلطان محمود عثمانی بقعه ائمه بقیع را تعمیر کرده است، ولی یک ایوان رواق مانندی در دورش خیلی لازم است علی‌العجاله- دو دور اطاق ائمه بقیع بسازند. و در این بقعه محتملًا ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد. و چند اطاق کوچک هم در اطراف شمالی ائمه بقیع دارد که مقبره بعض از زوجات و اولاد و احفاد حضرت رسالت است و هفت نفر هم از زوجات حضرت در یک ضریح و اسامی آنها بالای قبرشان در روی تخته نوشته‌اند و بنات رسول‌الله، ام‌کلثوم، و رقیه و زینب هم در یک بقعه می‌باشند، و در آخر زاویه شمال و مشرق قبرستان بقیع، حلیمهٔالسعدیّه دایه حضرت رسول‌الله، مدفون و بقعه هم دارد. اطاقی هم در غایت ضلع شرقی قبرستان ساخته‌اند که خلیه سیم مدفون است، چون سابقاً این

ص:۳۱۷

مقبره در «حشّ کوکب» «(۱)» و خارج از قبرستان بقیع بوده، معاویهٔ بن ابی‌سفیان در زمان خود این مقبره را متصل به آخر بقیع کرده است.

و در این قبرستان جمعی ازصحابه عالی مقدار و فضلای روزگار، مثل سعد بن معاذ «(۲)» و مرحوم شیخ احمد احسائی «(۳)» و شیخ ابوالقاسمِ مرحوم، شیخ الاسلام شیراز و غیره مدفونند. این دو نفر شیخ بزرگوار در هزار و دویست و چهل و دو و (هزار و دویست و) هشتاد و شش وفات نموده‌اند.

و بیت‌الاحزان در بقیع و مقبره فاطمه بنت اسد، والده حضرت امیرالمؤمنین خارج از دیوار بقیع واقع گردیده و حضرت رسول در قبر او داخل شده است.

در میان جنوب و مغرب مسجد رسول‌الله در میان شهر در سوق‌الطّوال به فاصله سه دقیقه، سیدنا عبدالله پدر حضرت رسول‌الله مدفون است، معروف به بیت ابی‌النبی و در پهلویش سیدنا مالک علمدار رسول پروردگار مدفون است، «(۴)» یک بقعه خوبی دارند.

و مصلی در میان مسجد مصلی است که آن را مسجد غمامه نیز گویند که در خارج سور شهر به فاصله چهار پنج دقیقه در جهت جنوب و مغرب مدینه واقع گردیده و متصل بدین مسجد قریب به هم در مناخهٔ المدینه «(۵)» در خارج قلعه شهر، مساجد خلفاء اول و دویّم و حضرت امیرالمؤمنین و مسجد حضرت بلال واقع است.

۱- گویا کسی که به احتمال نسخه را برای مؤلف ویرایش می‌کرده در کنار نسخه نوشته: معنای حش کوب را نفهمیدم، و مؤلف در جواب وی آورده: حش کوکب مقادبر یهود بوده است و این قبر که به اسم خلیفه ثابت است قبر عثمان بن مظعون است برادر رضاعی حضرت رسول، مشتبه کرده‌اند.

۲- در نسخه مرعشی سعد بن عباده بوده که اشتباه است و در نسخه ملک سعد بن عباده خط خورده و سعد بن معاذآمده است.

۳- در حاشیه نسخه ملک آمده: ماده تاریخ تولد جناب اوحد شیخ احمد اعلی‌الله مقامه« انقض المدینه» می‌باشد دراشعارش، جناب حسن مجتبی علیه السلام در خواب به او تعلیم فرمودند، معروفست به واسطه خواندن همان فتوحات علمیه بر او منکشف گردید و کتب بسیار از آن عالی مقدار در دست است. دو دفعه به مکه مشرف شدند و سفر آخر در سنه هزار و دویست و چهل و سه در یک منزلی مدینه وفات نموده، آوردند در قبرستان بقیع متصل به مقبره جناب حسن مجتبی علیه السلام زیر ... رحمت، سه چهارک به دیوار مانده، مابین بقعه حسنیه و بیت‌الاحزان دفن شده، ماده تاریخ این است: فزت بالفردوس فوزاً یابن زین‌الدین احمد، رحمهٔ‌الله علیه.

۴- معلوم نیست مقصود مؤلف از این مالک کیست؟ می‌دانیم که قبر مالک بن ایس در بقیع واقع است، او رئیس مذهب مالکی است و پدرش صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و البته علمدار نبوده است.

۵- . مناخه، یعنی بارانداز، چون حاج شامی و غیره در این محل اردو می‌زنند مؤلف.

ص:۳۱۸

بیان اطراف مدینه طیبه

جبل احد در طرف شمالی مدینه به مسافت دو ساعت واقع و این کوه منفصل و رنگش قرمز و طرف شمال و شرقش اقرب به مدینه است و در حول و حوشش مزارع اهل مدینه می‌باشد. و در امتداد راه احد، کوه مسمّی به سلع واقع است که غاری هم در این کوه سلع است، بعضی منسوب به حضرت رسول‌الله و بعضی به حضرت ولی‌الله می‌دانند و کوه سلع نیز منقطع و مابین شمال و مغرب مدینه و در شرقی وادی بطحان واقع گردیده.

و قبر محمدصاحب نفس الزکیه ابن عبدالله الحسن بن الحسن علیه السلام در نزدیکی کوه سلع واقع است. مابین شمال و مغرب به فاصله ربع ساعت مسجد الفتح پیغمبر می‌باشد و مشهر است که سوره مبارکه «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» در اینجا به حضرت نازل گردیده «(۱)» و در پهلویش مسجد حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه کائن است و مسجد فتح در دامنه غربی کوه سلع است که به طرف وادی است و کوه مزبور فاصله میانه مدینه منوره و میانه مسجد فتح است که آن را مسجد احزاب و مسجد اعلی نیز گویند و در طرف قبله مسجد فتح، چهار مسجد دیگر است که همه را مساجد فتح گویند.

و ثنیّات الوداع هم دو تپه کوچکی است که یکی از آنها اتصال به سلع دارد و راه شام که حجاج و قوافل می‌آیند از مابین کوه احد و سلع از «قریه برکه» است.

و قلعه توپخانه در بالای کوهی است که مجاور کوه سلع است که مشرف بر میدان است که در آنجا حجّاج شام منزل می‌کنند. چنانچه مذکور شد به زبان عربی مناخه گویند یعنی بار انداز. و نیز قریه معروف به «صدقه» در راه احد واقع و در حولش این قراء به بُعد یک ساعت و کمتر متوالیاً واقع گردیده: العیون، امصدیر، الغابه، برکه، چنان بیان شد از برکه عبور حاج شامی است.

با فاصله سه ربع ساعت از مدینه مرقد حضرت حمزه سیدالشهدا، اسدالله و اسد

۱- ظاهراً مؤلف گمان کرده که مسجد فتح مناسب با سوره فتح دارد درحالی که مسجد مزبور مربوط به غزوه احزاب‌است و سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

ص:۳۱۹

رسوله علیه السلام واقع و در شمالش به بعد پانصد قدم تقریباً، محل صدمه خوردن دندان مبارک حشرت رسول‌الله، و مابین این دو محل، طرف شرقی متصل به راه قبور شهدا فی سبیل‌الله احد است و از قبر حضرت حمزه الی پای دامنه کوه احد تقریباً یک ساعت مسافت و کوه احد در اینجا تقریباً به شکل مثلث افتاده.

و در هشتصد و شانزده قدمی مقبره حضرت حمزه در انتهای دره، مسجدی است که حضرت رسول‌الله در روز جنگ احد در حالت مجروحی به تنهایی در این مکانی که مسجد است نماز خوانده‌اند و حضرت صادق علیه السلام به عقبهٔ بن خالد فرمودند که در این مسجد نماز بخوان. و اینجا همان دره‌ای است که در روز جنگ احد حضرت رسول‌الله به کمان داران سپرده بودند که آن را محافظت نمایند، آنها به طمع غنیمت از این محل رفتند و مخالفین این دره را گرفته و شکست بر لشکر اسلام وارد آوردند.

مقبره حضرت حمزه را سلطان عبدالمجید خان عثمانی خیلی خوب ساخته ولی از شهدای احد به غیر از حضرت حمزه سیدالشهدا و عبدالله بن جحش که برادر زینب زوجه حضرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله که خواهرزاده حضرت حمزه است، اسم شهید دیگر معروف نیست. بهتر این بوده که در سر مقبره این شهداء فی سبیل‌الله اسامی آنها هم مرقوم می‌گردید تا مردم بدانند اینها کیستند که به این ثبات قدم در رکاب ظفر انتساب حضرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله جان دادند.

و غزوه احد در ماه شوال‌المکرم، سال سیّم هجری واقع شده و آیه «لیس لک من الامر شیئ» «(۱)» و غیرها در حق این جنگ نازل گردیده و حضرت حمزه به عزّ شهادت فائز گردیده. الی یومنا هذا در همین ماه اعراب بسیار از اطراف بر مقبره حضرت حمزه آمده، چند شب و روز مشغول گریه و زاری و عزاداری و نوحه و اطعام طعام می‌باشند.

و در همین جنگ به دندان مبارک نبویصدمه خورد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، پای ثبات فشرده که از شدّت جهاد، شمشیرش شکست و حضرت پیغمبر ذوالفقار به او عنایت فرمود و لا فتی الاعلی، لا سیف الا ذوالفقار را جبرئیل از جانب ربّ

۱- آل عمران، ۱۲۸

ص:۳۲۰

جلیل آورد و حضرت امیر فرمودند: در این جنگ شانزده ضربت به من رسید که چهار ضربت آن به خاك افتادم و هر دفعه که می‌افتادم مر خوش روی خوش موی بازوی مرا گرفته می گفت: سوار شو. یاری کن پیغمبر خود را که دوست می‌دارد تو را خدا و رسول او. بعد از غزا این واقعه را به عرض نبوی رسانیده فرمودند: آن شخص جبرئیل امین بوده و تفصیل این جنگ، همه در کتب مرقوم و منظور ما در این کتابچه این غایات نیست.

در شمال، بیست درجه به سمت مغرب به ربع ساعت فاصله در بیرون قلعه مدینه، تلّی است مسّمی به «قرین»، در بالایش جایی ساخته‌اند که مردم بدانجا رفته شهر را تماشا می‌نمانید.

و در طرف مغرب این تلّ به فاصله ده دقیقه، مسجد خلیفه سیّم و در یسار این مسجد به فاصله پنج دقیقه مسجدی است که اهل مدینه، مسجد قبلتین نامند و گویند: حضرت پیغمبر در این مسجد به دو قبله نماز خوانده‌اند و مسجد مزبور از مدینه تقریباً بعدش، یک ساعت است.

در مغربل مدینه به فاصله دو ساعت کوه احمر واقع گردیده که بئر علی و مسجد شجره که میقاتگاه حاج شامی و مدنی است در دامنه این کوه کائن است که از این مسجد از برای عمره حجهٔالاسلام محرم می‌شوند. و در طرف مغرب بئر علی به مسافت یک ساعت قریه علاوه موضوع است.

و در مغرب حقیقی مدینه، کوه وعیر کامیر است که ورای همه جبال و از شمال به جنوب ممتد و منفصل و تا مدینه تقریباً یک فرسخ و نیم است و در پیش رویش دو کوه جماءالکبری و جماءالصغری که امتداد این دو کوه به مغرب و جنوب مغرب می‌باشد و فاصله جماءالکبری تا وعیر تقریباً یک فرسخ و این دو کوه نیز منقطع است و جماءالصغری اتصال به مسجد شجره که ذوالحلیفه است دارد و مابین مسجد شجره و مدینهٔ حصون الحقیق بوده که اکنون خراب است کما ذکر. و از مسجد شجره تا مسجد قبلتین تمام آن وادی حصون عقیق است که در شاطی وادی واقع است.

و کوه عیر در جنوب مغرب و جنوب مدینه واقع و کوه منقطع و تا مدینه تقریباً از یک

ص:۳۲۱

فرسخ زیادتر است، جبار وعیر و کامیر و کوه احد از همه جبال اطراف مدینه مرتفع تر است. بدین جهت در وقت طلوع، آفتاب آول بر آنها می‌تابد، چنانچه هنگامی که بنده درگاه علام پناه در مدینه منوره مشرف بوده در اول جدی هزار و دویست و نود و دو هجری «شاهزاده حاجی معتمدالدوله امتحان فرموده بودند» «(۱)» اولِ جدی آفتاب یک ساعت و بیست و هشت دقیقه از دسته گذشته بر کوه احد و وعیر و کامیر تابید و بعد از چهار دقیقه بر منارهای حرم مبارک طالع شد.

در سمت جنوبی مدینه به مسافت سه ربع ساعت مسجد قبا در میان قریه بزرگی به همین اسم واقع است که آیه مبارکه «لمسجد اسّس علی التقوی من اول یومٍ» «(۲)» در حق این مسجد نازل گردیده و خانه‌های انصار در این قریه بوده و از مدینه تا مسجد قبا تمام باغستان خرما است، از دروازه که بیرون می‌روند باید از وادی رانونا عبور نمایند که در فصل بهار هنگام طغیان آب، آب مزبور به میان شهر جاری گردیده و از کنار شهر گذشته به آب وادی بطحان ریخته و این دو وادی نیز به وادی عقیق متصل می‌شود. و در وسط راه از دولت عثمانی قراول‌خانه ساخته‌اند، توپ و سرباز در آنجا است و تمامی اراضی این حول و حوش شوره‌زار است و می‌گویند خرما در زمین شوره‌زار بهتر بعمل می‌آید. شاید در این قسمت از زمین شوره‌زار خرما خوب شود و قاعده کلیّه نداشته باشد به دلیل اینکه در اینجا با این شوری زمین، اکثر جاها آبش شیرین است.

و در شرقی این مسجد به فاصله ده دقیقه مسجد فضیخ در قریه قربان واقع شده و مسجد مزبور مخروبه است، طولش تقریباً بیست ذرع و عرضش سه ذرع، قدری از این مسجد را به چوب خرما پوشیده‌اند و بیشترش سقف ندارد وصحن هم دارد، که دیوار دور او باقی است. وقتی حضرت رسول‌الله بنی النضیر را محاصره فرمودند، خیمه مبارک را در نزدیکی این مسجد زده و شش شب در این مکان نماز خوانده‌اند و به قولی حضرت امیرالمؤمنین در همین مسجد فضیح رد شمس نمودند.

۱- آنچه در گیومه آمده در نسخه ملک نیست.

۲- توبه، ۱۰۸

ص:۳۲۲

و در میانه این دو مسجد، مسجد شمس که مشربه «(۱)» امابراهیم نامند در دامنه کوه کائن است و مشربه ام ابراهیم از عوالی مدینه و عبارت از ماریه قبطیّه، مادر ابراهیم، پسر حضرت رسول‌الله است که حضرت یک ماه بر زنان خشم فرموده در آنجا اقامت فرمودند. مسجد کوچکی از سنگ در اینجا ساخته‌اند، اکنون خراب شده و سقف ندارد. دیوار طرف قبلی آن آباد است و سه طرفش خراب. صدهزار افسوس دارد از همچو مساجد و اماکن شریفه که محل نزول ملائکه و قرآن و معبد حضرت پیغمبر آخرالزمان بوده، اعراب آنقدر تغافل نموده و همه را خراب کرده‌اند و در آبادیش بهیچ وجه کوشش و سعی نمی‌نمایند که عنقریب منهدم خواهد شد.

«چون بنده درگاه در این مساجد شریف به همراهی نواب والا شاهزاده حاجی معتمدالدوله رفته و نماز خوانده، همیشه این محبت را فرمودند در نظرم دارم». «(۲)» خلاصه حدیث است که بعد از رحلت خاتم انبیاء در همین مسجد قبا حضرت ولی‌الله، حضرت رسول‌الله را به خلیفه اول ظاهر نموده که به او فرمودند: نگفتم حق را به علی تقدیم کن. آبی که به مدینه بواسطه قنات جاری است، از دامنه همین کوه قبا است و بواسطه همان بلندی، این زمین قباست. چنانچه مذکور شد که در فصل طغیان آب‌های اطراف قبا به میان مدینه جاری شده و از پهلوی شهر گذشته و به قریه الغابه مذکوره ساری، بعد مخلوط به آب وادی بطحان می‌شود.

دقیقه

این آب را عین ورقا گویند که از میان چندین چاه و نهر جاری می‌شود، یکی از چاه‌هایش را عین ادریس گویند که این چاه در ناحیه قبا واقع و به نهایت آبش بامزه است که بواسطه آب دهان مبارک حضرت رسول‌الله برکات پیدا کرده و به قول خاتم مبارک فخر عالم از انگشت خلیفه سیّم در میان این چاه افتاد که بعد از آن مردم در بالای آن آغاز و ظهور فتنه نمودند و نخلستان و باغات و سبزی‌کاری زیاد در قراء اطراف

۱- در اصل: شارب

۲- آنچه در گیومه آمده در نسخه ملک نیست.

ص:۳۲۳

مدینه، بخصوصه در همین حول و حوش قریه قبا دارد. و قریتین «قربان» و «عوالی» در غربی قریه قبا به بُعدِ یک ساعت و سک ساعت و نیم تقریباً، واقع است.

در مشرق مدینه به فاصله ربع ساعت قریه مانده واقع گردیده و سه ربع ساعت که از این قریه می‌گذرد به مدفن سیدنا «علی العُرید» یا «علی العُریض» «(۱)» ه از اولاد حضرت امیرالمؤمنین است می‌رسد و این امامزاده در حرّه سیاه، یعنی ریگستان سیاه واقع شده که محل عبودر حاج جبلی از پهلوی همین امامزاده است.

و حرّه بنی‌قریظه در مابین مشرق و جنوب مدینه واقع گردیده. در جنوب و مغرب مدینه «حره بنی‌النضیر» است که قتل یزید بن معاویه در ماه ذی‌الحجهٔ الحرام شصت و سه هجری در آن مکان واقع شده «(۲)» که اکنون قبور شهدای حرّه در آنجا معروف است که پس از آن قتل، مدینه مفتوح شده و در حرم مطهر آدم کشتند و هزار نفر دختر از بنات مهاجر و انصار سال دیگر زائیدند با آنکه شوهر نداشتند که تفصیلش در کتب و اخبار و تواریخ مذکور است.

معاریف یثرب

عبارت از سعد بن معاذ که در جنگ احزاب شهید شد، «(۳)» ابوایوب انصاری، در سال اول هجرت، حضرت رسالت، مدت هفت ماه در خانه او بود و از ایشان نصرت و اعانت بسیار به حضرت رسید. قیس بن (سعد) عبّاده، در اکثر معارک رکاب حضرت شاه ولایت مآب بوده؛ جابر بن عبدالله انصاری «(۴)» از جمله صحابه کبار، سیّد ابرار و اجلّه احباب حیدر کرّار و از جمله اخیار انصار بوده و حسان بن ثابت که در سلک مداحان حضرت رسالت پناهی انتظام داشته. ابومحمد سعید بن المسیّب المخزومی از فقهای سبعه

۱- مقصود علی بن جعفر صادق علیه السلام است که از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد و نام او همان عریضی است نع‌عرید.

۲- مقصود کشتن مردم مدینه توسط سپاه یزید است.

۳- مؤلف در این‌باره به خطا رفته؛ کسی که در احزاب تیر خورده و مدتی بعد به شهادت رسید سعد بن معاذ بود.

۴- مؤلف او را سلیمی نامیده درحالی که جابر معروف به« انصاری» است و در اصل از طایفه« بنی‌سلمه» بوده است. همچنین مؤلف در حاشیه درباره وی آورده: در اکثر معارک ملازم رکاب حضرت شاه ولایت بوده است.

ص:۳۲۴

مدینه و امام زین‌العابدین در شأن او فرموده: سعید بن المسیّب اعلم الناس بما تقدّمه من الاثار وافضلهم فی رأیه. «(۱)» در اوقات حیات، چهل و پنج حج گزارده بود و مدت پنجاه سال در نماز جماعت تکبیر اول از وی فوت نشده و ازصف تخلّف ننموده و سی سال، بیش از استماع اذان در مسجد حاضر شده، با سیاست دختر خود را به عبدالملک نداد با سلطنتی که داشت، به کبیره ابن عبدالمطلب که طلبه علوم بود با فقری که داشت داد و به دو یا سه درم عقد بست. «(۲)» ابوعبدالله بن محمد بن عمر بن واقد الاسلمی؛ «(۳)» محمد بن اسحاق در انواع فضایل نفسانی سیما علم سیر و اخبار مهارتی کامل حاصل نموده، اول کسی که متصدی علم سیر گشته وی بوده و در احدی و خمسین و مائه فوت گشته.

ربیعهٔ بن ابی عبدالرحمان فقیه، فقیه اهل مدینه بوده و با بسیاری ازصحابهصحبت داشته که ذکر احوالات و تعریف هر کدام در کتاب مبسوط جغرافیایی عربستان که تألیف نموده‌ام مذکور داشته.

چون اسمی از مدینه منوره و اطرافش برده شد و بیان مختصری از جغرافیای آن در کتابچه گردید و مدینه خود یکی از شهرهای حجاز است لازم شد اشاره هم از خلفا این مملکت بشود که مطالعه کنندگان چندان بی‌بهره از تاریخ آن نمانند.

بیان اجمالی از خلفای حجاز

بعد از اصحاب حضرت رسول‌اللهصلی الله علیه و آله که در حجاز حکومت داشتند، نخست ابن‌زبیر حکمران شد و بعد از او عباسیّه از طرف عبدالله سفّاح عموی کوچکش «داود» در مکه و مدینه و یمامه والی گردید که قاتل حضرت امام محمدباقر علیه السلام است.

بعد از او دولت بنی‌اخیضر ظهور نمود که اینها خلفای حجاز شدند و شُرفاشان چهار طبقه‌اند و جمله آنها حسنی‌اند اول بنواخیضر، دویّم اولاد مؤسس، سیّم بنی‌هاشم است

۱- طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۲۲- ۱۲۱ افقههم فی رأیه

۲- نک: طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۳۸

۳- صاحب کتاب« المغازی»

ص:۳۲۵

که فقط همین‌ها می گویند به حسینی منتهی می‌شوند، چهارم بنی‌قتاده است.

و ما حالا ذکر بنی‌اخیضر را می‌نماییم و اینها عبارتند از بنویوسف بن ابراهیم بن موسی عبدالله المعصر بن محسن مثنی بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام که اینها را حسنیّه گویند.

و ظهورشان در سنه دویست و پنجاه و یک هجری و خلافتشان مستمرّ می‌بوده تا اینکه قرامطه غلبه نمود. در سنه سیصد و هفده (۳۱۷). آخر اخیضریها،صالح بن اسماعیل بود که از همین سنه به بعد در شهر «محانه» که در مملکت سودان است از آنها سلطنت می کردند.

بعد از اینها بنوهاشم غلبه نمودند و بعد از او، بعد ازصالح مذکور اولادش موسی بنوسلیمان بن حسن المثّنی در مکه مستقل گردید.

و در زمان مزبور شخصی ظهور نمود که او را ابوطاهر سلیمان بن عبدالله ابی‌سعید الحسینی می گفتند و از شر او زمانی چندکس قادر بر آمدن حج نبود، طرق را قطع نموده بود و چون قومش زیاد شد به افنای حجّاج قصد نمود و در اواخر سنه سیصد و ده که جمله حاج در روز ترویه در حرم شریف جمع بودند عسکر و افراد کعبهٔالله را محاصره نمود و در کعبه و اطراف مکه سی‌هزار نفر حجاج را قتل نمود و در سنه سیصد و نوزده نقل می‌نمایند که از این ابوطاهر یک نفر موجر فاجر که غلام بود در ماه رمضان‌المبارک ظهور نمود و دعوی الوهیت کرد و خیلی از مردم را تابع خود ساخت و این غلام به آنها فرمان‌های چند داد که ذکرش در این کتابچه، موجب تطویل کلام است. من جمله مردم را به تعظیم آتش و شرب خمر و لواط امر می‌نمود و کسی که با دهان آتش را خاموش می کرد، امرش این بود که زبانش را ببرند.

الحاصل سلسله این بنو ابوطاهر هم منقرض شد و هاشمیّه که ذکرش شد در مدینه ظهور نمود که آنها اولاد مهنا بن الحسن بن المنها بن داود بن قاسم تا حضرت امام حسین بن امیرالمؤمنین علیهم السلام است که اول آنها ابوفلیهٔ الشریف قاسم و آخرشان سلیمان است.

بعد از بنوقتاده ابن ادریس که او نیز به الحسن بن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام منتهی می‌شود ظهور نمود.

ص:۳۲۶

ابن بنوقتاده در قلعه ینبع می‌بودند، وقتی که بنی‌هاشم ضعیف شدند، این قتاده به آنها غالب شده و مکه را از دست آنها گرفتند و در مکه مستقل شدند و از سلسله همین‌ها است که الی الان شُرفای مکه هستند و در کل حجاز حکمشان جاری است و تابع سلاطین آل عثمانند.

الحاصل در این جزیرهٔ العرب حکوماتش از امراء و شرفاء و مشایخ متعدد است که بعضی مستقل و بعضی تابع دولت عثمانی بوده و تفصیل احوال ملوك و غیره‌اش در کتاب دیگری که بنده درگاه، تألیف نموده مفصّلًا و مشروحاً مسطور است، ان‌شاء الله عمری می‌باشد، بعد به طبع خواهد رسید.

غرض نقشی است کزما باز ماند

در هفدهم شهر ذی‌قعدهٔ الحرام ۱۲۹۴

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹